



ببین نقش همدلی و سلم مردم

در شکل گیری تمدن نوین اسلامی

معاونت پژوهش مؤسسه امیر بیان اصفهان







ملتِ مهربان

تبیین نقش همدلی و سلم مردم در شکل‌گیری
تمدن نوین اسلامی



جهت دانلود نسخه دیجیتال کتاب، شنیدن صوت توضیحات و
مطالعه سیر خلاصه نموداری همه یازده جلسه سخنرانی، اسکن کنید.



ملت مهربان

تبیین نقش هم‌دلی و سلم مردم‌در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی

بانظارت: ایمان کریمی، پژوهشگران: محمدمهدی یآوری، علی عابدی، حسین زاهدی

سید جلال‌الدین صالحی، حسینعلی کاظمی، سید ابوالفضل محمدی

مهدی عابدی، عنایت‌الله شکرانی، علی مرادی، سید عادل اعتصامی و عبدالله آذربین

ویراستار: حسین حبیبی فهیم، مدیرهنری: محمد صادق صالحی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۱۵۰۰۰۰



سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

ایتای اداره راهبری: https://eitaa.com/rahbary_mohtava

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۳۲۲، داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید

- ۱۱ درآمد
- ۳۳ **قدردانی**
- مجلس اول**
- ۳۷ **فوق بهشت**
- ۳۹ هولناک‌ترین لحظه
- ۴۵ ولایت طولی و عرضی
- ۴۶ مثلث سلم
- ۴۷ عده و عده نظام ولایی مؤمنین
- ۴۸ سازش با همه درجات مؤمنین
- ۴۹ امتیازبندی فقط توسط خودشان
- ۴۹ اُخوت، شرط سلم
- ۵۲ کسب شفاعت و شفاعت دیگران
- ۵۳ کار گروهی و تشکیلات منسجم
- مجلس دوم**
- ۵۹ **مهرواره حسینی**
- ۶۲ امام حق و امام باطل
- ۶۳ نگاه الهی و نگاه شیطانی
- ۶۴ ارکان یکدلی
- ۶۵ از گناه گناهکار بیزاریم، نه خودش
- ۶۶ دستگیری به جای مچ‌گیری
- ۶۷ نگاه انیس و النفوسی
- ۶۸ ظاهر گنهکار، باطن خوب
- ۶۹ جاذبه مهربانی پیامبر ﷺ
- ۶۹ تنها به در خانه خدا نیا!
- ۷۰ لذت مهربانی
- ۷۱ بشارت گنه‌کاران
- ۷۲ غبطهٔ پیامبران و شهدا به حال مهربانان



- ۷۳ نجات همه مردم با هدایت یک نفر
۷۴ ثواب هدایت کردن
۷۵ تنها راه، تعامل مسالمت‌آمیز هنرمندان
۷۸ روضه ورودیه شب دوم
۷۹ عاشورا و هدایت انسان

مجلس سوم

- ۸۳ آینه شو**
۸۸ اتحاد بر اساس حبیل‌الله
۸۸ مؤمنان همچون اعضای یک کالبد
۸۹ زینتت را زینت خود بدانند
۹۰ رفیق یاری دهنده در دین
۹۰ رفاقت حسینی
۹۱ آینه برادری
۹۲ شوق هدایت‌گری شهید محمود اخلاقی
۹۳ دوستی یکرنگ
۹۳ شهید بابایی
۹۶ ایثار همدلانه أسرا
۹۶ بالا بردن روحیه
۹۸ تمرین همدلی
۱۰۱ ماجرای دزد قالیچه

مجلس چهارم

- ۱۰۳ از خاک تا افلاک**
۱۰۵ تواضع رضوی
۱۰۶ تواضع امام با امت
۱۰۷ تواضع صفت عاقل
۱۰۸ فروتنی، گنج بی پایان
۱۰۸ حاج همت، فرمانده خاکی
۱۰۹ تواضع رحمة للعالمین
۱۱۱ امیرالمؤمنین علیه السلام با ابهت و متواضع
۱۱۱ تواضع امام حسین علیه السلام
۱۱۲ بزرگی به تواضع است
۱۱۲ فقط برای خدا
۱۱۳ شیک پوش فروتن
۱۱۳ آزمون تواضع
۱۱۳ تواضع امام سجاد علیه السلام برای جدای‌ها





- ۱۱۴ تواضع امام کاظم علیه السلام برای غلام سیاه چهره
- ۱۱۵ تواضع، منشأ بزرگی و شرف
- ۱۱۵ تواضع شهید بابایی، باعث رشد معنوی هم‌کلاسی
- ۱۱۶ بار بردن فرماندار مدائن برای مرد غریب
- ۱۱۷ شعر
- ۱۱۷ عجب و خودبزرگ بینی، عامل نابودی اعمال نیک
- ۱۱۷ پای درس مدرّس
- ۱۲۰ تقدم در سلام کردن
- ۱۲۰ معاشرت با متواضعان
- ۱۲۱ فقط دست خداست!
- ۱۲۱ تواضع شهید بابایی درجه‌دار را مرید کرد
- ۱۲۲ ترک جدال و مراء

مجلس پنجم

- ۱۲۳ **فتوت‌نامه مردانگی**
- ۱۲۵ داستان امام صادق علیه السلام و راهزنان
- ۱۲۸ ضرورت کمک به یکدیگر در جامعه
- ۱۲۸ کمک و همیاری، راه علاج فقر
- ۱۲۹ آیه امر به عدالت و احسان
- ۱۲۹ قول آیت‌الله العظمی فاضل برای خدمت به خلق
- ۱۳۳ نتیجه آیات و روایات
- ۱۳۴ چرا به یکدیگر کمک مالی نمی‌کنیم؟!
- ۱۳۴ دلیل اول: ترس از کم شدن مال
- ۱۳۷ دلیل دوم: بهانه «وقتی حییم پر پول شد!»
- ۱۳۸ دلیل سوم: بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن
- ۱۳۹ سید بحرالعلوم و جریان کمک به همسایه شاگرد
- ۱۴۰ علی بن یقظین و کمک به مؤمنین
- ۱۴۲ ۱. وقف
- ۱۴۴ ۲. مواسات و کمک مالی جمعی آبرومندان
- ۱۴۶ ۳. احیای سنت‌های خیر قدیمی در کسب و کار
- ۱۴۷ ۴. پرداخت بدهی مؤمنین یا قرض

مجلس ششم

- ۱۴۹ **قاسم شو!**
- ۱۵۱ خیانت عبدالله بن عباس
- ۱۵۲ روایات ملاحم
- ۱۵۳ محکم‌تر از فولاد





- ۱۵۳ تقابل تاریخی جبههٔ حق و باطل
- ۱۵۴ آبرو داری طرمح
- ۱۵۶ جذب حداکثری ابلیس
- ۱۵۷ نبرد تن به تن امام حسین علیه السلام با ابلیس در کربلا
- ۱۵۸ تسلط شیطان بر شیعیان، نه امام
- ۱۵۸ شیطان دشمن مثلث سلم
- ۱۵۹ دو بال حبّ و بغض
- ۱۵۹ تبیی اولیای خدا
- ۱۶۰ اول باید دل را تمیز کرد
- ۱۶۰ خواستگاری یزید از دختر حضرت زینب علیها السلام
- ۱۶۳ تمام تلاش شیطان در آخر زمان
- ۱۶۳ سلم بین با حجاب و بی حجاب
- ۱۶۴ شجاعت فرزدد در سرودن شعری در مدح امام سجاد علیه السلام در حضور هشام
- ۱۶۶ آگاه‌سازی صحنه نبرد

مجلس هفتم

۱۶۹ ملت مهربان

- ۱۷۱ نجات هزار نفر از محاصرهٔ دشمن در جنگ صفین
- ۱۷۳ حصر رسانه چیست؟
- ۱۷۵ رسانهٔ نوین
- ۱۷۵ قرآن و حصر رسانه‌ای
- ۱۷۶ از حصر تا حذف اسلام
- ۱۷۷ منع تدوین حدیث
- ۱۷۸ نقشه ترور امام حسین علیه السلام در حج
- ۱۷۸ جنگ رسانه‌ای امام حسین علیه السلام
- ۱۷۹ خطبه‌های حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۱۸۰ حصر نوین
- ۱۸۰ انواع حصر
- ۱۸۰ ۱. حصر رسانه‌ای اقتصادی
- ۱۸۱ ۲. حصر رسانه‌ای سیاسی
- ۱۸۲ ۳. حصر رسانه‌ای مذهبی ارزشی
- ۱۸۴ داستان مُعَلَّى بن خُنَیس
- ۱۸۷ طعمهٔ جنگ رسانه‌ای دشمن
- ۱۸۸ خطابه‌های آتشین حضرت زینب علیها السلام
- ۱۸۹ راه شکستن حصر رسانه‌ای، گوش به فرمان ولی بودن





مجلس هشتم

- ۱۹۱** **علی اکبرهای امروز**
 ۱۹۳ جوانی که به دستور پیامبر ﷺ فرماندار مکه شد
 ۱۹۴ تحلیف جوانی
 ۱۹۶ جوانان، مرد میدان بُحران
 ۱۹۷ حضرت علی اکبر و حمایت از امام حسین علیه السلام
 ۱۹۸ اسماعیل، مرد میدان امتحان خدا
 ۱۹۸ مشورت با جوانان
 ۱۹۹ ردّ امان نامه دشمن
 ۱۹۹ رجز خوارکننده دشمن
 ۲۰۱ رشادت جوانان اهوازی
 ۲۰۵ راه، فتح میدان
 ۲۰۵ راهکار

مجلس نهم

- ۲۰۹** **عباس گونه، همه برای حق می جنگیم!**
 ۲۱۳ بصیرت
 ۲۱۴ نابینایی، آسان تر از کوردلی!
 ۲۱۶ نافذ البصیره
 ۲۱۷ ردّ امان نامه
 ۲۱۹ اضطراب آفرینی در جنگ احزاب
 ۲۱۹ سزای مُرجفون در مدینه
 ۲۲۰ پروپاگاندا
 ۲۲۶ شهید عجمیان، شهید هیاهوها
 ۲۲۷ چهار واقعه تلخ عاشورا
 ۲۲۸ ۱. زیاد به یاد خدا بودن
 ۲۲۹ ۲. هوشیار شو!
 ۲۳۰ ۳. دست کم نگرقتن دشمن
 ۲۳۰ ۴. آشنا شو! (شناخت تاریخ)
 ۲۳۱ ۵. مجاهد باش! (روشنگری جهادی)

مجلس دهم

- ۲۳۳** **یاوری ملت مهربان برای امام مهربان**
 ۲۳۸ مقدمه سازی ملت مهربان امام
 ۲۳۸ تشبیه مقدمه سازی استقبال قهرمان، با استقبال از ظهور
 ۲۳۹ مشرق زمین، مقدمه ساز ظهور
 ۲۳۹ شهید محمودرضا بیضایی





- ۲۳۹ تلاش عماد مغنیه در آماده‌سازی زمینه ظهور
 ۲۴۰ از جوانی تا پیری، به عشق باوری
 ۲۴۰ انواع مردم نسبت به حضور
 ۲۴۳ سبقت و سرعت در یاری
 ۲۴۴ سبقت کبوتربازها!
 ۲۴۷ ۱. خیرخواهی، نه تک‌روی (تربیت نیروی تمدن ساز)
 ۲۴۹ ۲. احیای سنت وقف (پشتوانه تمدن)
 ۲۵۱ ذکر مصیبت
 ۲۵۲ ۱. تیر به قلب
 ۲۵۳ ۲. تیر به پیشانی
 ۲۵۳ ۳. تیر به گلو
 ۲۵۴ ۴. تیر بر دهان

مجلس یازدهم

۲۵۵ نقش زنان در مدیریت عواطف جامعه

- ۲۵۷ ندای عبرت
 ۲۵۷ رسالت عقل و عاطفه زینب کبری علیها السلام
 ۲۶۰ نشناختن جایگاه زن
 ۲۶۱ شأن اول: محبت دخترانه
 ۲۶۴ شأن دوم: محبت همسرانه
 ۲۶۷ شأن سوم: محبت مادرانه
 ۲۷۱ حجاب، ابزار مدیریت عواطف در جامعه
 ۲۷۲ داستان همسر علامه طباطبائی
 ۲۷۳ اشک و حزن شگفت‌انگیز علامه
 ۲۷۴ الگویی به نام حضرت رباب علیها السلام
 ۲۷۶ راهکار اول
 ۲۷۶ راهکار دوم
 ۲۷۸ جمع‌بندی

فهرست منابع

- ۲۸۷ وب‌سایت‌ها

...

۲۸۹ کتب منتشر شده در این مجموعه



درآمد

بِسْمِ رَبِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

باز ماه محرم رسید و توفیق نوکری برای سربازان لشکر تبیین و تبلیغ آغاز شد. حمد بی پایان خدای منان را که نعمت زندگی و خلعت بندگی و نوکری اربابمان را به ما ارزانی داشت. بوی پیراهن خونین کسی می آید. آسمان و زمین به هم می ریزد، فرشته ها کم طاقت می شوند و شیون کنان برای زیارت قبرش لحظه شماری می کنند. حال و هوای عشق حسینی که در کوچه و خیابان می پیچد، دل را روانه اشک و روضه می کند. امسال برای ارباب آستین نوکری بالا زدیم تا جرعه ای معرفت، از کوثر کثیر هدایت حسینی و زینبی بگیریم و در کام همه دوستداران و دلدادگان این خمیه و خانه بریزیم. خمیه، خمیه حسین است و خانه، خانه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. ممنون مادر این خانواده ایم که مادری را در حق ما تمام کرد. باز هم راهمان دادند،



مراقبمان بودند و نوازشمان کردند. آمده‌ایم امسال نگاهمان را عوض کنیم، دلمان را صاف کنیم و حواسمان را جمع. با خود می‌گوییم چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. ابی‌عبدالله علیه‌السلام همه را دعوت می‌کند؛ فرق نمی‌گذارد؛ همه را می‌خَرَد؛ دَرَهَم می‌خَرَد. نگاه به قدوبالای اعمالمان نمی‌کند. با چشمِ بینای به پیدا و پنهانِ عالم، نگاهمان نمی‌کند که اگر چنین کند همه جامانده و وامانده خواهیم شد. همه را می‌خَرَد و با خود می‌برد. سفینه است دیگر؛ شمر هم که باشی لحظهٔ آخر می‌گوید: اگر از روی سینه‌ام کنار بروی نجات می‌دهم. خودت را بیچاره نکن؛ برو.

امسال مراقبیم با چشم بد به میهمانان نگاه نکنیم؛ ما که باشیم که میهمانت را برنجانیم. زحمتش با خود شماست. با بچه‌هایتان: علی‌اکبر و علی‌اصغرتان، با نازدانه‌ها و کودکان معصوم و مظلومتان، کوچه‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه می‌گردید، پیدایشان می‌کنید و به میهمانی عشق دعوتشان می‌کنید؛ ما همیشه این زمزمه را باور داشتیم؛ آری! خیلی حسین زحمت ما را کشیده است.

امسال با صدای بلند فریاد می‌زنیم حسین جان! در سلم و سلامت است هر آنکه تو پناهِش دادی. با صدای بلند فریاد می‌زنیم «**سَلِّمْ لِنِ سَائِكُمْ**». حسین جان! میهمان شما نور چشم ماست. با نور خودت در تاریکی هیئت، در میان اشک و روضه‌ها، جلوی پایمان را روشن می‌کنی؛ زندگی‌مان را نور می‌بخشی؛ فرق نمی‌گذاری. نور تو همه را روشن می‌کند؛ ما کار سختی نداریم؛ فقط کافیست خودمان را به تو برسانیم، فقط باید خود را در مسیر این نور خاموش نشدنی قرار دهیم. آری! ارباب، خود رسم ذره‌پروری داند.

نوآوری مان به کجا رسید؟

ادارهٔ راهبری محتوای تبلیغی در شمع، بعد از دو ماه گفت‌وگو و تشکیل جلسات مختلف برای تعیین مسیر، سیاست‌ها و تعیین راهبردهای محتوایی سازمان تبلیغات اسلامی و بعد از پیگیری دغدغه‌ها و راهبردهای کلان معاونت محترم راهبردی سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه و مدل



راهبری خود را در محتواهای تبلیغی محرم امسال به این شکل ترسیم و تقدیم می‌کند:

جهاد تبیین، قانونی همیشگی!

قانون نانوشته، نوشته شده و پیش شرط جدی مادر مناسبت‌های تبلیغی پیش رو، اهتمام گروه‌های تولید محتوای تبلیغی، به نقشه جهاد تبیین و تبعیت از شاخه‌های یک تبلیغ جهادگونه است. شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی و هیئت نظارت و ارزیابی محتوایی سازمان تبلیغات، این اصول و شاخه‌ها را مطمع نظر قرار داده و تولیدکنندگان محترم محتوای تبلیغی باید این شاخه‌های جهاد تبیینی را در آثار خود مدنظر قرار دهند. این شاخه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تبیین مفاهیم عالی اسلامی و مبانی انقلاب بارویکردی جامع (که رویکرد اجتماعی دارند)؛
۲. تبیین آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی (برای نشان دادن قله و امیدآفرینی برای حرکت روبه جلو)؛
۳. تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی (برای ازبین بردن لجن پراکنی‌ها و ایجاد حس «ما می‌توانیم»)
۴. تبیین روایت درست از حوادث (برای جلوگیری از تحریف و خنثی‌سازی جنگ شناختی).

کلان‌راهبردها در تولید محتوا و دو تحول در تبلیغ

ذهنیت ما در فضای تبلیغ، این است که مبلغ باید یک پیام را به مخاطب برساند. تصویر کلی ما در فضای تبلیغ، این طور شکل گرفته است که کدام حرف را چگونه و به کدام مخاطب برسانیم؟ سؤال اینجاست که این تبلیغ در چه ظرف و فضایی در حال شکل‌گیری است؟ ما بیش از آنکه به پیام

۱. دین بارویکرد جامع و حداکثری در دو بعد فردی و اجتماعی باید محقق شود و برای زندگی انسان حرف برای گفتن دارد.



فکر کنیم باید به طرف انتقال پیام فکر کنیم. فضایی که در آن، پیام تبلیغی منتقل می‌شود، مهم است. در مسئله انتقال پیام، دو نکته باید مورد توجه واقع شود: اول، فضای فرستنده و دوم، فضای گیرنده پیام است. اگر بهترین محتواها با بهترین بسته‌بندی و تبلیغ در اختیار مبلغ قرار گیرد و به مخاطبین منتقل شود، اما دو تحول در فضای تبلیغی شکل نگرفته باشد، در عمل، خروجی لازم را نخواهیم گرفت.

تحول اول: نشر خوبی‌ها و یک‌کردی ۵ ساله!

تحول اول، تحول در شنونده و مخاطب است. فضایی که ما داریم یک چیز است؛ ولی دریافت مخاطب و شنوایی او یک چیز دیگر. مخاطب لزوماً آنچه ما می‌خواهیم را نمی‌شنود. شاید این تجربه برای بسیاری از مبلغین وجود داشته باشد که گاهی ما دستاوردهای جمهوری اسلامی را بیان می‌کنیم ولی مخاطب مان برداشتی برعکس دارد. از این واکنش مخاطب می‌فهمیم که این پیام، امیدآفرین نیست. اتفاق خوبی افتاده و ما این اتفاق را مطرح کردیم؛ ولی او طور دیگری دریافت می‌کند! لزوماً قدرت خود پیام و طراحی پیام خیلی مهم نیست. اینکه مخاطب عیب‌یاب است، منفی‌یاب است، با هرچه مواجه می‌شود اول نقاط منفی را می‌بیند، مهم است. حقیقتاً تبیین برای چنین مخاطبی به مشکل می‌خورد. در نتیجه در فضای تبلیغ پیام، به آنچه که زمینه را برای انتقال پیام فراهم می‌کند باید توجه کرد.

رهبر معظم انقلاب اخیراً در دیدار مداحان فرمودند: «اشکال کار ما این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم استدلال می‌آوریم، اثر نمی‌کند. چرا؟ چونکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. این‌ها را در فضایی انجام می‌دهیم که متناسب با پیام ما نیست؛ لذا اثر نمی‌گذارد.»^۱ باید فرهنگ‌سازی انجام شود. آن فضایی

۱. «شما باید مبارزه با طاغوت را، مبارزه با ظالم را، مبارزه با استکبار را، مبارزه با فساد را در فضای کشور منتشر کنید. اشکال کار ما در بسیاری از جاها این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، منطقی می‌آوریم، اثر نمی‌کند؛ چرا؟ برای اینکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. من بارها تکرار کرده‌ام «فرهنگ‌سازی»؛ فرهنگ‌سازی یعنی همین کاری که شما



که پیام ما در آن اثر می‌کند با فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شود. ما در جامعه باید فرهنگ‌سازی کنیم. آدمی که روحیه‌اش ناامیدانه است کارش خیلی سخت است. اینکه بخواهید ظرفیت‌ها و پیشرفت‌ها را به او بدهید به تنهایی عمل نمی‌کند؛ مثلاً اگر شما پیشرفت در ساخت زیردربایی را مثال بزنید او کیفیت پرابرد را مثال می‌زند.

تا وقتی فضا را نسازیم پیام ما به خوبی سر جایش نمی‌نشیند. به صرف ارائه محتوا و اطلاعات، جواب نمی‌دهد؛ زمانی جواب می‌دهد که زمینه و آمادگی برای فرد، فراهم باشد. اگر بتوانیم صفت «دیدن خوبی‌ها» را در جامعه ایجاد کنیم، آن وقت ارائه محتوا و اطلاعات، طوری جواب می‌دهد که دیگر مدام دنبال عُرزدن نباشد. حالا باید ببینیم چطور می‌شود جامعه را به این سمت برد.

ویژگی امیدوار بودن و سرمایه‌ها را دیدن چطور در جامعه گسترش یابد؟ ما انگار تعهد نانوخته داریم که هر ضعفی که می‌بینیم را همه جا جار بزنیم تا تسکین خاطر پیدا کنیم؛ [مانند والدینی که فرزند را برای تربیت، تنبیه نمی‌کنند بلکه برای تسکین دل خودشان او را تنبیه می‌کنند]. این را با فرهنگ و تعهد دیگری باید جایگزین کرد. اینکه هر جا یک خوبی می‌بینیم آن را بیان کنیم، آن وقت در آن فضا منطق اثر می‌کند. جامعه ما باید هر امر خوبی می‌بیند نقل کند. مردم دائماً که خوبی‌ها را می‌بینند، برای همدیگر نقل کنند. این حالت اگر پرتکرار شود فضا خیلی خوب می‌شود.

می‌توانید بکنید. یکجا لازم است فضای کشور فضای استقامت در مقابل دشمن باشد، یکجا لازم است فضای هجوم به دشمن باشد، یکجا لازم است فضای پیروی از دانش و علم باشد، یک روز لازم است فضای تعقل و تدبّر باشد؛ فضا سازی باید بشود. من راجع به «خانواده» به شما گفتم، راجع به «فرزندآوری» به شما گفتم؛ نقشی که شما در این زمینه می‌توانید ایفا کنید از نقش وزارت بهداشت و سازمان بهداشت و مانند این‌ها خیلی بیشتر است. می‌توانید فضا به وجود بیاورید، می‌توانید بصیرت دهی کنید، می‌توانید امید دهی کنید. امروز می‌بینید که یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن تزریق ناامیدی است. کجا؟ در مهم‌ترین نقطه وجودی کشور، یعنی جوانان که آن‌ها را با انواع شیوه‌ها و طرق و شگردها مأیوس کنند. شما می‌توانید درست ضدّش عمل کنید، امید دهی کنید؛ شما می‌توانید در فکر و عمل هدایت کنید، منتها خوب شرط دارد.» (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۲۲ دی ۱۴۰۱؛ دسترسی در: <https://khl.ink/f/51746>).



صرف اینکه جریانی تبلیغی راه بیندازیم که محتواهای امیدوارکننده تولید و بیان کند، مسئله حل نمی‌شود بلکه باید توسط خود مردم این فضا ایجاد شود. با تریبون‌های دولتی و حکومتی این کار قابل انجام نیست. دشمن در جنگ شناختی در حال تغییر دادن شناخت‌هاست. به ما می‌گوید شما ناتوانید، بدبختید و روزبه‌روز بدتر می‌شوید.

نقطه‌ی تمرکز ما ارائه اطلاعات و تحلیل نیست بلکه نقطه‌ی تمرکز ما این است که انسان‌ها را به این توجه دهیم که چه مقدار مثبت‌گرا یا منفی‌گرا هستند. اگر تلاش کنیم ویژگی‌های مخاطب را تغییر دهیم موفق خواهیم بود.

«نشر خوبی‌ها» رویکردی ۵ ساله برای بازتعریف و اصلاح نگاه مردم به عرصه‌ی اجتماعی و زندگی پیرامون آن‌هاست که یکی از جدی‌ترین برکات آن، امیدآفرینی در جامعه‌ی ایرانی-اسلامی ماست. نشر خوبی‌ها، یک فرهنگ است و صرفاً یک کنش و الگوی رفتاری یا یک عملیات و پویش نیست. نشر خوبی‌ها می‌خواهد در فرهنگ، تغییر ایجاد کند و به تعبیر دقیق‌تر، یک پیش‌ران تحول فرهنگی در جامعه است.

نشر خوبی‌ها بنا دارد فرهنگ دیدن خوبی‌ها و روایت و نشر آن‌ها، همچنین قدردانی و تکریم خوبان را، در جامعه توسعه بدهد. همچنین بنا دارد برای الگوسازی از کارهای خوبی که امروزه در جامعه اولویت دارند، تلاش کند.

رویکرد نشر خوبی‌ها، وقتی کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ شود و بتواند دایره وسیعی از مردم را با خود همراه کند؛ به همان وزانی که عیب‌بینی و آسیب‌شناسی، در نقطه‌ی مقابل این رویکرد، تبدیل به فرهنگی شایع در میان ما شده و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، ابتدا آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه‌گری می‌کند.

نمونه‌ی بارز ایجاد حاکم‌شدن ملکه زیبانگاری و خوب‌اندیشی و صدور، زمزمه و تبلور این ملکه مقدس، آن‌هم در همه‌ی مراحل زندگی یک انسان را، به راحتی می‌توانیم در تاروپود زندگی حسینی و زینبی علیهم‌السلام مشاهده کنیم. یکی از شاه‌بیت‌های این غزل بی‌بدیل تاریخ بشریت که قدرت این الگوی



درخشان را بیش از پیش روشن می‌کند، کلام رازآلود و معجزه‌آسای عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری ع.ا.س. است که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». شاخصه و گام‌های عملیاتی این داروی کم‌نظیر، عبارت‌اند از:

۱. شناخت خوبی‌ها؛
۲. دیدن خوبی‌ها؛
۳. روایت خوبی‌ها؛
۴. قدردانی و تکریم خوبان.

ابعاد نشر خوبی‌ها

۱. شناخت خوبی‌ها (کدام خوبی‌ها، امروز ضرورت دارند؟)

در هر برهه‌ای از زمان و موقعیتی از تاریخ، بر اساس شرایط و اولویت و مسائل جبهه حق، گزاره‌هایی از معارف الهی، ضرورت و اولویت پیدا می‌کنند و باید جامعه را متوجه آن گزاره‌ها کرد. این نکته درباره صفات و ویژگی‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز صادق است؛ یعنی در برخی مقاطع، ضرورت ایجاد می‌کند تا خلقیات و صفات اجتماعی خاصی در جامعه ترویج و توسعه یابد. مثلاً گاه، غیرت دینی، اولویت می‌یابد و گاه، صبر و مصابره و گاهی سلم و مدارا. نشر خوبی‌ها، فرصتی برای گفت‌وگو درباره این امر مهم در مهندسی فرهنگی جامعه است.

۲. دیدن خوبی‌ها (در هر مواجهه‌ای، اول خوبی‌ها و دارایی‌ها را ببینیم)

آسیب‌شناسی، عیب‌یابی و ضعف‌بینی، امروز به‌عنوان یک رویکرد و یک فرهنگ، در جامعه ایران، بروز و ظهور زیادی دارد. هرکدام از ما، آسیب‌شناسانی حرفه‌ای و پرمدعا در عرصه‌های مختلف هستیم. امروز یکی از ضرورت‌های جامعه در جنگ شناختی، تغییر این منظر است. جامعه باید ذائقه خوب‌بینی پیدا کند و خوبی‌ها، دارایی‌ها و قوت‌های خود و اطراف خود را ببیند. دیدن خوبی‌ها، خودش یک فرهنگ است. فرهنگی که در تعارض با فرهنگ آسیب‌شناسی و دیدن خلأهاست. دیدن خوبی‌ها، وقتی



کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ عمومی شود و در متن حیات اجتماعی ما جاگیر شود؛ درست به همان وزانی که دیدن عیب‌ها در نقطهٔ مقابل این رویکرد، فرهنگی شایع در بین ماست و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، اول آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه می‌کند.

اگر جامعه در نگاه به اطراف خود، فقط ضعف، کاستی و عیب و نقص ببیند، ناامید و متوقف می‌شود؛ ولی اگر سرمایه‌ها و نقاط قوت را ببیند - که عزم‌آفرین و حرکت‌زا هستند - برمی‌خیزد و پیش می‌رود.

۳. ابراز و اعلان (آنچه معتقدیم و می‌پسندیم را اعلام کنیم)

امروز، دنیای ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، به وضوح قدرت ابراز و اعلان را در ایجاد غلبه اجتماعی، نشانمان می‌دهد. وقتی یک پست در دنیای مجازی، پسندهای مکرر دریافت می‌کند و پیام‌های متعدد در تأیید خود می‌گیرد، هر بیننده‌ای، طبیعتاً نتیجه می‌گیرد که پیام کلیدی آن پست، موافقان پرشماری دارد.

یکی از مسیرها برای نشر خوبی‌ها، همین ابراز و اعلان پسندها و ناپسندهای متکثر توسط آحاد جامعه است. این فرمول، یکی از رهیافت‌ها برای اظهار حق و ازهاق باطل است. اگر عموم اهل ایمان، آنچه عقیده دارند را در صورت‌های مختلف ابراز کنند و آنچه می‌پسندند را اعلان نمایند، غلبه اجتماعی حق بر باطل شکل می‌گیرد. لذا "شعار" در فرهنگ دینی، مورد تأکید است. چرا که قالبی برای اعلان و ابراز عقاید و پسندهاست.

این فرهنگ در فضای مجازی، سیطره و سطوت می‌سازد و هر عقیده و مطلوبی که بیشتر ابراز می‌شود، قدرت بیشتری می‌یابد.

۴. دعوت به خوبی‌ها (دیگران را به خیر و خوبی دعوت کنیم)

یکی از وظایف جامعهٔ ایمانی که در قرآن کریم، در عداد امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، دعوت به خیر است. دعوت به خیر، مفهومی بسیار



گسترده‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و حتی می‌توان آن را مقدمه و پیش‌نیاز دانست. امر به معروف و نهی از منکر، قالبی محدّد و چارچوبی شرعی و فقهی دارد اما دعوت به خیر، مفهومی موسّع و دارای صورت‌ها و اشکال عملی متنوعی است.

۵. روایت خوبی‌ها (خوبی‌های خوبان را برای دیگران روایت کنیم)

اینکه هرکس در متن زندگی و روابط خود، رویکرد دیدن خوبی‌ها را اتخاذ کرده باشد، هرگز کافی نیست. دیدن خوبی‌ها وقتی می‌تواند به ما قدرت ایجاد تغییر در جامعه را بدهد که به مرحله روایت خوبی‌ها برسد.

اگر مردم ما، به‌عنوان یک رسالت انسانی و تعهد اجتماعی، خوبی‌هایی که در اطراف خود می‌بینند را در قالبی ساخت یافته و آمیخته با احساس با دیگران در میان بگذارند و از تجربه خود در مواجهه با خوبان و خوبی‌هایشان، با دیگران سهیم شوند، «کلان‌روایت» خلق می‌شود و هرچه کم و کیف مشارکت عمومی در روایت خوبی‌ها بیشتر شود، این کلان‌روایت قدرت و سطوت بیشتری می‌یابد و بر احساس ناامیدی و ضعف و ناراستی جامعه، غلبه تام و تمام پیدا می‌کند.

۶. قدردانی و تکریم خوبان (خوبان را تکریم کنیم)

در نشر خوبی‌ها به دیدن و روایت خوبی‌ها بسنده نمی‌کنیم؛ حتی خوبانی که واجد خوبی‌ها هستند را مورد تکریم و قدردانی قرار می‌دهیم. به تعبیر دیگر، فرهنگ قدردانی و تکریم خوبان، بُعد مهمی از نشر خوبی‌ها و مکمل آن است که هم خوبان را در خوبی‌هایشان راسخ‌تر می‌کند و هم برای دیگران، الگوهای متعدد و قابل تکثیر می‌سازد.

امروزه فرهنگ قدردانی، در گردهمایی‌ها و مراسمات بسیاری دیده می‌شود؛ اما نباید در این اندازه محدود شد. فرهنگ نشر خوبی‌ها، می‌گوید هر کجائیت و اقدام و اثر خوبی دیدیم، همانجا از فردی که آن خوبی را خلق کرده قدردانی کنیم، یا اینکه با جمعی از افراد به محل زندگی یا موفق اثرگذاری او برویم و او را تکریم کنیم.



انسان‌ها وقتی می‌فهمند کارشان دیده شده و موردپسند و قبول دیگران واقع شده، انگیزهٔ مضاعفی برای ادامه مسیر خوب بودن می‌یابند. فرهنگ قدردانی از خوبان و خوبی‌هایشان، انرژی اجتماعی قدرتمندی برای پیشبرد جامعه در مسیر خوبی‌ها، به مردم می‌دهد.

تحول دوم: توجه به لوازم، شرایط و ابزارهای ایجاد «ولاء طرفینی» برای تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

تحول دوم، تحول در گوبنده و کنشگر است. حرف دوم که بسیار مهم هم است و ناظر به گوبنده و تبیین‌کنندگان و طیف متدینین باید موردتوجه قرارگیرد بحث ولاء و رفق و مداراست.

اعلام بی‌زاری از بی‌حجاب‌ها کار اشتباهی است. انزجار از گناه موجب شده که از خود گنهکار منجز شویم. ما باید گوهر وجودی آن‌ها را ببینیم؛ کاری که خود حضرت آقا تلاش کردند به ما منتقل کنند. باید بی‌حجاب را از فعلش تفکیک کرد. از خود او متنفر نبود بلکه از فعلش متنفر بود و گرنه احساس کینه و غضب نسبت به بی‌حجاب‌ها زیاد می‌شود و بالعکس. ابراز کینه‌ها از هر دو طرف یعنی باحجاب و بی‌حجاب زیاد می‌شود. [متأسفانه] فضای سلم، محبت واقعی، انتقال معارف و هم‌نشینی و گفت‌وگو کم است.

ایشان در عید فطر امسال از مردم خواستند که اتحاد خودشان را حفظ کنند. اینکه مردم با هم بجنگند به خاطر عقاید و سلاقی، خواست شیطان است. همه در کنار هم زندگی کنند و با هم مهربان باشند. این بغضی که در حال ایجاد و زیاد شدن است وحدت را از بین می‌برد. رهبر انقلاب در همین خطبه‌ها فرمودند: این معنویتی که به دست آورده‌اید را خرج اتحاد و همدلی و خنثی‌سازی دوقطبی‌ها کنید!

۱. «از مردم عزیزمان هم انتظار می‌رود که به برکت ماه مبارک رمضان و دستاوردهای بزرگی که در این ماه داشتند، اتحاد خودشان را حفظ کنند. بحمدالله از اوّل انقلاب که امام بزرگوار در کلمات نورانی خود به طور دائم بر روی وحدت مردم، اتحاد مردم تکیه میکرد، مردم ما متحد بوده‌اند و این اتحاد در موارد بسیاری توانست راه‌های دشواری را، تنگه‌های سختی را برای مردم باز کند و راهگشای راه‌ها باشد؛ این اتحاد باید حفظ بشود. دشمن با اتحاد ملت ایران مخالف است؛ با یکپارچگی شما مخالف است؛ با یکدست بودن



با مردم اهل شفقت باشیم؛ اهل دوستی باشیم. اگر می‌خواهیم فضا برای انتقال پیام، مناسب شود، این تحول در مبلّغ و کنشگر ضروری است. ما امروز به‌واسطهٔ افزایش بغض و غضب، امکان دسترسی به مردم را از دست داده‌ایم. در روایت داریم که «قلبیت را پر از محبت به مردم کن.»^۱ ماه محرم یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد تحول دوم است. می‌توانیم این گفت‌وگو را با مردم مطرح کنیم که «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ» همین معنا را می‌رساند. این سلم در بین دوستان حسین علیه السلام موقعیت مناسبی ایجاد کرده است که باید از این فرصت استفاده کرد؛ ولی اگر این برائت زیاد شود نمی‌توانیم کاری کنیم و فرصت تأثیرگذاری را از دست می‌دهیم.

باید اعلام کنیم که ما مشکلات و اختلاف‌هایمان را در خیمه امام حسین علیه السلام حل کرده‌ایم. «مُحِبِّ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ»، «وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاكُمْ» و «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ وَحَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكَ»، یعنی محرم بهترین فرصت است که قلبمان را مالا مال از محبت همدیگر کنیم. این پیام را به جامعه منتقل کنیم که برای حل مشکلات، محبت واقعی نسبت به مردم را در خودمان ایجاد کنیم. ما نسبت به گنهکار محبت داریم ولی از گناه او بیزاریم. پس اتحاد مردم، نتیجهٔ آن تحول دوم است و ما برای محرم امسال توجه به این اتحاد را در محتوای‌های تبلیغی ضروری می‌دانیم. جدای از اینکه برای چه مسئله‌ای و در مورد چه موضوعی صحبت خواهیم کرد، باید به‌صورت موضوعی به مسئلهٔ اتحاد بپردازیم و اگر به موضوع دیگری در محرم می‌پردازیم، توجه به این بحث به‌صورت یک راهبرد محتوایی، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

ملت مخالف است. دشمن مایل است که مردم به خاطر عقاید و سلايق مختلف با هم بجنگند، با هم دعوا کنند. در یک جامعه، سلايق مختلفی هست، عقايد مختلفی هست، نگاه‌های مختلفی به مسائل هست؛ باشد، مانعی ندارد؛ همه در کنار هم زندگی کنند، با هم کار کنند، با هم مهربانی کنند؛ رأفت میان مردم، بایستی و سوسه‌های دشمن را برای بدبین کردن مردم به یکدیگر یا بدبین کردن مردم به مسئولان زحمت‌کش کشور باطل کرد.» (بیانات در خطبه‌های عید فطر ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52602>).

۱. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِمَنْ وَالَ الطُّفَّ بِهَمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَمُّ أَعْيُنُهُمْ؛ دلت را از محبت به مردم و مهربانی و لطف در حق آنها پر گردان. مبادا مانند حیوان درنده در فکر دریدن آنان باشی...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



خروجی این دو تحول که حتماً احتیاج به گذر زمان و پیگیری و ممارست دارد، تقویت امید به آینده و زندگی بهتر در سایه دین و اهل بیت علیهم‌السلام است و باعث افزایش اتحاد و اتصال بین آحاد جامعه شده و اختلاف‌ها را کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌کند و اتحاد جامعه اسلامی را روزبه‌روز بیشتر خواهد کرد؛ ان‌شاءالله.

فعال‌ترین گسل در محرم امسال

حضرت آقا در دیدار روز اول فروردین اشاره فرمودند که یک‌جایی باید اغماض و چشم‌پوشی کرد تا دوقطبی ایجاد نشود.^۱ مسئله این است که گسل‌هایی در جامعه ایجاد شده و در حال تبدیل شدن به دوقطبی است. یکی از اصلی‌ترین محمل‌های این دوقطبی، حجاب است. از جسارت‌ها و اهانت‌های برنامه‌ریزی‌شده علیه بانوان محجبه گرفته تا ماست‌پاشی‌های افراطی و بدون مجوز عقل و شرع، همه در همین راستا هستند تا همدلی و اتحاد و همنشینی مؤمنین و مسلمانان و عاشقان و دوستان سید و سالار شهیدان را خدشه‌دار کنند و نگذارند از قبل این گردهمایی‌های نورانی و تحول‌آفرین، دل و دین و دنیای ما جلا پیدا کرده و به این چشمه پاک‌کننده و حیات‌بخش متصل شود. جامعه در دوقطبی با حجاب و بی‌حجاب دارد نفرت و کینه را بیشتر بروز می‌دهد و فاصله بین مردم زیادتر می‌شود. بی‌حجاب‌ها در برنامه‌ها و گردهمایی‌های عمومی شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را تحریم کرده‌اند. این زنگ خطر بزرگی است. گسل‌هایی در حال فعال شدن است که باید به صورت جدی به آن توجه کرد. مسئله مهم، تقابل و صف‌آرایی است. امسال حتماً باید به مسئله پوشش و این درگیری کاذب پردازیم و آن را به نفع جبهه انقلاب و

۱. «یک‌جایی اغماض و گذشت لازم است، [اما] گذشت نمی‌کنیم. سربک اختلاف نظر کوچک، یقه‌ی همدیگر را می‌گیریم؛ چرا؟ ممکن است دو نفر در یک مسئله‌ای - مثلاً در یک مسئله‌ی سیاسی - اختلاف نظر داشته باشند؛ خوب داشته باشند؛ چرا باید با هم دعوا کنند؟ چرا باید یقه‌ی همدیگر را بگیرند؟ چرا باید دوقطبی در جامعه ایجاد بشود؟ باید اغماض کرد. یک‌جایی بایستی چشم‌پوشی کرد، باید اغماض کرد. این هم یکی از مشکلات ما است.» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی فروردین ۱۴۰۲؛ دسترسی در:



مکتب امام حسین علیه السلام مصادره کنیم تا موج سواران خائن، از این فرصت و شکاف استفاده نکرده و آن را تبدیل به یک گسل اجتماعی در جامعه ایرانی و اسلامی نکنند. پرداختن به مسئله حجاب، از باب ضرورت و برای آرام کردن آتشفشان نهفته و نیمه‌فعالی است که دشمن با مرگ مهسا امینی طراحی آن را وارد مرحله جدیدی کرد و الان برای بهم‌زدن آرامش و امنیت حسینی و سلیم جوشیده در سایه خیمه سیدالشهدا علیه السلام به انتظار نشسته است. پرداختن به این مسئله به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله اقتصاد، جمعیت، خانواده و دیگر مسائل موردعنایت رهبری نبوده و ما در محتوای تبلیغی گذشته به آن توجه کرده‌ایم و بازهم در محتوای‌های محرم به آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما این گسل‌شناسی و پرداخت به این گسل نیمه‌فعال را برای خود فرض می‌دانیم و شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به پرداختن به همین مسئله مهم اجتماعی دعوت می‌کنیم.

توجه به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که با ایجاد گسل‌های اجتماعی - که گاهی برخی از آن‌ها فعال شده - [در حقیقت] به یک اصل بسیار حیاتی و کلیدی در حکومت اسلامی، که عبارت است از «ولاء طرفینی در میان مردم» لطمه وارد می‌شود. این شاخصه «ولاء طرفینی در میان مردم» شاخصه‌ای مهم در چرخه ولایت الهی است که زمینه را برای تحقق ولایت ولی جامعه بر مردم فراهم می‌کند. اگر ولاء طرفینی و رفق و مدارا و محبت بین مردم به خطر بیفتد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم که باشد باید ۲۵ سال خانه‌نشین باشد تا مردم به هم متصل شده و ملت و امت را تشکیل دهند تا بیعت با ولایت معنا پیدا کند.

«ولاء طرفینی» و آسیب‌های پیش‌روی آن^۱

ما باید حرف نو انقلاب اسلامی را در مسائل مهم فرهنگی دنبال کنیم. حرف نو انقلاب اسلامی چیست؟ بهترین جایی که می‌شود این اندیشه را فهمید،

۱. حجت الاسلام محسن قنبریان (استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر)



بیانات خود آقااست که ۳۵ فیش در سایت ایشان تحت‌عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» آمده است. وقتی گفتیم حرف نو انقلاب اسلامی، پس دو مقابل و معارض دارد: یکی روشنفکری و تجدد و دیگری تحجر و سلفی‌گری. انقلاب، مقابل این دو است و امام بزرگوار هم تا آخر مقابل همین‌ها بود.^۱

الان بین جهادگران جهاد تبیین با مطالبه‌گران، جنگ در جریان است. توجه به این نقشه و نصب‌العین قرارداد آن، به برخی از ماموریت‌هایی که در میدان بچه‌های انقلابی بر سرش جنگ است، نظم می‌دهد. آن اندیشه و حرف نو، مابازاءهایی دارد که اگر آن‌ها را نشناسیم، در خط انحرافی سقوط می‌کنیم که آن دیگری‌ها یا تجدد است یا تحجر. این مابازاءها خیلی مهم هستند. به نظر می‌رسد اگر به این ویژگی‌های جداکننده توجه نشود، در مسائلی مثل امتدادهای فرهنگی و گفتمانی و تبلیغی نمی‌توانیم خط‌کش بگذاریم که آیا الان داریم محصول انقلاب اسلامی را سر منبر می‌بریم یا اندیشه دیگری را؛ چون این اندیشه‌ها خیلی به هم نزدیکند؛ مخصوصاً انقلابی‌هایی که حرف نو دارند با اندیشه تحجر در یک حجره زندگی می‌کنند و در یکجا استنشاق می‌کنند و مسئله‌هایشان هم خیلی مشترک است؛ ما می‌گوییم «حجاب» او هم می‌گوید «حجاب»، ما می‌گوییم «حکومت» او هم می‌گوید «حکومت» ما می‌گوییم «حدود» او هم می‌گوید «حدود».

یکی از حرف‌های نو انقلاب اسلامی «توحید و کرامت انسان» است. اگر این مابازاء نیاید بقیه هم قاطی می‌شوند. کرامت انسان به تنهایی شعار متجددین و روشنفکرها شده است. آن‌ها توحید را حذف کرده‌اند و عملاً مثل قائلین به اومانیزم عمل می‌کنند؛ چون وقتی استمرار توحید نیامد به نوعی پذیرش سکولاریسم است. توحید نیز به تنهایی شعار متحجرین شده است. آن‌ها کرامت انسان را حذف کرده‌اند؛ به همین خاطر، طالبان نه رأی می‌گیرد و نه قانون اساسی دارد. داعش هم می‌گوید «توحید» اما توحید واقعی نیست.

۱. در برخی موارد ادبیات آقا و امام متفاوت شده است مثلاً حضرت آقا در برخی از سخنرانی‌های رحلت امام مثلاً تحجر را به نحوه‌های دیگری خوانده است اما اصل ماجرا یکسان است و هر دو در یک خط هستند.



از دیگر حرف‌های نوی که آقا می‌فرمایند، «ولایت و مردم»، «اسلام و جمهوریت»، «مردم سالاری دینی» و... است. این چیزهایی که ظاهراً پارادوکس هستند را در کنار هم می‌شنوید. آقا بایک بیان صریحی فرمودند که خلاصهٔ جمهوری اسلامی، خدا و مردم است. ما نمی‌خواهیم ثبوتاً خدا و مردم را در کنار هم بگذاریم؛ اصلاً سخن در اثبات است؛ یعنی وقتی از خدا خواهش می‌کنی، اگر «مردم» در آن وجود ندارد، این آن توحید پیامبر اسلام نیست.

پس توجه به این مابازها و ویژگی‌های جداکننده و توجه به آن دیگری‌ها مهم است و مثل مقدمه و پیش‌درآمد می‌ماند. حالا با توجه به این دو مورد، مسئله را سرمیز می‌گذاریم.

مسئله حجاب، مثالی جدی، پیش‌روی هیئت‌ها در محرم و معجزه «ولاء

طرفینی» برای حفظ و تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

در بحث حجاب باید چند اصل اندیشه‌ای را وسط بگذاریم (مثل قانون اساسی که بالادست قانون عادی می‌نشیند. بالاتر از این لایه و بالاتر از آن کنش، یک اصولی وجود دارد که این کنش‌ها در آن اصول، یک معنا و بدون آن اصول معنای دیگری دارند)؛ یکی از آن اصول مهم، ولاء طرفینی و ولاء اجتماعی است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در آخر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در فصل ولایت معتقدند: «ولاء» یعنی پیوستگی، چسبندگی، کنار هم بودن و هیچ فاصله‌ای نداشتن. ایشان به‌طور واضح و روشن، ولایت را دارای سه رکن می‌دانند:

۱. ولاء مردم با هم؛

۲. پیوستگی مردم با ولی؛

۳. گسستگی آن‌ها از دشمن.

مرحوم علامه شاه‌آبادی در کتاب «شذرات‌المعارف» همین را تعبیر کرده است به «خیط نبوت و ولایت» و «خیط اخوت» که حالت طولی و عرضی



دارد. ولاء حاکم، ولاء خداست که بر مردم حکومت دارد ولی مردم بر او حکومت ندارند. علامه طباطبایی ذیل آیات مربوطه، همین مطلب را گفته و علامه مطهری نیز در کتاب «روحانیت و رهبری» همین مطلب را دارند؛ یعنی تقریباً در کلمات همه آمده است و فرقی فقط اجمال و تفصیل است. «ولاء اجتماعی» و «ولاء طرفینی» جامعه‌سازی می‌کند و «ولاء طولی» حکومت‌سازی؛ یعنی اگر ولاء عمومی و اجتماعی آسیب دید جامعه دچار غسل و شکاف می‌شود و بدون شک «ولاء طولی» هم آسیب می‌بیند. آیت‌الله شاه‌آبادی این را توضیح داده است و تعبیری نزدیک به این دارد که در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، «ولئ» معصوم است؛ او مثل نگین انگشتر است و باید یک رکابی باشد تا نگین بر آن قرار بگیرد. اگر خیط اخوت تشکیل نشود خیط نبوت در هواست. اگر پود نباشد حتی اگر تار باشد باز هم فایده‌ای ندارد و درهم‌تنیده نمی‌شوند.

پیامبر خدا ﷺ وقتی به مدینه مهاجرت کردند اولین کاری که انجام دادند اخوت بین «اوس» و «خزرج» و بعد بین مهاجر و انصار بود تا حاکمیت اسلام تثبیت شد؛ یعنی اول جامعه‌سازی کردند و بعد حکومت تشکیل دادند.

«ولاء» و «سلم» چه افرادی را شامل می‌شود و چه مرزی دارد؟

حالا محدوده این «ولاء» بین مردم تا کجاست؟ محدوده این ولاء تا مستضعفین در زمین است؛ یعنی فقط کافر و آن کسی که جود دارد از این ولایت بیرون است؛ حتی آن مستضعفی که امام را نشناخته است را هم شامل می‌شود؛ به دلیل روایت صحیح عمر بن عوام از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «آن مستضعفین فکری، هم اهل ولایت هستند، اما در حد مناکحه و موارثه و مخالطه، ولی ولایت در دین ندارند». امثال این‌ها جزء جامعه ما هستند ولی ولایت در دین ندارند.

ولاء، سکه دورو است!

این ولاء یک سکه دورو است که یک روی آن در سوره انفال آیه ۷۲ بیان شده و روی دیگرش در آیه ۷۱ سوره توبه.



در سوره مبارکه انفال یک روی سکه را می‌گوید که عبارت است از: نصرت دادن، حامی شدن و انجام خدمات. ولاء یعنی شخصی که برادر توست مثل پیکر توست که باید به آن خدمت کنی و اگر گرسنه خوابید، تو مسلمان نیستی. شارع مقدس ۳۰ حق برای برادر مؤمن گفته است که در همه این‌ها مؤمن ظاهری منظور است، نه مؤمنی مثل سلمان. این ولاء موجب تصحیح عمومی می‌شود؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». لذا شیخ محمد سند از این ولاء به ولایت تواسی تعبیر می‌کند؛ «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ».

نکته این است که این اصل، راه حل مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی اگر این ولاء طرفینی از بین رفت امر به معروف قاعدتاً از بین می‌رود. آن چیزی که خدای متعال تعبیر کرده است که «مَصْلِحَتاً لِلْعَوَامِّ» و ۸۰ درصد آن با نهی از منکر لسانی است، از کار می‌افتد و به طور طبیعی اگر نهی از منکر لسانی از کار افتاد همه کارها گردن قوه قهریه می‌افتد و این همان وضعی می‌شود که ما الان گرفتار آن هستیم. ولاء اجتماعی باید احیا شود. این یک اصل است که در کلمات همه بزرگان هست، هم به صورت مصرح و هم به صورت غیرمصرح؛ مثل تعبیری که رهبری دارند مانند «انسجام اجتماعی» و «وحدت و همدلی» و امثال این‌ها که پرتکرار هم است. همین ماه‌هایی که گرفتار غسل حجاب هستیم، هر جا در مورد حجاب مطلبی را فرموده‌اند، وحدت و همدلی و زیست مهربانانه را هم بیان کرده‌اند.

روش‌های حل مسائل فرهنگی از دریچه امر به معروف و نهی از منکر (پند و بند و تدبیر)

اگر نظریه مبنا داشته باشیم می‌توانیم بر اساس آن‌ها نظریه پردازی کنیم و روش‌ها را به دست آوریم. شهید مطهری در کتاب «امر به معروف» می‌گوید: روش «پند و بند و تدبیر» راه حل مسئله است. همین، در جامعه حزب‌اللهی ما، دوگانه خوانده می‌شود. در جامعه نخبگانی و روحانی ما این، دوگانه شده است. اینکه می‌بینید دوستان حزب‌اللهی نسبت به



کار فرهنگی شرطی شده‌اند و کار فرهنگی را قسیم کار قضایی گرفته‌اند و همین‌که می‌گویی کار فرهنگی، عصبانی می‌شوند که آقا! تو می‌خواهی برخورد قضایی را کم‌رنگ کنی، این دوگانه نیست بلکه سه‌گانه است:

۱. «بند» همان کار فرهنگی و تبیینی و امثال این‌هاست؛

۲. «بند» مقابله قانونی است. ما در مقابل کسی که می‌گوید هیچ الزام و تعزیری در اسلام در مورد حجاب وجود ندارد می‌گوییم در این زمینه تعزیر و حکم الزامی وجود دارد؛ چون ما اسلام سیاسی را پذیرفته‌ایم و اسلام سیاسی در ارزش‌ها نیز مداخله می‌کند و حتی ممکن است یک جاهایی به حد و تعزیر هم برسد پس «بند» هم داریم؛

۳. «تدبیر» هم سومی است.

اگر گفتیم «ولاء طرفینی» پشت دست امر به معروف و نهی از منکر است و اگر ولاء طرفینی نباشد هیچ تأثیر لسانی‌ای صورت نمی‌گیرد و شارع مقدس ۸۰ درصد بار امر به معروف را در تذکر لسانی قرار داده است، پس باید این را احیا کنیم.

بنابراین شما نه فقط محصول تبلیغی برای حجاب یا امر به معروف بنویسید بلکه برای خود این همدلی و انسجام هم باید محصول تولید شود؛ اما به صورت مقید. نه این همدلی می‌خواهد توصیه‌ها را حذف کند - که این خواسته متجددین است و می‌گویند با هم برادر باشید ولی کاری به هم نداشته باشید که دیگری چگونه می‌خواهد زندگی بکند - و نه خوانش برخی از دوستان حزب‌اللهی که به علت هم‌حجره بودن با برخی متحجرین اصلاً همدلی را بر نمی‌تابند و کسی را که کشف حجاب کرده را دشمن و برانداز می‌دانند. اصلاً فرض کنیم این‌ها برانداز هستند - درحالی‌که برخی این‌گونه نیستند - این‌ها مثل تیراندازهای میدان ژاله در زمان امام رحمة الله علیه هستند که آدم‌ها را می‌کشتند. امام با تفنگ‌دار میدان ژاله متفاوت از تفنگ‌دار شلمچه برخورد کرد. او بعثی بود و این ایرانی. امام رحمة الله علیه کاری کرد که او از سربازخانه خارج شود و به سمت ما بیاید. اصلاً به قول برخی، لباس



بد پوشیدن هم نوعی براندازی است، ولی به هر حال براندازی که خارج از مرز است و آن براندازی که داخل مرز است نوعش و روش خلع سلاحش با هم تفاوت دارد.

دو کار اساسی برای انتقال پیام

باید اولاً ظرف را فراهم کنیم. پیام، آن وقتی شنیده می شود که ظرفش فراهم شود. اینکه ما صرفاً در فضای مجازی یا در هیئات مطالبی را بگوییم و او نشنود و ارتباط نگیرد که فایده ای ندارد. باید از انواع روش هایی که می شود گفت و گو کرد استفاده شود. مثلاً آتاقی طراحی شود و پدیده هایی که ثبوتاً و لاء اجتماعی را بیان می کند یا ظرفیت روایت و لاء اجتماعی یا همدلی را دارد را بسازیم و آن هایی که ساخته شده است را خوب روایت کنیم. این یکی از وظایف اصلی ماست.

کار دوم ما برای حل این مسئله مربوط به پیام هایی است که می خواهیم به این ظرف انتقال بدهیم. اولین اتفاقی که باید در این عرصه رقم بزنیم این است که دعوای بین خودمان را جمع کنیم و با هم متحد شویم.

بحث بعدی، در مورد محتواهای تاریخی و آیه و روایی است که می توان از آن ها استفاده کرد. در روایت صحیح، ریان بن سهل از امام رضا علیه السلام نقل می کند که عده ای از اهل بیت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. به امام رضا علیه السلام اطلاع دادند که این افراد امور قبیحه ای انجام می دهند، این ها را نهی کنید. حضرت فرمودند که من این ها را نهی نمی کنم زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: «النصیحةُ خشنهٌ» یعنی نصیحت تیزی ای دارد که موجب درگیری می شود و طرف نمی پذیرد. امام رضا علیه السلام که این قدر در مورد امر به معروف روایت دارد قطعاً نمی خواهد حکم امر به معروف را نقض کند. اگر دقت کنیم می بینیم که اینجا و لاء آسیب دیده است و آسیب می بیند. به فضای آن زمان که نگاه می کنیم می بینیم و لاء آسیب دیده است؛ مثلاً وقتی امام جواد علیه السلام به دنیا آمده مردم می گویند بچه امام رضا علیه السلام نیست، بر سر ارث و میراث با برادران ایشان اختلاف پیش آمد؛ لذا در این فضایی که



ولاء آسیب دیده است حضرت می‌فرماید: «النَّصِيحَةُ خَشِيئَةٌ». سیره ایشان را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که ایشان ولاء را ترمیم کرده است؛ همان جایی که بر اثر اختلاف بر سر ارث با برادر خود به دادگاه می‌رود، به او می‌گوید: من می‌دانم تو نیازمند هستی و من همه بدهی تو را می‌دهم.

از این‌گونه موارد در سیره معصومین عليهم السلام زیاد است. فی الحال پیام و دّ به جامعه بده و بعد نهی از منکر هم بکن؛ اما وقتی که می‌بینیم بین افراد، یک گارد و مقاومتی هست در اینجا نمی‌شود نهی از منکر کرد و اثر هم ندارد.

«هم‌قلم» جریانی برای صحنه‌گردانی تریبون و تبلیغ!

ما، تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به مثابه فرماندهان و بخشی از صحنه‌گردانان تریبون‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی و اثرگذاران بر منبر و تبلیغ می‌دانیم. قدرت تولیدکنندگان محتوای تبلیغی برای درهم تنیدن این مسائل و موضوعات پیرامون آن‌ها برای طراحی موضوعی جذاب و سناریویی اثرگذار از دل کربلا و عاشورا را ارج نهاده و مورد مباحثات خود قرار می‌دهیم. تولید محتواهای تبلیغی مورد علاقه و صدالبته مورد نیاز مخاطب است و اثرگذار بر جان و جهان او را در توان و تخصص شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی (هم‌قلم) می‌دانیم و به انتظار محصولات تبلیغی ارزشمند در همه مناسبت‌های تبلیغی خواهیم نشست.

ایجاد رویکرد «نشر خوبی‌ها» در مخاطب و شاخص قراردادن «ولاء طرفینی» و محبت و اتحاد با شعار «سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ» در گویانده و کنشگران میدان دینداری برای ما بسیار مهم است. ما این دو تحول را برای ایجاد انگیزه و تغییر در دنیای تبلیغ، از اثرگذارترین موتورهای پیشران در تحقق جهاد تبیین و تبلیغ مؤثر، برای رسیدن به اهداف والای ایران قوی و جمهوری اسلامی می‌دانیم.



قدرشناسیم

مجموعه حاضر با تلاش شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی تألیف شده است. بر خود لازم می‌دانیم از تمام عزیزانی که ما را در طراحی و تعیین راهبردها و مسئله مهم محرم امسال یاری رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم: حجج اسلام: محسن قنبریان، علی اصغر سهرابی، محمد جنتی‌محب، علیرضا پناهیان، و شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی.

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

رضازندوکیلی

مدیراداره راهبری محتوای تبلیغی

شمع (شبکه مبلغان و عملیات‌های تبلیغی)





مقدمه

واقعه عاشورا دروازه‌ای از نور است که انسان را از ظلمتکده یزیدیان به نورستان عشق راهنمایی می‌کند و اگر نیک بنگری و به چشم راز ببینی، هر روز عاشورا است و امام عشق، قافله‌سالار خوبان است. از شهر کربلا تا اینجا، از زمان عاشورا تا کنون، جنگ، جنگ حق و باطل است و تبدل زمانه، فقط رخ جنگ را عوض می‌کند.

اکنون جنگ روایت‌هاست؛ محاصره تبلیغاتی است و دشمن در صدد است تا با جنگ ترکیبی همه‌جانبه، جمهوری اسلامی ایران را که در صدد ایجاد تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور ولایت عظماست، در تنگنا قرار دهد و در بین آحاد جامعه ایجاد اختلاف کند.

اما برای مبارزه یا تهاجم به دشمنان قَدَّار چه بستری مهیاتر و نیکوتر از محرم و صفر که قلّه فعالیت‌های تبلیغی طلاب در کشور است؟ با این نگاه باید برای رسیدن به مهم‌ترین ایده‌های تبلیغی، با نگاه ولی و دیدبان جامعه همراه شد و نیاز جامعه را از نگاه ایشان دریافت کرد.

بیانات سال گذشته مقام معظم رهبری علیه‌السلام در جمع همافران، یکی از سخنرانی‌های راهبردی ایشان در مورد جریان‌ات مختلف کشور است. ایشان فرمودند:

امروز نیازهای زیادی هست که می‌خواهم به یکی از آنها توجه کنید و تکیه روی یک نیاز می‌کنم، و آن عبارت است از «اتحاد ملّی». یکی از نیازهای مهم امروز ما اتحاد ملّی است. اتحاد ملّی سدّ است؛ دیواره محکم سربه‌فلک‌کشیده است در مقابل دشمن. اتحاد ملّی همان چیزی است که نقش بسیار عظیمی در پیروزی انقلاب، بعد هم در پیشرفت انقلاب داشته. اتحاد ملّی! امروز ما نیاز داریم به اینکه این اتحاد را هرچه ممکن است، بیشتر کنیم؛ دشمن در نقطه مقابل این حرکت کرده. نقشه دشمن برای ما روشن است؛ یعنی ما هیچ ابهامی در نقشه دشمن نداریم که چه کار می‌خواهد بکند. نقشه دشمن را باید بدانیم، آن را تحلیل کنیم، در مقابلش تدبیر کنیم... هدف، به زانو درآوردن جمهوری اسلامی است؛ این هدف است. راهبرد [دشمن] چیست؟ ایجاد اختلاف؛ ایجاد بی‌اعتمادی؛ بی‌اعتمادی دسته‌جات سیاسی نسبت به همدیگر؛ گروه‌های مردمی نسبت به همدیگر؛ بی‌اعتمادی مردم به حکومت؛ بی‌اعتمادی حکومت به مردم؛ بی‌اعتمادی این به آن؛ این سازمان با آن سازمان که به هم بی‌اعتماد باشند؛ به هم بدبین باشند. وقتی بی‌اعتمادی به وجود آمد، امید به آینده هم از بین خواهد رفت. خب، قهراً یک اختلافاتی وجود دارد. این اختلافات را نباید تبدیل کرد به گسل. یک وقت [بحث] «زن» را مطرح می‌کنند، یک وقت بحث «شیعه و سنی» را مطرح می‌کنند، یک وقت «اختلاف نسلی» را مطرح می‌کنند، یک وقت مسائل گوناگون دیگر را، برای اینکه اختلاف ایجاد کنند. راهبرد دشمن ایجاد اختلاف است. البته تاکتیک‌ها مختلف است؛ هر زمانی با یک تاکتیک. عمده تاکتیک هم دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی است. این کارها را می‌کنند برای اینکه بتوانند اختلاف ایجاد کنند. پس وقتی که ما می‌بینیم دشمن وحدت را آماج حمله‌های خودش قرار داده، وظیفه‌مان چیست؟ وظیفه این است که این اتحاد را، این وحدت را حفظ کنیم. نگذاریم دشمن در این خواسته پلید خودش پیروز بشود.^۱

۱. سخنرانی در جمع همافران نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۹/۱۱/۱۴۰۱.



اما برای محرم، چطور این بیان مقام معظم رهبری را به جامعه مخابره کنیم و از کجای کتاب پر سوره و آیه عاشورا این پیام را دریافت کنیم و در منابر خود به مخاطبین و جامعه عرضه کنیم؟

زیارت عاشورا، زمزمه‌های عاشقانه سالکان راه سعادت و راه اصحاب امام تا قیامت است. در میان زیارت‌نامه‌ها، زیارت عاشورا از منزلت ویژه‌ای برخوردار است. ولایت، تولی و تبری و بیزاری از دشمنان و طاغوتیان، از ارکان درس‌های زیارت عاشورا است. در هیچ یک از فرازهای زیارت عاشورا، زائر از حضرت محبوب، طلب دنیا نمی‌کند. مراحل قربِ اِلی الله همگی در زیارت عاشورا ترسیم شده است: اولین مرحله، تسلیم شدن به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و آخرین مرحله، فنای فی الله است. شاخصه زیارت عاشورا، سیر عشق به حضرت محبوب و تسلیم و ایثار و تبعیت از ولایت الهی خلیفه الله است. در یک فراز مهم این زیارت می‌فرماید: «إِنِّي سَلَّمُ مِنْ سَائِلِكُمْ وَ حَزْبٍ مِنْ حَازِبِكُمْ وَ وِیِّیْ مِنْ وَالَاكُمُ وَ عَدُوِّیْ مِنْ عَادَاكُم». این فراز، مهم‌ترین ابزار بیان نقاط ثقل اتحاد و افتراق و اصل اساسی اسلام برای مبارزه یا دوستی و حب است. اگر ارکان سلم و اخوت بر اساس این فراز زیارت عاشورا در جامعه بیان شود و در مقابل آن، اصول برائت و دشمنی و محاربه و معرفی دوستان حقیقی و دشمنان واقعی در جامعه صورت پذیرد و همچنین راهکارهای ایجاد انس و محبت و اتحاد در جامعه بر اساس همین محور سلم و حرب تعیین شود، این محور محتوایی می‌تواند مخابره‌کننده همان پیام رهبری و نیاز امروز جامعه ما و محور مبارزه حق و باطل در این عصر باشد. لذا باید کار پژوهشی و تحقیقاتی جدی و دقیقی در این موضوع انجام گیرد.

با توجه به ضرورت بیان شده، «کارگروه پژوهشی شهید بهشتی. امیربیان اصفهان»، ضمن سلسله تحقیقاتی عمیق، سیر محتوایی ۱۱ شب منبر روشمند را تهیه نموده و آن را در کتابی با عنوان «ملت مهربان» تدوین کرده است. جان‌مایه این محتوا بحث اخوت و رفق و مداراست. در این ۱۱ شب به ارکانی که می‌تواند منجر به اتحاد و همدلی مردم و ایجاد ظرفیت تربیت



و تکامل و تعالی مردم جامعه باشد و همچنین راهکارهای دفع فتنه‌های دشمن در زمانه ما که فتنه اساسی، همانا ایجاد اختلاف بین آحاد جامعه با بهانه‌های مختلف است، پرداخته می‌شود.


از همه دست‌اندرکاران و پژوهشگرانی که در نگارش این کتاب ما را یاری دادند، تشکر ویژه می‌نماییم.



مجلس اول

فوق بهشت





موضوع: اهمیت تعامل مسالمت‌آمیز و مشی سازگارانه با عاشقان حسینی، با وجود اختلاف درجاتشان.

انگیزه

هولناک‌ترین لحظه

یکی از سخت‌ترین و هولناک‌ترین مراحلی که همه ما آن را تجربه خواهیم کرد، روز قیامت است. روز قیامت تعارف‌بردار نیست و همه ما وقتی به سختی‌های آن فکر می‌کنیم، ترس، وجودمان را فرامی‌گیرد. علائم قیامت مثل خاموش شدن خورشید و ستارگان، به حرکت درآمدن کوه‌ها، برافروخته شدن دریاها و مانند آن، همه برای انسان واهمه ایجاد می‌کند؛ اما هولناک‌ترین واقعه قیامت، سؤال و جواب روز قیامت است!

همه بیمناکند که چقدر از سؤال و جواب روز قیامت سربلند بیرون می‌آیند. این نگرانی و بیچارگی، انسان را به وضعی می‌کشاند که حتی عزیزانش را نیز رها می‌کند و فرار می‌کند: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ»؛ (پس زمانی که آن صدای هولناک بیاید، روزی که انسان از برادرش فرار می‌کند و از پدر و مادر و همسر



و فرزندانش هم می‌گریزد، در آن روز هر کس گرفتاری و حالتی دارد که حواسش را از پرداختن به کار دیگران بازمی‌دارد.^۱ در چنین معرکه سختی که اهمّیت و سختی آن اصلاً برای ما قابل تصوّر نیست، انسان به دنبال یک پناهگاه امن می‌گردد تا به آن تکیه کند و در زیر سایه آن باشد.

اما در آن وانفسای قیامت، کسانی هستند که به امضای امام صادق علیه السلام آرامش دارند و جای آن‌ها در قیامت، عالی است و نه تنها بهشت آنها تضمین شده، بلکه لذتی را تجربه می‌کنند که از لذت‌های بهشت هم بالاتر است. اگر همین الآن در اینترنت کلمه «حدّات الحسین» را جست‌وجو کنید، متن روایت را ملاحظه خواهید کرد. این حدیث را باید تا آخر دهه محرم هر روز بخوانیم تا بتوانیم از این ماه توشه خوبی برگیریم. امام علیه السلام بیانی را فرمودند که اکنون جلسه ما را هم غرق در شور و شغف از الطاف خدا به مؤمنین می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ عليه السلام»؛ (هیچ بنده‌ای نیست که روز قیامت محشور شود، مگر آنکه چشمانش گریان است؛ غیر از گریه‌کنندگان بر جدّم حضرت حسین بن علی علیه السلام). «فَإِنَّهُ يُحْشِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِسَارَةُ تَلْقَاهُ»؛ (زیرا ایشان درحالی که چشمشان روشن است، محشور می‌گردند). «وَ السُّرُورُ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ جِهِهِ»؛ (و آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان است). «وَ الْخُلُقُ فِي الْفَرْعِ وَ هُمْ أَمْنُونَ وَ الْخُلُقُ يُعْرَضُونَ»؛ (درحالی که دیگران در فرع و ناراحتی هستند، ایشان از هر غم و محنتی در امانند. مردم متفرق و پراکنده و مضطرب‌اند). «وَ هُمْ حُدَاتُ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخْفُونَ سَوْءَ يَوْمِ الْحِسَابِ»؛ (ولی ایشان در زیر عرش و سایه آن، در محضر امام حسین علیه السلام به سر می‌برند و با آن جناب به گفت‌وگو و حدیث‌گویی مشغولند و از ناملايمات و ناراحتی‌های روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند). «يُقَالُ لَهُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْتُونَ وَ يَخْتَارُونَ

۱. می‌گریزد تا مبدا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد. می‌گریزد تا دیگران چیزی از او نخواهند. می‌گریزد تا دیگران رسوایی او را نفهمند. می‌گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود.



مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ: (به ایشان گفته می‌شود: به بهشت داخل شوید، ولی آنها از ورود به بهشت امتناع نموده و ماندن در محضر امام حسین علیه السلام را بر همه لذت‌های بهشتی ترجیح می‌دهند).

بهشت، ارزانیِ خوبانِ عالم
 بهشت من تماشای حسین است
 نترسانیدم از روز قیامت
 قیامت قَد و بالای حسین است
«وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنَا قَدِ اسْتَقْنَاكُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخْلَدِينَ»: (فرشتگان و حورالعین به آنها پیغام می‌دهند که به بهشت نزد ما بیایید؛ ما با ولدان مخلص مشتاق شماییم). **«فَأَيَّرَفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ الشُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ...»**^۲ (ولی ایشان از فرط سرور و نشاطی که در مجلسشان

دلم مجنون صحرای حسین است
 در این پرونده امضای حسین است
 بهشت من تماشای حسین است
 که چشم من به سیمای حسین است
 که لبریز از تولای حسین است
 تمنایم تمنای حسین است
 چراغم روی زیبای حسین است
 بر آن نقش کف پای حسین است
 که اشکم دُر تجلای حسین است
 پراز نور تجلای حسین است
 قیامت قد و بالای حسین است

شاعر: استاد غلامرضا ساژگار

۱. سرم خاک کف پای حسین است
 بود پرونده‌ام چون برگ گل، پاک
 بهشت ارزانیِ خوبانِ عالم
 به وقت مرگ چشمم را نبندید
 تمام هستی‌ام باشد دل من
 در این عالم تمنایی ندارم
 چراغ از بهر قبر من نیارید
 خوش آن صورت که در فردای محشر
 از آن با گریه دائم خو گرفتم
 دلی جای خدا باشد که آن دل
 نترسانیدم از روز قیامت

۲. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا زُرَّارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِاللَّيْلِ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالنَّوَادِ وَإِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْكُشُوفِ وَالْحُمْرَةَ وَإِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّلَتْ وَ انْتَثَرَتْ وَإِنَّ الْيَحَارَ تَفَجَّرَتْ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمَا اخْتَصَبَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ وَلَا آدَهَنْتْ وَلَا اِكْتَحَلَتْ - وَلَا رَجَلَتْ حَتَّى أَتَانَا رَأْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَمَا لَنَا فِي عَمِيرَةَ بَعْدَهُ وَكَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ دُمُوعًا وَ حَتَّى يَبْكِي لِبُكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِ لَيْبِكُونَ فَيَبْكِي لِبُكَائِهِمْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالسَّمَاءُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُهُ عليه السلام فَوَفَّرَتْ جَهَنَّمَ زُفْرَةً كَادَتْ الْأَرْضُ تَنْشَقُّ لِرُفْرَتِهَا وَ لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَ يَزِيدُ بَيْنَ مَعَاوِيَةَ فَشَقَّتْ جَهَنَّمَ شَهْقَةً لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ حَبَسَهَا جُزْأَيْنَا لَأَخْرَجَتْ مَنْ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ قُورِهَا وَ لَوْ يُؤَدَّنْ هُنَا مَا تَبَى شَيْءٌ إِلَّا ابْتَلَعَهُ وَ لَكُنْهَا مَا مَوْرَةٌ مَضْفُودَةٌ - وَ لَقَدْ عَثَتْ عَلَى الْحَزَانِ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى أَتَاهَا خَبْرُ رُسُلٍ فَضَرَّ بِهَا جِنَاحَهُ فَسَكَتَتْ وَ إِنَّمَا التَّبْكِيهِ وَ تَشْدُبُهُ وَ إِنَّمَا لَسْتَلَطَّى عَلَى قَاتِلَيْهِ وَ لَوْ لَا مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ حُجَّجِ اللَّهِ لَنَقَصَتْ الْأَرْضُ وَ أَكْفَأَتْ بِمَا عَلَمَهَا وَ مَا كُنْتُ الرَّؤُولَ إِلَّا عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ



دارند، حتی سر بلند نمی‌کنند تا نگاهی به آنها بیندازند؛ [یعنی چشم از امام حسین علیه السلام بر نمی‌دارند].

در کنار اباعبدالله علیه السلام بودن و فیض بردن از محضر ایشان لذتی دارد که از لذت‌های بهشتی بالاتر است. بهشتی‌ها با التماس از آن‌ها دعوت می‌کنند؛ ولی آنها حاضر نیستند ضیافت حضرت رارها کنند؛ تا اینکه مرحله حساب و کتاب قیامت پایان می‌یابد و مرکب‌های بهشتی، آنها را با جلالت می‌برند و در مقامات خود قرار می‌دهند.

خوشا به حال آنهایی که در مجلس امام حسین علیه السلام گرد امام خود حلقه زده‌اند و در فضای کرامت و سرور حضرت هستند. به اعتقاد من حلقه اول برای کسانی که در صحرای محشر در زمره حدیث‌الاحسن علیه السلام هستند، ۷۲ تن اصحاب حضرتند؛ چون خود حضرت فرمودند: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبِئْرٍ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِعْزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ»؛ (من یقیناً اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خودم، و نه اهل بیتهی نیکوکارتر و با صلّه و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزا پاداش دهد!)

ضمن اینکه اولین گریه‌کنان بر اباعبدالله علیه السلام نیز همین اصحاب بودند؛ چه شب عاشورا و چه در روز عاشورا که همه بر مظلومیت امام اشک

لَا عَتِرَةَ مِنْ عَيْنِ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَنْبِكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَدَى حَقًّا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِنَّهُ يُحْشِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِسَاءَةُ تَلْقَاهُ وَ الشُّرُورُ يَبِينُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلْقُ فِي الْفَرْعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرَضُونَ وَ هُمْ خَدَاتُ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ شَوْءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ إِذْ خَلُّوا الْجَنَّةَ قِيَامًا بَنُونَ - وَ يَحْتَاوُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَإِنَّ الثُّورَ لَشَرِيْلَ النَّبِيِّمْ أَنَا قَدْ اسْتَفْتَانَاكُمْ مَعَ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدَيْنِ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ الشُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ وَإِنَّ أَعْدَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ مَنْسُوحٍ بِتَأْصِيْبِهِ إِلَى النَّارِ وَ مِنْ قَائِلٍ قَالْنَا مَنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقِي جَمِيمٍ وَ إِنِّي لَيَرَوْنَ مَنِيْهِمْ وَ مَا يَتَدْرُونَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَيْهِمْ وَ لَا يَصْلُوْنَ إِلَيْهِمْ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَأْتِيهِمْ بِالرِّسَالَةِ مِنْ أَرْوَاحِهِمْ وَ مِنْ خُدَامِهِمْ عَلَى مَا أَعْطُوا مِنَ الْكِرَامَةِ فَيَقُولُونَ تَأْتِيكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَرْوَاحِهِمْ بِمَقَالِهِمْ فَيَرْدُّوْنَ إِلَيْهِمْ شَوْقًا إِذَا هُمْ خَيْرٌ وَ هُمْ بِمَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ قُرْبِهِمْ مِنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّنَا الْفَرْعَ الْأَكْبَرَ وَ أَهْوَالَ الْقِيَامَةِ وَ نَجَّانَا مِمَّا كُنَّا نَخَافُ وَ يُؤْتُونِ بِالْمُتْرَاكِبِ وَ الرِّحَالِ عَلَى النَّجَابِ فَيَسْتَوُونَ عَلَيْهِمَا وَ هُمْ فِي الشَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ حَتَّى يَنْتَهَوْا إِلَى مَنَازِلِهِمْ». ابن قولويه القمي، کامل الزيارات، ج ۱، ص ۸۱.



ریختند. همین‌ها بودند که در شب عاشورا که امام، بیعت را برداشتند، گریستند. همین‌ها وقتی امام بر سر هر جنازه حاضر شدند، اشک ریختند. وقتی اباعبدالله علیه السلام بر کنار بدن مطهر علی اکبر علیه السلام حاضر شدند، این اصحاب باقی مانده هم می‌گریستند و همراه با امام بدن قطعه قطعه جوان سیدالشهدا را داخل عبا گذاشتند و به خیمه‌ها آوردند.

اکنون پرسش این است که چه کسانی در حلقه اول قرار دارند و چه کسانی در حلقه دوم و سوم و...؟ و سؤال مهم‌تر اینکه جای من و شما در آن مجلس بزم ملکوتی کجاست؟

اقناع

تقرب فقط با سلم و حرب

گاهی انسان در حرم‌ها و مشاهد مشرفه می‌بیند که افراد با تمام شوق تلاش می‌کنند تا خود را به ضریح امام برسانند و از محضر آن بزرگوار مستفیض شوند؛ بنابراین هر که قوی‌تر است، جلو می‌رود، و چقدر عالی است که با ملاحظه پیش برود تا دیگران هم آسیب نینند و وقتی ضریح را بوسید، سریع جابه‌جا شود تا دوستان و علاقه‌مندان دیگر حضرت هم به وصال امامشان برسند؛ اما در مجلس ملکوتی قیامت، کسی نمی‌تواند با زور و هُل دادن، خود را به امام برساند؛ چون موقف قیامت، همه حساب و کتابش از قبل در عالم دنیا معین شده و هر کس در دنیا به امام نزدیک‌تر بوده، در آخرت هم مقرب پیشگاه امامش خواهد بود؛ لذا در زیارت عاشورا از خدایم خواهیم که مرگ ما را هم حسینی قرار دهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَايَ حَيَايَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمَاتِي تَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۱. به عبارت دیگر: هر کس خودش در دنیا جایگاهش در آخرت را تعیین خواهد کرد. هر کس که در زندگی شخصی و اجتماعی‌اش حسینی‌تر زندگی کرده باشد و به امام حسین علیه السلام نزدیک‌تر باشد، در آخرت نیز به ایشان نزدیک‌تر است.

خوش به سعادت شما که هر روز با زیارت عاشورا مأنوسید! اما چه بهتر که

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۷۸.



در کنار قرائت زیارت، برای درک مفاهیم و معارف عالی‌به زیارت هم بکوشیم تا زندگی ما عاشورایی‌تر شود. امسال رزق ما این فراز باشد:

«إِنِّي سَلِمَ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ»؛ یعنی یا امام حسین علیه السلام یقیناً من با هر کس که شما با او در صلح و آشتی باشید، من هم در صلح و آشتی هستم. هر کس در دنیا زندگی‌اش بر پایه «إِنِّي سَلِمَ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ وُلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ»^۱ باشد، در قیامت هم به حضرت نزدیک‌تر است. این راه نزدیکی و مسیر ارتباطی مؤمن با امام است.

در این فراز از زیارت عاشورا خیلی عمیق و لطیف خودشان به ما یاد داده‌اند که اگر می‌خواهید زندگی و مرگ شما حسینی باشد، باید «ملت مهربان» باشید؛ باید با یکدیگر محبت و نوع دوستی و مدارا و گذشت و شرح صدر و همدلی و همدردی داشته باشید و با دوستان حسین علیه السلام دوست باشید. البته در هر درجه‌ای که هستند، هر چند خطاهایی هم داشته باشند، ولی رشته دوستی را قطع نکنید؛ چون سالم‌کم هستند. راه مسالمت و سازش داشته باشید. این ترسیم شبکه ارتباطی مؤمنین است. پس با تمام کسانی که با امام دشمنی می‌کنند و تلاش می‌کنند تا دوستان امام را از هر طریقی از مدار جاذبه امام جدا کنند و در فضای حقیقی و مجازی به جنگ و دشمنی با خود امام و مرام و مسلک امام آمده‌اند، دشمن باشید.

یعنی اگر می‌خواهیم به لذت همنشینی با حضرت برسیم که از همه لذت‌های بهشت بالاتر است، باید در دنیا در تعامل با جامعه خود، در هر سطحی که هستند، بر محور شعار «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» جمع شویم. جالب اینکه از ما خواسته‌اند به همان اندازه که از دشمنان امام بیزاریم و مرز خود را از آنها جدا می‌کنیم، به همان اندازه با همه کسانی که امام را دوست دارند و در دامنه محبت او گرفتار شدند، باب مسالمت باز کنیم؛ با همه کسانی که در خیمه حسینی جمع می‌شویم و همه بر مصیبت‌های حضرت و بر غربت‌اشک می‌ریزیم؛ با همه آنهایی که خود سیدالشهدا علیه السلام صدایشان زده است و اجازه داده است در مجلسش وارد شوند و مهمانش باشند.

۱. ابن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۸.



ولایت طولی و عرضی

اگر بخواهیم به سیستم امتیازدهی حضرت نزدیک شویم، باید تکلیفمان را با این امام عشق، معین کنیم. در عالم دو صف در مقابل هم قرار گرفته‌اند: یک صف مؤمنین که در مقابل ولایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سلیم (سالَمکم) هستند و یک صف محاربین که مخالف سلیم (حاربکم) هستند. در اینجا روابط و صف‌بندی‌ها بر محور سلیم و حرب است.

جامعه بهشتی چیست و کجاست؟

دین و دینداری مؤمنین هم با تحقق نظام ولایت صورت می‌گیرد، اینجا دو نوع ولایت هست:

یک «ولایت طولی» که از طرف خدا و پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ و فقیه جامع‌الشرایط است که از مقام امامت که در مرتبه بالا است، بر مردم و امت که در رتبه پایین‌ترند، حق سرپرستی دارند. این ولایت «امام مهربان»، حکومت‌ساز است و سلسله‌مراتب حکومت را تشکیل می‌دهد و رابطه مردم با امام را مشخص می‌کند که تعامل مسالمت‌آمیز و «سالَمکم» است.

ولایت دوم، «ولایت عرضی» است که بین مؤمنین برقرار بوده و جامعه‌ساز است. در ولایت عرضی، مردمی که در یک رتبه و صف هستند، بر یکدیگر حق نظارت و سرپرستی طرفینی دارند و این برخلاف ولایت و سرپرستی یک‌طرفه‌ای است که از سمت امام و نماینده امام بر مردم هست. در اینجا امت با عنوان «ملت مهربان» همه در یک ردیف در کنار هم برای تحقق خواسته امام جامعه قرار می‌گیرند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». مؤمنان در جامعه اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی‌تفاوت نیستند و ایمانشان، هم در اصلاح فرد و هم جامعه اثرگذار می‌شود. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»؛ (امر به معروف و



نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ زکات را می‌پردازند؛ خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است.

مثلث سلم

این عبارت در زیارت عاشورا: «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَم» یعنی من در سلم و آشتی و مهربانی با کسی هستم که با تو (امام جامعه) در سلم و آشتی باشد. شما مثلثی را فرض کنید که یک گوشه‌اش من (نوعی) باشم و گوشه دیگرش دیگران باشند و یک گوشه دیگر امام جامعه باشد. طبق این فراز، من زمانی با دیگران در سلم و آشتی هستم که آنها با امام جامعه در سلم باشند. زمانی که مردم جامعه به عنوان دستداران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به یکدیگر دغدغه و مهر و عطف و خیررسانی داشته باشند و در برخورد با یکدیگر تعامل مسالمت‌آمیز داشته باشند و مشی آنها سازگارانه باشد، نظام سلم و آشتی در ولایت عرضی صورت می‌گیرد و اگر همین دوستان امام در تعامل با امام جامعه رابطه اطاعت‌پذیری داشته باشند، نظام ولایت طولی پدید می‌آید که در مجموع، نظام امام و امت مورد دلخواه امام شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر «ملت مهربان» پای کار «امام مهربان» بایستند، نظام ولایت طولی و عرضی حاصل می‌شود.

ببینید امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چطور این مطلب را به زیبایی برای ما بیان می‌کند: حضرت می‌فرماید: «الإمامة نظام الأمة»^۱. نظام به معنای نخ تسبیح است. خود امام، امامت جامعه را به نخ تسبیح مردم مثال می‌زند؛ یعنی جامعه و مردم باید با نخ تسبیح ولایت به هم پیوند بخورند. برخلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، به یکدیگر وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است. به فرموده قرآن: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»^۲ (آنان را متحد می‌پنداری؛ در حالی که دل‌هایشان پراکنده است).

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۸.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۷.



زنجیره ولایتمداری شبیه دار قالی است. هر انسانی و هر فرد مسلمانی یک تار (ریسمان) ولایت دارد که به بالای این قالی وصل شده است و به تعبیر ما به عرش الرحمن و مرتبه عالی ولایت وصل است اما استحکام این تار و دلیل اتصالش این است که یک پودی این تارها را به هم گره بزند؛ یعنی شبکه به هم متصل تار و پود ولایت را می‌سازد و باید پود بیاید و یک به یک این تارها را به هم گره بزند. اگر این تار و پودها به هم گره خورد، آن‌گاه یک قالی خوش‌رنگ و زیبا درست می‌شود؛ یعنی همان تمدن نوین اسلامی که مقدمه ساز ظهور امام زمان علیه السلام است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾! به تعبیری تمدن نوین اسلامی یعنی یک نظام به هم پیوسته از مردم مؤمن که تار و پود ولایی این مؤمنین به هم گره خورده است.

مردم با هم پیوند دارند، ولی پیوندشان باید از طریق ولایت باشد و باید ۱۴۰۰ سال برای امام حسین علیه السلام گریست تا یک حرکت اجتماعی بزرگ علیه کفار ایجاد شود و مدت‌ها بگذرد تا ان شاء الله به عصر ظهور منتهی گردد و حول امام آخرالزمان جمع شویم. اسلام فقط یک سلوک فردی نیست؛ بلکه سلوکی اجتماعی است که جامعه بر محور آن ساخته می‌شود و جامعه حق، بر مدار سلیم با ولی خدا شکل می‌گیرند.

عَدّه و عُدّه نظام ولایی مؤمنین

این نظام ولایی مؤمنین نیازمند وجود دو عنصر عَدّه و عُدّه است. منظور از عُدّه سخت‌افزار و نرم‌افزار و پول و امکانات است که لازمه شکل‌گیری نظام اجتماعی است و از آنجا که مسئله مربوط به اجتماع است، نه فرد، باید از عَدّه شروع کرد. عَدّه یعنی به خطر کردن نفرات به هم پیوسته و پای کار آوردن عده کثیری از مؤمنان است تا در شکل‌گیری نظام ولایی، مردم وارد صحنه شوند؛ انسان‌های مؤمنی که یکدل و یکصدا امامشان را می‌خوانند و فرامین امام که انسانیت را به انسان نشان می‌دهد، اجرا می‌کنند و به سوی موازین امامت گام برمی‌دارند.



سازش با همه درجات مؤمنین

سؤال: امام حسین علیه السلام با چه کسانی رابطه مسالمت‌آمیز دارد که ما هم با آنها سازش و تعامل مسالمت‌آمیز داشته باشیم؟

«سالکم» از باب مفاعله و دوطرفی است؛ یعنی تمام کسانی که با امام حسین علیه السلام رابطه مسالمت و آشتی دارند و امام حسین علیه السلام هم با آنها رابطه مسالمت و آشتی دارد؛ یعنی هر کس که با هر طریقی رابطه‌ای محبت‌آمیز با امام برقرار کرده است. «سلّم» همان آشتی و صلح است؛ یعنی خودش را در مسیر امام بداند و عدو نباشد. البته گاهی ممکن است خطا داشته باشد، اما قطعاً با امام دشمنی نخواهد داشت. اینجا زیر چتر محبت امام حسین علیه السلام جمع همه خوبان و خطاکاران است و همه در ساختن این جامعه بهشتی سهم دارند؛ چون دایره حول امام حسین علیه السلام هم وسعت دارد، بحث از جامعه توسعه یافته یا توسعه نیافته و قومیت فارس، عرب، ترک، لُر، بلوچ، سیاه و سفید، و شرقی و غربی... مطرح نیست. اینجا درجات و مقامات فراوانی است که به تعداد عشاق امام حسین علیه السلام راه و ارتباطی ویژه تعریف شده است که ما اصلاً نمی‌توانیم حساب کنیم؛ لذا این صلح و آشتی درجاتی دارد. نمازخوان و غیرنمازخوان و «رسول ترک‌ها» را هم دور خودش جمع می‌کند. در میان اصحاب کربلا، هم آقا ابوالفضل علیه السلام را در حد‌اعلای ایمان و ولایت‌پذیری می‌بینید و هم افراد با درجه پایین‌تر مثل حُرّ که نزدیک به عاقبت به شری است، چون در مقابل امام قد علم کرده؛ اما از خطایش توبه می‌کند و در جرگه شهدای کربلا درمی‌آید. حُرّ به ما یاد داد که حتی اگر در انتهای شقاوت هم باشی، اگر در لحظه آخر بازگردی، می‌توانی در حلقه خوبان «حُدَاتُ الْحُسَیْنِ» درآیی.

چون «ملت مهربان» اهل رعایت همدیگر هستند و در زیر خیمه حسینی، از همه درجات ایمانی دیده می‌شود. فقط کافی است با سلّم «ملت مهربان» در زیر بیرق حسینی جمع شویم. گاهی کسی فقط یک محرم یاد امام می‌کند، گاهی کسی روزانه و گاهی ساعت به ساعت و گاهی پیوسته.



امتیازبندی فقط توسط خودشان

ببینید چه کسی می‌تواند در این دستگاہ سیدالشهدا امتحان بگیرد و نمره بدهد جز خود اباعبدالله علیه السلام؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «میزان و معیار تمام عالم، خود آنها هستند». در روایتی دیگر آمده است: از امام صادق؟ درباره این آیه مبارکه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»، (ترازوهای قسط و عدل را در روز قیامت قرار می‌دهیم)، پرسیدند؛ حضرت فرمودند: «هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛^۱ (مراد از ترازوهای قسط^۲ و عدل، پیامبران و اوصیای آنها هستند). از معصومان علیهم السلام روایت شده است که فرموده‌اند: «حُكْمُ الْمَوَازِينِ الْقِسْطُ»؛ (ما میزان‌های قسط هستیم).

اخوت، شرط سلم

این شکل از عده را جامعه اخوان می‌تواند تشکیل دهد که بین مؤمنین با وجود اختلاف درجاتشان، اخوت برقرار باشد. جامعه اخوان، جامعه برادری است که مؤمنین با وجه مشترک ایمانشان با یکدیگر رفتار برادرانه دارند و با این اخوت و برادری دینی و ایمانی در کنار هم بایستند و برای دلخواه امام حسین علیه السلام (مثلاً) قیام کنند. سلم با جامعه سلمی و رفاقتی امام حسین علیه السلام جامعه بهشتی و مافوق بهشت را می‌سازد و در جامعه بهشتی شرط تسلیم بودن، جاری شدن ارکان اخوت است. به تعبیر بهتر: تارهای ولایت مؤمنین، پودش اخوت است و اخوت می‌آید تارهای ولایی را به هم گره می‌زند تا یک قالی خوش‌رنگ از اخوان درست شود: «لَا عِدَّةَ إِلَّا بِالْأَخْوَةِ»؛ (هیچ جمعی نیست، مگر با اخوت)؛ زیرا عدد اگرچه فوق نهایت هم باشد، ولی مادامی که مرتبط نشوند و با ریسمان اخوت به هم پیوند نخورند، در حکم غیر هستند و به یگانگی نرسیده‌اند.

از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تا رشته محکم برادری را میان جمع کثیر

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج ۲ ص ۱۵۱؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۲۰.

۲. «حُنَّ وَاللَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ حُنٌّ وَاللَّهُ الَّذِينَ أَمَرَهُ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِمْ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَأْخُذْ مِنْ هُنَّا»؛ به خدا سوگند، ما مییم راه راست؛ و به خدا سوگند، ما مییم همان کسانی که خداوند، بندگان را به پیروی از ایشان، فرمان داده است؛ پس هر که می‌خواهد، این راه را بگیرد. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۶.



مسلمانان ایجاد نکردند، موفقیت چشم‌گیر نیافتند. میان مورخان مشهور است که پیامبر پیش از هجرت به مدینه، بین مسلمانان مکه (که بعدها مهاجران لقب گرفتند) عقد اخوت بست تا در تحمل آزار و اذیت‌های مشرکان و نیز مشکلاتی که در آینده در راه هجرت برای آنان پیش می‌آمد، یاور یکدیگر باشند. روزی پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمود: «تَاخُوْا فِي اللَّهِ اَخَوِيْنَ اَخَوِيْنَ»؛^۱ (در راه خدا، دو نفر دو نفر با یکدیگر برادر شوید). در سال نهم هجری و در زمان نزول آیه «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ»^۲ هم پیامبر میان افرادی که شبیه و نظیر یکدیگر بودند، پیمان برادری بست، نه تنها مردان بلکه در روایات وارد شده که بین زنان هم اخوت ایجاد کردند، مثلاً بین ام سلمه و صفیه.

اخوت و برادری ایمانی و دینی از اخوت و برادری نسبی بالاتر است. در برادری نسبی، جسم و وجود فیزیکی محور مشترک است که از پدر و مادر واحد به دنیا آمده‌اند، اما اینجا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ لِاَبِيهِ وَ اُمِّهِ لِاَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ طِينَةِ الْحِنَانِ وَ اَجْرَى فِي صُوْرِهِمْ مِنْ رِيْحِ الْجَنَّةِ فَلِذَلِكَ هُمْ اِخْوَةٌ لِاَبٍ وَ اُمٍّ»؛^۳ (مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، زیرا خدای عزوجل مؤمنین را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید. از این جهت مؤمنین برادر پدر و مادری یکدیگرند).

بر اساس روایات، رفیق خوب، از برادر مادری به انسان نزدیک‌تر است. اگر توانستید حتما فیلم حضور شهید را همراه دوستانشان در تخت فولاد اصفهان ببینید. حس و حال خیلی خوبی دارد! شهید محمد محرابی پناه و شهید مصطفی صفری تبار از همان ابتدای ورود به دانشگاه امام حسین علیه السلام باهم رفیق شدند؛ آن قدر رفیق و همراه که تصمیم گرفتند عقد

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فصل ۲۰، ص ۲۱۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مستبأ کبری، «وحدت و برادری به عنوان دو اصل مسلم اسلامی»، مجله دانشگاه مذاهب اسلامی، ش ۱۸، بهار ۱۳۸۴.

۲. حجرات، ۱۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۳؛ جمعی از محدثین، الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، ج ۱، ص ۲۱۹.



اخوت ببندند! وقتی دو نفر با هم عهد اخوت می‌بندند، باید یکدیگر را دعای خیر کنند و اگر یکی شهید شد، باید دست دیگری را هم بگیرد و شفاعتش کند. با دوستانشان در تخت فولاد اصفهان بر سر مزار حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی رفته بودند که مصطفی می‌گوید: «عقد اخوت یعنی وقتی دو تا رفیق با هم عهد کردند، مثلاً من و محمد محرابی رو مثال می‌زنم... اگه محمد محرابی شهید شد، باید دست من رو بگیره و اون دنیا بره تو بهشت! تا هم دست من رو بگیره و تو بهشت نبره، حساب نیست...!»

می‌گفت: «شهادت، زمانی اتفاق می‌افته که آدم خودسازی کنه... نه مثل من ضعیف النفس و ضعیف الایمان بیاد آرزوی شهادت کنه، ولی عملش با این شهدا نخونه...!». این دو جوان، عقد اخوت بستند تا در آن دنیا شفیع یکدیگر باشند و هر دو در یک عملیات و با فاصله زمانی کمی از یکدیگر به شهادت رسیدند.^۱

احساس

حال اگر دوستان و مؤمنین در هر بهانه‌ایی با هم مهربان نباشند و کار به قهر برسد، تا زمانی که باهم آشتی نکنند و به هم گره نخورند، مورد تنفر اهل بیت‌اند. حمران بن اعین به نقل از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اهْتَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَبِرَتْ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ»؛ (هیچ دو مؤمنی بیش از سه روز با یکدیگر قهر نکردند، مگر اینکه در روز سوم من از آن دو بیزار شدم). عرض شد: «یا بن رسول الله! هذا حال الظالم فما بال المظلوم؟»؛ (آنکه ظالم و مقصر است، درست [چون حَقُّش همین است] اما مظلوم چرا؟) فرمود: «مَا بِالْمُظْلَمِ لَا يَصِيرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ: أَنَا الظَّالِمُ، حَتَّى يَصْطَلِحَا؟»؛^۲ (چرا آن مظلوم پیش مقصر نمی‌رود و نمی‌گوید: مقصر منم، تا آشتی کنند؟).

1. <https://b2n.ir/n99751>

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۸۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۳.



کسب شفاعت و شفاعت دیگران

حال اگر با ملاک و میزان امام حسین علیه السلام برادرانه زندگی کردیم و تا روز قیامت با شعار «إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» در صف امام بمانیم و با دلسوزی، همه دوستان امام را بپذیریم، مشمول لطف حضرات معصومین علیهم السلام خواهیم شد و حتی اجازه شفاعت و دستگیری از مؤمنین خطاکار در بهشت را هم پیدا می‌کنیم.

ابوالعباس المکبر نقل می‌کند که غلام همسر امام سجاد علیه السلام که ابوايمن نام داشت، بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: یا اباجعفر، مردم را گمراه می‌کنند و می‌گویند: «شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ»؛ (شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد!) این مطلب نادرست را به مردم می‌گویند؛ درحالی‌که واقعیت ندارد. پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام خشمگین شدند، به‌گونه‌ای که صورت مبارکشان برافروخته گردید و فرمود:

وای بر توای ابایمن! «أَعْرَبَكَ أَنْ عَفَّ بِظُنُوكَ وَ فَرِحْتَ!»؛ (آیا تو را فریب دادند که گفته‌اند: شکم و شهوتت از گناه پاک بماند؟! همان‌گونه که این جزء معارف دین است و به آن اعتقاد داری و فایده اش به تو می‌رسد، شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز جزو دین است و ایمان به آن، به خودت نفع می‌رساند. اگر مصیبت و گرفتاری بزرگ قیامت را ببینی، خواهی فهمید که یقیناً به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیاز داری. وای بر تو «فَهَلْ يَشْفَعُ الْإِلَهَ وَ حَبَّتْ لَهُ النَّارُ!»؛ (آیا جز این است که ایشان از کسانی شفاعت می‌نماید که آتش برایشان قطعی شده است؟! سپس فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست، مگر اینکه «هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (در روز قیامت نیازمند شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله است). سپس فرمودند: «إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ»؛ (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امتشان شفاعت می‌کنند). «وَلَنَا الشَّفَاعَةَ فِي شِيعَتِنَا»؛ (و ما نیز از شیعیان شفاعت می‌کنیم). «وَلِشِيعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِهَا»؛ (و شیعیان ما از خانواده و اهل خودشان شفاعت می‌کنند). سپس فرمودند: «وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَيْبِعِهِ وَ مُضَرَ»؛ (انسان دارای ایمان، به اندازه دو قبیله ربیع و مضر شفاعت می‌نماید).



لَيْسَمُعُ حَتَّىٰ لِخَادِمِهِ وَيَقُولُ: يَا رَبِّ حَقُّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَالْبُرْدَ! (و انسان باایمان حتی از خادم خود نیز شفاعت می‌کند و می‌گوید: خداوندا، حق خادمم بر من این است که به من خدمت می‌کرد و مرا از گرما و سرما ننگه می‌داشت).

در این روایت به روشنی بیان شده است که شفاعت اختصاص به پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اولیای الهی ندارد و بسیاری از انسان‌های باایمان عادی نیز بر این لطف الهی اجازه خواهند داشت.

رفتار

کار گروهی و تشکیلات منسجم

برای تحقق حلقه خوبان با همدلی و محبت طرفینی، باید به صورت تشکیلات منسجم گرد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شویم تا سلیم معنا پیدا کند. کار تشکیلاتی منسجم و تربیت نیروهایی باتوان مدیریت و ساماندهی بالا هیچ‌گاه نباید از ذهن ما خارج شود برای ساخت این تشکیلات چند کار پیشنهاد می‌شود:

۱. تشکیل هیئت‌های خانگی

لازمه کار گروهی و پدید آوردن تشکیلات منسجم، تشکیل گروه‌های کوچک بر محور امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است تا افراد بتوانند در آنها جمع شوند و با برگزاری جلسات منسجم سخنرانی و دوره‌های آموزشی، هم‌افزایی کنند. حتی بانوان می‌توانند جلسات جداگانه برگزار کنند و خود را فرع جلسات مردانه ندانند و برای مجالس و هیئات خود اصالت قائل شوند.

«ابراهیم هادی» شهید گمنامی است که فرمانده گروه چریکی شهیداندرگودر جنگ تحمیلی بود. خاطرات خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید ابراهیم هادی در کتابی با عنوان «سلام بر ابراهیم» چاپ شده است. خواندن خاطرات ایشان در این کتاب، بسیاری را به طور معجزه‌آسا متحول



نموده است. خود شهید نیز در طول زندگی موجبات تحولِ حسینی و عاقبت‌به‌خیری بسیاری را فراهم نمود.

در دوران جوانی، ابراهیم می‌دید که برخی جوان‌های محل فاسد شده و سراغ کارهای خلاف رفته‌اند. پس هیئتی به راه انداخت و بچه‌ها را دور هم جمع کرد. کم‌کم برخی جوانان که به راه‌های خلاف کشیده شده بودند، پایشان به جلسات هفتگی باز شد. بسیاری از همان کسانی که آن زمان در آستانه ورود به محیط آلوده و فاسد بودند، به یاری خدا و کمک ابراهیم از آن شرایط خارج شدند و بعدها از مذهبی‌های محل گردیدند و چند نفر از آنها نیز در دفاع مقدس به شهادت رسیدند.

در همان ایام دفاع مقدس، یکی از دوستانش یک بار ابراهیم را در عالم رؤیا مشاهده کرد که در یک باغ زیبا حضور داشت و برخی از دوستانش در کنارش بودند. جلو رفت و سلام کرد. می‌خواست حرفی بزند و پرسد که ثمره آن همه هیئت رفتن چه شد؟ قبل از اینکه چیزی بگوید، خودش جلو آمد و گفت: «سیدعلی، زمانی که شهید شدم و افتادم، آقا اباعبدالله ع آمدند و مرا در آغوش گرفتند و...».

ابراهیم در دوران دبیرستان به همراه دوستانش «هیئت جوانان وحدت اسلامی» را راه‌اندازی کرد و منشأ خیر برای بسیاری از دوستان شد. بارها نیز به دوستانش توصیه می‌کرد که برای حفظ روحیه دینی و مذهبی از تشکیل هیئت در محله‌ها غافل نشوید. یکی از دوستانش نقل می‌کرد که سال‌ها پس از شهادت ابراهیم، در یکی از مساجد مشغول فعالیت فرهنگی بودم. روزی در این فکر بودم که با چه وسیله‌ای ارتباط بچه‌ها را با مسجد و فعالیت‌های فرهنگی حفظ کنیم که همان شب، ابراهیم را در خواب دیدم. تمام بچه‌های مسجد را جمع کرده بود و می‌گفت: از طریق تشکیل هیئت، بچه‌ها را حفظ کنید و بعد در مورد نحوه کار توضیح می‌داد.

مرام و شیوه ابراهیم در رفتار با بچه‌های محل نیز به این صورت بود که پس از جذب به ورزش، آنها را به سوی هیئت و مسجد سوق می‌داد و می‌گفت:



وقتی دست بچه‌ها تو دست امام حسین علیه السلام قرار بگیرد، مشکل حل می‌شود و خود آقا نظر لطفش را به آنها خواهد داشت.

ابراهیم از همان دوران دبیرستان شروع به مداحی کرد. بدون هیچ تکلفی می‌خواند و بقیه را هم به خواندن و مداحی ترغیب می‌کرد. ابراهیم هر جا که بود، آنجا را کربلا می‌کرد. مداحی‌های مکرر و پرشورش در جبهه‌ها شور عظیمی برپا می‌نمود.

۲. تمرین کار گروهی منظم

ثمرهٔ تشکیلات، تقسیم امور و تعیین دقیق حیطه‌های کاری افراد و وظایف ایشان است. این نظم و هماهنگی برای جماعت مؤمنان، قوت و اثربخشی را به ارمغان خواهد آورد؛ مثلاً هیئت فقط ستاد برگزاری مراسمات نیست؛ بلکه همین که افراد با سلايق مختلف را با برنامه‌ریزی به‌کار بگیرد، مهم است. هر اندازه هم کاربرد باشید، به جای اینکه خودتان انجام دهید، کار را به اعضای جدید بسپارید تا با میدان دادن به همه افراد، آن‌ها هم کاربرد شوند. اگر توانستید، پانصد نفر را با عناوین مختلف دور هم جمع کنید و مثلاً به صورت تشکیلاتی زیارت آل یاسین بخوانید؛ آن وقت است که کار تشکیلاتی آغاز می‌شود.

۳. حضور فعال در اجتماعات مذهبی

گاهی ممکن است شرایط به گونه‌ای رقم بخورد که اقبال چشم‌گیری نیز نشود. در این حالت باید به تکلیف عمل کرد و نهراسید. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لِقَلَّةِ اِهْلِهِ»! (در راه حق از کمی تعداد نهراسید). ما مکلفیم به وظیفه خود که همانا گسترش جریان طرفداران جبهه حق و عدالت است، عمل کنیم؛ اما باز گروه‌های کوچک با یکدیگر در جمع‌های بزرگ‌تر مثل نماز جمعه و هیئت‌های مشترک جمع شوند و هویت خود را با هم‌افزایی به رخ بکشند.

نویسنده تفسیر فی ضلال القرآن داستان عجیبی از زندگی خود نقل می‌کند:



«من از حوادثی که برای دیگران واقع شده، سخنی نمی‌گویم. تنها حادثه‌ای را بیان می‌کنم که برای خود من اتفاق افتاد و شش نفر ناظر آن بودند. ما شش نفر مسلمان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک طی می‌کردیم. مسافران کشتی ۱۲۰ نفر مرد و زن بودند و تنها مسلمان در میان مسافران کشتی، ما بودیم. روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و روی کشتی برپا کنیم. علاوه بر اقامه فریضه مذهبی، مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبلغ مسیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه‌های تبلیغاتی خود بر نمی‌داشت بیافرینیم؛ به خصوص این که او مایل بود حتی ما را به مسیحیت دعوت کند!

ناخدای کشتی که یک نفر انگلیسی بود، موافقت کرد که نماز جمعه را در عرشه کشتی به جا آوریم، و به کارکنان کشتی که همه از مسلمانان آفریقایی بودند نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آنها از این جریان بسیار خوشحال شدند؛ زیرا نخستین بار بود که نماز جمعه در برابر آنان بر عرشه کشتی برگزار می‌شد.

من به خواندن خطبه نماز جمعه و سپس امامت نماز پرداختم. جالب اینکه مسافران غیرمسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت انجام فریضه مذهبی را می‌نگریستند. پس از پایان نماز، گروه زیادی از آنها نزد ما آمدند و این موفقیت را تبریک گفتند. در میان این گروه، خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی اهل یوگسلاوی است که از جهنم تیتو (دیکتاتور آن زمان این کشور) و کمونیسم گریخته است. او فوق‌العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود؛ به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و نمی‌توانست خود را کنترل کند.

او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می‌گفت و از سخنانش این بود: «بگوئید بینم کشیش شما با چه لغتی سخن می‌گفت؟!» به او گفتم که ما به لغت عربی صحبت می‌کردیم؛ ولی او گفت: «من هرچند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، اما



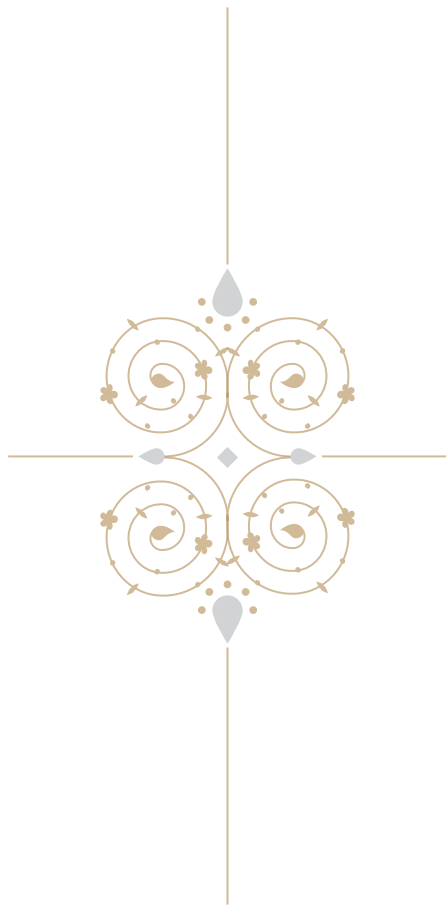
به وضوح دیدم که کلمات، آهنگ عجیبی داشت و از آن مهم‌تر، چیزی که نظر مرا فوق‌العاده به خود جلب کرد، این بود که در لابه‌لای خطبه امام شما، جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود. این جمله‌ها دارای آهنگ فوق‌العاده مؤثر و عمیقی بود؛ چنان‌که لرزه بر اندام من می‌انداخت؛ گویا اینها مطالب دیگری بود. فکر می‌کنم هنگامی که امام شما این جمله‌ها را ادا می‌کرد، مملوّ از روح القدس می‌شد!».


کمی فکر کردم و متوجه شدم این جمله‌ها همان آیات قرآن بود که من در لابه‌لای خطبه و ضمن نماز، آنها را می‌خواندم. این جریان ما را تکان داد و متوجه این نکته کرد که آهنگ مخصوص قرآن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه از معنای آن را نمی‌فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد.^۱



مجلس دوم

مهواره حسینی





موضوع: نقش نگاه محبت‌آمیز و مهربانی و انس (سلیم و رفیق) در
ایجاد اتحاد اجتماعی

انگیزه‌سازی

راننده تاکسی‌ای می‌گفت:

بهترین شغل دنیا رانندگی تاکسی است؛ چون هر مسیری خودت
بخواهی می‌روی؛ هر وقت خواستی، کناری می‌ایستی و استراحت می‌کنی؛
دائم آدم‌های جدید و مختلف می‌بینی؛ حرف‌های مختلف، داستان‌های
مختلف. گفتم: خوش به حال شما!

راننده گفت: حالا اگر گفتم بدترین شغل دنیا چیست؟ چه شغلی
است؟ راننده گفت: راننده تاکسی! چون اگر دو روز کار نکنیم، دیگر هیچ
درآمدی نداریم. از صبح دائم کلاچ، ترمز، پادرد، زانودرد، کمردرد... با این
لوازم یدکی گران‌قیمت، اگر یک تصادف بکنیم که دیگر واویلا می‌شود. به
راننده نگاه کردم؛ خندید و گفت: زندگی همین‌طور است؛ هم می‌شود با
نگاه بددید، هم با نگاه خوب

نوع و زاویه نگاه انسان‌ها تعیین‌کننده مسیر آن‌هاست و لذت‌ها و
تلخی‌ها هم بر اساس این نگاه است. در جلسه گذشته عرض کردیم



که اگر می‌خواهیم در زمرهٔ مصادیق این فرافز زیبای زیارت عاشورا «سَلِّمْ مِنْ سَلْتِكُمْ» باشیم، یعنی حسین جان! دوست شما را دوست دارم و دشمن شما را دشمن دارم، باید همه در پرتو اخوت و سلم با دوستان امام حسین علیه السلام رفتار کنیم. این دایرهٔ سلم، یک شبکه ارتباطی بین مؤمنین، با اختلاف درجاتی که دارند، می‌باشد و به تعبیر دیگر: یک نظام ولایی طرفینی بین مؤمنین وجود دارد.

اما برای اینکه بدانیم اولین گام برای ورود به این نظام ولایی چیست، یک روایت مهم و راهبردی را که باعث می‌شود همیشه مؤمنین در نظر امام حسین و امام زمان علیه السلام باشند و حالشان مراعات بشود، بیان می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «لَا تَزَالُ شِيعَتُنَا مَرَعِيَيْنَ مَحْفُوظِينَ مَسْتَوْرِيْنَ مَعْصُومِينَ»؛ (شیعیان ما پیوسته حالشان مراعات شده است؛ محفوظ از کید دشمنانند؛ از چشم دشمن پنهانند و معصوم از خطا هستند). «مَا أَحْسَنُوا النَّظَرَ لَأَنْفُسِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ خَالِقِهِمْ»؛ (تا زمانی که مؤمنان نگاهشان را بین خودشان و همچنین نگاهشان را به خدا زیبا کنند). «وَصَحَّتْ نِيَاتُهُمْ لِأَيَّتِهِمْ...»؛ (و همچنین نیاتشان را نسبت به ائمه‌شان درست کنند).

یعنی اگر مؤمنان نگاهشان به یکدیگر نادرست باشد، مورد عنایت امامشان نخواهند بود.

سؤال: این‌که شیعیان نگاهشان را به یکدیگر «أَحْسَنُوا النَّظَرَ» زیبا کنند، به چه معناست؟

اقناع

امام حق و امام باطل

ما دو نوع امام داریم! ما با کدام امام هستیم؟ قرآن داریم می‌فرماید «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»؛ (هر کس با امام خودش در قیامت محشور



خواهد شد؛ یعنی هر کس امامی دارد و خود قرآن از دو امام و پیشوا نام برده است: یکی امام حق، نور و هدایت، «**أئمة يهدون بأمرنا**»^۱ و دیگری امام باطل و امام نار و ضلالت. «**أئمة يدعون إلى النار**»^۲ که گروه دوم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند. ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «**أشهد أنك إمامي**»؛ (گواهی می‌دهم که تو امام من هستی). امام فرمود: «در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند».^۳

امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم است؛ چون هر پیشوایی فکر و مرام و نگاه خود را برای سبک زندگی به طرفدارانش القا می‌کند و منش و سبک زندگی و امور اخلاقی افراد به دین و مذهب و امامی است که به صف او ملحق شده‌اند.

نگاه الهی و نگاه شیطانی

نوع نگاه هم یکی از شئون همین زندگی الهی یا شیطانی است. نگاه انسان‌ها به زندگی و اطرافیان از دو جنس است:

۱. نگاه الهی، از جنس همان نگاهی که امام حق دارد؛

۲. نگاه شیطانی، یعنی همان نگاهی که امام باطل دارد.

نگاه شیطانی یعنی نگاهی که جاهلانه یا از روی غرور و خودشیفتگی است، یا نگاهی که صرفاً کاسبانه و تاجرانه و منفعت‌طلبانه است. مثلاً پیوسته در این فکر است که از دیگران استفاده ابزاری کند. وقتی افراد را می‌بیند، می‌خواهد در خدمتش باشند. نگاهی برخاسته از دورویی و نفاق که منجر به اختلاف و دو قطبی و یا پایمال شدن حقوق دیگران می‌شود. اینها همه نگاه شیطانی است که ابلیس ملعون سردمدار آن است.

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. قصص، ۴۱.

۳. حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱.



اما نگاه الهی که امام حق سردمدار آن است، با توجه به فطرت الهی انسان و اینکه عشق و محبت، صفت ذاتی انسان‌هاست و انسان ذاتاً کثیرالانس و شدید‌الانس است: «المؤمنُ آلفٌ مألوفٌ» اولین گام برای ایجاد جمع، انس گرفتن و شکل‌گیری تار و پود اخوت است که در جلسه قبل به عنوان «ولایت عرضی» مطرح شد. اما انسان، با منافق دورو انس نخواهد گرفت. باید نفاق و دورویی کنار برود. نفاق و دورویی موریانه درخت اخوت است و سم مهلک هر جمع و جماعتی است.

یکی از آسیب‌های اجتماع مؤمنین که بسیار اتفاق می‌افتد و مانع آن است که این اخوت بر اساس و محور ولایت شکل بگیرد، همین نبودن «وفاق و یک‌رویی» است.

ارکان یکدلی

این‌جاست که این روایت زیبای امام صادق علیه السلام باید گفته شود؛ روایتی که تمامی ارکان سلم و اخوت اجتماعی را در خود جمع کرده است؛ حضرت می‌فرماید:

«لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ، وَإِلَّا فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ»؛ (دوستی مرزهایی دارد که هر کس همه یا برخی از آنها را داشته باشد، دوست است، وگرنه او را اصلاً دوست حساب نکن). «فَأَوْلَاهَا: أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً...»؛^۱ (اول اینکه ظاهر و باطنش با تو یکی باشد!)، یعنی یکی از اولین و اساسی‌ترین پایه‌های صداقت و انس و محبت، جلوگیری از نفاق و دورویی است.

۱. «لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ، وَإِلَّا فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ، فَأَوْلَاهَا: أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زِينَتَهُ، وَشَيْئَكَ شَيْئَتَهُ، وَالثَّلَاثَةُ: أَنْ لَا تُغَيِّرُهُ عَلَيْكَ وَلَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْكَ، وَالرَّابِعَةُ: لَا يَتَغَيَّرُ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ، وَالخَامِسَةُ: وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ التَّكْبَاتِ»؛ (دوستی جز با رعایت شرطش، دوستی نیست. پس هر کس که شرطی یا قسمتی از آن را داشت [و دوست است] وگرنه او را دوست مخوان: ۱. نخستین شرط آن است که ظاهر و باطنش یکسان باشد؛ ۲. زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود ببیند؛ ۳. نه مقام و نه ثروت، رفتارش را با تو تغییر ندهد؛ ۴. از فراهم کردن هیچ چیز برایت دریغ نکند؛ ۵. آخرین شرط، که جامع تمام خصلت‌هاست، این است که در روزگار سختی و مشکلات، تنهایی نگذارد). کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹؛ ابن‌شعبه جزئی، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۶۶.



اما خوش به سعادت آن کسانی که با نگاه امام حق، هم به عالم، هم به افراد و به رفتارهای دیگران نگاه می‌کنند! تاکنون به این اندیشیده‌اید که امام حق چگونه نگاه می‌کند؟

از گناه گناهکار بیزاریم، نه خودش

بگذارید چند روایت زیبا و پر از معارف، روایت‌هایی که شاید با باورهای بعضی از ما سازگار نباشد، بازگوکنم. شاید این نوع نگاه امام برای بسیاری از افراد سخت و سنگین باشد. ببینید نگاه امام معصوم به شخصی که اهل گناه است، چگونه است. درست برعکس آن نگاهی که دشمن در صدد ایجاد آن است تا روحیه انس و وفاق، از جامعه اسلامی برود.

«یونس شحام» می‌گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: «الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ يَكُونُ عَارِفًا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَزْتَكِبُ الْمَوْبِقَ مِنَ الذَّنْبِ نَتَبَرًّا مِنْهُ»؛ (یکی از دوستان شما را می‌شناسم که گناهکار است؛ شراب می‌خورد و گناهان زشتی مرتکب می‌شود. آیا اجازه هست که ما از او بیزار باشیم؟) حضرت فرمودند: «تَبَرُّهُ مِنْ فِعْلِهِ»؛ (از کارش بیزار باشید)، ولی «وَلَا تَتَبَرُّهُ مِنْهُ»؛ (از خود او بیزار نباشید و عملش را دشمن بدارید). یعنی عملش زشت است و از عمل زشت او بیزاری بجوئید، ولی «أَحِبُّهُ» خودش را دوست داشته باشید.

«قُلْتُ فَيَسْعُنَانُ نَقُولَ فَاسِقٍ فَاجِرٍ»؛ (گفتم: می‌توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم؟) «فَقَالَ لَا، الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ»؛ (حضرت فرمودند خیر). حق ندارید به او فاسق و فاجر بگویید. «الْكَافِرُ أَجَادِلُنَا، النَّاصِبُ لِأَوْلِيَانِنَا»؛ (فاسق و فاجر، کافر و منکر ما و دوستان ماست). «أَبَا اللَّهِ أَنْ يَكُونَ وَلِيْنَا فَاجِرًا وَإِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ»؛ (خدا امتناع دارد از اینکه دوست ما فاسق و فاجر باشد، گرچه آن کارها را انجام دهد؛ بلکه بگویید: فاسق العمل و فاجر العمل است، اما مؤمن النفس است. بدکار است، ولی روح و روان پاک دارد). یعنی اگرچه عملش منافی عمل ماست، ولی شما به دیدیک آدم فاسق به او نگاه نکنید.



دستگیری به جای مچ‌گیری

اگر این‌گونه مثل امام حق نگاهی کاملاً از روی وفاق و یکرویی نه منافقانه داشته باشیم، انس در جامعه پدیدار می‌شود و بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. اینکه تا یک نفر معصیتی انجام می‌دهد و ما او را از خودمان طرد کنیم، این عمل نشانه نگاه غیرالهی است. نگاهی که از خودبرتربینی نشأت گرفته است.

در روایت بالا فرمود: عملش زشت است، ولی این، سبب نمی‌شود که بگوییم همه کارهایش زشت است. این روایت نمی‌خواهد بگوید که رهایش کنید؛ حالا یک عمل زشتی انجام داده و تمام شده؛ نه، اتفاقاً امر به معروف و نهی از منکر جایگاهش همین جاست. امر به معروف و نهی از منکر به معنای مچ‌گیری نیست، بلکه دستگیری است. دنبال اثبات خود نیستیم که من خوبم و تو بدی؛ بلکه چون مؤمن است، اما عیب و خطایی دارد، باید با امر به معروف و نهی از منکر کمک کنیم تا مشکلش حل شود و مقبول اهل بیت علیهم‌السلام گردد؛ یعنی باید از روی سلم و دلسوزی و مدارا کمک کنیم تا همان مؤمنی شود که امام حسین علیه‌السلام دوست دارد.

فرزند علامه طهرانی نقل می‌کنند:

آقازاده‌ای هر روز ریشش را می‌تراشید. بنده به عنوان اعتراض که چرا باید فرزند ایشان این‌گونه باشد، این مسئله را با آقا طرح کردم. علامه فرمودند: «آقا سید محمدصادق، درست است که ریش تراشیدن حرام است، ولی انسان نمی‌تواند به فرزند آن آقایی حرمتی کند. فرزند آقای فلانی یعنی جان و روح او. بله، از کار اشتباه ایشان بدتان بیاید، ولی به خودشان به خاطر آن آقا احترام بگذارید.»^۱

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَأِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْجُمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ

۱. محمدصادق حسینی طهرانی، گلشن احباب، ج ۲، ص ۶۵.



الْمُعْصِيَةَ؛^۱ (همانا شایسته است اهل پاکی [کسانی که از گناه یا عیبی پاک هستند] و [اهل سلامت] کسانی که خدا در حفظ سلامت دینشان به آنها از راه نیکی و احسانش یاری کرده، با اهل گناه و معصیت مهربانی کنند).

همین نگاه حتی در جمع‌های خانوادگی هم هست. بعضی از عروس و دامادها در تعامل با یکدیگر به جای اینکه نقاط قوت و داشته‌های یکدیگر را ببینند و برای نقاط ضعف یکدیگر برنامه‌ریزی کنند، به طور کامل طرف مقابل را تضعیف و طرد می‌کنند و با دعوا و جدال می‌خواهند اصلاحش کنند. در اثر این نوع نگاه‌هایی که فقط نیمهٔ خالی لیوان را می‌بیند، حرفایی می‌زنند که این حرف‌ها مثل آتش به خرمن زندگی‌شان می‌افتد؛ مثل اینکه به همسرت بعد از دیدن یک نافرمانی یا بدرفتاری بگویی: «تو هیچ وقت خوب نبودی؛ تو اصلاً به درد نمی‌خوری!» این حرف‌ها آتش است.

قضاوت منصفانه این است که نیمه‌پر و خالی لیوان را با هم ببینیم و عیب و محاسن شخص با هم دیده شود. نگاه مطلوب امام این است که «**تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ**»؛ (از کارش بیزار باشید)، «**وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْهُ**»؛ (ولی از خود او بیزار نباشید)؛ یعنی نگاه ما نگاهی باشد که منجر به ایجاد «ملت مهربان» شود و این جز با نگاه مهربان امام و امت نمی‌شود.

نگاه انیس و النفوسی

امام رضا علیه السلام فرمایش بسیار جالبی دارند که حجت را بر ما تمام می‌کند و نشان می‌دهد که نگاه ما با نگاه انیس و النفوسی امام رضا علیه السلام بسیار فاصله دارد. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد:

۱. از او امید خیر باشد؛ ۲. مردم از بدی او در امان باشند؛ ۳. خیر اندک دیگری را بسیار شمارد؛ ۴. خیر بسیار خود را اندک شمارد؛ ۵. هر چه حاجت از او بخواهند، دلتنگ نشود؛ ۶. در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود؛ ۷. فقر در راه خدا از توانگری (توأم با فساد) برای او محبوب‌تر باشد؛ ۸. خواری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰.



در راه خدا، از عزّت با دشمنش محبوب‌تر باشد؛ ۹. گمنامی را از شهرت خواهان‌تر باشد؛

و اما دهمی خیلی مهم است! حضرت فرمودند: «لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَى»؛ (مؤمن عاقل هر فردی را می‌بیند، می‌گوید او از من بهتر و باتقواتر است).

ظاهر گنهکار، باطن خوب

سؤال: آیا وقتی کسی را در حال گناه می‌بینیم، اینجا هم بگوییم او بالاتر و باتقواتر از ماست؟

بلافاصله خود حضرت جواب این سؤال ما را می‌دهند. مردم از دو دسته خارج نیستند: «فَرَجُلٌ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَى»؛ (یا از او بهتر و باتقواترند)، «وَ آخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى»؛ (یا از او بدتر و پست‌ترند). «فَإِذَا رَأَى مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَى تَوَاصَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ»؛ (و هرگاه با کسی ملاقات کرد که از او بهتر است، در مقابل او تواضع کند تا به او ملحق شود). «وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى قَالَ عَسَى خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ شَرُّهُ ظَاهِرٌ وَ عَسَى أَنْ يُحْتَمَّ لَهُ خَيْرٌ»؛ (هرگاه با کسی ملاقات کند که به حسب ظاهر از او بدتر است، بگوید: شاید شر او ظاهر و پیداست، ولی خیرش پنهان است. اما خیر من ظاهر است و شاید شر من پنهان باشد). «فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا جَدُّهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ»؛ (هرگاه کسی به این درجه از کمال رسید و این نگاه امام را داشت، مقامش بالا خواهد رفت و نام نیکش همه جا خواهد پیچید و سید و آقای مردم زمان خود خواهد شد).

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَرَى عَقْلٌ أَمْرِي مُسْلِمٌ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْحَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقْبَلُ كَثِيرَ الْحَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ لَا يَسْتَأْمُرُ مِنْ تَطَلُّبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ وَ لَا يَمْتَلِ مِنْ تَطَلُّبِ الْعِلْمِ طَوْلَ ذَهْرِهِ النَّفْقُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْبِعْتَى وَ الدَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَيْزِ فِي عَدُوِّهِ وَ الْحَقُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُرَةِ ثُمَّ قَالَ ع النَّعَاشِرَةُ وَ مَا النَّعَاشِرَةُ قَبِيلٌ لَهُ مَا هِيَ قَالَ ﷺ: لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَى إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَى وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى فَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَى تَوَاصَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا جَدُّهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسَنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ». ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص ۴۴۳.



جاذبه مهربانی پیامبر ﷺ

خدای متعال در قرآن کریم، پیامبرش را با صفت محبت ایشان معرفی می‌کند:

﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾؛ (ای رسول ما! به لطف خدا بود که با فراری‌های جنگ احد به نرمی و ملایمت رفتار کردی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند! پس، از خطاهایشان چشم‌پوش و برایشان آمرزش بخواه).

جنس محبت امام حسین علیه السلام هم از جنس محبت پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام حسین علیه السلام دست همه ما را گرفته و با محبت و مهربانی‌اش، دل‌ها ما را برده است که اکنون اینجا هستیم. خوش به حال آنها که مثل اربابشان، با مهربانی، دست دیگران را می‌گیرند و با امام حسین علیه السلام آشنا و همراهشان می‌کنند.

تنها به در خانه خدا نیا!

روزی حضرت داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا رفت. خداوند به او وحی فرستاد: «یا داوود، ما لی أراک وحدانیا؟»؛ (ای داوود! چرا تو را تنها می‌بینم؟) حضرت داوود عرض کرد: «خدا یا! اشتیاق من به دیدار تو، زیاد شده و خلق میان من و تو فاصله انداخته است». خداوند به او وحی فرستاد: «به سوی مردم بازگرد، که اگر بنده گریزپایی را نزدم آوری، نام تو را به زیبایی در لوح محفوظ ثبت خواهم کرد».^۲

این نگاه زیبای خدای متعال به بندگان را ببینید: می‌فرماید: اگر بتوانی دست یک گناهکار را بگیر و بیاوری، من اسمت را به زیبایی در لوح محفوظ ثبت می‌کنم.

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. «رُوی أنَّ داوودَ علیه السلام خَرَجَ مُصْحَرًا مُنْفَرِدًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ، مَا لِي أَرَاكَ وَحْدَانِيًّا؟ فَقَالَ: إِلَهِي! اسْتَدَّ الشَّوْقُ مِنِّي إِلَى لِقَائِكَ، فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَلْقُكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ؛ فَإِنَّكَ إِن تَأْتِنِي بَعْدَ أَبِي أُثْبِتَكَ فِي اللُّوحِ جَمِيلًا». حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب؛ ص ۱۷۱، محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۴، ص ۴۰، ج ۲۶؛ دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۵، ص ۱۸.



لذت مهربانی

حجت‌الاسلام قرائتی می‌گفتند: ما از معتادها کمتر هستیم؟! معتادها خیلی خوب می‌توانند برای دردی که خودشان دچار آن شده‌اند، یار جور کنند؛ می‌دانید برای چه؟ برای اینکه در تنهایی لذتی از اعتیادشان نمی‌برند. بعد چه شده که ما از تنها بودن در خانه امام حسین علیه السلام لذت می‌بریم و رفیق راه برای امام حسین علیه السلام جمع نمی‌کنیم؟!

باز به قول ایشان، گاهی به فرد کثیفی که می‌خواهد به حمام برود تا تمیز شود، می‌گوییم: برو تمیز شو و بعد به حمام بیا! این خودش یک تناقض است! یعنی برخی از ما به افراد جامعه می‌گوییم: برو گناهت را ترک کن، بعد بیا در هیئت و مسجد ما و... ارتباط بگیر!

چرا این قدر دچار خوشی و خودبرتربینی شدیم؟! چون نمی‌دانیم اگر یک نفر دیگر راه‌ما با خودمان بیاوریم به حلقهٔ سلم امام حسین علیه السلام وارد کنیم، خدا چه مقامی به ما می‌دهد. چون نمی‌دانیم چقدر در چشم اباعبدالله الحسین علیه السلام عزیز خواهیم شد. چون جایگاه ولایت را نمی‌دانیم و درک نمی‌کنیم که این شبکه مؤمنین و ولایت طرفینی و عرضی اصلاً شکل نمی‌گیرد، مگر با انس بین مؤمنین و این انس نمی‌شود مگر با نگاه درست.

شدیر وارد مجلس حضرت امام صادق علیه السلام شد، درحالی‌که عده زیادی در آنجا حضور داشتند. حضرت رو به شدیر کردند و فرمودند:

«فَقَالَ يَا سَدِيرُ لَا تَزَلْ شِيعَتَنَا مَرَعِيَيْنَ، مُحْفُوظِينَ، مَسْتَوْرِينَ مَعْصُومِينَ»؛ شیعیان ما در پناه خداوند خواهند بود؛ از چشم دشمنان مستورند و آفتی به آن‌ها نمی‌رسد؛ به این شرط که سه چیز را رعایت کنند. اگر این سه را رعایت کنند، به شیعه بودن هم پذیرفته شده‌اند و خدای متعال به آن‌ها عنایت خاصی دارد و ایشان را از آفات و بلیات حفظ می‌کند. اول: رابطه‌شان را با خدا تصحیح کنند. «مَا أَحْسَنُوا النَّظَرَ لَأَنْفُسِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ خَالِقِهِمْ»؛ خوب فکر کنند و ببینند رابطه‌شان با خدا چگونه است؟ آیا حق بندگی خدا را به جا



می‌آورند؟ دوم: «صَحَّتْ نَبَاتُهُمْ لِأُمَّتِهِمْ»؛ نیتشان در مقابل امامشان درست باشد؛ یعنی غلّ و غشی نداشته و کاملاً مطیع باشند. مصمم باشند که اوامر امام را اطاعت کنند و تخلفی نکنند. سوم: «وَبَرُّوا إِخْوَانَهُمْ فَعَطَّفُوا عَلَىٰ صَعِيفِهِمْ وَتَصَدَّقُوا عَلَىٰ ذَوِي الْفَقَاةِ مِنْهُمْ»؛ رابطه‌شان را با برادران ایمانی‌شان تقویت کنند و به ضعفای شیعه توجه داشته باشند و به آنهایی که احتیاج مالی دارند، احسان و خدمت کنند. «إِنَّا لَا نَأْمُرُ بِظُلْمٍ وَ لَكِنَّا نَأْمُرُكُم بِالْوَرَعِ الْوَرَعِ»؛ ما هرگز از شما نمی‌خواهیم ظلم یا کار نادرستی انجام دهید؛ آنچه از شما می‌خواهیم، «الْوَرَعِ الْوَرَعِ الْوَرَعِ» سه مرتبه تکرار فرمود که از گناهان پرهیز کنید. «وَالْمُؤَاَسَاةِ الْمُوَاَسَاةِ لِإِخْوَانِكُمْ»؛ باز دومرتبه تکرار کردند که نسبت به برادرانتان مواسات داشته باشید؛ یعنی آنها را شریک زندگی خودتان بدانید. سپس فرمودند: اینکه این قدر تأکید می‌کنیم که به شیعیان دیگر کمک کنید، برای این است که اخوان شما، که دوستان خدا هستند، همیشه در میان مردم، اندک و مورد جفای دیگران بوده‌اند و دیگران آنها را ضعیف می‌شمردند و به ایشان ظلم می‌کنند. بعداً هم همین‌طور خواهد بود و چون شیعیان ما در اقلیت و ضعف هستند، به کمک احتیاج دارند. اگر به همدیگر کمک نکنید، نمی‌توانید به زندگی‌تان ادامه دهید و به وظایفتان عمل کنید. «فَإِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَمْ يَزَالُوا مُسْتَضْعَفِينَ قَلِيلِينَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ از روزی که حضرت آدم عليه السلام روی زمین آمد، همیشه اولیای خدا در اقلیت و مورد استضعاف بودند و در آینده هم چنین خواهد بود.

بشارت گناهکاران

در روایات آمده است که خداوند به حضرت داوود عليه السلام می‌فرماید: «همه خوبان را بترسان و به همه گناهکاران مژده بده». حضرت داوود عليه السلام پرسید: خدا! جای این دو گروهی که فرمودی عوض نشده؟ خوبان را بترسانم و گناهکاران را بشارت دهم؟! از جانب پروردگار پاسخ آمد: «آن چه گفتم، انجام بده؛ چون انسان‌های خوب متکی به اعمالشان هستند و معتقدند راه نجاتی به سبب اعمالشان دارند و بترسانشان که مبدا عملشان از بین



برود؛ اما انسان‌های گناه‌کار را بشارت بده، چون آنها کسی جز من ندارند و به آنها بگو به درگاه من بیایند»^۱.

پس با گناه‌کارها بد رفتاری نکنید؛ اینها جایی ندارند. برخی به اشتباه جای دیگر می‌روند؛ دستشان را بگیرید. اگر سبب هدایت آنها شدید، می‌دانید چقدر ارزشمند است؟!

احساس

غبطهٔ پیامبران و شهدا به حال مهربانان

چقدر این روایت زیباست! همه می‌دانید که شهید چه رتبه بالایی دارد؛ مثلاً فرمودند: «با شرافت‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن با شهادت است»^۲. یا «بالاتر از هر نیکی، نیکی برتری است تا اینکه شخص در راه خدا کشته شود»^۳. یا فرمودند: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، شهید است»^۴. دیگر در مقام انبیا صحبت نکنیم که برترین مخلوقات خداوند متعال و خلیفه خدا و مورد رضایت حق تعالی هستند.

ببینید ارزش مهربانی کردن به خلق خدا ولو معصیت‌کار چیست. رسول خدا ﷺ فرمود:

«آیا برای شما از اقوامی بگویم که هرچند با پیامبر ﷺ یا شهید نبودند، اما در روز قیامت، به خاطر مقامی که نزد خداوند دارند، بر منابری از نور تکیه زده‌اند و پیامبران و شهیدان به آنان غبطه می‌خورند؟». گفتند: آری ای رسول خدا! آنان کیانند؟ آیا واقعاً کسانی هم هستند که شهید با این همه مقام و عظمت و پیامبران به حال او غبطه بخورند؟ آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود:

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. امام صادق علیه السلام: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸، روایت ۴.

۳. امام صادق علیه السلام: «فَوَقَّ كُلِّ يَرْبِرٍ حَتَّى يَمُتَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَاذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، فَلَيْسَ فَوْقَهُ يَرْبِرٌ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، روایت ۱۴.

۴. امام رضا علیه السلام: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: شَهِيدٌ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱، روایت ۲۱.



﴿هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ﴾؛^۱ آنها کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند، محبوب می‌سازند. اصحاب گفتند: اینکه خداوند را در نظر بندگان محبوب می‌سازند، روشن است و معلوم است، اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می‌سازند؟ حضرت فرمودند: «آنها را به آنچه خداوند دوست می‌دارد، فرمان می‌دهند و از آنچه خداوند ناپسند می‌شمارد، نهی می‌کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت».

خوش به حال کسانی که فردا وقتی به این جلسه می‌آیند، دست چند نفر دیگر را هم می‌گیرند و می‌آورند. می‌دانید ارزش اینکه شما دست یک نفر را بگیرید و او به واسطه شما هدایت شود، چقدر بالاست؟ وقتی شما بتوانید کسی را هدایت کنید، آن قدر این کار در چشم خدا عظیم و بزرگ است که خدای متعال در قرآن عظیمش می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛^۲ (هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است).

نجات همه مردم با هدایت یک نفر

دوست شهید (ابراهیم هادی) نقل می‌کند: بارها می‌دیدم ابراهیم با بچه‌هایی که نه ظاهر مذهبی داشتند و نه به دنبال مسائل دینی بودند، رفیق می‌شد. آنها را جذب ورزش می‌کرد و به مرور به مسجد و هیئت می‌کشاند. یکی از آنها خیلی از بقیه بدتر بود؛ همیشه از خوردن مشروب

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أَحَدٌ شُكِمَ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغْرِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ يَمْتَارُهُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ - وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبِيبُوا اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَ بِهِمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ - فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ». علی بن حسن طبرسی، طبرسی، مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۶.



و کارهای خلافتش می‌گفت! اصلاً چیزی از دین نمی‌دانست؛ نه نماز و نه روزه. به هیچ چیز هم اهمیت نمی‌داد. حتی می‌گفت تا حالا هیچ جلسه مذهبی یا هیئت نرفته‌ام. به ابراهیم گفتم: آقا ابراهیم، اینها کی هستند دنبال خودت میاری؟! با تعجب پرسید: چطور؟ چی شده؟! گفتم: دیشب این پسر پشت سر شما وارد هیئت شد؛ بعد هم آمد و کنار من نشست. حاج آقا از مظلومیت امام حسین علیه السلام و کارهای یزید می‌گفت و این پسر هم خیره خیره و با عصبانیت گوش می‌کرد! وقتی هم که چراغ‌ها خاموش شد، به جای اینکه اشک بریزد، مرتب فحش‌های ناجور به یزید می‌داد. ابراهیم که داشت با تعجب گوش می‌کرد، یک دفعه زد زیر خنده. بعد گفت: «عیبی نداره! این پسر تا حالا هیئت نرفته و گریه نکرده؛ مطمئن باش با امام حسین علیه السلام که رفیق بشه، تغییر می‌کند. ما هم اگر این بچه‌ها را مذهبی کنیم، هنر کردیم.»

دوستی ابراهیم با این پسر به جایی رسید که همه کارهای اشتباهش را کنار گذاشت و یکی از بچه‌های خوب ورزشکار شد، چند ماه بعد و در یکی از روزهای عید، همان پسر را دیدم که بعد از ورزش جعبه شیرینی خرید و پخش کرد و گفت: رفقا! من مدیون همه شما و مدیون آقا ابراهیم هستم. از خدا خیلی ممنونم؛ من اگر با شما آشنا نشده بودم، معلوم نبود الان کجا بودم؟

ما هم با تعجب نگاهش می‌کردیم. با بچه‌ها که آمدیم بیرون، توی راه به کارهای ابراهیم دقت می‌کردم. چقدر زیبا یکی یکی بچه‌ها را جذب ورزش می‌کرد و بعد هم آنها را به مسجد و هیئت می‌کشاند و به قول خودش «می‌انداخت تو دامن امام حسین علیه السلام!». ^۱

ثواب هدایت کردن

اگر یکی مثل «ابراهیم هادی» این نگاه را پیدا کند که آدم‌ها را وارد حلقه سلم‌کنند تا خوب شوند، مصداق این روایت زیبا می‌شود:

۱. جمعی از نویسندگان، سلام برابر ابراهیم، ص ۱۸.



پیامبر خدا ﷺ هنگامی که علی عَلِيٌّ را به یمن فرستاد، به ایشان فرمود: «يا عليُّ، لا تُفَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وإيُّ الله لأن يهدي الله على يدك رجلاً خيراً لك بما طلعت عليه الشمس و غربت، و لك و لاؤه يا علي»؛ (ای علی! هرگز با کسی جنگ مکن، مگر اینکه قبلاً او را [به اسلام] دعوت کرده باشی، که به خدا سوگند، اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی).

«ملت مهربان» وقتی به این نتیجه و ثمره می رسد که قبل از این کار، نگاهش تغییر کرده باشد و مانند امام مهربان نگاه کند، نگاهی که منجر به رفتار مسالمت آمیز می شود؛ یعنی همانی خواهد شد که در زیارت عاشورا به امام حسین عَلِيٌّ خطاب می کنیم: «أَنْتَ سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُم».

ناصر خسرو چه زیبا این نگاه را بیان می کند:

خلق همه یک سره نهال خدایند
هیچ نه برکن توزین نهال و نه بشکن^۱

رفتار

تنها راه، تعامل مسالمت آمیز هنرمندانه

اگر بخواهیم نگاه ما به یکدیگر مهربان باشد و ملت مهربان خوبی برای امام حسین عَلِيٌّ باشیم، تنها راهش این است که رفتار و تعامل مسالمت آمیز ما، هنرمندانه و در قالب درست و به روش صحیح باشد؛ یعنی تا می توانیم باید جذبان را حداکثری کنیم و جاذبه ما بر دافعه مان بچربد. لازمه این امر آن است که هنر و زیبایی را در خدمت این راه قرار دهیم. قرآن می فرماید: ﴿قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؛^۲ (سخن نیک و زیبا بگویند).

برای نگاه مهربان هنرمندانه و منطقی چند راهکار پیشنهاد می شود:

۱. دیوان اشعار ناصر خسرو، قصیده شماره ۱۸۴.

۲. بقره، ۲۳۵.



۱. زبان نرم و دلسوزانه

وظیفه ما مهربانی از طریق زبان پر محبت، نرم و مهربانانه و از روی دلسوزی است، تا در خلق و خوی طرف مقابل، اثر مثبت بگذارد، خداوند متعال خطاب به حضرت موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در برخورد با فرعونى که مدعى خدایى بود، مى‌فرماید: **﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى﴾**؛^۱ (پس به نرمی و با ملاحظت با او سخن بگویند، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد). اینجا خیلی راحت خداوند می‌توانست چیزی به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نگوید تا ایشان هر گونه که می‌خواهد با فرعون سخن بگوید؛ ولی خداوند تأکید می‌کند که حضرت موسی و برادرش با قولی لَیِّن و آرام با فرعون سخن بگویند؛ چرا؟ تا اینکه فرعون متنبه شود، نه اینکه فقط صدایشان را بشنود. سخن گفتن، یک چیز است و چگونه سخن گفتن یک چیز دیگر، و چه بسا اهمیت آن هم بیشتر باشد.

یکی از اساتید تعریف می‌کرد: بچه بودم و به مسجد می‌رفتم. در همان عالم بچگی، بازی و شلوغ‌کاری می‌کردم. یک بار یکی از پیرمردها عصبانی شد و دعوایم کرد و من هم گریه‌ام گرفت. با همان حال گریه از مسجد بیرون رفتم و تصمیم گرفتم دیگر پا به مسجد نگذارم. همین‌که جلوی در رسیدم، پیرمرد دیگری متوجه حال من شد. یک شکلات باز کرد و زیر زبان من گذاشت. بعد گفت: بیا بریم مسجد، و دو نفری به مسجد رفتیم. اگر آن پیرمرد به من محبت نمی‌کرد، شاید سرنوشتم جور دیگری رقم می‌خورد و کلاً به بیراهه می‌رفتم!

۲. واکنش سنجیده و حکیمانه

﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛^۲ (و سخن استوار و درست بگویند). این دستور همان است که در دعای امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده: **﴿وَسَدِّدُ السِّيَّتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ﴾**؛^۳ (خدایا! زبان‌های ما را به صواب (درست‌گویی) و سنجیده و

۱. طه، ۴۴.

۲. احزاب، ۷۰.

۳. ابراهیم بن علی کفعمی، البلد الامین، ج ۱، ص ۳۴۹.



منطق استوار ساز). واژه «صواب» در موردی گفته می‌شود که چیزی با حق اصابت کند و هیچ‌گونه باطلی به آن راه نیابد. بنابراین، مسئله استواری زبان به صواب، به این است که آن را به درست‌گویی و سخن حق گفتن عادت دهیم؛ به‌گونه‌ای که هرگز به ناصواب و باطل‌گویی حرکت نکنند. چنین کاری نخست بستگی به کنترل زبان از انحراف دارد. گاهی یک برخورد نسنجیده و خشک یا پرخاشگرانه، پای جوانی را از هیئت امام حسین علیه السلام می‌برد و مسیر زندگی او را به بیراهه می‌برد.

یکی از هم‌زمان شهید دلاور، «عباس بابایی» می‌گفت: «هیچ‌کس به این زیبایی مرا مره‌معروف نکرده بود و اگر کسی به غیر از این روش به من گفته بود، اثری روی من نداشت. در زمان طاغوت، شهید بابایی فرمانده پایگاه هوایی اصفهان بود. یک روز بعد از ظهر در حالی که مست و لایعقل به طرف خانه می‌رفتم، ناگهان بابایی و محافظش را مقابل خودم دیدم. پیش خودم گفتم: کارم تمام است و الآن توبیخم می‌کند؛ اما در کمال ناباوری وقتی به من رسید، نگاه مهربانانه و معناداری به من کرد، ولی هیچ حرفی نزد و رفت! من خیلی از این برخورد او متأثر شدم. فردای آن روز رفتم پیش او تا عذرخواهی کنم، اما شهید کلام مرا قطع کرد و گفت: برادر عزیز، چیزی نگو! راجع به کاری که کرده‌ای، حرفی نزن... اگر حقیقتاً از کرده خود پشیمانی، با خداوند عهد کن که عملت را اصلاح کنی! خدامی داند از پیش او که آدمم، احساس می‌کردم از نو متولد شده‌ام»^۱.

بازبان بی‌زبانی حرف‌ها گفته‌ایم

این زبان نگاه است که میان من و توست
عباس بابایی یک کلمه هم حرف نزد، ولی نگاه و برخوردش یک دنیا حرف
داشت و تأثیرش را گذاشت. این یعنی سلم و همدلی هنرمندانه!



۳. برخورد بزرگوارانه

﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾! (بزرگوارانه و مهربانگیز سخن بگویند). یکی از محافظان رهبر انقلاب می‌گفت: یک روز که ایشان به کوه‌های اطراف تهران برای کوه‌پیمایی رفته بودند، با دختر و پسری دانشجو برخورد می‌کنند که به لحاظ ظاهری وضع نامناسبی داشتند. آنها به یک‌باره در مقابل گروه ما قرار گرفتند و فرصت جمع‌وجور کردن و رسیدگی به وضع ظاهری خودشان را نداشتند. از رفتارشان مشخص بود که خیلی ترسیده بودند و شاید تصور می‌کردند که الآن آقا دستور دستگیری آنها را فوراً صادر خواهد کرد. ولی برخلاف تصورشان آقا کریمانه با آنها سلام و علیک گرمی کردند و پرسیدند که شما زن و شوهر هستید؟ (البته آقا می‌دانست). آن پسر وقتی با حُلق زیبای آقا مواجه شد، واقعیت را گفت و جواب داد: خیر! من و این دختر دوست هستیم. آقا ابتدا درباره ورزش و مزایای آن با آنها صحبت کرد و بعد فرمود: بد نیست صیغه محرمیتی هم در میان شما برقرار شود و شما با هم ازدواج کنید. آقا به آنها پیشنهاد داد که اگر مایل بودید، در فلان تاریخ بیایید و من هم آمادگی دارم که شخصاً خطبه عقد شما را بخوانم. آن دو خداحافظی کردند و طبق قرار، همراه خانواده خود در همان تاریخ به محضر ایشان رسیدند. آقا هم خطبه عقد آن دو را جاری کردند. با برخورد کریمانه ایشان این دو جوان مسیر زندگی خود را تغییر دادند. آن دختر غیرمحببه به یک دختر محببه و معنوی و آن پسر دانشجو هم به یک جوان مذهبی مبدل شد.^۲

تعامل ما اگر هنرمندانه باشد، دل سنگ را هم آب می‌کند؛ چه رسد به دل مردم کوچه و بازار که آکنده از عشق سالار شهیدان علیه السلام است؛ لبریز از محبت علی و اولاد علی علیهم السلام است.

روضه ورودیه شب دوم

آقا امام حسین علیه السلام به اصحابش می‌فرماید: بهتر از شما نبوده و نخواهد

۱. اسراء، ۲۸.

۲. نشریه ماه تمام، ش ۳، ص ۱۷.



آمد و بهترین شهدا شما هستید. حرّ بن یزید ریاحی به یک ساعت خودش را رساند به جایی که به جز خدا نداند. آقا امام حسین علیه السلام آن هنگام که بالای سر او رفتند، برای هیچ کس این کار را نکردند و حتی برای علی اکبر علیه السلام که فرقی شکافته بود، این کار را نکردند؛ اما فرق حر بن یزید شکافته بود و امام دستمال مبارکش را درآورده و به پیشانی او بستند. می گویند در زمان یکی از سلاطین، قبر را شکافتند و بدن تازه بود. سلطان طمع کرد و دستمال را از سر باز کرد، اما خون تازه جاری شد و به هیچ شکل بند نمی آمد؛ به ناچار دوباره دستمال را بستند. این ثواب توبه و مقام توبه است. اما به راستی توبه باشد؛ یعنی خجالت زده از گذشته و خجالت زده مثل حرّ بن یزید ریاحی باشد که بدنش مثل بید می لرزد و می گفت حسینم! گناه من خیلی بزرگ است و امام فرمود تو را بخشیدم. گفت: حسینم! گناه من خیلی بزرگ است و اول کسی که بدن زینب را لرزاند، من بودم و من شما را محصور کردم. امام فرمودند تو را بخشیدم. گفت اگر بخشیدی، پس بروم و در راه تو شهید شوم. فرمودند برو، و این «برو» خیلی افتخار برای حرّ است. گفت اجازه بده من از زینب علیها السلام عذرخواهی کنم. فرمودند تو برو و من خودم از زینب عذرخواهی می کنم. معنایش این است که ای مردان باغیرتی که امشب می خواهید توبه کنید، ای زن های باعفتی که امشب می خواهید توبه کنید، حسین شما حاضر نشد نامحرم با زینب حرف بزند!

عاشورا و هدایت انسان

لحظات آخر عمر ابی عبدالله علیه السلام بود که از جنگ دست کشیدند، اما دیگر نمی خواستند به خیمه گاه بازگردند. خسته، تشنه، گرسنه، داغ دیده، نوک نیزه را محکم در زمین فرو کردند و چند قدمی راه رفتند. همین طور که روی اسب نشسته بودند، برای رفع خستگی به نیزه تکیه دادند؛ لشکر هم آرام شد. امام در حالی که تکیه داده بود، صدای گریه زن ها و دخترها را شنیدند.

دو برادر نیز جلوی لشکر کنار عمر سعد بودند. این دو برادر «ابوالحوتف بن حرث انصاری» و «سعد بن حرث انصاری» بودند که بالای پنجاه سال سن داشتند. در جنگ نهروان، تمام شب و روز را به قصد کشتن



امیرالمؤمنین علیه السلام با ایشان جنگیدند. زمانی هم که امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، ده سال با امام مجتبی (ع) مخالفت کردند و ده سال نیز با ابی‌عبدالله علیه السلام مخالفت کردند، تا اینکه خبردار شدند امام حسین علیه السلام به کربلا آمده است. پس آنها نیز به کربلا آمدند تا امام حسین علیه السلام را به شهادت برسانند. از صبح عاشورا ۷۱ نفر کشته شده بودند و این دو نفر هم در کشتن آنها دخیل بوده‌اند؛ یا تیر زده‌اند یا نیزه به سمت لشکر امام حسین علیه السلام پرتاب کرده‌اند. ناگهان امام از آن حالت تکیه درآمدند و فرمودند:

«الناصر فینصرنا الا من ذاب یذب عن حرم رسول الله!»^۱ (یعنی امام غرق امید است که من تنها نیستم. باز هم هستند کسانی که مریاری کنند؟)

برادر کوچک به برادر بزرگ‌تر نگاه کرد و گفت: چرا ایستادی؟ گفت: چه کنم؟ گفت: هنوز خجالت نکشیدی؟! صدای این مظلوم و پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدی، باز هم ایستاده‌ای؟ برگرد به این نامرده‌ها حمله کن و بگو که اشتباه کرده‌ای. پس دو برادر با هم حمله کردند. مدتی جنگیدند تا اینکه از اسب بر زمین افتادند. یک لحظه دیدند که پسر فاطمه علیه السلام بالای سر آنها رسید و به آنها لبخند می‌زند و می‌گوید: «خدا شما را مشمول رحمت خود قرار دهد»^۲.

چهارده قرن است که در همه دنیا رو به قبله می‌نشینیم و گریه می‌کنیم

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۱، باب ۳۱، حدیث ۱.

۲. محمد جعفر طبری، مع الركب الحسينی، ص ۲۲۲؛ جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۷۹. «ورد في أكثر كتب المقاتل والتراجم أن سعد بن الحرث الأنصاري العجلاني وأخاه أبا الخثوف كانا من الخوارج المحكّمة وخرجا مع ابن سعد إلى قتال الحسين عليه السلام ولما قُتل أصحاب الحسين عليه السلام، وجعل يقول: الا ناصر فينصرنا الا من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله فسمع النساء والأطفال نداء الحسين عليه السلام وسمعت النساء والأطفال فصارخن، وسمع سعد وأخوه أبو الخثوف النداء من الحسين عليه السلام والصراخ من العيال، فالامع الحسين عليه السلام على أعدائه حتى استشهدا بين يديه»؛ سعد بن حارث انصاری و ابو الخثوف از شهدای نیک فرجام کربلایند. این دو برادر که بر مذهب خوارج بودند، بالشکریان عمر سعد، از کوفه به کربلا آمدند. بعد از ظهر عاشورا با شنیدن ندای استغاثه امام حسین علیه السلام و صدای گریه کودکان و زنان اهل بیت علیهم السلام هدایت الهی نصیب آنان گردید، از گمراهی نجات یافته، به یاری حق شتافتند و با دشمنان امام علیه السلام به جنگ برخاستند. این دو پس از کشتن و مجروح کردن جمعی از افراد دشمن، خود نیز به شهادت رسیدند.

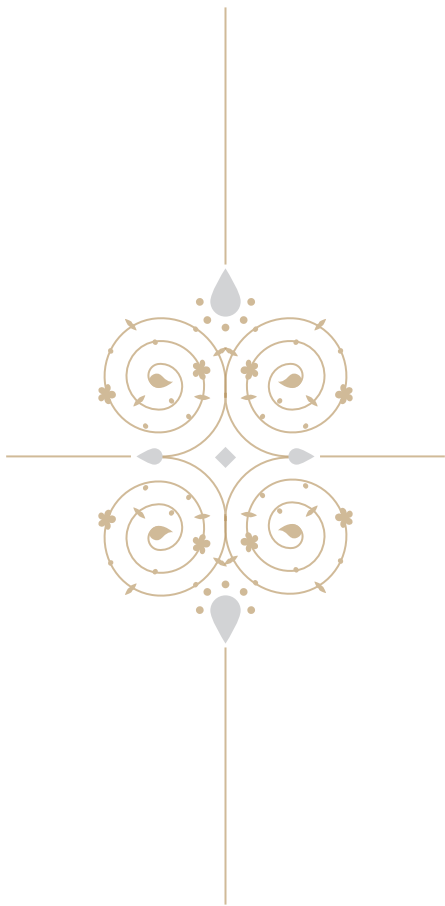



و می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِیْنِ اللَّهِ». آیا در رحمت و هدایت بسته است؟ چه کسی آن را بسته؟ آیا خدای کریم در برابر کسی می‌بندد؟! نه، من با ادامه گناهانم در را می‌بندم و این مسئله، به خدا هیچ ربطی ندارد.



مجلس سوم

آيينه شو





موضوع: همت و ورزیدن برای به تکامل رساندن همدیگر، بر پایه وحدت و یگانگی.

انگیزه

مقام معظم رهبری علیه السلام نسبت به یک گروه خاصی بیان جالبی دارند:

شماها ده سال، هشت سال. کمتر یا بیشتر. سخت‌ترین دوران را گذراندید؛ جوانی و زندگی با طراوت دوران شباب را در راه خدا دادید؛ اما ضرر نکردید؛ چون با خدا معامله کردید. صبر و استقامت شما، به اسلام آبرو بخشید. خانواده‌های شما. پدران، مادران، همسران و فرزندان. با صبر خود اسلام را روسفید کردند و به نظام و جمهوری اسلامی آبرو دادند!

این جملات حضرت آقا درباره اسرای دفاع مقدس است و نکته بسیار زیبایی را در ادامه می‌فرماید:

در این استقامت شما رازی وجود داشت - که همه آزادگان هم تأیید کردند. که اسرا در اردوگاه‌های رژیم بعثی جامعه کوچک اخوت و برادری را تشکیل داده بودند، تا جایی این برادری پیش رفته بود



که بسیج عمومی برای فردی که با مشکلی مواجه می‌شد، همه به دنبال حل مشکل او بودند؛ همه دنبال رشد و ارتقای دیگری بودند؛ همه کاری می‌کردند که حال دیگران خوب شود.

۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ سرانجام جمهوری اسلامی ایران توانست رزمندگانی را که مجاهدانه از دین و شرف و خاک کشور دفاع کرده و در دست دشمن اسیر شده بودند، به وطن بازگرداند. اما جهانیان در حیرت بودند که چگونه این دلاورمردان در زیر این شکنجه‌های سنگین دوام آوردند.

اسرایی که تازه اسیر شده بودند، شرایط بسیار سختی را تجربه می‌کردند؛ با این حال، احسان را فراموش نمی‌کردند. بعضی‌ها روزی دو وعده غذا و هفته‌ای دو بار کنار غذا دسر می‌دادند که یک بار یک عدد پرتقال و یک بار هم چند عدد خرما بود. در یکی از آسایشگاه‌ها مجروحی بود که حال خوبی نداشت و چند ترکش به بدنش اصابت کرده بود. او سهم دسر خود را می‌گرفت، اما نمی‌خورد و کنار می‌گذاشت. وقتی برادران به کار او دقیق شدند، متوجه شدند که او سهم غذای خود را به مجروحی که حالش وخیم‌تر از خودش بود، می‌داد.^۱

در اسارت افرادی که اشتراکی با یکدیگر نداشتند، با یکدیگر متحدانه زندگی می‌کردند. بین اسرا، فرقه‌ها و قومیت‌های مختلفی وجود داشت. بعضی‌ها از هر راهی وارد می‌شدند تا اتحاد بین اسرا را از بین ببرند و بین آنها تفرقه ایجاد کنند.^۲ گاهی هم از طریق اختلاف قومیتی اقدام می‌کردند. اما اسرا همگی یکدل و یکپارچه بودند و زمانی که بعضی‌ها قصد عملی کردن نقشه‌ای را داشتند، اتحاد و همدلی اسرا آنها را مجبور به عقب‌نشینی می‌کرد.^۳

۱. شکوه مقاومت؛ گزیده خاطرات آزادگان آموزش و پرورش. ص ۵۲.

۲. گاهی بعضی‌ها برای تفرقه‌افکنی بین اسرا، بعضی از آنها را از صف خارج می‌کردند و بیرون می‌بردند تا بقیه فکر کنند آنها خیال وطن‌فروشی دارند. اما این روش آنها هم مؤثر نبود. همه اتفاق نظر داشتند که دشمنان اتحاد و هم‌بستگی‌شان را هدف گرفته‌اند و نقشه‌شان این است که اسرا را به هم بدبین کنند. به این ترتیب، برعکس آنچه عراقی‌ها تصور می‌کردند، اتحاد و هم‌بستگی آن‌ها بیشتر شد و نقشه آنها کارگر نیفتاد. (جلیل جباری، قصه اسارت، ص ۴۳)

۳. سوره مهر، بیست و پنج خاطره، ص ۵۴.



مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام هم در تقویت اتحاد اسرا بسیار مؤثر بود. در یکی از این مراسم‌ها، یکی از اسرا نوحه خوانی می‌کرد و بقیه مشغول سینه‌زنی بودند که ناگهان افسر عراقی سر رسید و دست نوحه‌خوان را گرفت و با خود به سمت خروجی برد. در واکنش به این عمل افسر، یکی دیگر از اسرا از جا برخاست و شروع به نوحه خوانی کرد. افسر عراقی برگشت و درحالی که دست به کلت کمری خود برده بود، سیلی محکمی به او زد. اسرای دیگر با مشاهده این وضعیت، با هم به صورت دسته‌جمعی شروع به نوحه خوانی کردند. افسر نگرهبان و دوستانش که این وضعیت را دیدند، ترسیدند و پا به فرار گذاشتند و اسرا را به حال خود رها کردند. بعد از این ماجرا، بعضی‌ها با ترسی که از اتحاد آنها در دل پیدا کرده بودند، دیگر کاری با آنها نداشتند و در نتیجه، اسرا هم زندگی راحت‌تری داشتند.^۱ فرمانده عراقی می‌گفت: «من از شما تعجب می‌کنم، چقدر هم بستگی دارید! کاش سربازان ما نیمی از ایمان و هم بستگی شما را داشتند!»^۲.

حاج آقا ابوترابی رضی الله عنه در اتحاد بین اسرا، بسیار مؤثر بود و همیشه این موضوع را مدنظر داشت. ایشان پیرمردها و ریش‌سفیدان را بسیج کرده بود تا بین آنهایی که به هر دلیل با هم اختلاف داشتند، صلح و آشتی برقرار کنند. ایشان با همه اسرا با هر دین و مذهب و قشری، برخورد یکسانی داشت و محور ایجاد وحدت و برادری بین اسرا بود.^۳

اقتناع

اینکه اسرا در عراق توانسته بودند بحران را پشت سر بگذارند، به خاطر اضطرار و اجبار، رفیق و یکدل نشده بودند؛ چون تازه می‌توانستند همین اضطرار را بهانه کنند و هر کسی منفعت شخصی را ملاک قرار دهد و دنبال نجات خودش و حال خوب خودش باشد؛ ولی این تفکر را از قرآن و روایات داشتند:

۱. جلیل جباری، قصه اسارت، ص ۴۳.

۲. امین فرد، نامه‌های پست نشده، ص ۱۲۵.

۳. غلامعلی رجایی، سیره ابوترابی؛ پیام آزادگان، ص ۲۴۸-۲۵۶.



اتحاد بر اساس حبل‌الله

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛^۱ (و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده نشوید). همه با هم «جمیعاً» اعتصام به حبل‌الله داشته باشیم. این نفس اجتماع و حضور مردمی در اسلام در کنار یکدیگر، چیز مهمی است. باید توجه داشته باشیم که قرآن می‌خواهد همه با هم و به یک ریسمان وصل باشند که اگر کسی لغزید، دیگران او را حفظ کنند و بالا بیاورند، مثل طناب برای جاده لغزنده و کوهنوردی که افراد از نفر اول تا آخر به هم متصلند و اگر کسی در مسیر پایش بلغزد و بیافتد، چون متصل به دیگران است، سقوط نمی‌کند و جمع متصل به طناب، آنها را با خود بالا می‌برد. اگر هر فردی بخواهد جداگانه اعتصام به حبل‌الله کرده، به طناب الهی بچسبد، این دیگر اعتصام به حبل‌الله نیست. پس باید با هم، همدلانه این کار انجام بگیرد و همدیگر را تحمل کنیم؛ یعنی این «همه» در سطح واحدی که نیستند؛ بعضی ایمانشان قوی‌تر و بعضی ضعیف‌تر است. بعضی عملشان بهتر از دیگران است، اما درعین حال خدای متعال به «همه» خطاب می‌کند.

مؤمنان همچون اعضای یک کالبد

وجود سراسرنور امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَمَ ذَلِكِ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَأَرَوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ إِتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ إِتِّصَالِ»؛^۲ (مؤمن، برادر مؤمن است، همچون یک پیکر که اگر عضوی از آن بنالد، [شخص دردمند] درد آن را در سایر اعضای خود می‌بیند، و روح‌های‌شان از یک روح است و پیوستگی روح مؤمن به روح خدا، بیشتر از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید است).^۳ به قول سعدی شیرازی:

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحِيهِمْ، وَتَعَاظِفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالشَّهْرِ وَالْحُمَى»؛ مؤمنان در نیکویی و مهربانی به همدیگر، همانند یک پیکرند که وقتی یک عضو به درد آید، همه پیکر و تمام اعضا، گرفتار تب و بی‌خوابی می‌شوند. (تفسیر ابوالفتح رازی،



بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار

ره نیکمردان آزاده گیر
 چو استادهای دست افتاده گیر

زینت رازینت خود بداند

حضرت امام صادق علیه السلام پنج شرط برای رفاقت و دوستی بیان می‌کنند که در این جلسه به شرط دوم می‌پردازیم:

«لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا لِخُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْخُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ، وَالْإِفْلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ»؛ (دوستی جز با رعایت شرطش دوستی نیست. پس هر که شرطی یا قسمتی از آن را داشت [دوست است] وگرنه او را دوست مخوان).

۱. نخستین شرطش این است که ظاهر و باطنش یکسان باشد: «وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَةً، وَشَيْنَكَ شَيْنَةً»!

۲. زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود ببیند و زینت رازینت خود بداند؛ یعنی تکامل برادر دینی خودم را تکامل خودم بدانم و ما هر چه در تکامل هم سهیم تر باشیم، به دایره سلیم و آشتی با امام حسین علیه السلام نزدیک تر می‌شویم.

ج ۲، ص ۴۵۰؛ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۶.

۱. «لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا لِخُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْخُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ، وَالْإِفْلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ، فَأُولَٰئِكَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَةً، وَشَيْنَكَ شَيْنَةً، وَالثَّلَاثَةُ: أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَوَلَايَةً وَلَا مَالًا وَالرَّابِعَةُ: لَا يَمْتَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدُرَتُهُ، وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخُصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ التَّكْبَاتِ»؛ دوستی جز با رعایت شرطش دوستی نیست؛ پس هر کس که شرطی یا قسمتی از آن را داشت [دوست است] وگرنه او را دوست مخوان؛ ۱. نخستین شرطش آن است که ظاهر و باطنش برای تو یکسان باشد؛ ۲. زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود ببیند؛ ۳. نه مقام و نه ثروت حالش را با تو تغییر ندهد؛ ۴. از فراهم کردن هیچ چیز برایت دریغ نکند؛ ۵. آخرین شرط، که جامع تمام خصلت هاست؛ در روزگار سختی و مشکلات، تنهایی نگذارد. (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹؛ حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۶۶).



رفیق یاری دهنده در دین

امام علی علیه السلام فرمودند: «أَمَّا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقًا لِأَنَّهُ يَزْفِقُكَ عَلَى صَلاَحِ دِينِكَ، فَتَنْعَاكَ عَلَى صَلاَحِ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ!»؛ (رفیق را رفیق گویند، چون برای اصلاح دین، تو را یاری می‌دهد. پس آن که برای اصلاح دینت تو را یاری داد، رفیق توست).

رفاقت حسینی

در سیره عملی امام حسین علیه السلام نه تنها به محرومیت‌های ظاهری و مادی توجه می‌شد، بلکه کسانی که از جنبه عاطفی، فرهنگی و معنوی کمبود داشتند نیز در زیر چتر آن حضرت قرار می‌گرفتند: «زَيْنَكَ زَيْنَهُ، وَشَيْتَكَ شَيْتَهُ» زمانی اتفاق می‌افتد که تکامل برادر دینی خودم را تکامل خودم بدانم و با زبان همدلی یار برای امام حسین علیه السلام تربیت کنم و ما هر چه در تکامل یکدیگر سهیم تر باشیم، به دایره سلیم و آشتی امام حسین علیه السلام نزدیک تر می‌شویم. لذا حضرت کاملاً فضای ذهنی شخص را درک می‌کردند، سپس کمک می‌کردند تا به حقیقت برسد. ابن عساکر می‌نویسد:

فردی به نام «عصام شامی» وارد مدینه شد. مشاهده سیمای پاکیزه و نورانی امام حسین علیه السلام آتش حسد و کینه دیرینه را در دل او شعله‌ور ساخت و او ناتوان از کنترل احساسات زشتش، نزد آن حضرت رفته، پرسید: آیا تویی پسر ابوتراب؟ فرمود: بلی. عصام، هر چه می‌توانست، به امام و پدر بزرگوارش فحش و ناسزا نثار کرد. امام بعد از شنیدن سخنان ناپسند وی، با عطف و مهربانی به وی نگر بست و آیاتی را در فضیلت عفو و گذشت قرائت کرد. آن‌گاه به عصام فرمود: «ای برادر! برخود سبک و آسان بگیر و برای من و خودت استغفار کن! مطمئن باش اگر از ما یاری بخواهی، یاور تو خواهیم بود و اگر عطا و بخشش بطلبی، به تو عطا می‌کنیم و اگر ارشاد و راهنمایی بجویی، تو را ارشاد خواهیم کرد».

او بعد از این رفتار شفقت‌آمیز امام از جسارت‌های خود پشیمان



شد. حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی در چهره او نشانه ندامت را مشاهده کرد، این آیه را قرائت نمود: «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۱ (امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد و او ارحم‌الراحمین است). در این حال از عصام پرسید: آیا از اهل شام هستی؟! گفت: بلی. حضرت در ادامه به او فرمود: «هر نیازی داری، بدون اضطراب و شرم و خجالت، از ما بخواه که ان‌شاءالله برآورده می‌شود». عصام با مشاهده این همه بزرگواری، انسانیت و اخلاق، چنان از خود و عمل ناپسندش شرمند شد که در آن لحظه آرزو می‌کرد ای کاش در زمین فرو می‌رفت! اما بعد از این واقعه، در منظر او شخصیت امام حسین و پدرگرمی‌شان علیه السلام محبوب‌ترین افراد روی زمین بودند.^۲

عاشقان امام حسین علیه السلام که می‌خواهند راه و مرام امام را ادامه دهند نیز همین مسیر را ادامه می‌دهند. لذا برای تقویت محبت و برادری، باید نیازهای یکدیگر، چه نیازهای مادی و چه معنوی را نیاز خود بدانند مؤمن این‌گونه است. بی‌تفاوت نیست و هم مشکل مادی او را برطرف و رفتار و عقیده غلط او را اصلاح می‌کند و هم جایی که ظرفیتی بوده را رشد و تعالی می‌دهد.

آینه برادری

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ؛ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ، وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ»^۳ (مؤمن، آینه مؤمن است؛ چراکه در آن می‌نگرد و نیازش را برطرف می‌کند و حالش را زیبا می‌سازد). وقتی کسی عیب انسان را به او نشان دهد، باید از او تشکر کرد، نه اینکه ناراحت شد؛ همان‌طور که وقتی در آینه، عیوب خود را می‌بینیم، آن را نمی‌شکنیم و البته این کار سختی است که انسان از شنیدن عیوبش ناراحت نشود.

۱. یوسف، ۹۲.

۲. ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۲۴؛ شیخ عباس قمی، منازل الآخرة، ص ۸۱.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۳.



شوق هدایت‌گری شهید محمود اخلاقی

روایت اول:

محمود برای زندانی‌ها خودش را به زحمت می‌انداخت و حاضر بود برایشان بمیرد؛ فقط به خاطر اینکه انسانند و به این روز افتاده‌اند. زندانی اول می‌گوید: در زندان به‌سختی مریض شده بودم. مسئولین زندان اجازه اعزام به بیمارستان را نمی‌دادند. محمود وقتی مطلع شد، گفت: اگر اجازه هم ندهند، در را می‌شکنم و می‌برمت بیمارستان. وقتی هم که مسئولین اجازه دادند و در بیمارستان بستری شدم، روزی پنج بار می‌آمد ملاقاتم.

گاهی افراد کمک مالی می‌کنند که خیلی لازم است، اما از کمک هدایتی و رشد و تعالی شخص غافل می‌شوند؛ درحالی‌که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَى هُدًى وَ أَكْسَبَكَ تَقًى وَ صَدَّكَ عَنِ إِتِّبَاعِ هَوًى»! (بهترین برادران تو کسی است که تو را به راه راست راهنمایی کند و پرهیزگارت گرداند و منع کند تو را از پیروی خواهش نفسانی حرامی).

روایت دوم:

یک روز با عجله آمد پیشم و گفت: بلند شو! یکی از زندانی‌ها وصیت نامه نوشته و می‌خواهد خودکشی کند. گفتم: به تو چه ربطی دارد؟! گفت: او قبل از اینکه جنایتکار باشد، یک انسان است. من نمی‌توانم شاهد خودکشی یک انسان باشم. رفت پیشش و چند ساعت برایش حرف زد تا اینکه توانست از خودکشی منصرفش کند. از خودکشی که منصرف شد، وصیت‌نامه جدیدی نوشت. محمود اشک شوق می‌ریخت، به خاطر نجات یک انسان.

روایت سوم:

قرار شده بود زندانی‌ها را از زندان بیرون ببرند. محمود همه را از یر



یک سینی که قرآن و آینه و یک بشقاب آب نبات بود، رد می‌کرد. همه دست در گردن محمود می‌انداختند و گریه می‌کردند. در یک سالن منتظر بودیم تا تکلیفشان مشخص شود که ناگهان برق سالن رفت. همه با خود گفتیم: الآن است که زندانی‌ها فرار کنند. برق که آمد، همه هفده نفرشان بودند. می‌گفتند: محمود ما را نمازخوان کرده؛ اسلام واقعی را به ما معرفی کرده؛ کجا فرار کنیم؟

دوستی یکرنگ

اینها فرمایش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را فهمیده‌اند و می‌خواهند آن را درباره خود عملی سازند. حضرت می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛ (محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه کند). «ثَلَاثَةٌ تُخْلِصُ الْمَوَدَّةَ: إِهْدَاءُ الْعَيْبِ، وَحِفْظُ الْعَيْبِ، وَالْمَعُونَةُ فِي السَّدِّ»؛ (سه چیز دوستی را یکرنگ می‌سازد: هدیه کردن عیب‌های یکدیگر، پاسداری در غیاب (و بدگویی نکردن) و یاری رساندن در سختی).

شهید بابایی

امیر خلبان «روح‌الدین ابوطالبی» در مورد شهید عباس بابایی نقل می‌کند: عباس با علاقه فراوانی دوستیابی می‌کرد. آنها را با معارف اسلامی آشنا می‌نمود و می‌کوشید تا در غربت از انحرافشان جلوگیری کند (خاطره مربوط به دوران گذراندن دوره آموزش خلبانی در آمریکا است). به یاد دارم که در آن سال، به علت تراکم بیش از حد دانشجویان اعزامی از کشورهای مختلف، اتاق‌هایی با مساحت تقریبی سی متر را به دو نفر اختصاص داده بودند. همسویی نظرات و تنهایی، از علت‌های نزدیکی من با عباس بود؛ به همین خاطر بیشتر وقت‌ها با او بودم. یک روز هنگامی که برای مطالعه و تمرین درس‌ها به اتاق عباس رفتم، در کمال شگفتی «نخی» را دیدم که به دو طرف دیوار نصب شده و مساحت اتاق را به دو نیم تقسیم



کرده بود. نخ در ارتفاع متوسط بود؛ به طوری که مجبور به خم شدن و گذر از نخ شدم. به شوخی گفتم: عباس! این چیه؟ چرا بند رخت را در اتاقت بسته‌ای؟! او پرسش مرا با تعارف میوه، که همیشه در اتاقش برای مهمانان نگه می‌داشت، بی پاسخ گذاشت.

بعدها دریافتم که هم‌اتاقی عباس، جوانی بی بند و بار است و در طرف دیگر اتاق، دقیقاً روبه‌روی عباس، تعدادی عکس از هنرپیشه‌های زن و مرد آمریکایی چسبانده و چند نمونه از مشروبات خارجی را بر روی میزش قرار داده است. با پرسش‌های پی‌درپی من، عباس توضیح داد که با هم‌اتاقی‌اش به توافق رسیده و از او خواهش کرده چون او مشروب می‌خورد، لطفاً به این سوی خط نیاید. بدین ترتیب یک سوی اتاق متعلق به عباس بود و طرف دیگر به هم‌اتاقی‌اش اختصاص داشت و آن نخ هم مرز بین آن دو بود.

روزها از پس یکدیگر می‌گذشت و من هفته‌ای یکی دو بار به اتاق عباس می‌رفتم و در همان محدوده او به تمرین درس‌های پروازی مشغول می‌شدم و هر روز می‌دیدم که به تدریج نخ به قسمت بالاتر دیوار نصب می‌شود؛ به طوری که دیگر به راحتی از زیر آن عبور می‌کردم. یک روز که به اتاق عباس رفتم، او خوشحال و شادمان بود و دریافتم که اثری از نخ نیست. علت را جویا شدم. عباس به سمت دیگر اتاق اشاره کرد و من با کمال شگفتی دیدم که عکس‌های هنرپیشه‌ها از دیوار برداشته شده بود و از بطری‌های مشروبات خارجی هم اثری نبود. عباس گفت: دیگر احتیاجی به نخ نیست؛ چون دوستان با ما یکی شده!

نکته اساسی این است که هرچه اخوت بیشتر می‌شود و برای یکدیگر وقت می‌گذاریم، این وظیفه دینی ماست که نیازش را نیاز خود بدانیم. اما در طرف مقابل، نباید از دیگران طلبکار مساعدت و رشد باشیم.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى إِخْوَانِهِ مُسْتَقْصِيًّا!» (بهترین برادران، کسی است که نسبت به برادرانش پُرتوقع و سخت‌گیر نباشد).

احساس

ما هر چه در تکامل یکدیگر سهیم‌تر باشیم، به دایره سلیم و آشتی با امام حسین علیه السلام نزدیک‌تر می‌شویم. وقتی دل‌ها با هم آشنا شد، به هم نزدیک می‌شود. «صد دل به یکدیگر چو شود آشنا، یکی است». یک دل، یک اراده، یک خواست، یک تصمیم؛ لذا باب ایثار و فداکاری باز می‌شود. حضرت ابراهیم علیه السلام چون حسین علیه السلام را بیش از اسماعیل دوست می‌داشت، به جای داغ اسماعیل، داغ حسین علیه السلام را بر او نهادند. با عشق به حسین علیه السلام ابراهیم خیل‌الرحمان شد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند وحی فرمود: ای ابراهیم! از مخلوقاتم چه کسی را از همه بیشتر دوست داری؟ ابراهیم پاسخ داد: پروردگارا! هیچ مخلوقی نزد من محبوب‌تر از محبوبت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست. خداوند وحی فرمود: او برایت عزیزتر است یا جانت؟ ابراهیم پاسخ داد: بلکه او عزیزتر از جان من است. خداوند فرمود: فرزند او برایت عزیزترند یا فرزندت؟ ابراهیم پاسخ داد: بلکه فرزند او عزیزتر از فرزندانم است. خداوند فرمود: اگر فرزند او مظلومانه به دست دشمنانش سر بریده شد، این امر دلت را بیشتر به درد می‌آورد، یا بریده شدن سر پسرت به دست خودت در راه اطاعت از من؟ ابراهیم پاسخ داد: بلکه بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش، دلم را بیشتر به درد می‌آورد. خداوند فرمود: ای ابراهیم! گروهی که می‌پندارند از امت محمد علیه السلام هستند، پسرش حسین را پس از او از روی ظلم و دشمنی مانند آن قربانی که نازل کردیم، سر می‌برند. ابراهیم با شنیدن این سخن بی‌تابی نمود و قلبش به درد آمد و گریست. خداوند به او وحی فرمود: ای ابراهیم! خونبهای بی‌تابی‌ات بر اسماعیل را، با بی‌تابی‌ات بر حسین



و کشته شدنش دادم، و والاترین درجات پاداش‌گیرندگان بر بلاها را بر تو واجب ساختم».

حضرت رضا علیه السلام در ادامه فرمودند: «آیه ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ نیز به همین امر اشاره دارد، و آن ذبح عظیم جد ما حسین علیه السلام است»^۱.

ایثار همدلانه اسرا

باز هم برای شکرگزاری از حق آزادگان، از ایثار ناشی از یکدلی آنها می‌گوییم:

اسرا تا جایی که می‌شد، ایثار و فداکاری کرده، از مشکلات برادران خود گره‌گشایی می‌کردند. یکی از اسرا با اینکه می‌دانست تنبیه خواهد شد، دوست بیمارش را با هر شرایطی بود، به بهداری رساند. او بر اثر شکنجه به اسهال خونی مبتلا شده بود، اما هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد که او را به بهداری ببرد؛ چون با کابل و باتوم بعضی‌ها مواجه می‌شد. آنها طوری با اسرا برخورد می‌کردند که کسی جرأت کمک به همدیگر را نداشته باشد. اما با هر شرایطی بود، او تصمیمش را گرفته بود که به برادر بیمار خود کمک کند؛ حتی اگر به قیمت جاننش تمام شود و زیر شلاق بمیرد. او که دیگر تحمل دیدن آن وضعیت را نداشت، بیمار را روی شانه‌اش گذاشت و به بهداری برد و او را روی تخت خواباند و کمک کرد که به او سرم وصل کنند. گفتند باید اینجا بماند و تحت نظر باشد. او را گذاشت و به سمت آسایشگاه روانه شد. به محض اینکه پا را بیرون از بهداری گذاشت، بعضی‌ها روی سرش ریختند و با باتوم به جاننش افتادند و طوری زدند که دیگر قادر به حرکت نبود. با هر زحمتی بود، با سر و روی خونین خود را به آسایشگاه رساند.^۲

بلا بردن روحیه

روحیه دادن به اسرایی که در بند اسارت، امید خود را از دست داده

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. امامی واحدپور، ساعت ۱:۲۵ شب به وقت بغداد؛ خاطرات اسیر آزاد شده ایرانی عادل خانی، ص ۸۷.



بودند، لطف بزرگی در حق آنها بود. یکی از اسرا خیلی منزوی بود و تحمل اسارت برای او بسیار سنگین. یکی از برادران به سختی توانست به او نزدیک شود و پای صحبت‌هایش بنشیند. وقتی شرح حال خود را گفت که یک سرباز وظیفه بوده و چطور ابتدا به دست کومله‌ها اسیر شده و بعد به طرز عجیبی به اسارت بعثی‌ها درآمده، به او حق داد که آن قدر ناراحت باشد. همان روز به حاج آقا ابوترابی مراجعه کرد و گفت: آن اسیر شرایطش با بقیه فرق می‌کند و باید بیشتر از بقیه هوایش را داشته باشید. از آن به بعد، ایشان هر روز یک ساعت با او صحبت می‌کرد و به زندگی امیدوارش می‌نمود. بر اثر این صحبت‌ها، کم‌کم از آن حالت رخوت و افسردگی خارج و در ادامه اسارت، حافظ کل قرآن شد و زبان انگلیسی را هم یاد گرفت.^۱

اسرا گاهی با اجرای نمایش یا برگزاری مسابقات، سعی در رفع غم و غصه از برادران خود داشتند. چند نفر از اسرا برای سرگرم کردن بقیه، مسابقه نام و نشان‌ها را بین آنها اجرا می‌کردند. اما در پایان دوره اسارت، دیگر موفق به اجرای این مسابقات نمی‌شدند. خبر انتقال و جابه‌جایی اسرا و بردن آنها به یک اردوگاه دیگر و اینکه طبق معمول، هنگام ورود به اردوگاه باید از دالان مرگ عبور می‌کردند، اسرا را غمگین کرد؛ طوری که حتی با برنامه فوتبال گل کوچک هم خوشحال نمی‌شدند. تا اینکه یک شب، یک جوان بسیجی نزد مجریان مسابقات آمد و گفت: برادران را رها نکنید. شب‌ها موقع خواب، برای بچه‌ها برنامه اجرا کنید؛ داستان، خاطره و یا هر برنامه مذهبی که می‌توانید اجرا کنید تا بچه‌ها موقع خواب به فکر فرو نروند.^۲

وقتی که اسرا به کمک احتیاج داشتند، برادرانشان از آنها فریادری می‌کردند. نمونه دیگری از این خاطرات:

۱. سعید عاکف، حکایت زمستان، ص ۲۴۲.

۲. نظام‌الدین ایراندوست، شهرزاد اسارت، ص ۳۹.



دو نفر از بچه‌های گیلان بودند که با هم اسیر شده بودند. یکی از این دو نفر بیماری روحی گرفته بود و اصلاً تعادل روحی نداشت. علاوه بر این، دچار اسهال و بیماری‌های عجیب و غریبی بود. در این حالت دوستش از هیچ کمکی برای او دریغ نداشت و مانند یک پرستار از او مراقبت می‌کرد و نظافتش را انجام می‌داد. اما دوست موجی‌اش به جای تشکر، او را کتک می‌زد، ولی با تمام اذیت‌ها، او همچنان از دوستش پرستاری می‌کرد.^۱

رفتار

تمرین همدلی

تنها راه، تمرین همدلی زیر بیرق حسینی است. امام علی علیه السلام در توصیف همدلی و اتحاد یاران امام چنین فرمود:

«ایشان یکدل و هماهنگ هستند. این یکدلی به سبب آن است که خودخواهی‌ها و خواسته‌های شخصی در وجود آنان نیست. آنها با اعتقادی صحیح در زیر یک پرچم و برای یک هدف قیام می‌کنند و این یکی از عوامل پیروزی آنها بر جبهه مقابل می‌باشد».^۲

برای پیمودن مسیر تکامل و رشد دادن در سایه هم‌بستگی و نوع دوستی راهکارهایی پیشنهاد می‌کنیم:

۱. دورکردن رفیق ناباب

نخستین قدم در مسیر رشد و تعالی، این است که انسان دشمن را از خانه بیرون کند و بعد به عمران و آبادانی بپردازد. بیشتر کسانی که جهنمی شدند، بر اثر معاشرت با دوستان ناباب بوده است. در قرآن آمده است که از جهنمی‌ها سؤال می‌کنند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَأَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ»^۳ (چه چیز شما را به دوزخ

۱. حنانه سفرگر، زبان مادری صبر؛ آزادگان سرفراز گیلانی، ص ۲۲.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۲۲۳.

۳. مدثر، ۴۵. ۴۲.



وارد ساخت؟ پاسخ می‌دهند: ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمندان نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم).

رنگ‌وبوی آن‌ها انسان را جهنمی می‌کند. آهن اگر کنار آتش باشد، رنگ‌وبو و حرارت آتش را به خود می‌گیرد. هر چیزی در کنار هر چیزی قرار بگیرد، ناخواسته مانند آن می‌شود. اگر پسر حضرت نوح علیه السلام هم باشید، معاشرت با بدان، منحرفتان می‌کند. قطعاً حضرت نوح علیه السلام در تربیت فرزندش کوتاهی نکرده بود و لقمه حرام به او نداده بود. همه جوانب تربیت را مراعات کرده بود، اما آن پسر چون با بدها نشست و برخاست کرده بود، در پایان کار غرق شد و به جهنم رفت.

پسر نوح با بدان بنشست
 خاندان نبوتش گم شد
 سگ اصحاب کهف روزی چند
 پی نیکان گرفت و مردم شد

۲. معاشرت با رفیق ناب

بنابراین، معاشرت با دوستان ناب موجب می‌شود که عیوب انسان را به او تذکر دهند و او نیز باید از این امر خوشحال باشد و از آنها تشکر کند و سپس به اصلاح آنها بپردازد. از این رو امام کاظم علیه السلام ضمن بیان مدیریت زمان در شبانه‌روز، اختصاص زمانی برای معاشرت با چنین افرادی که از عیوبش باخبرند، سفارش فرمودند: «اجتهدوا فی أن یکونَ زمانکم أربَع ساعاتٍ: ساعةٌ لمُناجاةِ الله، و ساعةٌ لأمرِ المعاش، و ساعةٌ لمُعاشرةِ الإخوان و الثقاتِ الذین یَعْرِفونکم عُیوبکم، و یُخلصون لکم فی الباطن، و ساعةٌ تَخْلونَ فیها لیلَاتِکم فی غیرِ محَرَّمٍ!» (تلاش کنید زمانتان چهار بخش باشد: زمانی برای راز و نیاز با خداوند؛ زمانی برای تأمین معاش؛ زمانی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد، تا عیب‌هایتان را به شما بشناسانند و برای شما در امور پنهان، خیرخواهی کنند؛ زمانی برای خوشی‌های حلال).



بنابراین، نشانه دوستان حقیقی آن است که عیوب انسان را بدون ملاحظه‌کاری به انسان بگویند.

۳. صبوری در تکامل

هم‌افزایی و رشد خود و اطرافیان از مسیر یکدل شدن، هنرمندی ویژه خودش را می‌خواهد. اولاً اگر رابطه ما با آنها قهر است، به صلح و آشتی برسد؛ چون این قهر در سرنوشت دنیا و آخرت اثر دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةَ فَهُوَ كَسَفِكَ دَمَهُ!» (هر که یک سال از برادر خویش قهر کند، چنان است که خون وی راریخته است).

ثانیا مسیر ناهموار است و تغافل، صبوری و ملایمت می‌طلبد. گاهی همین بروز دادن خوبی‌ها، خود شخص را به مقایسه مثبت می‌اندازد:

از گفتن عیب دگران بسته‌زبان باش

با خوبی خود عیب‌نمای دگران باش

برخورد شهید علی محمودوند با سرباز معتاد در تیم تفحص

از سربازهای تبعیدی بود. همه نوع خلافی توی پرونده‌اش داشت. معتاد بود. چند سال هم اضافه خدمت خورده بود. همه با بودنش مخالف بودیم. علی گفت: ایشان رفیق من است؛ ولی ما راضی نشدیم. هرکدام یک جوری اذیتش می‌کردیم؛ اما علی دعوای مان می‌کرد. پسرک مرتب بهانه جور می‌کرد و می‌رفت دوکوهه خودش را بسازد. علی به روی خودش نمی‌آورد. به او مسئولیت می‌داد. همه جا با خودش می‌بردش. شده بود عزیزدردانه. خودش می‌گفت: «اگر این پسر عوض شود، همین یک کار برای این چند سالی که لباس سپاه تنم بوده، بس است». کم‌کم رفتارهای علی رویش اثر گذاشت و بالاخره ترک کرد. صحیح و سالم برگشت سرزندگی‌اش. علی کلی زحمت کشید تا کارت پایان خدمتش را برایش بگیرد. چند وقت بعد دوباره برگشت منطقه! ایستاد پای کار به عنوان بسیجی داوطلب.^۲

۱. عبدالعظیم مندری، الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. افروز مهدیان، یادگاران، ج ۳، کتاب علی محمودوند، خاطره شماره ۳۸.



۴. شخصیت دادن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «كَفَى بِأُمَّتِهِ شَرًّا أَنْ يُحَقِّرَ أَحَاهُ الْمُسْلِمَ»؛^۱ (برای انسان این بدی و بدبختی کافی است که برادر مسلمانانش را خوار و خفیف بشمرد). اگر در رشد شخصی، به تذکر خطایش رسید، دقت می‌خواهد که تذکر عیوب به طور خصوصی باشد، نه در حضور دیگران. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرمودند: «نُصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ»؛^۲ (نصیحت‌گویی در آشکار، سرکوب کردن شخصیت کسی است که اندرزش می‌دهی).

نصیحت در نهانی بهتر آید
گره از جان و بند از دل گشاید

ماجرای دزد قالیچه

در نجف بودیم که صدای «آی دزد، آی دزد» بلند شد. رفتم داخل کوچه. دزدی قالیچه‌ای از منزل سید علی‌اکبر زیر بغل داشت که به تور مردم افتاد. مرحوم ابوترابی با عجله خود را به کوچه رساند. دست سارق را گرفت و گفت: «آقا جان! چرا بدون خوردن صبحانه رفتی؟!» به آن افراد هم گفت: «این شخص مهمان ماست و من خودم قالیچه را به او دادم. کاری به او نداشته باشید». با هم به منزل آمدند. سارق شرمندانه نشسته بود و منتظر بود که آقای ابوترابی تحویل پلیسش دهد. همسر سید، صبحانه‌ای از بهترین سرشیرهای نجف تهیه کرده بود. اما خبری از پلیس نبود.

موقع رفتن، آقای ابوترابی قالیچه را زد زیر بغلش، قبول نمی‌کرد. گفت: «اگر نبوی، همسایه‌ها می‌فهمند که شما صاحب این قالیچه نبودهای». با شرمندگی قالیچه را برد. صبح روز بعد با گریه و شرمندگی آمده بود در خانه سید. توبه کرده بود. می‌گفت: شما هدایتم کردید. می‌خواهم دستم را بگیرید.^۳

۱. ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۶، ص ۲۳۹.

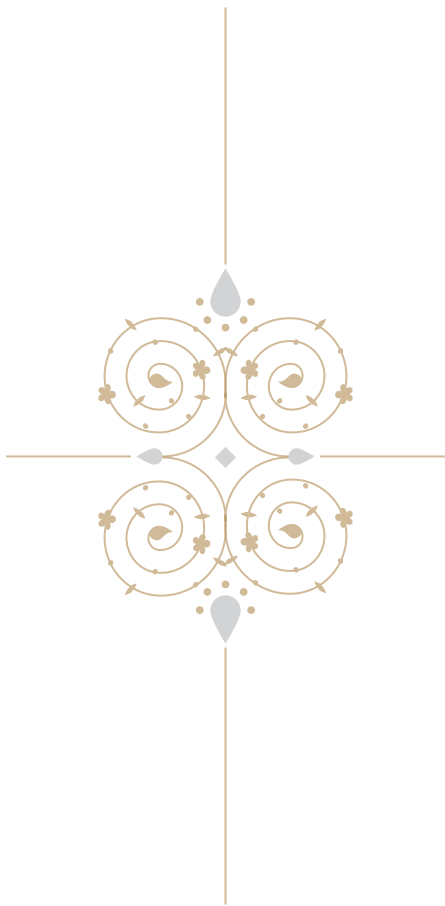
۲. ابوالفتح آمدی، غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۴۵۶۶.

۳. غلامعلی رجایی، فرزند ابوتراب عَلَيْهِ السَّلَام؛ برگ‌هایی از زندگی مرحوم سید علی‌اکبر ابوترابی، ص ۳-۲.



مجلس چهارم

از خاک تا افلاک





موضوع: عزتمندی در پرتو تواضع و فروتنی با مؤمنین است.

انگیزه

تواضع رضوی

ابن شهر آشوب می‌نویسد: زمانی که امام رضا علیه السلام به عنوان ولی عهد در خراسان بود، آشکار است که تا چه اندازه موقعیت سیاسی داشت. ایشان به عنوان جانشین خلیفه وقت شناخته می‌شد و طبیعی بود که مردم، بسیار به آن حضرت احترام می‌گذاشتند. یک روز برای استحمام به گرمابه عمومی می‌رفتند! تنها و بدون تشریفات و همراهی خدمتکاران. حتی به صاحب‌خانه هم خبر نداد و بدون قُرق کردن حمام، شخصاً مثل مردم معمولی به شستن و تمیز کردن بدن خود پرداخت. هیچ‌کس در حمام نبود و مردم هنوز نیامده بودند. پیرمرد مسافری که از کوه سرخ به سمت نیشابور آمده بود، در حمام حضرت را ملاقات کرد، اما ایشان را نشناخت و چون در حمام‌های عمومی، مرسوم و معمول بود که به دیگران در امر کیسه‌کشی و شست‌وشو کمک کنند، از آن حضرت خواست تا دلاکی او را کرده و او را کیسه بکشد. حضرت درخواست او را پذیرفت و مشغول کار شد؛ به‌گونه‌ای که انگار این آقا چهل سال است متخصص کیسه‌کشیدن است!



کم‌کم مردم آمدند و با تعظیم و سلام به آن حضرت احترام می‌گذاشتند. پیرمرد می‌دید که قیافه‌ها همه متعجب است. چند نفر آهسته به او گفتند این آقا را نمی‌شناسی؟! پیرمرد گفت: نه. گفتند: این پسر فاطمه زهراست. مرد تا فهمید که ایشان کیست، مشغول عذرخواهی شد. باین حال امام به او آرامش داد و همچنان به دلاکی او مشغول بود.^۱ امام فرمود: «بنشین! تا کارم تمام نشود، تو را رها نمی‌کنم. دیشب می‌دانستم که تو از چند فرسخی به عشق دیدن من به نیشابور می‌آیی. آمدی و به این حمام رسیدی و با خودت گفתי بد است که با گرد و غبار و تن آلوده به محضر حضرت رضا علیه السلام بروم. حالا می‌بینی که من خودم پیش تو آمدم.»^۲

اقناع اندیشه

تواضع امام باامت

این روش همیشگی امام رضا علیه السلام بود. حتی در منزل با نوکرانش نیز فروتن بود. در همان سفر خراسان، روزی حضرت دستور داد تا سفره گسترده و همهٔ خادمان را که از سیاهان و غیر آنان بودند، کنار سفره نشانند و خود در کنار آنان بر زمین نشست که غذا تناول کند. یکی از یاران امام که اخلاق الهی و فروتنی امام علیه السلام را درک نکرده بود، نشستن این بینوایان ژنده‌پوش در کنار آن حضرت برایش گران و ناخوشایند آمد. لذا عرض کرد: فدایت شوم، کاش برای اینها سفره جداگانه‌ای می‌انداختند! حضرت فرمود:

«مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْحِزَاءُ بِالْأَعْمَالِ»؛^۳
 ساکت باش! پروردگار یکی است و همه از یک پدر و مادر آفریده شده‌ایم و جزا و پاداش در گرو اعمال است).

یاسر، خادم امام رضا علیه السلام نیز می‌گوید: وقتی حضرت رضا علیه السلام در منزلشان مهمان نداشتند، تمام غلامان و اطرافیان خود را از کوچک و بزرگ جمع

۱. محمد حسین محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، ج ۱، ص ۱۴۶، حکایت ۱۷۸.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. محمد یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۲۹۶.



می نمود و با آنها گفت و گو می کرد و با ایشان انس می گرفت. آن ها نیز با آن جناب مأنوس می شدند. وقتی سر سفره می نشست، حواسش به همه بود و تمام آن ها را از کوچک و بزرگ جمع می کرد و با خود می نشانند!

این تواضع و فروتنی امامِ مهربان، با امتِ مهربان است و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دوست دارند این جنس تواضع و فروتنی در بین مردم نیز باشد. او که خود امام است، نسبت به مأمومش چنین خاکساری می کند؛ آیا سزاوار نیست که ما خودمان نسبت به یکدیگر متواضع و مهربان باشیم؟!

مهم ترین رکن اساسی اخوت و سلم در جامعه و قوام مثلث سلم و همدلی، همین تواضع و فروتنی بین امام و مردم و مردم با هم است. اگر این تواضع در برابر افرادی که با امام مهربان سلم هستند همگانی شود ملت مهربان شکل می گیرد و قلب ها را به همدیگر نزدیک می کند.

تواضع صفت عاقل

طبق فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یکی از صفات خردمند و دانا این است که خود را بالا نمی بیند: «يَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ»^۲ و برای مردم به راحتی تواضع می کند. آنکه خرد ندارد و فنجان عقلش کوچک است، زود بی ادبی اش سرریز می کند و خیال می کند در تکبر و فخر فروشی، خیری هست. گاهی

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

۲. «روایت العاشر وما العاشره: لَا يَتَّعِظُ عَقْلُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْحَيِيزُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقْبَلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْتَأْمِرُ مِنْ طَلَبِ الْخَوَارِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَجَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرٍ، أَلْفَقُرُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَالْمُتَمَوِّلُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُورَةِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: الْعَامِرَةُ وَمَا الْعَامِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَثَقِي»؛

امام هشتم حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد: ۱. از او امید خیر باشد؛ ۲. مردم از بدی او در امان باشند؛ ۳. خیر اندک دیگری را بسیار شمارد؛ ۴. خیر بسیار خود را اندک شمارد؛ ۵. هر چه حاجت از او خواهند، دلتنگ نشود؛ ۶. در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود؛ ۷. فقر در راه خدایش از توانگری محبوب تر باشد؛ ۸. خواری در راه خدایش از عزت با دشمنش محبوب تر باشد؛ ۹. گمنامی را از شهرت خواهان تر باشد. سپس فرمود: دهمین، و چیست دهمین؟ پرسیدند چیست؟ فرمود: احدی را ننگرد، جز اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیزگارت است. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۳.



ممکن است مالی یا پست و منصبی حواسش را پرت کند و خودش را از دیگران بالاتر ببیند و (به قول امروزی‌ها) کلاس بگذارد تا بیشتر تحویلش بگیرند؛ لذا امام صادق علیه السلام یکی از مرزهای دوستی و رفاقت را این می‌داند که «أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَوَلَايَةٌ وَلَا مَالٌ»؛ (مقام و مال، او را نسبت به تو عوض نکند). انسان‌ها در اثر حب مقام م حب مال تغییراتی در نفسشان پدید می‌آید و خود را برتر از دیگران می‌دانند.

فروتنی، گنج بی پایان

یکی از پادشاهان فاضل، فرزندانش را در پیش خود نشانده بود و پند می‌داد و می‌گفت: «اگر می‌خواهید تا همه خلائق را با دادن مال، دوست خود گردانید، خزینه خالی خواهد شد، ولی این مقصود حاصل نشود؛ لکن فروتنی کنید و روی خوش نشان دهید که همه خلائق، دوست شما گردند، بدون آنکه از خزینه اموال شما چیزی کم شود. گنج خواسته را پایان است، اما گنج تواضع را پایانی نیست؛ چنان‌که از تواضع، دوستی به دست آید و از تکبر هزار چندان دشمنی به دست آید».^۲

حاج همت، فرمانده خاکی

از نمونه‌هایی که پست و مقام چیزی از تواضعش کم نکرد، بلکه متواضع‌تر هم شده بود، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله «حاج محمد ابراهیم همت» بود. حاج همت یک پوتین گشاد و کهنه و بدقیافه داشت که همه جا با همان می‌رفت. اطرافیان هر چه به او اصرار می‌کردند که تو فرمانده لشکری و باید برای ظاهر ت فکری بکنی، می‌گفت: «فرمانده باید خود را با پایین‌ترین سطح افرادش یکی کند». این وضع ادامه داشت تا اینکه پدر ایشان مدتی برای دیدن ابراهیم ش به پادگان آمد. روزی که می‌خواست برود، یکی از دوستان حاج همت به پدرش گفت: حاج آقا شما به او بگویید؛ ما که هر چقدر می‌گوییم، به گوشش نمی‌رود که یک کفش تازه بخرد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. سید علی اکبر صداقت، یکصد موضوع، پانصد داستان، ج ۳، ص ۶۴.



پدرش گفت: حتماً به او می‌گوییم، حرف مرا زمین نمی‌گذارد. حاج همت که آمد، پدرش رو به او کرد و گفت: امروز می‌خواهم به یاد بچگی‌هایت، تو را با خودم ببرم و برایت یک جفت کفش نو بخرم. حاجی مانند یک بچه حرف‌گوش‌کن گفت: چشم. این قضیه باعث حیرت اطرافیان شد. آنها رفتند و یک جفت کتانی خریدند و در راه بازگشت، یک بسیجی را هم سوار کردند. حاج همت به پای بسیجی خیره شده بود. پدرش موضوع را فهمید و به راننده گفت: من اگر ندانم در دل پسرم چه می‌گذرد، پدرش نیستم. سپس رو به همت کرد و گفت: تا اینجا من به وظیفه خودم عمل کردم و ممنونم که روی پدر پیرت را زمین نزدی؛ از اینجا به بعد خودت می‌دانی چه باید کنی. همت که گویی منتظر فرصت بود، با خوشحالی دست پدر را بوسید و کتانی را به بسیجی داد و گفت: «آتش، پاهایم را می‌سوزاند! نمی‌دانستم با آن چکار کنم که خدا تو را رساند»!

تواضع رحمة للعالمین

نکته قابل توجه در زندگی انبیا و اولیای الهی این است که در دل مردم دارای ابهت و مهابت بودند، اما در عین حال در برابر مردم خاضع و متواضع بوده، با آنها با اخلاق خوش رفتار می‌کردند. «ملت مهربان» ملتی است که در هر رتبه‌ای تواضع طرفینی دارند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ»؛^۲ (فروتن باشید، تا کسی بر کسی فخر نفرشد). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قلّه تواضع قرار داشت: «کان صلی الله علیه و آله اشدّ الناس تواضعاً فی علوّ منصبه»؛^۳ (با اینکه حضرت مقام بسیار والایی داشتند، در عین حال بیش از همه متواضع بودند).

او در حقیقت امر خداوند را امتثال می‌کرد که فرموده است: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛^۴ (و بال عطف خود را برای مؤمنین فرود آر). «وَاحْفَظْ

۱. رحیم مخزومی، معلم فراری، ص ۵۸، ۵۳.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۷۲۲؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۰.

۳. ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۵۱.

۴. حجر، ۸۸.



جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (و بال محبت و مهرت را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر).

تعبیر «خفص جناح» کنایه لطیف و زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است؛ همان‌گونه که پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند و هیجان‌انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند و آنها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند و از پراکندگی نگه می‌دارند.

وجود سراسر نور اول شخص عالم وجود، رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخلاقی بسیار زیبا و لطیف داشتند که حاکی از رحمة للعالمین بودن ایشان است. تواضع پیامبر آنچنان بود که همگان خود را نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب می‌دیدند، تا آنجا که روزی دخترچه‌ای که تازه راه رفتن یاد گرفته بود، در مدینه به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «دستت را به من بده» و دست پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفت و به خیابان برد و به پیامبر گفت: «حالا به خانه برو!» شخصی گفت: یا رسول‌الله! خودتان را معطل این دخترچه کرده‌اید؟! پیامبر فرمود: من می‌خواستم دل این بچه شاد شود: **«كأنت الوليدة من ولأئد المدينة تأخذ بيد رسول الله ولا ينزع يده منها حتى تذهب به حيث شاءت»**.^۱ پیامبر میان یاران خود می‌نشست و با آنان چنان می‌آمیخت که گویا یکی از ایشان است و اگر ناشناسی وارد می‌شد، ایشان را نمی‌شناخت. ظاهر مبارکش با سایر مردم فرقی نداشت؛ از این رو اعراب غریبی که به حضور مبارکش می‌رسیدند، ایشان را در میان جمع نمی‌شناختند و می‌پرسیدند: «کدام یک پیامبر خداست؟»^۲.

روزی پیامبر اکرم با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود و همانند یکی از آنها با آن بندگان گفت‌وگو می‌کرد. زنی که از آنجا عبور می‌کرد، به‌عنوان اعتراض گفت: ای محمد! چرا روی خاک نشسته‌ای و با بندگان هم‌نشینی

۱. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.



و هم غذا شده‌ای؟! پیامبر فرمود: «و یحک! ایَّ عَبْدٍ اَعْبَدَ مَنِّي!»^۱ (وای بر تو! کدام بنده‌ای، بنده‌تر از من است؟) و با این جمله، رمز و راز این روحیه را برای بشریت به یادگار نهادند؛ یعنی هر چه مقام شخص در بندگی خدا بالاتر می‌رود، ارتباط صمیمانه و یکرنگی او با مردم عادی در کوچه و بازار، بیشتر و باصفا تر می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با ابهت و متواضع

این اخلاق پیامبر؟ صک در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده است. از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که وقتی آن حضرت در جمعی بودند، چنان ابهت و حشمتی در دل‌ها پدید می‌آورد که جرات نمی‌کردیم در برابر او لب به سخن بگشاییم، ولی در عین حال آن حضرت متواضع و خندان و اهل مزاح بود.^۲

تواضع امام حسین علیه السلام

قاضی نورالله شوشتری در وصف سیره عملی امام حسین علیه السلام می‌گوید: دیده شد که امام حسین علیه السلام خانه خدا را طواف کرد و سپس به مقام ابراهیم رفت و نماز گزارد. پس گونه خود را بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و می‌فرمود: «الها! بنده ناچیز تو، به در خانه‌ات پناه آورده. خدمتگزار کوچک تو، به در خانه‌ات پناه آورده. خواهان تو، به در خانه‌ات پناه آورده. نیازمند تو به در خانه‌ات پناه آورده» و این فرازها را پیوسته تکرار می‌فرمود. سپس برگشت و بین راه، به نیازمندی گذر کرد که پاره نانی را می‌خوردند، به آنان سلام گفت و آنان حضرت را به خوراک خود دعوت نمودند. پس حضرت با آنان نشست و فرمود: اگر صدقه نبود، با شما می‌خوردم. سپس فرمود: برخیزید تا به منزل برویم. آنان را به منزل آورده، خوراک و پوشاک داد و دستور فرمود که به هر یک مقداری پول بدهند.

در تفسیر عیاشی نیز آمده است: مسعده می‌گوید: گذر امام حسین علیه السلام،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۷۱، ح ۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۹.



به فقرایی افتاد که گلیم خود را پهن کرده و با شکسته‌حالی، خود را بر آن افکنده بودند و غذا می‌خوردند. گفتند: ای فرزند رسول خدا بفرما. پس حضرت به زانو نشست و با آنان هم‌خوراک شد. سپس آیه ای از قرآن را بدین معنا تلاوت فرمود: «حقا که خدا، مستکبران را دوست ندارد». سپس فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم؛ شما هم دعوت مرا بپذیرید». پس برخاستند و همراه حضرت، به منزل او آمدند.

بزرگی به تواضع است

جالب اینکه برخلاف تصور امروزی‌ها که می‌گویند کلاس کار در این است که خودت را خیلی تحویل بگیری، ولی همین تواضع و یکرنگی و یکی بودن است که عظمت و عزت را بیشتر می‌کند و فروتنان، بیشتر در دل مردم جا باز می‌کنند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «التَّوَّاضِعُ يَرْفَعُ، التَّكَبُّرُ يَضَعُ»؛ (فروتنی بالا می‌برد و خودبزرگ‌بینی بر زمین می‌زند).

فقط برای خدا

وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله این مفهوم را بیشتر رمزگشایی کردند که نکته مهم، تواضع برای خداست و اگر کسی برای خدا خودش را بزرگ ببیند، این رفعت مقام را خدا به او می‌دهد. اما اگر به دنبال ظاهرسازی و جلب اعتماد مردم باشد و به تعبیر معروف امروزی فیلم بازی کند و تواضع ساختگی و ابزاری داشته باشد، در دل مردم عزیز نمی‌شود. گاهی قبل از انتخابات دیده می‌شود که شخص متواضعانه در جمع مردمی حاضر می‌شود، ولی بعد از انتخابات تا چهار سال خبری از او نیست. این تواضع ساختگی، کاری از پیش نمی‌برد: «مَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»؛ (هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا می‌برد). «فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ»؛ (پس او در نظر خودش ناچیز باشد و در چشم مردم بزرگ). «وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خِنْزِيرٍ»؛^۲

۱. ابوالفتح آمدی، غرر الحکم، ص ۱۱.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۷۳۷.



(و هر که بزرگی فروشد، خداوند او را پست گرداند. پس او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ؛ و در نظر مردم حتی از سگ و خوک هم پست‌تر است).

شیک‌پوش فروتن

البته تواضع با شیک‌پوشی منافات ندارد و چه اشکالی دارد که انسان به دستور دین تمیز و اتوکشیده باشد، ولی چون اخلاقش خاکی است، خودش را از دیگران برتر نداند. تازه دوست می‌دارد خاک پای دیگران هم باشد. یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: در محضر ایشان بودم و از زشتی تکبر و نتایج سوء آن فرمودند؛ به حدی که من گریه کردم، پس فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: من دوست دارم لباسم، جالب و زیبا باشد و می‌ترسم با همین عمل، جزء متکبران باشم. فرمود: «نه، تو اهل بهشتی و اینها علامت تکبر نیست. تکبر آن است که انسان در مقابل حق، خاضع نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آنها را تحقیر کند (و از ادای حقوق آنها سرباززند).^۱

آزمون تواضع

همه مدعی تواضع برای خدا هستند و خود را متواضع واقعی می‌دانند، اما اگر ما به عنوان «ملت مهربان» بخواهیم در تعامل با دیگران مهرورزی کنیم و برای خدا برخورد متواضعانه طرفینی داشته باشیم، در جایی که طرف مقابل، منزلت اجتماعی بالایی دارد، به راحتی خودمان را کوچک می‌دانیم؛ بلکه امتحان اصلی تواضع، جایی است که واقعا طرف مقابل، به ظاهر منزلت خوبی ندارد. اگر اینجا توانستیم خود را کوچک‌تر بدانیم، تواضع برای خدا صورت گرفته است.

تواضع امام سجاد علیه السلام برای جذامی‌ها

در مدینه چند نفر بیمار جذامی بودند که مردم با تنفر و وحشت از آنها دوری می‌کردند. این بیچارگان بیش از آنکه از بیماری خود رنج ببرند، از

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۴. ذیل آیه ۳۶ نساء.



لحاظ روحی، از تنفر و انزجار مردم رنج می‌کشیدند و چون می‌دیدند دیگران از آنها تنفر دارند، خودشان با هم نشست و برخاست می‌کردند. یک روز هنگامی که دور هم نشسته بودند و غذای خوردند، امام سجاد علیه السلام از آنجا عبور کرد. آنها امام را بر سر سفره خود دعوت کردند. امام معذرت خواست و فرمود: من روزه دارم، اگر چنین نبود، از مرکب پایین می‌آمدم؛ ولی در عوض از شما تقاضا می‌کنم که فلان روز مهمان من باشید. حضرت این را گفت و رفت. روز موعود فرا رسید. امام دستور فرمود تا در خانه‌اش غذایی بسیار عالی بپزند. مهمانان جذامی طبق وعده قبلی حاضر شدند و سفره‌ای محترمانه برایشان گسترده شد. آنها غذای خود را خوردند و امام سجاد علیه السلام نیز در کنار همان سفره، غذای خود را صرف کرد و به هر کدام از آنها مقداری پول نیز عنایت کرد.^۱

تواضع امام کاظم علیه السلام برای غلام سیاه‌چهره

در کتاب *سفینة البحار* نقل شده است که روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از محلی عبور می‌کرد که به مردی سیاه‌چهره برخورد نمود. امام نزد او رفت و مدت زیادی به گفت‌وگو با او پرداخت. سپس فرمود: «اگر کاری داری، بگو تا برایت انجام بدهم». اطرافیان گفتند: ای پسر پیغمبر! آیا سزاوار است با چنین شخصی نشست و برخاست داشته باشید و خواسته‌های او را برآورده سازید؟! درحالی‌که شایسته است او کارهای شما را انجام دهد. امام فرمود: «این فرد، بنده‌ای از بندگان خداوند، و برادری از برادران دینی ماست، او هم فرزند پدر ما، آدم ابوالبشر است، و معتقد به بهترین دین‌ها، یعنی اسلام می‌باشد، و سزاوار نیست که بر او تکبر ورزیم؛ زیرا ممکن است روزگار ما را به او محتاج کند، آن‌گاه او بر ما تکتبر خواهد ورزید».^۲

۱. مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ (به نقل از وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۷).

۲. اخلاق و احکام در داستان‌های شهید دستغیب، ص ۷۱، ۷۰.



احساس

تواضع، منشأ بزرگی و شرف

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَزِدْكُمْ اللَّهُ!» (فروتنی، بر بزرگی و شرف صاحب خود می‌افزاید، پس تواضع کنید تا خدا شما را بزرگی و شرف دهد). هر کس اینجا در برابر دوستان امام حسین ﷺ شکسته‌تر باشد، امام حسین ﷺ او را در دنیا و آخرت بالاتر می‌برد.

تواضع شهید بابایی، باعث رشد معنوی هم‌کلاسی

چقدر زیباست تواضعی که هم دیگران را رشد دهد و هم انسان را در چشم دیگران عزیز گرداند. «ملت مهربان» اهل تواضع طرفینی هستند؛ چون همه زیر سایه حسین ﷺ برای هم خاکساری می‌کنند. ظهور و تجلی این فروتنی را در هیئت‌های مذهبی و پیاده‌روی اربعین حسینی جهانیان می‌بینند و در رفتار عاشقان حسینی هم در کل سال بسیار بروز دارد. یکی از دانشجویهای هم‌دوره شهید بابایی، پیشرفت معنوی و توجه خود به خدا را مادیون رفتار این بزرگوار می‌داند و می‌گوید:

درجه من در کلاس از همه بالاتر بود و طبعاً ارشد بودم. چند روزی که از تشکیل کلاس‌ها گذشت، دانشجوی تازه‌واردی آمد که نامش عباس بابایی بود و درجه‌اش از من بالاتر بود. پس او می‌بایست ارشد شود. از طرف مسئول دوره‌ها به من گفتند که چون بابایی درجه‌اش بالاتر است، باید ارشد باشد. روزی که نظافت، نوبت بابایی بود، پیش او رفتم و گفتم که باید ارشد باشی؛ اما او با خونسردی گفت: «مهم نیست! من هم مثل بقیه دارم کارم را انجام می‌دهم». من هم رفتم و جریان را به مسئول گفتم. از سر میزش بلند شد و آمد سر کلاس تا ارشدیت را به عباس تحویل بدهد؛ اما عباس زیر بار نرفت و گفت: «من ترجیح می‌دهم ایشان ارشد باشد، نه من!»



فردای آن روز، رفتم پیش عباس و برای چندمین بار از او خواستم که طبق مقررات، ارشدیت را از من تحویل بگیرد. او هم خیلی متواضع گفت: «آقای دربندسری! از اول این دوره شما ارشد بودی، تا آخر این دوره هم ارشد باش! به کسی هم حرفی نزن».

خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و همین باعث شد که ارتباطم با عباس بیشتر شود. من نماز و راز و نیاز مرتبی نداشتم و قرآن هم نمی‌خواندم، اما همین دوستی باعث شد که هم نماز و نیازم روبه‌راه شود، هم با تشویق‌های عباس، شروع به حفظ بعضی آیات کردم.^۱

بار بردن فرماندار مدائن برای مرد غریب

سلمان در زمان خلافت عمر استاندار مدائن بود. روزی مسافر غریبی از شام به مدائن آمد. او سلمان را نمی‌شناخت، ولی از قیافه ساده او گمان کرد که کارگر است! بار علفی بر دوش داشت و خسته شده بود. خطاب به سلمان گفت: ای بنده خدا بیا این بار مرا تا فلان جا ببر.

سلمان بی‌آنکه ناراحت شود، با کمال اشتیاق، بار علف او را به دوش کشید و به سوی مقصود حرکت کرد. در مسیر راه، مسافر غریب دید هر کس او را می‌بیند، احترام می‌کند و بعضی هم می‌گویند: سلام بر امیر! با خود گفت: به راستی این شخص کدام امیر است؟! ناگهان دید جمعی آمدند تا بار علف را از او بگیرند؛ سپس به مسافر گفتند: مگر تو این شخص را نمی‌شناسی؟! ایشان سلمان فارسی، استاندار مدائن است. مسافر شامی، سخت شرمنده شد و به دست و پای سلمان افتاد و معذرت‌خواهی کرد و عاجزانه خواست تا او را ببخشد. سلمان به او گفت: تا این بار را به مقصد نرسانم، به تو نخواهم داد.^۲

۱. رضا آبیاری، ظرافت‌های اخلاقی شهدا، ص ۱۸؛ محمدعلی صمدی، علمدار آسمان، ص ۲۶.

۲. نعمت‌الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ص ۲۵۶، ۲۵۵.



شعر

دوست می‌سازد تو واضع، دشمن دیرینه را
 خاکساری می‌کند جا رو ب گرد کینه را
 نشکنی تا خویش را، از دوست کی یابی نشان
 هست پیچیدن کلید قفل این گنجینه را

عُجَب و خودبزرگ‌بینی، عامل نابودی اعمال نیک

در بنی اسرائیل، فردی چند سال کارش دزدی بود. روزی حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام با عابدی از عباد بنی اسرائیل که از حواریون بود، بر او گذشت و عابد پشت سر عیسی حرکت می‌کرد. دزد پیش خود گفت: این پیامبر خداست که می‌گذرد و در پشت سر او یکی از حواریون است. اگر من هم با آنان حرکت کنم، نفر سوم آنها خواهم شد. پس به حرکت درآمد. خواست نزدیک به آن دوست حضرت عیسی شود، اما به خاطر آن حواری، سخت خودش را خوار شمرد و گفت: من کجا و او کجا.

اما آن حواری با مشاهده آن مرد گفت: شخصیتی مثل من نباید با او در حرکت باشد، و او را عقب انداخت و خود در کنار عیسی قرار گرفت و مرد دزد در حرکتش تنها ماند. خداوند به عیسی وحی کرد: به هر دو نفر اینان بگو اعمال خود را از سر بگیرند. حواری به خاطر عُجَبی که کرد، اعمالش حبط شد و آن دیگری را به خاطر خوار شمردن نفسش بخشیدم. عیسی این واقعه را به هر دو گفت و دزد را با خود همراه کرد و او هم با جبران گذشته، از حواریون عیسی شد.^۱

پای درس مدرّس

مأمورینی که محافظ سید حسن مدرّس بودند، ابتدا از نزدیک شدن به آقا برحذر داشته می‌شوند، ولی پس از چندی مأمورین نگرهبان که تو واضع و علّو مقام آقا را می‌بینند، از مریدان و حامیان آقا می‌گردند. آنها در ظاهر حالتی خشن به خود می‌گرفتند تا شهربانی را به شک



نیندازند و در حقیقت یار و پرستار باوفای او بودند. آری، مدرس در زندان هم دارای آن چنان روحیه و رفتاری است که در بین مأمورین قلعه، محبوبیت ایجاد می‌کند.

ایادی مخصوص و جاسوسان وقتی که از این روابط مطلع می‌شوند، مأمورین را به جای دیگر انتقال می‌دهند و عده‌ای دیگر را به جای آنها می‌آورند؛ ولی طولی نمی‌کشد که تازه‌واردین هم به آقا علاقه‌مند می‌شوند و تحت تأثیر روح بزرگ و کمالات معنوی مدرس قرار می‌گیرند. این است که هر سه ماه یک‌بار، مأمورین را تغییر می‌دهند. یکی از زندانبانان گفته بود: روزی که به قلعه خواف آمدم، چندان آشنایی با آقا نداشتم. بعد از چندی فهمیدم که چه سید بزرگواری است. یک روز سؤال کردم: آقا برای شما این نان و ماست و خوراک بادمجان کافی است؟ اجازه دهید تا غذای بهتری برایتان تهیه کنیم. آقا پاسخ داد:

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق / که بار منت خود به که بار منت خلق

مدرس وقتی وضو می‌گرفت و به نماز می‌ایستاد، مأموران زندان سعی می‌کردند خود را سریعاً به آقا برسانند و در نماز او شرکت کنند.^۱ معروف است که در زمان جنگ بین الملل اول و تشکیل حکومت موقت، هنگام بازگشت مدرس و همراهان از خاک عثمانی، چون تصمیم ناگهانی بود، جای کافی در قطار نبود. دولت عثمانی برای رعایت حال مهاجران و احترام به شخص جناب مدرس، دستور داد تا یک واگن اختصاصی به قطار ببندند و چند مأمور محافظ خاص، از این گروه حفاظت کنند. مرحوم مدرس به عادت طلبگی، آدمی منظم و باسلیقه بود و خودش وسایل زندگی خود را فراهم می‌کرد.

۱. عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۲۱۴، ۲۱۸ و ۲۱۹؛ غلامرضا گلی زواره، داستان‌های مدرس، ص ۳۰۸، ۳۱۰.



در بین راه یک جا خواستند استراحت کنند. مدرس بلند شد و قلیان تمیزی چاق کرد و چای خوش عطری دم کرد. «امیر خیزی» (ناقل این داستان) هم در این سفر، سِمَت مترجمی داشت. چند چای و قلیان برد و به نگهبانان داد. رئیس نگهبانان از چای بسیار خوشش آمد و از قیافه ساده و نحوه خدمت‌گزاری مدرس فکر کرد که او قهوه‌چی هیئت است. با اشاره دستور داد که چای دیگری هم بدهد. مرحوم مدرس هم با کمال خوشرویی چای دوم را برد. وقتی هیئت به اسلامبول (استانبول) نزدیک شدند، رئیس نگهبانان پیش آمد و به امیرخیزی گفت که می‌خواهد پول چای را بپردازد. وی پاسخ داد که لازم نیست. آن افسر اصرار داشت که مایل نیست ضرری متوجه آن پیرمرد قهوه‌چی بشود.

در همین موقع قطار از حرکت ایستاد و جمعی که به استقبال هیئت آمده بودند، مدرس را با سلام و صلوات و احترام پیشاپیش بردند. افسر نگهبان که با حیرت و تعجب می‌نگریست، از امیرخیزی جریان واقعه را پرسید. او به افسر ضابط گفت که اصولاً این واکنش فوق‌العاده، به احترام همین پیرمرد محترم به قطار اضافه شده است. رئیس افسران پس از شنیدن این مطالب و دیدن آن استقبال پرشکوه، شرمنده شد و با کمال تعجب رو به دوستان خود کرد و گفت: به خدا قسم که افندی به این بزرگواری ندیده‌ایم.^۱

رفتار

اگر می‌خواهیم زیر بیرق امام حسین علیه السلام دور هم جمع شویم و همدلانه نسبت به یکدیگر تواضع کنیم تا در پیشگاه امام حسین علیه السلام عزیز شویم، اگر می‌خواهیم خداوند ما را بلندمرتبه کند^۲، اگر کسی می‌خواهد محبوب

۱. غلامرضا گلی زواره، داستان‌های مدرس، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. هیچ‌کس تواضع نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلندمرتبه گرداند. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۶، ح ۴۹.



قلوب شود^۱ و در دایره سلم با مؤمنین قرار بگیرد، باید کوچک بودن خودمان در برابر دیگران را باور کنیم. برای این منظور، راهکارهای بسیاری هست که می‌توانید در مورد آنها فکر کنید. در این بخش، چند راهکار پیشنهاد می‌شود:

تقدم در سلام کردن

از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: «مِنْ رَأْسِ التَّوَاضُّعِ أَنْ تَبْدَأَ بِالسَّلَامِ عَلَى مَنْ لَقَيْتَ وَ تُرَدَّ عَلَى مَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ وَ تَرْضَى بِالذُّونِ مِنَ الْمَجْلِسِ وَلَا تُحِبَّ الْمُدْحَةَ وَ التَّرْكِيمَةَ»^۲ (سرآغاز تواضع این است که بر هر که گذشتی، ابتدا به سلام کنی، و بر هر کس که بر تو سلام کرد، رد سلام کنی و به [نشستن] پایین مجلس راضی باشی و مدح و ثناگویی [دیگران نسبت به خودت] را دوست نداشته باشی).

جالب اینکه خود پیامبر ﷺ در سلام پیش قدم بودند: «و بِيَدِهِ مَن لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ»^۳ (پیامبر به هر کس می‌رسید، در سلام کردن بر او سبقت می‌جست).

معاشرت با متواضعان

مجالست و مؤانست با فروتنان، یکی از راهکارهای عملی برای سلوک متواضعانه است. فرزند آیت‌الله حاج سید عباس مهدی در یادداشت‌های خود نوشته است:

در یکی از روزها که پدرم آیت‌الله حاج سید عباس مهدی در بستر بیماری بود، نیازمندی وارد شد. ما به او اعتنایی نکردیم، ولی ایشان با آن حال بد، از جا برخاست و مانند دیگران به او احترام کرد. پس از رفتن آن شخص، به ایشان عرض کردم: شما با این کار، خودتان را اذیت می‌کنید. تازه او کسی نبود که این قدر برایش احترام قائل

۱. محبت، میوه درخت تواضع است. ابوالفتح آمدی، غررالحکم، ح ۵۱۷۹.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱ ص ۱۱.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۱۷.



شوید! با ناراحتی به من پاسخ داد: تواز کجا علم داری که مقام من نزد خدا، از او بالاتر باشد؟!

مردان خدا بدون توجه به ظاهر افراد، با تواضع و فروتنی با آنها برخورد می‌کنند.

فقط دست خداست!

«فان العزة لله جميعاً». برای آنان که شانی جز بندگی خدا برای خود قائل نیستند و خلق را «عیال الله» می‌دانند، و باور دارند که تمام عزت و بزرگی دست خداست، پس با درجات اعتباری و موقتی دنیاگول نمی‌خورند، لذا با دیگران با وجه رحمت و رأفت الهی مواجه می‌شوند، نه تنها تواضع سخت نیست، بلکه یک اصل اخلاقی در رفتار آنان است.

تواضع شهید بابایی درجه‌دار را مرید کرد

یکی از هم‌زمان شهید بابایی نقل می‌کند:

وقتی آمدم دیدم بسیجی‌ها ایشان را به‌کار گرفته‌اند، به افسر خلبان گفتم: ایشان تیمسار عباس بابایی است، کمتر از او کار بکشید. افسر خلبان با شنیدن این جمله، سریع معذرت‌خواهی و تیمسار را به داخل هواپیما دعوت کرد. با هم کنار در نشستیم، اما خلبان اصرار داشت که عباس در کابین مخصوص بنشیند. عباس هم پذیرفت. وقتی خلبان چند دقیقه‌ای از هواپیما خارج شده بود، درجه‌دار مسئول، داخل هواپیما و وارد کابین شد و با دیدن عباس در آنجا، چهره‌اش را در هم کشید و با صدای بلند گفت: کی به تو گفته اینجا بیایی؟ برو بیرون! تیمسار بابایی بدون اینکه حرفی بزند، پایین آمد و کنار من نشست.

کمی بعد، گروه پرواز از در جلو هواپیما وارد شدند. خلبان باز اصرار کرد که تیمسار به کابین بالا برود. درجه‌دار با دیدن عباس که بالا



می‌رفت، فریاد کشید: باز هم که تو بالا رفتی! مگر نگفتم جای تو اینجا نیست؟ برو پایین. آگه یک بار دیگر بیایی اینجا می‌زنم توی گوشت. در همان لحظه خلبان از طریق گوشی به درجه‌دار گفت: از تیمسار پذیرایی کن. درجه‌دار پرسید: کدام تیمسار؟! خلبان گفت: تیمسار بابایی که عقب کابین نشسته بود. درجه‌دار با حیرت گفت: ایشان تیمسار بابایی بود؟! من که بدبخت شدم. دوبار ایشان را کشاندم پایین. سپس به طرف ما آمد و صورتش را جلو آورد و به شهید بابایی گفت: تیمسار! بزنی توی گوشت. جان مادرت بزنی. تیمسار بابایی با فروتنی گفت: من کی هستم که شما را بزنی؟! درجه‌دار با شرمندگی گفت: به خدا گفته بودند مرام شما مثل حضرت علی علیه السلام است، ولی نه این قدر! خواهش می‌کنم تشریف بیاورید بالا. تیمسار گفت: همین جا خوب است.

درجه‌دار آمد و کنار ما نشست و تا تهران پیوسته می‌گفت: تیمسار مرا ببخش. به علی قسم که مریدت شدم. در تمام این مدت، شهید بابایی ساکت و آرام نشسته بود. صورتش گل انداخته بود و سرش همچنان پایین بود!

ترک جدال و مرء

گاه اظهار برتری بر دیگران، فرد را به ایراد و اعتراض برگفتار آن‌ها وامی‌دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**من التواضع أن ترضی بالمجلس دون المجلس واءن تسلّم علی من تلقی و ان تترك المرء و ان كنت محقا ولا تحب ان محمد علی التقوی**»؛ (از فروتنی است که راضی باشی در جایی که از نظر شأن پایین‌تر از توست، بنشیننی و به کسی که با تو روبه‌رو می‌شود، سلام کنی و مرء را و انهی؛ اگرچه حق با تو باشد و نیز دوست نداشته باشی تو را به سبب تقوایت بستایند.



مجلس پنجم

فتوت نامه مردانگی





موضوع: معاونت و دستگیری، لازمه مسالمت

وظیفه و رکن چهارم اخوت، کمک و دستگیری است. بنابراین فتوت و مردانگی و بزرگواری، هر کس در این جهان، بیشتر دستگیر و یاری رسان دیگران باشد، در روز حشر، اهل بیت علیهم السلام دستش را محکم تر می گیرند؛ زیرا با معاونت و کمک به مؤمنین، به وحدت اجتماعی می رسد که ثمره آن، حمایت از امام جامعه است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «**لَا يَمْتَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ**!» (هر کاری از دستش برمی آید، از تو دریغ نکند).

انگیزه سازی

داستان امام صادق علیه السلام و راهزنان

در روایتی زیبا و عبرت آموز و معتبر امام کاظم علیه السلام می فرمایند: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند، در راه به مقصدی می رفتند؛ خبر دادند در این مسیر راهزنانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می برند. کاروانیان به وحشت افتادند. حضرت فرمودند: چرا ترسیدید؟ گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به دست دزدان می ترسیم. آیا این اموال را به عنوان اینکه از شماسست، از ما



قبول می‌کنید؟ شاید دزدان اگر آن‌ها را در اختیار شما ببینند، گذشت کرده و غارت نکنند.

امام فرمودند: «چه می‌دانید؟ شاید دزدان اصلاً قصد اموال مرا داشته باشند و آن اموال به همین خاطر تلف شود». گفتند: می‌گویید چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: «نه! چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست. شاید بیگانه‌ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعداً به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید». گفتند: پس چه کنیم؟ امام فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و به آن بیفزاید و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه در آن است، بزرگ‌تر گرداند، سپس آن را به شما بازگرداند و بر شما بیش از آنچه نیازمندید کامل و تمام نماید».

گفتند: چه امانت‌دار خوبی! او کیست؟ حضرت فرمودند: پروردگار عالمیان! کاروانیان گفتند: چگونه نزد او به امانت بگذاریم؟ فرمودند: به مسلمانان ناتوان صدقه دهید! عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه دهیم! فرمودند: تصمیم بگیرید که ثلث مال خود را در راه خدا صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بلایی که می‌ترسید از جانب دزدان به شما رسد، حفظ کند. عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم تا ثلث آن را صدقه دهیم. امام فرمودند: پس همه شما در امان خدا هستید و راه را ادامه دهید.

کاروان به حرکت خود ادامه دادند، که ناگهان راهزنان سر رسیدند. حضرت فرمودند: چرا می‌ترسید؟ شما در امان خدا هستید. دزدان پیاده شدند و دست امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم که به ما امر فرمودند خود را به شما عرضه کنیم. اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و راهزنان را از شما دفع کنیم! فرمودند: نیازی به شما نیست؛ کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان را نیز از ما دفع می‌کند.

بدین ترتیب، کاروان به سلامت بیابان را پشت سر گذاشت و کاروانیان



ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند و تجارتشان برکت گرفت و از هر دره‌می، ده درهم به دست آوردند.

اصحاب به امام کاظم علیه السلام عرض کردند: برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود! حضرت فرمودند: «حال که برکت معامله با خدا را فهمیدید، بر معامله با خدا مداومت کنید»^۱.

اقتناع‌اندیشه

یکی از ارکان زندگی هر فرد و هر جمع و جامعه‌ای، دغدغه‌های مادی و اقتصادی آنهاست؛ مثل همین کاروان که همه دغدغه آنها حفظ مالشان بود.

دو نوع نگاه به مسائل مالی داریم: یک نگاه شخصی و طمع‌آلود و نگاه که صرفاً به منافع شخصی فکر می‌کند و منجر به افتراق و نزاع‌ها در جامعه می‌شود، و این همان نگاهی است که شیطان با وسوسه به ما می‌باوراند. یک نگاه هم نگاهی است که منجر به اخوت می‌شود و نگاهی است که به ما می‌آموزد که باید در مسئله مالی هم به فکر منافع امت باشیم و به جلب منافع برای همگان و جامعه خود بپردازیم.

چقدر این نگاه به زندگی زیباست که امام صادق علیه السلام آن را به ما می‌آموزد: به کاروانیان می‌گویند که اگر می‌خواهید اموال شما حفظ شود و برکت یابد، و بیشتر هم بشود، با خدا معامله کنید و با همین اموال به فکر محتاجان هم باشید؛ نگاهی که در روایت دیگر امام صادق علیه السلام این‌گونه بیان شده است: «**إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ**»^۲؛ خداوند در پی یاری مؤمن است، تا زمانی که او در پی یاری برادر مؤمنش باشد.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴، باب ۳۰، ح ۹؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹،

ص ۳۹۰، باب ۱۰، ح ۱۲۳۰۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۲۰، باب ۱۴، ح ۲۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.



ضرورت کمک به یکدیگر در جامعه

لذا «ملت مهربان» که با نگاه امام حق و با ولایت طرفینی باهم رفیق راه تکامل یکدیگر شده‌اند، یکی از ارکان اخوتشان کمک مالی به همدیگر است. اگر ما با نگاه الهی به جامعه بنگریم، علاج بسیاری از کارها در «ملت مهربان» با همین اخوت حل می‌شود. اساس کمک مالی این است که انسان به دنبال منافع شخصی نباشد؛ بلکه به منافع جمع و جامعه و کل ملت بیاندیشد، و این، علاج بسیاری از مشکلات جامعه خواهد بود.

کمک و همیاری، راه علاج فقر

علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما در جامعه مسلمین و «ملت مهربان» که با ولایت طرفینی خود به هم گره خورده‌اند، مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و به تدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت و فقر و گرسنگی در جامعه بود. بلکه این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند. همه باید خود را موظف به کمک و یاری مالی بدانند. این همیاری مالی، یعنی هیچ خانواده مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیت‌ها و مشکلات خودش تنها نگذاریم؛ بلکه به سراغ آنها برویم و دست یاری به سوی آنها دراز کنیم.

امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسان‌هایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر اینکه یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی نیز می‌باشد. به تعبیر بهتر: در جامعه اسلامی، حل مشکلات اسلامی بر عهده سه گروه است: ۱. حکومت و دولت‌ها؛ ۲. ارحام و خویشان؛ ۳. همهٔ آحاد ملت مهربان.



هر کدام از این گروه‌ها وظیفه خاص خودشان را دارند و جبران بسیاری از خلأها به واسطه کمک‌های مالی خود مردم به همدیگر و بر پایه همین اخوت اجتماعی است.

آیه امر به عدالت و احسان

بیش از ۱۹۰ آیه در قرآن کریم، سفارش به یاری و دستگیری از دیگران است و همه این آیات یک نگاه یاری و کمک‌رسانی دوطرفه در نگاه دین است که فرقی هم بین هیچ طبقه‌ای از جامعه نیست و حتی امام معصوم علیه السلام هم خود را برادر و کمک‌رسان همه جامعه می‌داند.

قول آیت‌الله العظمی فاضل برای خدمت به خلق

رحمت خدا بر مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی که فرموده بودند: «من ۵۰ سال است که دارم اسلام می‌خوانم؛ بگذار خلاصه‌اش را برایت بگویم؛ واجبات را انجام بده؛ به جای مستحبات تا می‌توانی به کار مردم برس و کار مردم را راه بینداز. اگر قیامت کسی از تو سؤال کرد، بگو فاضل گفته بود». این کلام مرحوم فاضل ریشه در روایات دارد:

۱. ارکان صداقت در روایت امام صادق علیه السلام

در روایت امام صادق علیه السلام که ارکان صداقت و اخوت را برمی‌شمارند، چهارمین مورد این است که «و الزابعة ان لا یمنعک شیئاً تناله مقدرته»؛ (مؤمن باید هر کاری که از دستش برمی‌آید، از تو دریغ نکند. کمکی، وساطتی، توصیه‌ای،... هر کاری که می‌تواند برای تو بکند و خیری به تو برساند، از آن امتناع نکند).

۲. امام حسن علیه السلام و کمک در حال اعتکاف

ابن عباس مطابق روایتی چنین نقل می‌کند که همراه با امام حسن علیه السلام در مسجد الحرام بودم. آن بزرگوار معتکف بود و در همان حال خانه خدا را طواف می‌کرد. در این هنگام یکی از شیعیان ایشان نزد وی آمد و گفت: شخصی از من طلبکار است و اگر ممکن است شما آن را بپردازید. حضرت فرمود: «سوگند به خدای این خانه، امروز چیزی نزد من نیست». فرد نیازمند



گفت: اگر مقدور است، از او مهلت بخواهید؛ زیرا مرا به زندان تهدید می‌کند.

ابن عباس نقل می‌کند که امام بی‌درنگ طواف را رها کرد و برای ضمانت وی حرکت نمود. عرض کردم: ای فرزند پیامبر! آیا فراموش کرده‌ای که در حال اعتکاف هستی؟ فرمود: «می‌دانم، ولی از پدرم شنیدم که از قول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: هرکس حاجت برادر مؤمنش را برآورد، به سان کسی است که چندین هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ عبادتی که روزها در حال روزه باشد و شب‌ها در حال نماز»^۱.

۳. کمک امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به نیازمندان، از پشت در خانه

در سیره آن حضرت، این عمل به عنوان یک وظیفه قطعی فرد مسلمان است. از روایات چنین استفاده می‌شود که گویی آن حضرت، همواره باری را بر دوش خود احساس می‌کند. بر همین اساس حتی با کمک به دیگران در حد بضاعت و توانشان، در چهره ایشان نوعی شرمندگی از فردی که یاری‌اش کرده، ظاهر می‌شود. روزی مردی بینوا که در اثر فشار زندگی، دستش از همه جا کوتاه شده و با امید رسیدن به نوایی به مدینه آمده بود، از کریم‌ترین و سخی‌ترین فرد آن شهر سراغ گرفت. به او گفتند: حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام سخی‌ترین انسان این شهر است. او در جست‌وجوی آن حضرت به مسجد رفت و آن بزرگوار را در حال نماز یافت. پس با ابیاتی چند خواسته‌اش را مطرح نمود:

لَمْ يَخْبِ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَ مِنْ
حَرَكَ مِنْ بَابِكَ الْحَلَقَةَ
أَنْتَ جَوَادٌ وَ أَنْتَ مَعْتَمِدٌ
أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ
لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ
كَأَنْتَ عَلَيْنَا الْجَهِيمَ مِنْطَبَقَةَ



ناامید و مایوس نمی‌شود کسی که به تو امید بسته و درب خانه‌ات را بکوبد. تو بخشنده‌ای و امین هستی و پدرت نابود کننده افراد فاسق و تبه‌کار بود. اگر هدايت‌ها و زحمات شما خاندان رسالت نبود، عذاب جهنم همه ما را فرا می‌گرفت.

امام حسین علیه السلام بعد از شنیدن سخنان آن مرد رو به قبر کرده، فرمود: «آیا از مال حجاز، چیزی به جای مانده است؟» قبر گفت: بلی، چهار هزار دینار داریم. امام فرمود: «آن را حاضر کن که این شخص در مصرف آنها از ما سزاوارتر و نیازمندتر است». سپس به منزل رفته و ردای خود را که بُردی یمانی و ارزشمند بود، از تن درآورده و دینارها را در آن پیچید و به خاطر شرم و حیا از آن نیازمند، از پشت در به او داد و اشعار او را نیز با ابیاتی زیبا و در همان وزن پاسخ گفت:

خذها فانی الیک معتذر
واعلم بانی علیک ذو شفقة
لو کان فی سیرنا الغداة عصا
أمت سمانا علیک مندفة
لکن ریب الزمان ذو غیر
والکف منی قليلة النفقة

اینها را بگیر؛ من از تو عذر می‌خواهم و بدان که من به تو علاقه‌مند و مهربانم. اگر امروز قدرت و حکومتی در دست ما بود، آسمان جود و رحمت ما بر تو ریزش می‌کرد. ولی حوادث روزگار در حال دگرگونی است (بدین جهت تنگ‌دست شده) و بخشش ما اندک شده است.

مرد عرب آن هدیه‌ها را گرفت و گریست. امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا عطای ما را کم شمردی؟» گفت: نه، هرگز؛ بلکه به این می‌اندیشم که این دستان پر مهر و با سخاوت چگونه در زیر خاک پنهان خواهد شد!

۱. محمدتقی شوشتری، الاخبار الدخيلة، ص ۶۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، به تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۶۵-۶۶؛ خلیل الجزر، فرهنگ لاروس، ذیل واژه «عصا»؛ لوتیس معلوف، المنجد فی اللغة، ذیل واژه «سیر»؛ سیدمرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۱۷.



۴. اهمیت کمک در کلام امام حسن علیه السلام

از امام حسن علیه السلام پرسیدند: زندگی چه کسی بهتر است؟ فرمود: «کسی که مردم را در زندگی خود سهیم کند». پرسیدند: زندگی چه کسی بدترین است؟ فرمود: «کسی که در سایه زندگی او، هیچ‌کسی زندگی نکند»^۱.

۵. بخشیدن باغ و آزادی باغبان توسط امام حسین علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام به همراه یارانش به باغ خود رفت. در باغ آن حضرت غلامی به نام «صافی» باغبانی می‌کرد. همین که نزدیک باغ رسید، غلام را دید که نشسته و نان می‌خورد. امام حسین علیه السلام در کنار یکی از نخل‌ها و در جایی که غلام او را نمی‌دید، نشست و مشاهده کرد که غلام لقمه نانی را گرفته، نصف آن را جلوی سگ می‌افکند و نیمه دیگر را خودش می‌خورد. چون از خوردن نان فارغ شد، دست به دعا برداشته و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَاغْفِرْ لِسَيِّدِي، وَبَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آبَائِهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ (تمام حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمین است. خداوندا! مرا بیامرز و آقايم را بیامرز و بر او خیر و برکت خود را ارزانی دار؛ همان‌گونه که به پدر و مادر او خیر و برکت خود را ارزانی داشته‌ای، ای مهربان‌ترین مهربانان).

این رفتار پسندیده غلام مورد رضایت و توجه امام علیه السلام قرار گرفت و آن حضرت با خوشنودی از جای برخاست و غلام را صدا زد. غلام با شنیدن صدای آن بزرگوار سراسیمه شد و عرض کرد: سرورم! ای مولای همه اهل ایمان تا روز قیامت! مرا معذور دار، چون از حضور شما در باغ مطلع نبودم و شما را ندیدم. امام علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که من بدون اذن به باغ تو آمدم». صافی گفت: این سخن شما نشانه بزرگواری، کرامت و آقایی شماست؛ وگرنه این باغ که مال شماست. امام فرمود: «دیدم که نصف لقمه خود را به سگ دادی و نصف دیگرش را خود می‌خوردی؛ چرا چنین کردی؟» غلام پاسخ داد: در حال خوردن نان، دیدم این حیوان به



من نگاه می‌کند و از او خجالت کشیدم. این سگ باغ شماسست که از آن نگهبانی می‌کند و من هم بنده و غلام شما هستم و هر دو ریزه‌خوار نعمت شما ایم.

با شنیدن این گفتار متین و مؤدبانه، چشمان امام پر از اشک شد و فرمود: «حال که چنین است، تو در راه خدا آزادی و هزار دینار به تو بخشیدم». غلام عرض کرد: اما من همچنان دوست دارم بازهم در باغ شما خدمت کنم!

شاه‌اگر به عرش رسانم سدیرفضل

مملوک آن جنابم و محتاج این دَرَم

گر برگنم دل از تو و بردارم از تو مهر

این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يَصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ: دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي، وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ...»؛ (البته شایسته است که شخص کریم، کردار خویش را با گفتارش هماهنگ نماید. آیا به تو نگفتم: مرا حلال کن که بی‌اجازه به باغ تو آمدم؟ اکنون کردار خود را با گفتارم هماهنگ می‌کنم و این باغ را به تو می‌بخشم. پس اکنون یاران مرا که اینجا آمده‌اند، مهمان شمار و به خاطر من، از آنان پذیرایی کن. خداوند متعال تو را در قیامت مهمان کند و بر اخلاق و ادب تو بیش از پیش بیفزاید).

صافی عرض کرد: حال که این باغ را به من بخشیدی، من نیز آن را برای اصحاب و شیعیان تو وقف نمودم.^۱

نتیجه آیات و روایات

همه این آیات و روایات نورانی که در مقام ارزش‌گذاری کمک به مؤمنین، مخصوصاً کمک مالی بود، بر اساس همین نوع نگاه دینی است که یاری

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۳؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۲، ص ۸۰۰۶، محمد محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۰، ص ۲۲۴.



و خدمت به مؤمن را بر نگاه منفعت‌جویانه و شخصی برتری می‌دهد. این نگاهی است که منجر به تحکیم اخوت و سلم در بین مؤمنین می‌شود. لذا یکی از ابعاد مهم عمل به فراز «إِنِّي سَلِّمٌ لِّمَن سَأَلَکُمْ» همین نگاه منفعت‌خواهانه برای همه امت در بهره‌برداری از اموال است.

چرا به یکدیگر کمک مالی نمی‌کنیم؟!

اما با وجود این همه ارزش و اهمیت، چرا چنان‌که باید و شاید، به این امر نمی‌پردازیم؟! دلیل این‌همه سهل‌انگاری چیست؟! چرا با این‌همه توصیه‌های دینی و تأکید بر کمک و همکاری مالی، به فکر معامله مالی با خدا نیستیم و می‌خواهیم همه منافع مال برای خودمان باشد؟!

دلیل اول: ترس از کم شدن مال

اولین و مهم‌ترین علت این است که ترس کم شدن مال را داریم و خیال می‌کنیم اگر این پول را خرج خلأهای جامعه یا فقرا و نیازمندان کردیم، حتما کم می‌آوریم و مالمان تمام می‌شود! این نگاه سبب شده تا دستمان هنگام خرج مال بلرزد. به تعبیری: به وعده‌های خدا ایمان محکم نداریم و اسیر شُرک‌های خود هستیم. خیال می‌کنیم زمین و آسمان، ما را اداره می‌کنند! با پول خدا، راحت راه می‌رویم، اما با خود خدا، خیر! جیبمان اگر پُر از پول باشد، آرام می‌گیریم، ولی اگر خالی باشد، آرام نیستیم.

آدمی که اهل توحید است، نه در کویر، خودش را تشنه می‌بیند و نه در دریا، سیراب. اگر کسی به جایی رسید که به تدبیر خدا راضی بود، او مستحق خوشی و آرامش است؛ چراکه می‌داند تدابیر حکیمانه و عالمانه از سرِ محبت و شفایق، بر سرنوشته او حاکم است و این‌طور نیست که در مقابلِ چوگانِ قضا و قدر کور و گم‌گردد و قوانین بیرون از شعور و حکمت، بر او حکومت می‌کنند! خیلی وقت‌ها فشارهایی که به ما وارد می‌شود، به خاطر خیالات غلط ماست. آدم خیال می‌کند که این زمین و ماه و خورشید و اسباب دیگر، کاره‌ای هستند! انسان اگر



از عالم خیال عبور کرد، می‌فهمد که همه به دست قدرت حضرت حق است: «بِيَدِكَ لَا يَبِيدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضُرِّي»^۱.

اگر انسان فقرهای خود را ندید، غافل است و اگر فقرهایش را دید و احساس کرد که خودش می‌تواند مشکلاتش را حل کند، دچار عجب خواهد شد. اگر فقرهایش را دید و به اسباب ارجاع داد، مشرک می‌شود. موحد کسی است که با خدا آرام است، نه با اسباب و لوازم دنیا. توحید یعنی عبور از اسباب و رسیدن به صاحب اسباب و مسبب اسباب.

آیه رویش اموال به سبب انفاق

یکی از آیات زیبای قرآن که در مقام ارزش‌گذاری و بیان اثر کمک مالی مردم به همدیگر است، این آیه است:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲؛ (مثل کسانی که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند؛ اموالشان مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید، و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به همه چیز) داناست).

به تعبیر خدا در آیه: اینها اموالشان نه تنها کم نمی‌شود، بلکه بیشتر هم می‌شود و حتی خدای متعال برای آنها جبران می‌کند: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۳؛ (و هر چیزی را که در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است).

در مقابل این افراد، کسانی که کمک دیگران برایشان مهم نیست و از کم شدن مال می‌ترسند، مصداق روایت زیر هستند:

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۲. بقره، ۲۶۱.

۳. سبأ، ۳۹.



رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِياراً صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَّاراً!»^۱ (هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان گرداند).

کمک شهید سیاهکالی به دوستش برای کرایه منزل

شهید «حمیدرضا مرادی سیاهکالی» یکی از کسانی هست که واقعاً با بضاعت اندک خود همیشه بدون چشم‌داشت به همه کمک می‌کرد. همین یک خاطره‌ای که در ادامه آمده، نشان از اوج توکل و ایمان این شهید به این حقیقت است که رزق در دست خداست. همسر شهید نقل می‌کند:

بعد از عروسی، دنبال خانه‌ای بودیم برای شروع زندگی مشترک. با پس‌اندازی که امید داشت، می‌شد یک خانه بزرگ در جای خوب قزوین اجاره کرد. اولین خانه را دیدیم؛ ۱۲۰ متری بود و پسندیدیم. از خانه که بیرون آمدیم، هنوز سوار موتور نشده بودیم که یکی از دوستان حمید زنگ زد. برای اجاره خانه پول لازم داشت. حمید گفت: اگر راضی باشی، نصف پولمان را بدهیم به این رفیقم و با نصف دیگر، خانه‌ای کوچک تر رهن کنیم. بعداً پول که دستمان آمد، خانه بزرگ‌تری اجاره می‌کنیم. از پیشنهادش جا خوردم. اما پس از من و منی قبول کردم. دیدم می‌شود با خانه‌ای کوچک در محله‌های پایین شهر هم خوش بود. بالاخره منزلی پیدا کردیم حدود ۵۰ متر با حیاط مشترک و دستشویی در حیاط. همان روز، خانه را با هفت میلیون پیش و ۹۵ هزار تومان اجاره ماهیانه، قولنامه کردیم. این، آخرین خانه زندگی مشترکمان بود.^۲

۱. تاج‌الدین محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۵۵.

۲. محمد رسول ملاحسینی، یادت باشد، خاطراتی از شهید مدافع حرم حمید سیاهکالی مرادی به روایت همسر شهید، ص ۱۱۹-۱۲۱.



از کمک به مردم خسته نشوید در روایت امام حسین علیه السلام

نکته دیگر این است که باید یاد بگیریم که نباید وقتی به کسی کمک کردیم، بگوییم: «ما که به وظیفه خودمان عمل کردیم» و خسته شویم و بقیه را رها کنیم؛ بلکه به فرموده امام حسین علیه السلام نباید از نعمت خدا سیر بشویم! امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْتَلُوا النَّعْمَ فَتَنَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ»؛ (بدانید نیازهای مردم به سوی شما از نعمت‌های خداوند بر شماست. بنابراین، این نعمت‌ها را از خود دور نسازید، که اگر چنین کنید، این نعمت (مراجعه مردم به سوی شما از شما گرفته می‌شود) و به دیگران داده می‌شود).

دلیل دوم: بهانه «وقتی جیبم پر پول شد!»

اما دومین دلیل که فراگیرترین دلیل هم هست، کمک نکردن به خاطر ناآگاهی و بهانه‌تراشی برای ترک این عمل خیر و یا غفلت از ارزش آن است. مثلاً برخی فکر می‌کنند که برای دستگیری از دیگران باید اتوان مالی بالایی داشته باشند و می‌گویند: وقتی جیبم پر پول شد؛ اگر دستم به دهنم برسد؛ حقوقم آنچنانی باشد و... درحالی‌که جیب بزرگ، ملاک نیست؛ دل بزرگ داشتن ملاک است. مثل بسیاری از انسان‌هایی که در اطراف ما زندگی می‌کنند و ناشناس و بی‌ریا با پول اندک، اما دل بزرگ و دریایی‌شان به اندازه توانشان به همه کمک می‌کنند.

کمک شهید حسن قاسمی برای زایمان همسر دوستش

حسن سرش درد می‌کرد برای کارهای خیر. اگر دوستانش در کاری فرومی‌ماندند، به حسن مراجعه می‌کردند. یک ماشین PK داشت که یک باره دیدیم دیگر آن ماشین را ندارد. بعد از شهادتش فهمیدیم آن را فروخته و هزینه زایمان همسریکی از دوستانش کرده.^۲

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹، باب و جوب حسن جوار النعم بالشکر، ح ۱۴۳۲۲.

۲. مجله فکه، ش ۱۸۰، اردیبهشت ۱۳۹۷، ص ۶۱.



این شهدای بزرگوار کسانی هستند که در قیامت هم به امضای امام کاظم علیه السلام وضع خوبی دارند.

ایمنی از عذاب قیامت، نتیجه کمک به مؤمن

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَفَرَّحَ اللَّهُ قَلْبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۱ (خداوند متعال در زمین، بندگان دارد که در راه برطرف کردن نیازهای مردم، گام برمی‌دارند. چنین افرادی در روز قیامت در پناه خداوند هستند، و بدانید هرکس مؤمنی را شاد کند، خداوند قلب او را در روز قیامت شاد می‌کند).

اینان نه تنها وضع خوبی دارند، بلکه در این دنیا بزرگ‌ترین جهاد را در مقابله با شیطان انجام داده‌اند که در روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَهِيَ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ»؛^۲ (هیچ چیز برای شیطان گران‌تر از از صدقه بر مؤمن نیست؛ چون صدقه قبل از رسیدن به دست نیازمند، در دست پروردگار تبارک و تعالی قرار می‌گیرد و بعد به دست بنده می‌رسد).

دلیل سوم: بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن

چنین حالتی به شدت در اسلام نکوهش شده و اگر انسان در مورد یاری و کمک مالی به برادر مؤمنش بی‌تفاوت بنشود، از دایره اسلام و «سلم لمن سالمکم» خارج شده و ولایت طرفینی‌اش باطل می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَادَى بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَحِبَّهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛^۳ (کسی که صبح کند درحالی‌که به امر مسلمانان توجه و اهمت‌امی نداشته باشد، از اسلام هیچ

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۶، باب استحباب السعی فی قضاء حاجة، ح ۲۱۷۷۶.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۳۹.



بهره‌ای نبرده است، و هرکه فریاد کمک‌خواهی کسی که مسلمانان را به یاری می‌خواند، نشنود و پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست).

روایت ذوعینین

این روایتی تکان‌دهنده است: رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَّ وَ ذُو عَيْنَيْنِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُؤَايِسْهُ، ابْتُلِيَ بِدَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ!»^۱ (هرکه در حال خوردن غذا باشد و جاننداری او را بنگرد و وی او را شریک غذای خود نکند، به دردی بی‌درمان گرفتار خواهد شد).

کمک به همسایه در کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در اسلام آن‌قدر بر کمک به همسایه و هم‌نوع تأکید شده که پیامبر می‌فرماید:

«مَنْ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكِبَادِ الْحَاةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِإِي عَبْدِ يَسِيْتِ شَبْعَانَ وَ أَخُوهُ أَوْ قَالَ جَارُهُ الْمُسْلِمِ جَائِعًا»^۲ (از بهترین اعمال، خنک کردن جگرهای سوزان (سیراب کردن تشنگان) و سیر کردن شکم‌های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست، کسی که سیر بخوابد و همسایه یا برادر مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است).

احساس

سید بحرالعلوم و جریان کمک به همسایه شاگرد

نوشته‌اند شبی سید بحرالعلوم، شاگرد خود، سید محمدجواد عاملی (صاحب مفتاح‌الکرامه) را فراخوانده، او را توبیخ و سرزنش نمود. مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید؛ استاد گفت: یکی از برادران مسلمان که همسایه شماست، تهیدست است. او هر شب خرمای بد و ارزان‌قیمتی از بقال می‌گرفت و بچه‌های خود را با آن سیر می‌کرد. امروز

۱. وزام بن ابی فراس، تنبیه‌الخواطر (مجموع وزام)، ج ۱، ص ۴۷.

۲. حسن بن محمد دلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۴۶.



که رفته از بقال خرما بگیرد، بقال از دادن خرما خودداری کرده است؛ زیرا بدهکاری‌های آن بیچاره زیاد شده بود و امشب او و بچه‌هایش بی‌شام مانده‌اند. سید جواد عاملی از جناب بحرالعلوم معذرت‌خواهی می‌کند و از اینکه از حال او خبر نداشته، پوزش می‌طلبد.

بحرالعلوم در پاسخ او می‌گوید: معلوم است که بی‌اطلاع بوده‌ای؛ چون اگر با علم به حال آن بیچاره شام می‌خوردی و به او اعتنا نمی‌کردی، کافر بودی؛ ولی آنچه مرا نگران و ناراحت کرده، این است که تو چرا از برادر مسلمانان بی‌خبر بوده‌ای؟ باید از حال برادرانت جست‌وجو کنی و آنان را دریابی.

پس از این گفت‌وگو سید بحرالعلوم سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به مرحوم عاملی داد و از او خواست تا به منزل آن برادر مؤمن برود و با هم شام بخورند و این پول را هم به او بپردازد تا قرض‌های خود را ادا کند، و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تا اینکه آقای عاملی بازگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه‌اش تناول کرده و پول را هم به او رسانده است. جالب این‌جاست که انعام بحرالعلوم درست به اندازه قرض‌ها و دیون آن مؤمن بوده است!

علی بن یقطين و کمک به مؤمنين

روزی یکی از مؤمنین به نام ابراهیم جمّال خواست تا نزد وزیر هارون الرشید، علی بن یقطين برود؛ لکن علی بن یقطين از پذیرش و ملاقات با ابراهیم امتناع ورزید. پس از آن، ایام ذی‌الحجه فرا رسید و علی بن یقطين برای انجام مناسک حج، عازم مدینه منوره و مکه معظمه شد.

هنگامی که به مدینه رسید، خواست تا به زیارت و ملاقات حضرت ابوالحسن، امام موسی کاظم علیه السلام شرفیاب شود. همین که جلوی منزل حضرت رسید و اجازه ورود خواست، امام علیه السلام از پذیرش و ملاقات با او امتناع ورزید. روز دوم نیز علی بن یقطين آمد و اجازه ورود خواست؛ ولی حضرت باز هم نپذیرفت. پس به غلام حضرت گفت: به مولایم بگو که



من از علاقه‌مندان مخلص شما هستم و این همه راه را برای زیارت شما آمده‌ام؛ گناه و خلاف من چیست که مرا نمی‌پذیرید؟

هنگامی که غلام پیام علی بن یقطین را برای امام کاظم علیه السلام بازگو کرد، آن حضرت برایش چنین پیغام فرستاد: «چون ملاقات با ابراهیم جمال شترچران را نپذیرفتی، و تو دل او را شکستی و ناامیدش کردی و او از تو آزرده‌خاطر بازگشت. باید بدانی که خداوند هم اعمال تو را مقبول درگاهش قرار نخواهد داد؛ مگر آنکه ابراهیم جمال از تو راضی و خوشنود گردد».

علی بن یقطین به غلام گفت: به مولایم بگو: در این موقعیت چگونه ابراهیم را پیدا کنم؟ من در مدینه هستم و او در کوفه! حضرت فرمود: «هنگامی که شب فرا رسید، بدون آنکه کسی آگاه شود، تنها به قبرستان بقیع برو. در آنجا شتری آماده است؛ سوار آن شو و به کوفه برو.

علی بن یقطین طبق فرمان حضرت، شبانه وارد قبرستان بقیع شد و سوار بر شتر گردید و عازم کوفه شد و در یک لحظه با طی الارض به شهر کوفه رسید و خود را جلوی منزل ابراهیم جمال دید. پس در منزل را کوبید و خود را معرفی کرد. ابراهیم جمال از درون خانه گفت: علی بن یقطین را با من چه کار است و برای چه به اینجا آمده است؟!

علی بن یقطین پاسخ داد: موضوع بسیار مهمی است، و آن قدر اصرار ورزید تا آنکه ابراهیم آمد و درب منزل را گشود و ابن یقطین وارد منزل شد و بی‌درنگ اظهار داشت: امام و مولایم، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از ملاقات با من خودداری نمود؛ مگر آنکه تو از من راضی شوی و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهی. ابراهیم ساریان گفت: خداوند از تو راضی باشد. ابن یقطین پاسخ داد: رضایت خداوند نیز در خوشنودی توست. اگر تو از من ناراحت نیستی و می‌خواهی خوشحال برگردم، باید پای خود را بر صورت من بگذاری.

با اصرار فراوان، ابراهیم تقاضای او را پذیرفت؛ پس ابن یقطین روی



زمین خوابید و ابراهیم پای خود را روی صورت او گذاشت؛ سپس جانب دیگر صورتش را بر خاک نهاد و گفت: طرف دیگر صورتم را نیز پایمال کن. چون ابراهیم پای خود را بر صورت علی بن یقطين نهاد، او مکر می‌گفت: خدایا تو شاهد و گواه باش.^۱ پس چون به مدینه بازگشت و جلوی منزل امام موسی کاظم علیه السلام رسید، حضرت او را پذیرفت و به درون منزل راه یافت.

امام می‌خواهند با این رفتارشان به ما این را بیاموزند که اگر پول نداریم، ولی می‌توانیم خیریه‌ای به او معرفی کنیم؛ می‌توانیم به حرفش و درددلش گوش بدهیم؛ می‌توانیم ضمانتش را کنیم و... باید این‌گونه باشیم، وگرنه مقبول امام نخواهیم بود.

رفتارسازی

۱. وقف

اولین راه برای کمک مفید و ماندگار که منجر به نفع همگانی و تقویت اخوت اجتماعی می‌شود، وقف است.

موقوفه حضرت زهرا علیها السلام

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیا وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام درباره وقف را برایتان نخوانم؟ عرض کردم: چرا. آن‌گاه امام صادق علیه السلام بسته‌ای را بیرون آورد که نوشته‌ای داخل آن قرار داشت که در آن نوشته بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله در مورد باغ‌های هفت‌گانه (خیبر) وصیت کرده است.^۲ این وصیت برای علی بن ابی‌طالب علیه السلام که پس از درگذشت او، به فرزندش

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۵۸، ح ۳۸۶؛ حسین بن عبدالوهاب شعرانی، عیون المعجزات، ص ۱۰۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵، ح ۱۰۵.

۲. باغ‌های هفت‌گانه به نام‌های: عوف، دلال برقه، مبيت، حسنی، صافیه، مال ام ابراهیم (باغی که ماریه قبطیه در آن سکونت داشت).



حسن علیه السلام و بعد از درگذشت او، به فرزندش حسین علیه السلام و پس از او به اولاد بزرگ وی یکی پس از دیگری به فرزندانشان می‌رسد.^۱

موقوفه حاج قاسم

هر سال در فاطمیه، ده شب مراسم می‌گرفت. اوایل، برنامه را در حیاط خانه‌اش در کرمان برگزار می‌کرد. ده سال بعد، با جابه‌جایی مکان خانه‌اش به خیابان شهید رجایی کنونی، زمین کنار خانه‌اش را خرید و به آن ملحق کرد و اسمش را گذاشت «بیت‌الزهرا علیه السلام». سال ۱۳۷۶ که به تهران منتقل شد، «بیت‌الزهرا» را وقف عزاداری کرد. دوست داشت آنجا مرکزی برای نشر فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشد. حتی پیمانکار صحن حضرت زهرا علیه السلام در نجف اشرف را آورد تا فضای داخلی آنجا را طبق معماری اسلامی-ایرانی تزئین کند.^۲

چه چیزی را وقف کنیم؟

اگر اقتصاددانان ما بیاندیشند و همفکری کنند، قطعاً به این جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهند رسید که وقف، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منابعی است که می‌تواند اقتصاد یک جامعه را رونق ببخشد و ثروت را تعدیل کند. وقف می‌تواند از جریان ثروت‌اندوزی و مال‌اندوزی جلوگیری کند و نیازمندان جامعه را به کفاف و خودکفایی برساند. برای تعیین مصادیق جدید وقف در جامعه، باید ببینیم چه نیازهایی در بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد که ضرورت دارد به آن پرداخته شود.

امروزه در عرصه‌های پژوهشی و علمی در جامعه احساس نیاز می‌کنیم. از دیگر نیازهای جامعه، ازدواج است و لازم است خوابگاه‌های دانشجویی متأهلی افزایش یابد تا دانشجویان به ازدواج ترغیب شوند. یکی از

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۱، ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۵.

۲. طهماسبی، موسوی، قربانی، سلیمانی عزیز؛ گذری بر زندگی و رزم شهید حاج قاسم سلیمانی، ص ۱۴۲-۱۴۴ و ۱۶۷.



آسیب‌های جامعه ما بحث بالا رفتن سن ازدواج جوانان است. موقوفاتی که به کم شدن سن ازدواج کمک می‌کنند، مثل باغ‌ها و فضاهایی که برای عروسی ساده مناسب است، یا مثلاً وقف سفره عقد، وقف خانه برای نوعروسان و...

یکی از مؤلفه‌های گریزناپذیر پیشرفت و توسعه، استفاده از فناوری‌های روز است. در این موضوع هم باید وقف‌های جدیدی صورت گیرد. در عرصه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و همچنین در استفاده از فضاهای مجازی نیز همین‌طور. حتی محیط زیست یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توانیم در موضوع وقف، به آن بپردازیم؛ زیرا یکی از مشکلاتی که امروز گریبانگیر جامعه است، موضوع آلودگی محیط زیست است که در این عرصه هم می‌تواند وقف‌های جدیدی صورت گیرد.

یکی از نیازهایی که ضرورت دارد در عرصه وقف به آن بپردازیم، بحث حمایت از نخبگان است. با توجه به اینکه گاه به سبب نبود حمایت، شاهد فرار مغزها از کشور هستیم، برای اینکه بتوانیم از ظرفیت نخبگان کشور برای توسعه علم و پیشرفت علم بهره بگیریم، ضرورت دارد وقف‌هایی انجام شود که برای حمایت از این نخبگان باشد تا بتوانیم از علوم و تخصص آنها در عرصه‌های مختلف استفاده کنیم.

۲. مواسات و کمک مالی جمعی آبرومندانه

دومین راهکار برای کمک مالی پرخیری که منجر به اخوت می‌شود، مواسات و هم‌جیب شدن با مؤمنین و کمک مؤمنانه و آبرومندانه است.

یکی از آثار مهم مواسات، ایجاد انس و الفت در میان جامعه است. روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است. به عنوان نمونه: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «مَا حَفِظَتِ الْأَخُوَّةُ مِثْلَ الْمُوَاسَاةِ»؛ (هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند).



روایت مواسات در نگاه امام کاظم علیه السلام

در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«قَالَ يَا عَاصِمُ كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاصِلِ وَ التَّوَاسِي قُلْتُ عَلَى أَفْضَلِ مَا كَانَ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَالَ أَيَّتِي أَحَدَكُمْ إِلَى دُكَّانِ أَخِيهِ أَوْ مَنَزِلِهِ عِنْدَ الصَّائِقَةِ فَيَسْتَخْرِجُ كَيْسَهُ وَ يَأْخُذُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَلَسْتُمْ عَلَى مَا أَحِبُّ فِي التَّوَاصِلِ!» (امام فرمودند: ای عاصم! چگونه با هم ارتباط و مواسات دارید؟ عرض کردم: به بهترین صورتی که کسی می‌تواند چنین باشد. فرمود: آیا در هنگام سختی، یکی از شما به دکان یا خانه برادرش می‌رود و کیسه او (کیف پول او) را بیرون می‌آورد و آنچه به آن نیاز دارد را برمی‌دارد، بی‌آنکه کسی او را از این کار بازدارد (و صاحب پول این کار را بر او منکر نشمارد که چرا تو این کار را کردی)؟ گفتم: نه. فرمود: پس شما در ارتباط و صمیمیت با یکدیگر چنان نیستید که من دوست می‌دارم).

روایت «بدمائهم أبخل»

از برید عجلی نقل شده که به امام باقر علیه السلام عرض کرد: می‌گویند: «إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ»؛ (اصحاب ما در کوفه، جمعیت انبوهی هستند که اگر به آنان دستوری صادر فرمایید، از شما اطاعت و از فرمانتان متابعت خواهند کرد). امام فرمود: «آیا می‌توانید از جیب برادر مؤمنان به مقدار نیازتان بردارید؟ گفتم: نه. امام پاسخ داد: «بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ»؛^۲ (آنان نسبت به خونشان بخیل ترزند).

تعاونی شهید هاشمی

شهید سید مجتبی هاشمی در کنار فعالیت علیه رژیم منحوس پهلوی، به وضعیت معیشت نابه‌سامان محرومان هم توجه

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱.

۲. «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ النَّبَاقِرِيِّ: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ. فَقَالَ: يَجِبُ أَنْ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي هَذِهِ ثَنَائِكُهُمْ وَ نَوَارِثُهُمْ وَ نُقِيمُ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَ نُؤَدِي أَمَانَاتِهِمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَامَلَةُ، وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ». شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۲۴.



ویژه‌ای داشت. یک تعاونی تشکیل داده بودیم و اجناس را زیر قیمت به مردم عرضه می‌کردیم. اگر تخم مرغ را دو تومان می‌گرفتیم، یک تومان می‌فروختیمش. اگر بقیه کاسب‌ها آخر شب مقدار پول به جیب آمده را شمارش می‌کردند، ما پول‌های از جیب‌رفته را حساب می‌کردیم. خیره‌هایی هم پیدا می‌شدند و کارزمین نمی‌ماند.^۱

۳. احیای سنت‌های خیر قدیمی در کسب‌وکار

رسم بازاریان قدیم این بود که اول صبح وقتی دکان را باز می‌کردند، چهارپایه کوچکی را بیرون مغازه می‌گذاشتند. اولین مشتری که می‌آمد، جنس به او می‌فروخت و بلافاصله چهارپایه را به داخل مغازه می‌آورد (یعنی دشت کردم). مشتری دوم که می‌آمد و جنسی می‌خواست، حتی اگر خودش هم آن جنس را داشت، نگاهی به بیرون می‌کرد که ببیند کدام مغازه هنوز چهارپایه‌اش بیرون است و دشت نکرده؛ آن وقت اشاره می‌کرد که برو آن دکان و جنسی که می‌خواهی را دارد و از او بخر که او هم دشت اول را کرده باشد.

بدین شکل هوای همدیگر را داشتند و جوانمردی و انصاف این‌گونه جریان داشت؛ وسط زندگی‌ها؛ سفره‌ها... متأسفانه امروز ترازوهای دیجیتالی منجر به وسوسه کاسبان برای کم‌فروشی یا کمک نکردن شده؛ درحالی‌که در قدیم، بسیاری از کاسبان برای این که مدیون نشوند، همیشه کمی سنگین‌تر می‌کشیدند.

داستان مواسات شهید سید مجتبی هاشمی

بعد از انحلال گروه «فدائیان اسلام»، آقاسید خانه‌نشین شد. مغازه میوه‌فروشی داشت. گاهی بهش سر می‌زدم. یک بار که رفتم پیشش، داشت بار خالی می‌کرد. بعد از پایین آوردن میوه‌ها از پشت ماشین، نشستیم به صحبت از اوضاع جبهه. در خلال صحبت‌ها گاهی پیرمردی یا پیرزنی می‌آمد و می‌گفت: آقاسید! میوه لکه‌دار و

۱. محمد عامری، آقامجتبی، خاطراتی از شهید سید مجتبی هاشمی، ص ۱۰ (راوی: داود نارنجی نژاد).



خراب اگر داری، بریز داخل کیسه بده من ببرم. سید بلند می شد و از سر سبدها، گل میوه ها را سوا می کرد و به همراه مقداری پول داخل کیسه می گذاشت و به فقیر می داد. این رویه او بود. شاید در روز صد کیلو میوه را این طور دست مردم می داد.^۱

۴. پرداخت بدهی مؤمنین یا قرض

کمک امام حسین علیه السلام به اسامه بن زید در زمان بیماری

روزی امام حسین علیه السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می کرد و مدام می گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام فرمود: ناراحت نباش! من تمام بدهی های تو را می پردازم. اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی هایم، بمیرم. حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود: من تمام بدهی های تو را قبل از مرگت می پردازم. حضرت اباعبدالله علیه السلام همچنان که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه، تمام قرض های وی را پرداخت.^۲

فرهنگ قرض دادن در سیره شهید محمد علی رجایی

وقتی شهید رجایی در زندان بود، افرادی پول هایی می آوردند. اول فکر می کردم که هدیه است و می خواهند ببخشند؛ اما می گفتند که این مبلغ را از آقای رجایی قرض کرده بودند. یک بار شهید باهنر مبلغی حدود هشتاد هزار تومان آورد که به آقای رجایی بدهکار بودند. این مبلغ را دادم به برادر آقای رجایی که با آن کار می کرد و سودش را می داد برای مخارج خانه.^۳

۱. ر.ک: محمد عامری، آقامجتبی، خاطراتی از شهید سید مجتبی هاشمی.

۲. سید محسن امین، لواعج الاشجان، ص ۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۱.


۳. حمید داودآبادی، سه شهید؛ مصاحبه هایی در مورد شهیدان طیب حاج رضایی، اندرزگو و رجایی، ص ۲۰۲ (راوی: همسر شهید رجایی).



مجلس ششم

قاسم شوا!





موضوع: ترسیم میدان جنگ بین حق و باطل، به سردمداری امام
معصوم علیه السلام و ابلیس ملعون.

«دشمن با امام حسین علیه السلام به زبان روز، دشمنی می‌ورزد؛ ما نیز باید با
اعتماد بر قیاصم الجبارین، به زبان روز با دشمن بجنگیم».

انگیزه

خیانت عبیدالله بن عباس

این جلسه متعلق به حضرت قاسم علیه السلام است. پدر ایشان امام حسن علیه السلام
عبیدالله بن عباس را به عنوان فرمانده سپاهی دوازده هزار نفری منصوب
کرد. در آن دوره، نامه‌هایی میان امام حسن علیه السلام و معاویه مبادله شد و هر
یک از آنها از دیگری می‌خواست که از خلافت دست کشد و تسلیم گردد.
این نامه‌ها به جایی نرسید و سرانجام معاویه با سپاهی به سوی کوفه
حرکت کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود که این سپاه از بهترین جنگجویان،
قاریان قرآن و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام تشکیل شده است و او را به مقابله
با سپاه معاویه گسیل کرد و فرمود همان‌جا بماند تا آن حضرت همراه
دیگر سپاهیان به او ملحق شود؛ اما عبیدالله با گرفتن رشوه، به معاویه
پیوست.



وقتی که شب شد، معاویه قاصدی به نزد عبیدالله بن عباس فرستاده و به او گفت: حسن بن علی در مورد صلح با من نامه‌نگاری کرده و او کار را به دست من سپرده است. اگر تو الآن در اطاعت من وارد شوی، از حسن بن علی جلو خواهی افتاد (و به من نزدیک‌تر خواهی بود)؛ وگرنه او از تو جلو می‌افتد. اگر الآن سخن من را قبول کنی، یک میلیون درهم به تو خواهم داد که اکنون نصف آن را برای تو پیش می‌فرستم و وقتی به کوفه وارد شدم، نیم دیگر را به تو می‌دهم. نیمه شب، عبیدالله از لشکر جدا شد و به لشکرگاه معاویه وارد شد. معاویه نیز آنچه را به او وعده داده بود، پرداخت کرد. صبح‌گاه مردم منتظر بیرون آمدن عبیدالله برای نماز بودند، اما وی بیرون نیامد تا آفتاب طلوع کرد. پس به دنبال وی گشتند، اما او را نیافتند»^۱.

اقناع

روایات ملاحم

این قضایای تاریخی، انسان را سخت می‌ترساند از اینکه دشمن ممکن است چقدر جری شود که حتی به فرمانده لشکر حضرت طمع کرده و طمعش نتیجه هم داده! آن هم به یک میلیون درهم، نه یک میلیون دینار طلا، که به امام زمانش خیانت کند!

پیش‌گویی آینده هم انسان را سخت از کم‌کاری خودش می‌ترساند، ولی نسبت به اراده قوی برای یاری امام هم امیدوار می‌شود و در واقع بین خوف و رجا می‌ماند. وقتی روایاتی از دوره آخرالزمان می‌بینیم که در آن از ملاحم و سختی‌هایی خبر می‌دهد که در آنها فقط کسانی دوام می‌آورند که ایمان

۱. «فلما كان الليل ارسل معاوية الى عبیدالله بن عباس ان الحسن عليه السلام قد راسلني في الصلح، وهو مسلم الامرالي، فان دخلت في طاعتي الان كنت متبوعا، ولا دخلت وانت تابع، ولك ان اجبتني الان ان اعطيك الف الف درهم، اعجل لك في هذا الوقت نصفها، واذا دخلت الكوفة النصف الآخر، فانسل عبیدالله اليه ليلا، فدخل عسكر معاوية، فوفى له بما وعده، واصبح الناس ينتظرون عبیدالله ان يخرج فيصلي بهم، فلم يخرج حتى اصبحوا، فطلبوه فلم يجدوه». ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲.



قوی و اراده‌ای پولادین دارند. هر کس شک و تحیر او را از پای درآورد، ریزش خواهد کرد، اما بعد از این امتحان، هر کس که ثابت قدم ماند، همچون پاره‌های آهن مقاوم می‌ماند.

محکم‌تر از فولاد

امام صادق علیه السلام مؤمن را محکم‌تر از فولاد توصیف می‌کند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ»؛ (مؤمن محکم‌تر از فولاد است)؛ چون «إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»؛^۱ چون آهن اگر داخل آتش بیفتد، تغییر پیدا می‌کند، اما مؤمن اگر کشته شود و باز زنده شود و باز کشته شود، هرگز تغییری در قلبش پدید نمی‌آید.

در روایت دیگری از ایشان در وصف یاران امام زمان نیز چنین آمده است:

هنگامی که پرچم مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه به اهتزاز درآید «فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...»؛^۲ (مؤمنی نخواهد بود، مگر آنکه قلبش از پاره‌های فولاد محکم‌تر شود و نیروی چهل مرد به وی عطا گردد).

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در امالی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: «يَخْرُجُ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْبَاقِينَ...»؛^۳ (امام زمان علیه السلام بعد از غیبت و حیرت ظاهر می‌شود. در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می‌مانند که در ایمان خود مخلص باشند و باروح یقین همراه باشند. آن‌ها کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی از آن‌ها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و ایمان را در دل آن‌ها مستقر ساخته و آن‌ها را باروحی از خود تأیید نموده است).

تقابل تاریخی جبهه حق و باطل

وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام خبر از تقابل اساسی

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۱۰.



بین جبهه حق و باطل دارد. ایشان به عنوان سردمداران جبهه حق برای پرستش خدای متعال هستند و در مقابل ایشان، یک طرح و برنامه از طرف دستگاه کفر به سردمداری ابلیس برای بت‌پرستی و دنیاپرستی و شرک وجود دارد، این دو جبهه توحید و شرک، (ایمان و کفر)، تاقیامت با هم کنار نخواهند آمد و در نهایت بین آنها درگیری و تنازع وجود دارد که هر کدام قوی‌تر کار کند، می‌تواند از لشکر مقابل یارگیری کند. لذا در اینجا بی‌طرف معنا ندارد.

آبروداری طرماح

برای امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای از معاویه رسید. در نامه چنین نوشته شده بود:

ای علی! در جنگ جمل هر چه خواستی، با ام‌المؤمنین عایشه و اصحاب رسول خدا طلحه و زبیر کردی؛ اکنون مهیای جنگ باش.

حضرت در جواب نامه نوشتند:

از طرف عبدالله؛ تو به ریاست می‌نازی و من به بندگی خداوند. من آماده جنگ هستم، به همان نشان که «فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جِدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ»؛ (من همان قاتل پدر بزرگ و عمو و دایی تو هستم). سپس نامه را مهر و امضا نمودند و از شاگردانش که در محضرش بودند، پرسید: کیست که این نامه را به شام ببرد؟ کسی جواب نداد. امام دوباره سؤالشان را تکرار فرمودند و این بار مردی به نام «طرماح» از میان جمعیت برخاست و عرض کرد: علی جان! من حاضریم. حضرت ضمن اینکه او را از متن تند نامه آگاه کرد، فرمودند: «ای طرماح! به شام که رفتی، مواظب آبروی علی باش!». (راستی من و شما چقدر در این جامعه حواسمان به آبروی مولایمان علی هست؟ چقدر در فضای مجازی از علی علیه السلام دفاع می‌کنیم؟).

طرماح گفت: سمعا و طاعة و نامه را گرفت و به سوی شام حرکت کرد. معاویه در باغ قصرش بود که عمرو عاص خبر رسیدن یکی از شاگردان علی را به او رساند. معاویه فوراً دستور داد بساطی رنگین پهن کنند تا شکوه آن،



طرمach را تحت تأثیر قرار بدهد و او را به لکننت بیندازد. طرمach وقتی وارد شد و آن فرش‌های رنگین و بساط مفصل را دید، بی‌اعتنا با همان کفش‌های خاک‌آلودش قدم بر فرش‌ها گذاشت و خود را به معاویه رساند و همان‌طور که او بر مسندش لمیده بود، طرمach نیز لم داد و پاهایش را دراز کرد.

اطرافیان معاویه به طرمach اعتراض کردند، اما او گفت: تا آن مردک (معاویه) پاهایش را جمع نکند، من هم پاهایم را جمع نخواهم کرد (امروزه به اینها زبان بدن در دیپلماسی می‌گویند که اگر او پایش را روی پای دیگر انداخت، طرف مقابل هم مقابله به مثل کند تا از شأنش کاسته نشود. حال ببینید صحابی علی علیه السلام چگونه آبروی ایشان را حفظ کرد).

عمرو عاص در گوش معاویه آهسته گفت: این مردی بیابانی است و کافی است که تو سر کیسه ات را کمی شل کنی تا او رام بشود و لحنش را هم عوض کند (به طمع پول می‌خواهند من و شما را از مولا علی علیه السلام جدا کنند).

معاویه دستور داد تا سی هزار درهم پیش طرمach بگذارند؛ بعد از او پرسید: از نزد که، به خدمت که آمده‌ای؟ طرمach گفت: از طرف خلیفه برحق، اسدالله، عین‌الله، اذن‌الله، وجه‌الله، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب نامه‌ای دارم برای امیرزنازاده فاسق فاجر ظالم خائن، معاویه بن ابی‌سفیان!

معاویه ناراحت از اینکه سی هزار درهم نیز نتوانست این شاگرد علی علیه السلام را ساکت کند، گفت: نامه را بده ببینم. طرمach گفت: روی پاهایت بایست و دو دستت را دراز کن تا من نامه علی علیه السلام را ببوسم و به تو بدهم.

معاویه گفت: نامه را به عمرو عاص بده. طرمach گفت: امیری که ظالم است، وزیرش هم خائن است و من نامه را به خائنی چون او نمی‌دهم. معاویه گفت: نامه را به یزید بده. طرمach گفت: ما دل خوشی از شیطان نداریم، چه رسد به بچه‌اش! معاویه پرسید: پس چه کنیم؟ طرمach گفت: همان‌که گفتم. معاویه سرانجام نامه را گرفت و خواند و بعد با خشم، کاتبش را احضار کرد تا جواب نامه را این‌گونه بنویسد: «علی! عده لشکریان من به عدد ستارگان آسمان است. پس مهیای نبرد باش». طرمach برخاست



و گفت: من خودم جواب نامه‌ات را می‌دهم، و این‌گونه گفت: «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود به تنهایی خورشیدی است که ستارگان تو در برابرش نوری نخواهند داشت». سپس برخاست تا از نزد معاویه برود، اما معاویه گفت: ای طرم‌اح! سی‌هزار درهمت را بردار و سپس برو. اما طرم‌اح بی‌اعتنا به حرف معاویه و بدون خداحافظی راه کوفه را درپیش گرفت. معاویه رو به عمرو عاص کرد و گفت: حاضرم تمام ثروتم را بدهم تا یکی از شما به اندازه یک ساعتی که این مرد از علی طرفداری کرد، از من طرفداری کند. عمرو عاص گفت: به خدا اگر علی به شام بیاید، من که عمرو عاصم، نمازم را پشت سر او می‌خوانم، اما غذایم را بر سر سفره تو می‌خورم.^۱

جذب حداکثری ابلیس

اصل دشمنی شیطان، با امام جامعه است؛ زیرا برای اینکه دشمنی‌اش را به ثمر بنشانند، باید ملت را از امام دور کند.^۲ طبیعی است که معاویه و معاویه‌صفتان، چشم دیدن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دوستانش را نداشته باشند. سربازان ابلیس از هر دو جنسِ اَجَنَّة و انسان‌ها هستند. قرآن کریم به

۱. شیخ مفید، الأختصاص، ص ۱۳۸.

۲. روایت عجیبی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد قدرت شیطان نقل شده است که جادارد سال‌ها روی این روایت فکر کنیم. می‌فرماید: «یا علی! به اندازه‌ای که تو از راه‌های هدایت افراد آگاهی، به همان اندازه، شیطان از راه‌های گمراه کردن افراد آگاه است!».

دوران قبل از ظهور، دوران حیرت و سردرگمی است. دورانی است که شیطان تمام تیرها و ترکش خود را به سمت مؤمنان پرتاب می‌کند؛ چون شیطان اطلاع دارد که با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فلسفه وجودی او تمام می‌شود. بزرگواران! هیچ فیلسوف و عارفی اطلاعاتش به اندازه اطلاعات شیطان نیست. نه اینکه مقام و مرتبه‌اش بالا باشد، نه؛ شیطان که مقام و مرتبه‌ای ندارد و در پست‌ترین جاهاست. بلکه اطلاعاتش را عرض می‌کنم. شیطان شش‌هزار سال در عالم ملکوت بوده است. اسرار عالم را می‌داند. این تعبیر شش‌هزار سال از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه ۱۰۲ نهج البلاغه است که می‌فرماید: «وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلْفِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

تازه معلوم نیست که منظور، سال‌های دنیایی است که هر روزش ۳۶۵ روز است یا سال‌های آخرتی است که هر روز آنجا به اندازه هزار سال ماست. چنین موجودی که به خصوص در طول زمان و تا آخرالزمان بر اطلاعات و تجربه‌اش افزوده می‌شود. همان‌طور که انسان الان با انسان صدسال پیش، با انسان هزار سال پیش از نظر تجربه و اطلاعات قابل مقایسه نیست، شیطان هم چون از طایفه جن است و جن قابل رشد است، چه رشد مثبت و چه رشد منفی، بر تجربه و اطلاعاتش افزوده می‌شود. بدون تردید در آخرالزمان اطلاعات و تجربیات شیطان متراکم شده و از همه زمان‌ها بیشتر است و خودش هم می‌داند.



ما یاد داده است که از شرّ وسوسه هر دو به خدا پناه ببریم: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْحَيَّةِ وَالنَّاسِ». ^۱ ما باید، هم مواظب وسوسه‌های شیطانِ جنّ در ورود افکار شیطانی باشیم و هم مواظب وسوسه‌های انسان‌های ختّاسی باشیم که معاویه‌صفت در فضای حقیقی و مجازی به نفع ابلیس یارگیری می‌کنند. گاهی معاویه سردمدار طاغوت شیطانی می‌شود و گاهی پسرش یزید و... اما می‌بینید که همین شیطان مجسم انسانی، از عبیدالله بن عباس نگذشت و او را فریب داد و از جبهه حق به جبهه باطل کشاند و همین شیطان انسی تلاش کرد تا طرمّاح را هم جذب کند، اما موفق نشد. معلوم می‌شود که ابلیس از همان روز که قسم بر گمراه کردن انسان خورد، پای قسمش ایستاد و با برنامه‌ای بلندمدت، برای جذب حداکثری کار می‌کند و قصد جدایی مردم از امام جامعه و تفرقه میان تک‌تک افراد جامعه را دارد؛ از ریزش‌هایی که در اطرافمان هست، خبر داریم که گاهی شخص قبلاً در دینداری‌اش بسیار قوی بوده، اما الان نه تنها زندگی‌اش رنگ و بوی حسینی ندارد، بلکه نماز هم نمی‌خواند. در گروه‌ها و کانال‌هایی که دین را مسخره می‌کنند، با افتخار عضو می‌شود و مطالبشان را برای دیگران بازاری می‌کند. اگر در قیامت به او بگویند که چرا نیروی شیطان شدی و جذب نیرو برای شیطان کردی، دیگر کار از کار گذشته و چیزی جز حسرت نمی‌ماند.

نبرد تن به تن امام حسین علیه السلام با ابلیس در کربلا

در شیطان‌شناسی، صحنه‌های عجیبی را در دانشگاه کربلا مشاهده می‌کنیم. دستگاه ابلیس و شیطان، اولیای حق را رصد می‌کند؛ زیرا کینه اصلی او از رهبران است. تمام خیرات عالم در درگاه امام حسین علیه السلام است. در کربلا جنگ بین انسان و شیطان به اوج خودش می‌رسد. ابلیس تمام قدرت و امکاناتش را به کار برد تا از جبهه حق انتقام بگیرد. ما می‌توانیم بالاترین پیام‌ها را از دانشگاه کربلا دریافت کنیم. این نبرد همچنان ادامه دارد و اکنون هم که همه در زیر پرچم آقا سیدالشهدا علیه السلام جمع شده‌ایم،



شیطان برای تک‌تک ما برنامه دارد. ترس ما از این است که اگر خودمان را قوی نکنیم و آن قوت محکم‌تر از فولاد «أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ» حاصل نشود، توسط شیطان ربوده بشویم. از چه راهی؟ از راه نابود کردن سلم در جامعه.

تسلط شیطان بر شیعیان، نه امام

شیطان بر امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تسلط نداشت، اما بر خوارج تسلط داشت و باعث شد که مانع کار حضرت شوند و در کار معصوم اخلال وارد کردند. شیطان بر یاران امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و بر عبیدالله بن عباس که فرمانده لشکر حضرت بود، تسلط یافت و باعث تطمیع و فرار او با لشکریانش شد. شیطان بر امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِنُزُولِهِ تسلط ندارد، اما بر برخی از شیعیان تسلط دارد و می‌تواند آنها را از حضرت غافل کند و کاری کند که آن تلاش لازم برای ظهور انجام نگیرد. شیطان با دوستداران اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دشمنی دارد.

شیطان در کار انبیا و اولیا اخلال می‌کند و قسم یاد کرده که در مورد خوبان که یاران و دوستداران اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بهترین آنانند، بیشتر مکر و نیرنگ کند؛ زیرا شیعیان اهل ولایت‌اند و این ولایت همچون حصن و قلعه‌ای از ایشان محافظت می‌کند. به همین دلیل شیطان آنان را بیشتر وسوسه می‌کند. آن که ولایت ندارد و با اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دشمن است، شیطان، اصل را از آنان گرفته و نیازی به فریفتن و وسوسه آنان ندارد. در آیه ۱۶ سوره اعراف خداوند متعال به صراحت از قول شیطان می‌فرماید: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم). بنابراین، شیطان با خوبان، مؤمنان و اهل ولایت کار دارد.

شیطان دشمن مثلث سلم

خداوند در قرآن درباره چگونگی نابود کردن سلم توسط شیطان می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ»؛^۲ یعنی شیطان می‌خواهد سلم در جامعه را به وسیله عداوت و بغضاء از بین ببرد. مثل اینکه شیطان،

۱. اعراف، ۱۶.

۲. مانند، ۹۱.



سلم بین هایبل و قابیل راز بین برد و بین دو برادر دشمنی و نزاع ایجاد کرد که نتیجه آن، کشته شدن هایبل بود.

این عبارت در زیارت عاشورا «**سَلِّمْ مِنْ سَائِكُمْ**» یعنی من در سلم و مهربانی هستم با کسی که با تو (امام جامعه) در سلم و آشتی باشد. مثلی رو فرض کنید که یک گوشه اش من (نوعی) باشم، یک گوشه اش دیگران باشند و یک گوشه اش هم امام جامعه باشد. طبق این فراز، من زمانی با دیگران در سلم هستم که آنها با امام جامعه در سلم باشند. ولی سلم به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه در ادامه می فرماید: «**وَ حَرْبٌ مِنْ حَارِبِكُمْ، وَ وِلِيٌّ مِنْ وَاَلِکُمْ، وَ عَدُوٌّ مِنْ عَادَاکُمْ**»؛ هر قدر که باید بین افراد جبهه حق، همزیستی و تعامل مسالمت آمیز باشد و باید با یکدیگر برنامه مشترک تعریف کنند، به همان میزان در تعامل با جبهه باطل و دشمنان خدا و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ضدیت و تقابل هست.

دو بال حب و بغض

تولّی و تبزّی همچون دو بال پرنده، دو حقیقت مکمل هم برای رشد مؤمن هستند. جایی که تولّی هست، تبزّی نیز باید باشد تا عقیده انسان کامل گردد.

«**وَ حَرْبٌ مِنْ حَارِبِكُمْ**»؛ یعنی من با کسی می جنگم که با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ دشمنی دارد و حتی می جنگم با کسی که با سلم و آشتی بین من و امام جامعه مخالف است و می جنگم با کسی که با سلم بین من و مؤمنین دیگر می جنگد؛ یعنی کسی که نمی خواهد آشتی در بین «ملت مهربان» و امام جامعه وجود داشته باشد، در صف اول مبارزه با دوستان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هست.

تبزّی اولیای خدا

به همین دلیل است که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وقتی فهمید که عمویش «آزر» دشمن خداست، از وی بیزارى جست: «**فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ**»!



تبری از دشمنان خدا آن قدر مهم است که خداوند متعال دستور داده تا اگر دشمن خدا حتی نزدیک‌ترین خویشاوندی با شخص داشته باشد، باید از او تبری بجوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَآخُونَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱.

اول باید دل را تمیز کرد

قرآن به کسانی که به دنبال حقیقت‌اند و دوست دارند دل‌هایشان آکنده از ایمان شود، دستور می‌دهد که ابتدا از دشمنان دین تبری جویند تا راه تویی برایشان آسان شود: «شست‌وشویی کن و آنکه به خرابات خرام».

کسی که بخواهد بندگی خدا پیشه کند، باید ابتدا دل را از شرک و پلیدی پاک گرداند و از مظاهر شیطانی تبری جوید و ایمان را بر قلبش وارد کند؛ سپس به دنبال تویی باشد. در روایتی می‌فرماید: «دوستی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با دوستی دشمنان آنان جمع نمی‌شود؛ زیرا خداوند برای انسان دو قلب قرار نداده است»^۲. حبّ علی و معاویه با هم در یک قلب جمع نمی‌شود. درست مانند استخری که اگر بخواهیم آب زلال را جایگزین آب کثیف کنیم، ابتدا باید آب کثیف حوض کاملاً تخلیه شود؛ سپس آب پاک را جایگزین آن کرد؛ وگرنه اگر آب کثیف حوض تخلیه نشود، هرچه آب تمیز وارد حوض شود، فایده ندارد.

اول ای جان، دفع شَرِّ موش کن

وانگه ان در جمع گندم گوش کن

شاید یکی از رموز تقدیم صد لعن بر صد سلام در زیارت عاشورا همین باشد.

خواستگاری یزید از دختر حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ

معاویه به مروان، استاندار حجاز نامه‌ای نوشت و از وی خواست تا «امّ کلثوم» دختر حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ و شوهرش عبدالله بن جعفر را برای

۲۰۱. توبه، ۲۲.

۲. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۴، ص ۲۳۴.



فرزندش یزید خواستگاری کند. مروان به سراغ عبدالله بن جعفر رفت و جریان خواستگاری را با او در میان گذاشت. عبدالله گفت: اختیار امّ کلثوم به دست من نیست؛ بلکه به دست آقای ما حسین علیه السلام است که دایی این دختر است.

وقتی موضوع را به اطلاع امام حسین علیه السلام رساندند، فرمود: «از خداوند طلب خیر می‌کنم؛ خدایا این دختر را به آنچه مایه خشنودی‌ات از آل محمد است، موقوف بدار!».

مردم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع کردند و مروان نیز در کنار امام حسین علیه السلام نشست و گفت: امیرالمؤمنین معاویه (!) به من فرمان داده است تا امّ کلثوم را برای یزید خواستگاری کنم و مهریه او را مطابق خواسته پدرش قرار دهم، به هر مقدار که باشد؛ همراه با آشتی میان دو قبیله بنی‌هاشم و بنی‌امیه و نیز ادای دیون پدرش.

سپس خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: بدان! کسانی که به خاطر وصلت شما با یزید به حال شما غبطه می‌خورند، بیشترند از کسانی که به یزید به سبب وصلتش با شما غبطه بخورند. مایه شگفتی است که چگونه یزید برای کسی مهریه قرار می‌دهد و حال آنکه وی در شأن و منزلت همتایی ندارد و مردم با توشل به روی او طلب باران می‌کنند. ای ابا عبدالله! سخنم را با نظر مثبت پاسخ بگو!

امام حسین علیه السلام بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «به خدا سوگند! هر کس حقی از ما را کم بگذارد، خداوند در دنیا و آخرت حَقش را کم خواهد گذاشت و هر کس بر ما برای مدتی سلطه یابد، باید بداند که عاقبت کار، از آن ما خواهد بود و این مطلب را به زودی خواهید دانست».

سپس فرمود: «ای مروان! تو سخن گفتی و ما شنیدیم [و اکنون ما می‌گوییم و تو بشنو:] اما اینکه گفتم مهریه این دختر، مطابق خواسته پدرش. هرچند زیاد باشد. خواهد بود، به جانم سوگند، ما هرگز از سنت رسول خدا در مهریه دختران، همسران و اهل بیتش تجاوز نخواهیم کرد. که



[مهرالسّنه است] همان دوازده «اوقیه» [واحدی است در وزن] که برابر با ۴۸۰ درهم است.

و اما اینکه گفתי: دیون پدرش را نیز ادا خواهیم نمود [ای مروان!] از چه زمانی زنان ما دیون ما را ادا می‌کردند [که امروز چنین شود؟!].

و اما در مورد مسئله صلح میان این دو قبیله، باید بگویم که ما با شما در راه خدا و برای خدا دشمنی کرده‌ایم و لذا حاضر نیستیم به خاطر دنیا با شما مصالحه کنیم. به جانم سوگند! [برای سازش با شما] از قرابت نسبی [بنی‌هاشم با بنی‌امیه] کاری ساخته نیست، تا چه برسد به قرابت سببی [پیوند زناشویی].

و اما آن سخنت که گفته‌ای: تعجّب می‌کنم چگونه یزید مهریه قرار می‌دهد، پاسخش این است که کسی که از یزید و پدر و جدّش بهتر است، مهریه قرار می‌داد [چه برسد به یزید!]. و اما پاسخ این سخنت که گفתי: یزید کفو و همتایی ندارد، این است که هر کس قبل از امروز کفو او بوده، همین امروز نیز کفو اوست؛ بدون آنکه فرمانروایی وی چیزی بر شأن او بیفزاید.

و اما آن سخنت که درباره یزید گفته‌ای با توشّل به روی وی طلب باران می‌شود، این تنها به برکت چهره رسول خدا ﷺ بوده است [نه یزید].

و اما اینکه گفته‌ای: کسانی که به خاطر وصلت با یزید، به حال ما غبطه می‌خورند، بیشتر از کسانی هستند که به حال یزید به جهت وصلتش با ما غبطه خواهند خورد، پاسخش آن است که فقط نادانان به خاطر وصلت ما با یزید، به حال ما غبطه می‌خورند، ولی عاقلان و خردمندان، به حال یزید به سبب وصلتش با ما غبطه خواهند خورد.

امام در پایان فرمود: «همه شاهد باشید که من ام‌کلثوم دختر «عبدالله بن جعفر را به ازدواج پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر درآوردم و مهریه‌اش را ۴۸۰ درهم قرار دادم و زمین حاصلخیزم را در مدینه نیز به این دختر بخشیدم». (یا این‌که فرمود: مزرع‌ام را در سرزمین عقیق به وی



بخشیدم که درآمد آن سالانه هشت هزار دینار است و همین مزرعه برای زندگی این دو کافی است، ان شاء الله».

این سخنان تیری بود که بر قلب ناپاک بنی امیه نشست و نقشه‌ای را که برای فریب مردم، از طریق نزدیکی به بنی هاشم، کشیده بودند، نقش بر آب کرد!

تمام تلاش شیطان در آخر زمان

بنابر این موارد درمی‌یابیم که هرچه به ظهور امام زمان علیه السلام نزدیک‌تر می‌شویم، شیطان افراد بیشتری را گمراه خواهد کرد. اگر دقت نداشته باشیم و ندانیم چه کسی در خط شیطان است و قصد گمراهی ما را دارد، مغلوب او می‌شویم و از راه الهی دور خواهیم شد. پس شیطان همه تلاشش را تا قبل از ظهور خواهد کرد. به همین دلیل آخرالزمان دوران سختی و امتحان است؛ چون شیطان تمام عوامل لغزش را برای زمین‌گیر کردن مؤمنین به کار می‌گیرد.

سلم بین با حجاب و بی حجاب

خوشا به حال کسانی که عرصه و صحنه را خوب می‌شناسند. پس از فتنه اخیر، دشمن با شعار فریبنده، «زن، زندگی، آزادی»، عفت و حجاب و حیای قدرت پنهان جامعه، یعنی بانوان حسینی را هدف گرفته است تا با کشف حجاب و برهنگی، کانون خانواده را که مقدس‌ترین مدرسه تربیتی نسل‌های آینده است، نابود یا تضعیف کند.

این‌گونه است که غیرت دینی و عواطف مذهبی دغدغه‌مندان امنیت روحی و روانی و دینی جامعه تحریک می‌شود و جمع خیمه‌گاه حسینی به میدان نبرد میان خودی‌ها تبدیل می‌گردد و فضای دوقطبی تنفر را ایجاد می‌کنند؛ درحالی‌که ما همه زیر یک پرچم و در یک جبهه هستیم. نه اینکه هنجارشکنی کار خوبی باشد؛ بلکه مدیریت صحنه، کیاست و سیاست و

۱. شیخ عبدالله بحرانی، العوالم، ج ۱۷، ص ۸۷، ح ۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۴ و ۴۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷-۲۰۸، ح ۴.



اخوت و مسالمت می‌طلبد تا با مهربانی و مدارا و یگانگی، همه به خواسته مطلوب امام عاشقان نزدیک‌تر شویم.

احساس

شجاعت فرزندق در سرودن شعری در مدح امام سجاد علیه السلام در حضور هشام

هشام بن عبدالملک، دهمین خلیفه اموی، در مراسم حج شرکت کرد و مشغول طواف خانه خدا گردید. هنگامی که خواست حجرالاسود را لمس کند، به خاطر شلوغی نتوانست دست به حجرالاسود برساند. در آنجا منبری برایش گذاشتند و او بالای منبر نشست و مردم شام اطرافش را گرفتند و هشام نیز مشغول دیدن طواف‌کنندگان بود. ناگاه امام علی بن الحسین علیه السلام آمد؛ درحالی‌که لباس احرام بر تن داشت و زیباترین، خوش‌اندام‌ترین و خوش‌بوترین مردم بود و اثر سجده در پیشانیش به روشنی دیده می‌شد. امام در کمال آرامش به طواف پرداخت و در هاله‌ای از عظمت و شکوه، به نزدیک حجرالاسود رسید. مردم خودبه‌خود به احترام حضرت، راه را باز کردند و امام به آسانی حجرالاسود را لمس کرد.

هشام از دیدن عظمت حضرت و احترام مردم به امام سجاد علیه السلام بسیار خشمگین شد و آتش حسد در قلبش زبانه کشید. مردی از اهالی شام روی به هشام کرد و گفت: این شخص کیست که چنین مورد احترام مردم است؟ هشام برای اینکه مردم شام حضرت را نشناسند و به او علاقه‌مند نشوند، با اینکه امام را می‌شناخت، گفت: او را نمی‌شناسم! **فِرَزْدَق**، (شاعر آزاده) که در آنجا حضور داشت، بدون ترس گفت:

«این مرد کسی است که سرزمین مکه جای پای او را می‌شناسد. خانه کعبه، بیرون و درون حرم نیز او را می‌شناسند. این فرزند بهترین بندگان خداست. این انسان پرهیزگار و پاکیزه، نشانه خداوند در روزی زمین است. این شخص، کسی است که پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله پدر اوست، که خداوند همواره بر او درود می‌فرستد. اگر رکن می‌دانست چه کسی به بوسیدن او



آمده، بی‌درنگ خود را بر زمین می‌انداخت تا خاک پای او را ببوسد. نام این آقا و سرور علی است و رسول خدا ﷺ پدر اوست که نور هدایتش امت‌ها را از گمراهی نجات داد. این کسی است که عمویش جعفر طیار رضی الله عنه و عموی دیگرش حمزه سیدالشهدا رضی الله عنه است؛ همان شیرمردی که به دوستی او سوگند می‌خورند. این فرزند سرور بانوان دو عالم، فاطمه رضی الله عنها است. فرزند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، همان کس که در شمشیر او برای کفار، عذاب نهفته است. اینکه می‌پرسی این شخص کیست، هرگز به او زیان نمی‌رساند و همه، از عرب و عجم او را می‌شناسند».

هشام از اشعار فرزدق چنان خشمگین شد که گفت: چرا چنین اشعاری درباره ما نگفتی؟ فرزدق در پاسخ گفت: «اگر تو نیز جدی مانند جد او، پدری مانند پدر او و مادری چون مادر وی داشتی، درباره تو نیز چنین قصیده‌ای می‌گفتم». پس هشام دستور داد تا حقوق او را از بیت‌المال قطع کنند. همچنین فرمان داد تا فرزدق را به غسغان، (محلّی بین مکه و مدینه) تبعید کرده و در آنجا زندانی کنند. امام سجاد رضی الله عنه وقتی از این جریان باخبر شد، دوازده‌هزار درهم برایش فرستاد و فرمود: «ما را معذور بدار؛ اگر بیش از این امکان داشتیم، بیشتر می‌فرستادم». فرزدق نپذیرفت و پیام فرستاد: «ای فرزند رسول خدا، من این قصیده را برای خشم و ناراحتی‌ام که برای خدا بود، سرودم. هرگز در برابر آن چیزی نمی‌پذیرم». پس مبلغ را خدمت امام پس فرستاد. امام سجاد رضی الله عنه مبلغ را دوباره فرستاد و فرمود: «تو را به آن حقی که من برگردن تو دارم، این مبلغ را بپذیر. خداوند از نیت قلبی و ارادت باطنی تو نسبت به خانواده ما آگاه است». پس آن‌گاه فرزدق هدیه امام پذیرفت.^۱

۱. «هذا الذي تعرف البطحاء وطأته والبيت يعرفه والحل والحرم هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقي النقي الطاهر العلم هذا الذي احمد المختار والده صلي عليه اهي ما جري القلم لو يعلم الركن من حياء يلمشه لخريليم منه ما وطى القدم هذ علي رسول الله والده امست بنور هدها تهدي الامم هذا الذي عمه الطيار جعفر المقتول حمزة لث حبه قسم هذا ابن سيدة النسوان فاطمه وابن الوصي الذي في سيفه نغم وليس قولك: من هذا؟ بصائر العرب تعرف من انكرت والعجم». این قصیده زیبا بیش از چهل بند است که تمام آن در جلد ۴۶ بحار الانوار موجود است. برای رعایت اختصار چند بیت در این جا آوردم.



رفتار

آگاه‌سازی صحنه‌نبرد

در جامعه‌ای که تمام شیاطین از راه‌های مختلف به دنبال گمراه کردن انسان‌ها هستند، تنها راه ترسیم صحنه جنگ برای دیگران، «جهاد تبیین» است. مقام معظم رهبری فرمودند:

یکی از جهادها هم «جهاد فکری» است... هر کس که در راه روشنگری فکر مردم، تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوءفهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش «جهاد» نامیده می‌شود.^۱

اما این جهاد تبیین صحنه جنگ، راهکارهای دقیقی دارند:

۱. تلاش به موقع

جنگ، جنگ روایت‌هاست و فرصت‌ها در آن مغتنم و زمان در آن شرط است و پیروز میدان کسی است که روایت اول را دارد. یعنی اگر اتفاقی در جامعه یا خارج از آن رخ می‌دهد، اولین پخش کننده آن خبر صحیح، ما باشیم، نه اینکه دشمن روایت غلط و تحریف‌شده خود را در رسانه‌هایش پخش کند، بعد ما خواهیم روایت صحیح را در اذهان وارد کنیم! بنابراین، از کارهایتان و از اتفاقات اطرافمان روایت دقیق را ثبت و ضبط کنید و گزارش دهید. حتی می‌توانیم با استفاده از امکانات و ابزارهایی مثل موبایل و رایانه و... درباره مسائل مختلف، به موقع و همان ساعت اولیه تولید محتوا کرده و در فضای مجازی به اشتراک بگذاریم. همه شما با فراز پایانی زیارت عاشورا مأنوسید؛ در آنجا می‌خوانید: «الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ»؛ اصحاب عاشورایی که خون خود را به موقع به پای امام ریختند، توانستند امام را یاری کنند، نه کسانی که مثل سلیمان صُرد خزاعی، دو سال بعد قیام توأبیین را به راه انداخت،

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.



اما چون به موقع نبود، در واقعه تاریخی کربلا اثر و نقشی نداشت. خونی که پیش روی امام نثار شود، کجا و خونی که پس از امام ریخته شود، کجا؟!

۲. تلاش به جا

از همان جایی که دشمن حمله کرده، از همان سمت دفاع کنیم؛ یعنی اگر دشمن از شمال حمله کرده و ما در جنوب آرایش جنگی بگیریم، چه فایده‌ای دارد؟ در عصر مدرن هستیم و باید فعالیت‌ها هم مدرن بشود. دشمن با امام حسین علیه السلام و ملت امام حسین علیه السلام به زبان روز دشمنی می‌کند، ما هم باید با دشمن به زبان روز بکنجیم و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب:

در دوران هوش مصنوعی و کوانتوم و اینترنت نمی‌شود با همان ابزارهای چهل سال قبل کار کرد. باید ابزارها متناسب با زمان باشند؛ اما آنچه تغییر نمی‌کند، جبهه‌بندی‌هاست.^۱

۳. مبارزه همگانی

تنهایی به خط‌نزنیم. جهاد تبیین هم وقتی اثر می‌کند که همه تبیین کنند؛ چون وقتی جهاد تزویر و تزئین دشمن، با فریب و دروغ، عمدهٔ جامعه را درگیر کرده است، با تبیین یک گروه اندک، عملیات روانی آن جبههٔ عظیم دشمن خنثی نمی‌شود. بلکه همه باید به‌جدا حضور یابند. هم آموزش ببینند، هم در این عرصه احساس مسئولیت کنند.

در قرآن کریم، بعد از توصیه به امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: **﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَرَّوْا وَآخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾**.^۲ معلوم می‌شود که یکی از لوازم مؤثر بودن امر به معروف و نهی از منکر، کار جمعی و اتحاد کلمه است. اگر در این امر، یک جمع متحد یک کلام را نگویند، اثر چندانی ندارد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۲/۱۴۰۲ (در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام).

۲. آل عمران، ۱۰۵.



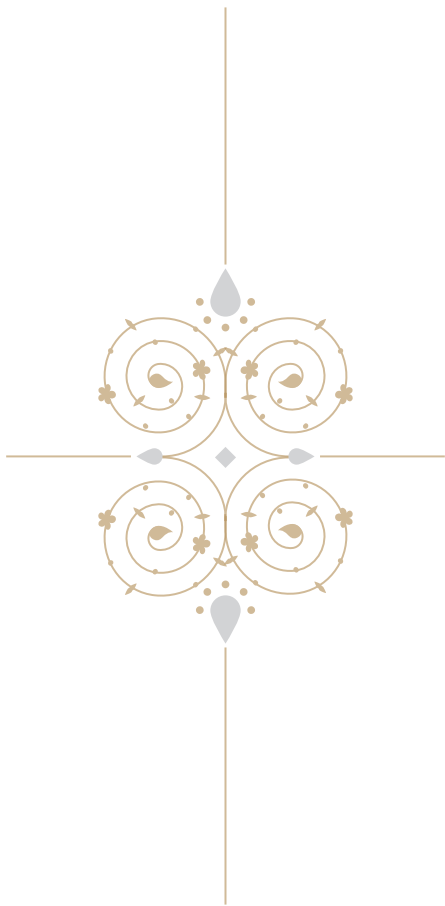
در سرود «سلام فرمانده» چون نوجوان‌ها و خانواده‌های گرمی هرکدام در خانه هم‌نوایی می‌کردند و لذت می‌بردند، این تأثیر جهانی را داشت. باید همه فعالان این عرصه دور هم جمع شوند. اگر می‌خواهیم مثل زینب کبری علیها السلام باشیم، باید در این عرصه و میدان جهاد، یعنی جهاد تبیین «یا علی» بگوییم؛ مشارکت کنیم و تنهایی به خط نزنیم. لازم نیست همهٔ جامعه را قانع کنیم. همه که از ما نمی‌پذیرند. گاهی فقط کافی است روی خانواده و فامیل اثر بگذاریم و واقعیت‌ها را روشن کنیم. همهٔ فامیل هم که مخالف واقعیت‌ها نیستند. اگر در این عرصه گام برداریم و بی‌تفاوتی را کنار بگذاریم، اتفاقات خوبی در انعکاس واقعیت‌ها به جامعه خواهد افتاد و ما فاتح جهاد تبیین خواهیم بود، ان شاء الله.

گاهی سخن یک معلم، بر دانش‌آموزان در جهاد تبیین، بهتر و بیشتر اثر می‌کند. گاهی سخن یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ بیشتر از هر استاد اخلاق اثر می‌گذارد؛ چون با محبت مادرانه و دلسوزی واقعی می‌گوید.



مجلس هفتم

ملت مهربان



موضوع: میدان جنگ با جبهه باطل، شکستن حصر رسانه‌ای دشمن است

انگیزه

نجات هزار نفر از محاصره دشمن در جنگ صفین

در جنگ صفین، معاویه لعین از طولانی شدن جنگ نگران شد و به سواران لشگرش گفت که بر لشگر علی حمله کنید که کار بر ما بسیار سخت شده است.

پس بیست هزار سواره از لشکر معاویه به بخشی از لشگر امیرالمؤمنین علیه السلام که هزار نفر بودند، حمله کردند و جنگ عظیمی در گرفت. به دلیل پیشروی سپاه امام علی علیه السلام در قلب لشگر شامیان، سپاه معاویه آنها را محاصره کرده، به تدریج حلقه محاصره تنگ ترمی شد و حدود هزار نفر از سواره نظام حضرت به گونه‌ای محاصره شدند که دیده نمی‌شدند. حضرت دست به تاکتیک نظامی جالبی زد: بر اسب سوار شده، با صدای بلند فرمودند: «الْأَرْجُلُ يَشْرِي نَفْسَهُ لِلَّهِ وَيَبِيعُ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ؟» (آیا کسی هست که جان خود را به خداوند عالم بفروشد و از جان خود در راه رضای او دست بردارد؟) (عبدالعزیز بن حارث جعفی) که جوانی خوش سیمای، نیکولقا و شجاع بود و بر اسب سیاهی سوار شده و غرق در زره و آهن بود، به گونه‌ای

که فقط چشمانش دیده می‌شد، به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو باد یا امیرالمؤمنین! آمده‌ام هر فرمانی بدهی، اجرا کنم. حضرت شعری چند در مدح آن جوان خواندند و تاکتیک نظامی خود را برای شکستن محاصره چنین بیان فرمودند:

«بر این بیست‌هزار نفر حمله کن و صف‌های ایشان را بشکاف و خود را به آن هزار نفر از اهل عراق برسان و به ایشان بگو که امیرالمؤمنین شما را سلام می‌رساند و می‌گوید: «هَلِّلُوا وَ كَبِّرُوا مِنْ نَاحِيَّتِكُمْ وَ نَهَلِّلْ وَ نُكَبِّرْ مِنْ نَاحِيَّتِنَا»؛ شما از آن سو تکبیر بگویید و ما از این سو؛ شما از آن سو حمله کنید و ما از این سو؛ به‌گونه‌ای که یکی از جوانب حلقه محاصره دشمن از دو سو تحت فشار قرار گیرد، تا درهم شکسته شود».

آن جوان مرکبش را با شتاب حرکت داد و به صف دشمن زد و خود را به اصحاب امیرالمؤمنین علیهم‌السلام رساند. چون اهل عراق آن مرد را دیدند، شاد شدند و پیغام حضرت را که شنیدند، صدای خود را به تکبیر و تهلیل بلند نموده، حمله را آغاز کردند. چون صدای تکبیر به گوش مبارک حضرت رسید، آن حضرت نیز از این طرف تکبیر گفتند و همراه با هزار نفر به لشکر معاویه حمله کردند. اهل شام تاب نیاوردند و از اطراف آن گروه دور شدند و آن هزار نفر که در محاصره دشمن قرار داشتند، حلقه محاصره را شکستند و به سلامت از آن مهلکه بیرون آمدند و هیچ آسیبی به آنان نرسید. لشکر سواره‌نظام نیز با پیروزی بازگشت و شامیان با دادن هفتصد کشته عقب‌نشینی کردند. «كَانَ عَلِيُّ عليه السلام مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ الْيَوْمَ عَنَاءً»؛ در آن روز امیرالمؤمنین علیه‌السلام از همه کس بیشتر زحمت کشید و بیش از نصف آن کشتگان به دست پرتوان خود آن حضرت به هلاکت رسیدند. سپس امام علی علیه‌السلام در میان اصحاب خود فرمود: «امروز چه کسی از همه غنی‌تر است؟» گفتند: شما یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: «نه، بلکه عبدالعزیز بن حارث جُعی از همه غنی‌تر است»^۱.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج. ۵، ص ۳۴۲؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۲۰۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲.



دو نکته درباره این واقعه به ذهن می‌رسد:

اول: اگرچه اینجا حصر نظامی بوده، ولی محاصره، تاریخی به قدمت اسلام دارد.

دوم: حضرت با اینکه خودشان بیشترین زحمت را کشیدند، اما فرمودند کسی که اقدام به شکستن محاصره کرد، غنی‌تر است. از آنجا که شیوه دشمن همیشه از اول تاکنون محاصره بوده و خواهد بود، مقابله و حصرشکنی با این ترفند نیز همیشه در اولویت بوده است.

اقناع

حصر رسانه چیست؟

وقتی در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام می‌گوییم: «عَدُوِّ لَيْسُنْ عَادَاكُم» یعنی من با همه دشمنان دشمنم، باید همه ترفندهای قدیم و جدید دشمن، را بشناسیم. یکی از حیل‌های شیطانی دشمنان، محاصره است که اقسام متفاوتی دارد:

۱. گاهی محاصره نظامی است که نمی‌گذارند عده و عده به جبهه برسد؛ مثل همین موردی که معاویه، لشکر مولا علی علیه السلام را در تنگنا قرار داده بود، یا اینکه در کربلا آب را بر اصحاب ابی‌عبدالله علیه السلام بستند و آنها را در مضیقه آب قرار دادند. چنین محاصره‌ای، با قدرت ایمان به آسانی شکسته می‌شود. شهید صیاد شیرازی درباره شهید خرازی گفته است:

در قرارگاه صدای شهید خرازی را از بی‌سیم شنیدیم که می‌گفت: اجازه بدهید با یک گردان وارد خرمشهر شویم، اما به او گفتیم: مگر می‌شود با یک گردان، با چند لشکر روبه‌رو شد؟! به هر صورت او اصرار می‌کرد. ناخودآگاه به او اجازه دادیم. پس از ساعتی دوباره با بی‌سیم گفت: عراقی‌ها تسلیم شدند و ما باورمان نمی‌شد؛ زیرا واقعا باورکردنی نبود که این کار انجام دادند!



۲. گاهی محاصره اقتصادی است که تحریم‌های شدید برای تبادل کالا ایجاد می‌کنند تا مؤمنین نتوانند با غیرخودشان معامله کنند و در همان فضای بسته باشند، مثل شعب ابی‌طالب و تحریم‌های ظالمانه آمریکا و غرب علیه ایران اسلامی که حتی دارو را برای بیماری‌های سخت درمان به ما نمی‌فروشند!

۳. گاهی محاصره علمی است که دانش و تکنولوژی جدید را فقط برای خودشان می‌خواهند و به دیگران نمی‌دهند، مثل فرمول‌های تولید دارو برای درمان یا دانش هسته‌ای که به ایران ندادند، اما دانشمندان خودمان کشف کردند، یا دانش صنعت هواپیماسازی و

۴. گاهی محاصره فکری با استفاده از رسانه است که به آن «حصر رسانه‌ای» یا «بایکوت خبری» می‌گویند؛ یعنی با خیانت، اطلاعات و ورودی‌های ذهنی را که باب میلشان نیست، کلاً حذف می‌کنند، یا با مدیریت رسانه و فضای مجازی، مانع رسیدن این مطالب به مردم می‌شوند و تمام اخبار از فیلترهایی که آنان مشخص می‌کنند، رد می‌شود و مطالب دلخواه خودشان را به اذهان جامعه تزریق می‌کنند که به این کار «مهندسی اطلاعات» می‌گویند. برای اینکه رفتاری در فرد یا جامعه ایجاد شود، اول باید ذهن و فکر او درگیر شود، بعد باور کند و سپس عمل کند. لذا آنها که حيله‌گردند، آب را از سرچشمه گل‌آلود می‌کنند و اول بر روی ورودی‌های ذهنی مردم تأثیر می‌گذارند. بدتر اینکه ورودی‌های ذهنی آنها را مهندسی می‌کنند تا مردم همان‌طور که آنها می‌خواهند فکر کنند. در نتیجه، مردم چیزهایی را می‌فهمند که آنها می‌خواهند و چیزهایی را باور می‌کنند که آنها دوست دارند و بدین ترتیب، عملکردی که خواست آنهاست، در جامعه دیده می‌شود.

این کینه و دشمنی در طول تاریخ بوده؛ فقط ابزار رسانه‌ای آن تغییر کرده است و هر روز با ابزار تبلیغاتی جدید به میدان آمده؛ یعنی دشمن حصر تبلیغاتی دارد و ما شکست تبلیغاتی داریم.



رسانه نوین

قبلاً مردم اخبار را از طریق جارچی‌ها در میدان شهر می‌فهمیدند، اما در دوران مدرن، اخبار در روزنامه‌ها منتشر می‌شود و صاحبان قدرت، از این طریق اعمال نفوذ کرده، هر خبری را که می‌خواهند، منتقل می‌کنند. امروز که دیگر جست‌وجوی اخبار در کسری از ثانیه، در تلفن همراه و در شبکه‌های اجتماعی اینترنت ممکن شده است.

قرآن و حصر رسانه‌ای

خدا در قرآن این تلاش مذبوحانه کتمان‌گر و سانسورچی را لعن می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۱ (کسانی را که دلایل روشن و هدایت‌کننده ما را پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان کرده‌ایم، کتمان می‌کنند، هم خدا و هم دیگر لعنت‌کنندگان آن‌ها را لعنت می‌کنند).^۲

جمله «يَكْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان‌کنندگان در طول تاریخ می‌شود؛ چنان‌که لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.^۳

در حقیقت، «کتمان حق» عملی است که خشم همه طرفداران حق را برمی‌انگیزد و مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست؛ بلکه اخفای هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در

۱. بقره، ۱۵۹.

۲. در تفسیر نمونه، درباره شأن نزول این آیه آمده است: «چند نفر از مسلمانان همچون معاذ بن جبل و سعد بن معاذ و خارجه بن زید سؤالاتی از دانشمندان یهود پیرامون مطالبی از تورات که ارتباط با ظهور پیامبر اکرم ﷺ داشت، پرسیدند. آنها هم واقعیت را کتمان و از توضیح خودداری کردند. این لعنت و خشم خدا مربوط به دروغ‌گویان و شبهه‌افکنان نیست؛ بلکه اگر کسی همین قدر مغرضانه از بازگویی مطالب حق جلوگیری کند یا سانسور جهت‌دار علیه حقیقت کند، از مصادیق این آیه قرار می‌گیرد. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۷.



مفهوم وسیع این کلمه گنجانده شده است. حتی گاهی سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق می‌شود.^۱

از حصر تا حذف اسلام

از همان سال‌های ابتدای فراگیر شدن تبلیغ پیامبر اسلام ﷺ جبهه باطل که خود را در برابر حق ناچیز و رفتنی می‌دید و سعی در خاموش کردن نور حق داشت، از شنیده شدن صدای تلاوت قرآن پیامبر اکرم ﷺ جلوگیری می‌کرد: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و (در وقت خوانده شدن آن) سخنان لغو و باطل در آن افکنید، تا شاید پیروز شوید).

ابوجهل می‌گفت: هرگاه محمد قرآن می‌خواند، هیاهو کنید و فریاد بکشید تا آشکار نشود چه می‌گوید.^۲ آیه پیشین در همین باره نازل شد؛ گرچه ابوجهل خود نمی‌توانست از شنیدن قرآن دوری کند.

با چنین شرایط بایکوتی که پیامبر ﷺ در حصر تبلیغاتی بود، اولین گروه از اهل یثرب سخن او را شنیدند و به گفته‌های او ایمان آوردند و در سال‌های بعد، گروه‌های دیگری از یثرب به مکه آمدند و به او ایمان آوردند و به تدریج کل یثرب تبدیل به مدینه‌النبی شد و این پایگاه اسلامی توانست نه تنها در تمام شبه جزیره، بلکه تا سرحدات اروپا پیشروی کند و ندای حق را به گوش جهانیان برساند.^۳ به بیان روشن‌تر: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمَ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۴ شد؛ (می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های‌شان خاموش کنند، درحالی‌که خدا کامل‌کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند).^۵

۱. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۵، ص ۳۵۶؛ محمد بن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۱۸۹.

۳. زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا.

۴. الصفا، ۸.

۵. حدیث «دوات و قرطاس»: حتی دشمنان اسلام تا آخرین روزهای عمر پیامبر ﷺ دست از سانسور راه



منع تدوین حدیث

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راستای تکمیل^۱ حصر رسانه‌ای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دستور به منع جمع‌آوری و تدوین احادیث پیامبر دادند و حتی در اقدامی زشت و فریبکارانه دستور آتش زدن احادیث پیامبر را صادر کردند. خطیب بغدادی می‌نویسد:

به خلیفه دوم گزارش دادند که در میان مردم کتاب‌ها و حدیث‌هایی فراهم آمده است. او این امر را ناخوش داشت و گفت: ای مردم! به من گزارش رسیده که در میان شما کتاب‌هایی فراهم آمده است؛ (بدانید که) استوارترین آنها محبوب‌ترینشان نزد خداوند است. همگان کتاب‌ها را نزد من آورند تا دربارهٔ آنها اظهار نظر کنم. مردم گمان کردند که او می‌خواهد در آنها نگرسته و بر اساس معیار، چنگدانی و تعارض آنها را برطرف کند،^۲ اما هنگامی که کتاب‌ها را

هدایت مردم برنداشتند و زمانی که ایشان در بستر بیماری بودند، از آوردن قلم و کاغذ برای تعیین جانشین توسط پیامبر ایا کردند و بایستی احترامی به ایشان جسارت نموده و پیامبر را هذب‌ان گو خطاب کردند و عملاً مانع رسیدن پیام و حیاتی و حرف حق به مردم شدند و زمینه هدایت و به کمال رسیدن خلق الله را از بین بردند که تبعات آن تاکنون ادامه دارد. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴.

۱. تبعید و زندانی کردن راویان حصرشکن؛ بعد از سوزاندن احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دنیاپرستان و اهل باطل باز هم به این میزان از جنایت راضی نشدند و راویان احادیث پیامبر مانند ابودرداء و ابن مسعود را به زندان افکندند. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲.

۲. در این میان، ابودر غفاری که از یاران با وفای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بود، در اعتراض به منع تدوین حدیث پیامبر گفت: «والله اگر شمشیری را بر دهانم نهند تا از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل روایت نکنم، تحمل بُرندگی شمشیر را بر ترک سخن رسول خدا ترجیح خواهیم داد». به دلیل این روشن‌گری‌ها و حصرشکنی‌ها ابودر در زمان خلیفه دوم به زندان افکنده شد. ابن سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۴.



آوردند،^۱ همه را در آتش سوزاند.^۲

نقشه ترور امام حسین علیه السلام در حج

حتی به این هم راضی نشدند و اقدام به ترور^۳ امام حسین علیه السلام کردند تا حصر و حذف فیزیکی امام را رقم بزنند و صدای حق را خاموش کنند تا مردم معارفی خلاف یزیدیان نشنوند؛ ولی امام در موسم حج دست به تبیین وقایع زدند و دیگران راهم دعوت به روشنگری و جهاد تبیین کردند: **«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...»**. چه زیبا خود امام در این حدیث جواب آنان را دادند: **«اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَاسْتَبُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ فَسَنَأْمَنُكُمْ مِنَ النَّاسِ وَنَقِّمُ بِهِ فَأَدْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا»**؛ (سخن مرا بشنوید و یادداشت کنید، و هنگامی که به شهرها و قبیله‌هایتان بازگشتید، افراد مورد اعتماد از مردم را به سوی اهداف ما فراخوانید). **«فَإِنِّي أَخَوْفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرَ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيَغْلِبَ، وَاللَّهُ مِمَّنْ تُؤْرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»**؛^۴ (چراکه می‌ترسم امر دین کهنه و نابود شود و حق از بین برود و مغلوب شود؛ هرچند که خداوند نورش را کامل می‌کند، اگرچه کافران آن را ناخوشایند دارند).

جنگ رسانه‌ای امام حسین علیه السلام

حصر تبلیغاتی برای خوبان و امام خوبان است. حضرت به تبیین و شکستن محاصره تبلیغاتی دشمن ادامه دادند و دشمن هم به حصر

۱. اما ابوذر غفاری دست‌بردار نبود و در اعتراض به تقسیم ناعادلانه بیت‌المال توسط خلیفه سوم به شام تبعید شد و در آنجا هم شروع به رسوا کردن معاویه و بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام کرد و هیچ‌گاه به پیشنهادهای متمیع او روی خوش نشان نداد، معاویه هم ناچار او را دوباره به مدینه بازگرداند و در آخر در مدینه هم زیر بار رشوه خلیفه سوم نرفت و برای بار سوم به دستور خلیفه سوم با وضعی خفت‌بار و غریبانه به بیابان خشک و بی‌آب و علف «ریذه» تبعید شد و سرانجام در نهایت غربت در همان جا بدرود حیات گفت؛ درحالی‌که حتی تکه‌ای پارچه برای کفن او وجود نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله چه زیبا در توصیف او فرمود: **«مَا أَقَلَّتْ الْغَيْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتْ الْحَضْرَاءُ، عَلَى ذِي هَجْرَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»**؛ زمین در خود ندیده و آسمان سایه نی‌فکند بر کسی که راستگوتر از ابوذر باشد. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۳۵.

۲. خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۵۲.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۲.



تبلیغاتی امام ادامه داد. روز عاشورا هم، آنجا که امام پیاپی دشمن را به سکوت و شنیدن سخن حق دعوت می‌کرد، اما دشمن در نبردی تبلیغاتی، برای شنیده نشدن صدای حق، هلهله می‌کردند؛ مثل این است که کربلا صحنه تقابل صدای حق و صدای کفر و ظلم است.^۱

خطبه‌های حضرت علی اصغر علیه السلام

همه یاران حضرت در روز عاشورا گُل کاشتند. بعضی مانند زهیر بن قین با صدایی بلند و رسا با خطبه‌ای طوفانی سعی در نهیب زدن و آگاه کردن مردم از انتخاب اشتباهشان بود و دیگری با صدای معصومانه و با خطبه‌ای از جنس گریه کودکانه سعی در بیدار کردن وجدان خفته‌شان داشت. اشک‌ها و دست و پا زدن‌های علی اصغر علیه السلام قزاقترین خطبه‌های آن روز بود که حجت رانه فقط در آن زمان، بلکه برای همه آیندگان تمام کرد.

در اولین نمای سریال مختارنامه، امام حضرت علی اصغر علیه السلام را در دست گرفته‌اند، چرا؟ چون این کار تا قیامت برای بشر حرف دارد و به گوش همه می‌رسد. اگر دشمن هیاهوی رسانه‌ای دارد، شما هم باید کار رسانه‌ای بکنید. آیا تاکنون فکر کرده‌اید که چرا امام حسین علیه السلام طفل شش‌ماهه را در روز عاشورا بر سر دست گرفت؟ چون آنها امام را در اذهان مردم، شخصیتی نشان داده بودند که به پشتوانه جدش قصد شورش و خروج بر خلیفه دارد و می‌خواهد حکومت را برای خودش به دست آورد، نه اینکه به دنبال اصلاح دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد. بنابراین حضرت برای اینکه کار رسانه‌ای بکند که منجر به شکستن حصر رسانه‌ای دشمن شود، شیرخواره‌اش را بر سر دست گرفت تا بدانند که این قوم با اطفال بی‌گناه هم دشمنی دارند.

آن شیوه‌ای که امام بالای سر حضرت علی اکبر علیه السلام می‌روند، خودش کار رسانه‌ای است. این نبرد، فقط نبرد چهارده قرن پیش نیست. تازمانی که در وجود کسی حق پرستی و عدالت خواهی هست و افرادی مقابل حق خواهی قرار دارند، این جنگ برای خاموش کردن نور حق ادامه دارد. روزی امام علیه السلام

۱. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۳۲.



را با حصر تبلیغاتی به شهادت رساندند، امروز هم می‌خواهند ادامه دهندگان راه و منش امام حسین علیه السلام را با حصر تبلیغاتی از بین ببرند. ولی

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.

حصر نوین

این حصر رسانه‌ای و تبلیغاتی نیز با وجود فضای سایبری و مجازی نوین شده است؛ چون پیشرفت سریع فناوری‌های ارتباطی در عصر ارتباطات به‌روز شده و رشد برق‌آسایی یافته است. نرم‌افزارها و شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام و واتساب و اینستا و... قابلیت تنظیمات ارسال هدفمند و هوشمند دارند که یا اصل خبر و اطلاعات و مطالب خاصی که با سیاست‌های آنها سازگار است، یا اینکه با گزینش برای مخاطبین خاص ارسال می‌شود.

گاهی پیام را برای همه افراد گروه و کانال ارسال می‌کنیم، ولی بعداً معلوم می‌شود که آنها با ایجاد تنظیماتی خاص، فقط بعضی از اعضای اصلی کانال این پیام‌ها را دریافت می‌کنند و برای بقیه ارسال نشده است؛ یا وبسایت‌های خاص برای عموم مردم قابل دیدن نیست و آنها اصلاً از این موارد خبر ندارند. الآن اینترنت چنان با هوش مصنوعی هدفمند شده است که شما هر چه در جست‌وجو حرفه‌ای هم باشید، نمی‌توانید کلیدواژه‌های خاص را جست‌وجو کنید، مثلاً در مورد حصر رسانه‌ای و اینکه چیست و چه کسانی پشت پرده آن هستند، هیچ اطلاعی نمی‌توانید کسب کنید.

انواع حصر

۱. حصر رسانه‌ای اقتصادی

راهبرد اساسی دشمن از حصر تبلیغاتی در فضای مجازی و ارائه خدمات رایگان توسط پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی، آن است که بتواند کلان‌داده‌ها (Big Data) را با ابزارهای هوشمند مدیریت کند و برای مخاطبان خود در کشورهای هدف، از جمله ایران ذائقه‌سازی کند و در



عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مخاطبان خود تأثیرگذار باشد. ثروتمندان نیز با در دست گرفتن فضای تبلیغاتی، کالای مورد نظرشان را به مخاطب تحمیل می‌کنند.

۲. حصر رسانه‌ای سیاسی

هر عاملی که به گفتمان غالب غرب خدشه وارد می‌کند، با سکوت کامل رسانه‌ای آن روبه‌رو می‌شویم. حباب رسانه‌ای که در فضای مجازی صهیونیستی وجود دارد، مشکلاتی ایجاد می‌کند و بسیاری را به افکار سیاه‌نمایانه می‌کشاند.

سانسور هر ساله حاج قاسم

همزمان با سالگرد ترور شهید سلیمانی علیه السلام برخی از کاربران ایرانی، اقدام به انتشار پست و استوری درباره این شهید کردند. اما امسال هم اینستاگرام بسیاری از این پست‌ها را حذف کرد و حساب کاربری منتشرکنندگان این محتوا را مسدود و سیزده میلیون پست مربوط به این شهید را حذف کرد. خط خبری وطنی‌ها بعد از فرمایش رهبر معظم انقلاب در مورد شهادت شهید سلیمانی و همراهانش، هشتگ «#انتقام سخت» بود. سپس پروژه انتقام کلید خورد و ایران عزتمندانه سیلی به سربازان تروریستی آمریکا زد که بعد از جنگ جهانی کشوری جرأت چنین کاری را نداشته است. آمریکایی‌ها گفتند ۵۲ نقطه ایران را خواهیم زد، اما ارتش و سپاه پیام دادند که اگر بنزید، ما نقاط بیشتری را می‌زنیم، اما این حرکت عزتمندانه ایران مورد سانسور خبری رسانه‌های آمریکا قرار گرفت و اصلاً اجازه ندادند از آن حمله موشکی چیزی برای جهانیان منتشر شود. یا اینستاگرام تمام محتوای مرتبط با عملیات تروریستی حرم شاهچراغ را با هشدار نشانه‌گذاری و پست‌های منتشرشده را محدود کرد!

زاگیر برگ و مُرداک

گفته شد که رسانه در چنگ صهیونیسم جهانی است؛ پس بگذارید شما را باد و غول صاحب رسانه که از قضا یهودی هم هستند، آشنا کنیم:



مارک زاکربِیگ^۱ صاحب شرکت META که ۳٫۶ میلیارد کاربر فعال ماهانه دارد،^۲ با سانسور جنایات رژیم صهیونیستی، پرده از چهره‌گریه و سیاست پشت پرده خود برداشت. شخص دیگری به نام راپرت مُرداک^۳ با داشتن ۱۱۲۰ رسانه فعال در بیش از ۵۰ کشور جهان، نقشی تعیین‌کننده در جنگ رسانه‌ای دارد و فقط دو مورد از شبکه‌های بسیار مشهور و پربیننده متعلق به او اسکای نیوز و فاکس نیوز است.^۴ بدین‌گونه با حجم سنگینی از سانسور جنایات رژیم صهیونیستی مواجهیم؛ اما نکته جالب این جاست که ایشان توجه ویژه‌ای به فارسی‌زبانان، مخصوصاً تولید برنامه برای زنان و مادران این مملکت دارد. بسیاری او را با این نظریهٔ کثیف می‌شناسند:

«برای نابودی ایران باید در مورد کلمهٔ مقدسی به نام خانواده هزینه کرد. من قصد دارم تا موضوع مادر را در دستور کار خود قرار دهم. در ایران، مادر خانواده همه چیز را مدیریت می‌کند و اگر مادر را به لجن بکشیم، تمام این جامعه به لجن کشیده خواهد شد.»^۵

۳. حصر رسانه‌ای مذهبی ارزشی

هر عاملی که به گفتمان غرب و نظام سلطه خدشه وارد می‌کند، نه تنها با سکوت کامل رسانه‌ای همراه می‌شود، بلکه کار تبلیغاتی تهاجمی نیز می‌کنند. از چهل روز قبل از ماه محرم با تمام توان به جنگ امام حسین علیه السلام و آرمان‌هایش می‌آیند، ولی در مقابل، حماسه‌های عاشورا و این مجالس هیچ‌کدام پوشش خبری داده نمی‌شود و اصلاً جهانیان از امام حسین علیه السلام و ظلم‌ستیزی‌اش هیچ خبری ندارند، چه رسد به راهپیمایی عظیم اربعین و حرکت عظیم راهیان نور و اعتکاف جوانان و همایش‌های هزار نفری سلام فرمانده و....

ببینید سالانه چقدر تصادف در کشور ما رخ می‌دهد، اما تا سانحه‌ای

1. Mark Zuckerberg.

2. <https://earthweb.com/meta-statistics>

3. Rupert Murdoch.

4. <https://b2n.ir/d72325>

5. <https://b2n.ir/s27145>



مربوط به راهیان نور، زیارت کربلا، مشهد مقدس یا جمکران اتفاق می‌افتد، می‌بینید که با چه شدت و حدّتی از BBC گرفته تا دنباله‌های داخلی‌شان سعی می‌کنند آن را به گونه‌ای جلوه بدهند که دلیل سانحه، کاروان دینی و مذهبی بوده است. این ادّله کودکانه و سکوت‌ها و سانسور و تخطئه خبری رسانه‌ها فکر و نگاه دشمن به رشد مذهبی مردم را نشان می‌دهد.

۴. حصر رسانه‌ای علمی، تکنولوژیک

دشمن از یک طرف علم و تکنولوژی را در انحصار خود دارد و کشورهای دیگر را تحت عنوان «جهان سوم» از آن محروم می‌کند و از سوی دیگر اگر کسی در این کشورها بخواهد حرکتی علمی بکند، با تلقین یأس و «تو نمی‌توانی» کار را به جایی می‌رساند که حتی بعضی مسئولین هم به این ناتوانی اذعان می‌کنند و خود را در مقابل تبلیغات دشمن می‌بازند. بدین ترتیب اعتماد به نفس علمی را در میان مسئولان و دانشجویان از میان می‌برند و حتی اگر از این مرحله عبور کردند و قصد تولید علمی داشتند، با تحریم و مذاکره، آن را تعطیل می‌کنند و اگر کوتاه نیامد، دست به ترور و حذف فیزیکی می‌زنند.

شهید محسن فخری‌زاده^۱ یک نمونه از نخبگان فراوانی است که به عنوان یکی از پنج شخصیت ایرانی در فهرست ۵۰۰ نفره قدرتمندترین افراد جهان از سوی نشریه آمریکایی «فارین پالیسی» نام برده شده است.^۲ نام او با عنوان «دانشمند ارشد وزارت دفاع و رئیس پیشین مرکز تحقیقاتی فیزیک (PHRC)»^۳ در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ میلادی، در فهرست تحریم شدگان ایرانی توسط شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نام او را مستقیماً در اقدامات تبلیغاتی سال گذشته خود به زبان آورد و مدعی شد که وی روی برنامه تسلیحاتی اتمی کار می‌کرده است.^۴

۱. معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی (سپند).

2. <https://b2n.ir/a13850>

3. <https://b2n.ir/u28079>

4. <https://mehrnws.com/xTcCp>.



با اینکه ترور تنها اقدام دشمنان ملت ایران برای توقف پیشرفت‌های علمی و فناوری ایران نیست، اما آنها در طول این سال‌ها دست به یک سلسله ترورهای هدفمند علیه دانشمندان هسته‌ای ایران در میان سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ زدند که در این عملیات‌ها مجید شهریاری، مصطفی احمدی روشن، مسعود علی محمدی، داریوش رضایی نژاد، رضا قشقایی فرد و محسن فخری زاده به شهادت رسیدند و فریدون عباسی دوانی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی از ترور جان به در برد.

حال اگر از این مرحله هم گذشت و واقعا قدرت علمی حاصل شد، با حصر و بایکوت توانمندی‌ها و زیرساخت‌های پژوهشی و نخبگانی کشور، مردم را از دستاوردهای داخلی بی‌خبر می‌کنند و اگر منتشر هم بشود، به راحتی می‌گویند دروغ است و به هیچ وجه حاضر نمی‌شوند حتی آن تولیدات قوی و باکیفیت داخلی را مصرف کنند.

احساس

در این جنگ نابرابر رسانه‌ای، تا آخرین لحظه، همه موظف و مسؤول به تبلیغ و تبیین هستند؛ از حبیب بن مظاهرهای ۷۵ ساله گرفته تا علی اصغرهای شش ماهه، تا این حصر شکسته شود. نمی‌شود خود را در لشکر امام حسین علیه السلام بدانیم و در این جنگ ساکت باشیم. علی اصغر و حبیب بن مظاهر حجت را برای همه تمام کردند.

داستان مُعَلّی بن حُنَیس

«مُعَلّی بن حُنَیس کوفی» که از راویان و وکیلان مالی امام صادق علیه السلام بود، روزهای عید برخلاف مردم، غبار آلود و محزون و در هیئت مصیبت دیده‌ها به محلّ نماز عید می‌آمد؛ چون خود اهل بیت علیهم السلام گفته بودند که هیچ «فطر» و «قربانی» نیست، مگر اینکه مصیبت آل محمد علیهم السلام تجدید می‌شود؛ چون حق حکومتشان را در دست غاصب دیگران می‌بینند.

۱. از راویان و وکیلان مالی امام صادق علیه السلام بود. به گفته آیت‌الله خویی، مُعَلّی ۸۰ روایت نقل کرده است و از روایات استفاده می‌شود که او از اولیاء الله و اهل بهشت است. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.



همین که خطیب دربار با پاهای نجسش از منبر پیامبر ﷺ بالا می‌رفت تا خطبهٔ عید بخواند، معلی هم عید طاغوت را عزا می‌کرد؛ دست‌هایش را به سوی آسمان می‌گرفت و می‌گفت: «خدایا! این مقام برگزیدگان توست که آن را به زور گرفته‌اند و غصب کرده‌اند. اولیایت مقهور شده‌اند و می‌بینند که کتابت به گوشه‌ای انداخته شده و احکامت تحریف گشته و سنت‌های پیامبر متروک گردیده است. پس دشمنان اولیایت را لعن کن و جباران زمان ما را هم به همان ملعونین ملحق نما!»^۱

همین حرکت باعث شکسته شدن اختناق می‌شد. به هر حال، حکومت ظلم، فقط با ریختن خون مبارزین سیراب می‌شد. برای همین وقتی «داود بن علی» از طرف خلیفهٔ عباسی به امارت مدینه گماشته شد، دربه‌در به دنبال معلی افتاد و هر طور که بود، او را یافت. حاکم مدینه شخصاً به سراغ معلی آمد و از او خواست تا شیعیان جعفر بن محمد را افشا کند، وگرنه او را خواهد کشت.^۲ اما معلی به او گفت: «به خدا قسم اگر اصحاب او زیر پای من بودند، دژه‌ای پایم را از جایش تکان نمی‌دادم تا تو به آنها دست نیابی».

وقتی برای معلی معلوم شد که عزم حاکم مدینه برای کشتن او جزم است، از فرصتِ طلاییِ آخر هم استفاده کرد و گفت: «مردم، مال زیادی از من طلب دارند. مرا به میان مردم ببر تا به بدهکاری‌هایم گواهی دهیم». وقتی او را به وسط بازار مدینه بردند و تمام شهر دورش حلقه زدند، با صدایی رسا گفت: «ای مردم! من معلی بن حنیس هستم. شاهد باشید؛ هر مالی که دارم، از برده و کنیز و خانه و... همگی از آن جعفر بن محمد است!» همان‌جا بود که غیظ، رئیس مأمورین را به لرزه درآورد و از اینکه این مرد تا دم مرگ هم از حمایت مولایش و علم کردن نام او دست برنمی‌دارد و در تمام وجوه، فدایی جعفر بن محمد است، دیگر تاب نیاورد و همان‌جا گردن معلی را زد و جسدش را از دارالاماره آویزان کرد.

۱. رجال کشی، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۳.

۲. رجال کشی، ص ۳۲۶.



«مفضل بن عمر» به امام صادق علیه السلام عرض کرد: نمی‌بینید که امروز چه فاجعه‌ی سنگینی بر شیعه نازل شد؟ امام فرمود: «منتظر این روز بودم». مفضل به یاد آورد که یک سال قبل در محضر حضرت صادق علیه السلام نشسته بودند و حرف از معلی به میان آمد. امام فرمود: «آنچه می‌گویم، پنهان مدارید. معلی به درجه‌ی ما نمی‌رسد، مگر آنکه دچار آن چیزی شود که داود بن علی در حق او انجام خواهد داد». گفتند: داوود بن علی با او چه می‌کند؟ فرمود: «دستور می‌دهد گردنش را بزنند و جسدش را از بلندی بیاویزند». چون داود بن علی، معلی بن خنیس را کشت، امام صادق علیه السلام فرمود: «هرآینه به درگاه خدا نفرین می‌کنم بر کسی که وابسته‌ی مرا کشت و مال مرا ربود». داود بن علی به امام گفت: تو مرا به نفرین تهدید می‌کنی؟!

حماد گوید: معتب (خادم امام صادق علیه السلام) برای من بازگفت که امام در آن شب تا سحر، پیوسته در رکوع و سجود بود. شنیدم که در سجده می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَبِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ»؛ (بارخدا! من از تو خواستارم به نیروی نیرومندی و به جلالت که همه آفریده‌های تو در برابر آن خوارند، که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بگیری او را هم اکنون هم اکنون). هنوز سر از سجده برنداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدم و امام صادق علیه السلام سر برداشت و فرمود: «راستی که من خدا را به دعایی خواندم و خداوند عز و جل فرشته‌ای را فرستاد که عصای آهنین بر سر او زد که مثانه‌اش ترکید و مرد».^۱

شیعه واقعی این‌گونه است. نمی‌تواند بی تفاوت و ساکت بنشیند و فقط سری تکان بدهد و بگوید: چه روزگار بدی شده! معلی باید برای ما اسوه و الگو باشد. گاهی یک تنه مثل «دریاقلی سورانی»، باید فریاد بزیم تا مردم را از کید و حمله دشمن بیدار کنیم.

در جریان جنگ ایران و عراق، پس از سقوط خرمشهر، ارتش عراق



تصمیم گرفت که آبادان را نیز اشغال کند و به همین دلیل، این شهر را محاصره و از سمت کوی ذوالفقاری به سمت شهر حمله کرد. این بخش از شهر، دور از مرکز آبادان بود و با توجه به درگیری‌های فراوان، نیروهای زیادی در آنجا نبود. دریاقلی که یک اوراقچی ساده ساکن این منطقه بود، با مشاهده تحرکات نظامی دشمن در منطقه ذوالفقاری، از قصد عراقی‌ها برای حمله غافلگیر کننده و اشغال آبادان آگاه شد. فرزند خردسالش رضا را تنها گذاشت و با دوچرخه قراضه خود، به سرعت مسافت ۸ کیلومتری را با وجود دیده بانان دشمن و خطرات موجود رکاب زد تا خبر حمله دشمن را به اطلاع اهالی و نیروهای خودی برساند. همان طور که رکاب می‌زد، فریادکنان مردم را به سمت ذوالفقاری هدایت می‌کرد. مردم نیز با شنیدن فریادهای التماس‌گونه او از خانه‌ها بیرون آمدند و با هر چه در دست داشتند، از چوب و چاقو و بیل و کلنگ به سمت ذوالفقاری حرکت کردند. در همین هنگام، دریاقلی که دوچرخه‌اش پنجر شده بود، پیاده شد و با دویدن، خود را به سپاه آبادان رساند و موضوع را به فرماندهی سپاه گفت و نیروهای سپاه و بسیج هم سریع به سمت ذوالفقاری حرکت کردند. دریاقلی سپس پیاده به سمت مقر هنگ ژاندارمری نیروی زمینی ارتش دوید و نیروهای ارتش را هم از حمله عراقی‌ها آگاه نمود. در صورت سقوط آبادان، ارتش عراق توان یورش به اهواز را هم پیدا می‌کرد.^۱

طعمه جنگ رسانه‌ای دشمن

برای پیروزی در این جنگ جهانی رسانه‌ای که دشمن علیه ما به راه انداخته، همه باید بجنگیم و مبارزه کنیم. همه در برابر هم مسئولیم. امروزه خاکریزهای دشمن نه روی خاک، بلکه در ذهن جوانان و نوجوانان ماست و تلفات آن، کشته‌های جانی نیست؛ بلکه روح و روان عزیزان ماست. آیا حاضریم که برای این جنگ، سختی تحمل کنیم و از بعضی کارها

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۴۹۲۸۲۶۷.



و مشغله‌ها مان کم کنیم، یا نه مانند مردم کوفه یک قولی به امام خود بدهیم و خلاص؟

اگر کم‌کاری کنیم، گناه جنگ‌زدگان این نبرد برگردن من و شماست. روزی جمله زیبایی دیدم که می‌گفت: اگر «من و تو» کار نکنیم، شبکه تلویزیونی «من و تو» کار می‌کند.

زمین‌خوردگان این جنگ، ذاتشان پاک است، اما طعمه جنگ رسانه‌ای دشمن شده‌اند. این هموطنان جزئی از ما هستند و نباید آنان را از خود برانیم؛ بلکه برعکس وظیفه ما در قبال آن‌ها چند برابر می‌شود. اگر ما هم آنان را از خود برانیم، طبق میل دشمن عمل کرده‌ایم و ناخودآگاه در زمین دشمن بازی کرده‌ایم و حصر رسانه‌ای دشمن را کامل می‌کنیم. شهید همت گفته بود: «ما در قبال کسانی که راه کج می‌روند، مسؤولیم. حق نداریم با آن‌ها برخورد تند کنیم. از کجا معلوم که ما در انحراف اینها نقش نداشته باشیم؟»^۱

این ما هستیم که باید برای آنان برنامه داشته باشیم. امر به معروف که فقط با رفتار قهری نیست. اگر مطلوب و هدف ما در امر به معروف، اثرگذاری است، پس بسیاری از این گره‌های رفتاری با لبخند باز می‌شود. همه را که نمی‌شود به یک چشم دید. چه بسا با یک لبخند ساده می‌شد از یک مفسده جلوگیری کرد، ولی با یک رفتار اشتباه، صد مشاور هم دیگر نتوانند کاری کنند.

خطابه‌های آتشین حضرت زینب علیها السلام

جهاد در این جنگ تبلیغاتی مرد و زن ندارد. حضرت زینب علیها السلام با هنر تحمل سختی‌ها و خطابه‌های آتشین، یک‌تنه مانند یک لشکر چند صد هزار نفری، کاخ سران کفر و الحاد را بر سرشان فرو ریخت و در نهایت، جنگ کربلا را به پیروزی رساند و این قیامی که از مدینه شروع شد را با فتح کاخ یزید در شام به اتمام رساند. چه جمله بجا و زیبایی است:

1. <https://b2n.ir/q75716>



سرئی در نینوامی ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

باز هم در اینجا باید به این آیه نورانی اشاره کنیم که می فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱.

رفتار

راه شکستن حصر رسانه‌ای، گوش به فرمان ولی بودن

شکستن حصر رسانه‌ای و تبلیغاتی دشمن، از سیاست‌ها و راهبردهای مؤثر ماست. اگر می‌خواهیم راه را گم نکنیم و در نقشه حصر رسانه‌ای دشمن گرفتار نشویم، باید گوش به فرمان رهبر جامعه و مطیع دیدبان انقلاب باشیم تا بتوانیم نقطه‌زنی کنیم. برای شکستن این حصر، اقدامات بسیاری باید انجام دهیم که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. اصل بردروغ بودن

در فعالیت میدانی در شبکه‌های مجازی، اصل بر بی‌اعتمادی به فضای مجازی است؛ زیرا فضای مجازی توسط دشمن پایه‌گذاری شده و هوش مصنوعی آن، طوری طراحی شده که بتواند هر کس را در علایق خود محصور و غوطه‌ور نگه دارد، مانند سلولی انفرادی، ولی با آجرهای زیبا که فانتزی‌ها و خیالات هر شخص روی دیوار آن کشیده شده است.

اگر بخواهیم با فرمول انقلاب اسلامی با این فضای جدید روبه‌رو شویم، باید در مقیاس مدیریت و حکمرانی فضای سایبری در جهان حضور یابیم و فقط کاربر در این فضا نباشیم. مبارزه در سطح کاربری خوب است، ولی کافی نیست.

۲. ایجاد سوژه حصر شکن

برای شکستن حصر رسانه‌ای دشمن باید کاری کنیم که برخلاف میل رسانه‌های بیگانه و در راستای آرمان‌های ملی و مذهبی، اعضای جنبش



بیشتر و فعالیت هدفمند، مستمر و سخت‌تر باشد. در این صورت، بازتاب آن، هر قدر هم که دچار سانسور شود، بیشتر می‌شود، مانند؛ شرکت در راهپیمایی اربعین، شرکت در جشن‌های ملی و انتخابات یا تولید محتوای جالب و زیبا در فضای مجازی.

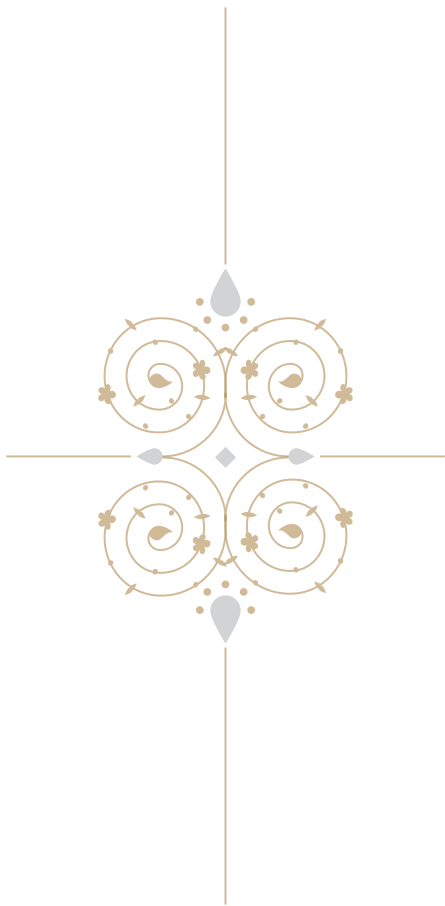
۳. تبلیغ چهره به چهره

منظور در اینجا مصاحبه طولانی و بحث‌های سنگین و خارج از حوصله نیست که البته همان هم در جای خود محفوظ است. بلکه منظور این است که هر کس نسبت به توانی که دارد، می‌تواند فعالیت داشته باشد؛ از لبخند زدن گرفته تا تبیین یک شبهه در جمع فامیل یا آشکار کردن دروغی که مثلاً در فضای عمومی مانند تاکسی یا فروشگاه یا فضای دوستانه یا خانوادگی مطرح می‌شود. تمام این تبلیغ و تبیین‌ها باید در فضایی رفاقتی و به دور از موضع‌گیری تند و خشن و با علم کامل به مسئله و با صبر و طمأنینه باشد.



مجلس هشتم

علی اکبرهای امروز



موضوع: نقش بی‌بدیل و اثرگذار جوانان متعهد و انقلابی در شکستن حصر تبلیغاتی و رسانه‌ای.

انگیزه

جوانی که به دستور پیامبر ﷺ فرماندار مکه شد

رسول‌الله ﷺ (عتاب بن أسید) را که جوانی ۲۱ ساله بود، به فرمانداری مکه منصوب کردند و به او فرمان دادند تا امامت جماعت مردم را نیز بر عهده بگیرد. او نخستین فرماندار بعد از فتح مکه بود که در این شهر، نماز جماعت برگزار کرد. سپس به او فرمودند: «ای عتاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی فرماندار قرار دادم؟ تو را بر مردم شهر خدای عزوجل فرماندار کرده‌ام».

«وَلَوْ أَعْلَمَلَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ إِشْتَعَمَلْتُهُ عَلَيْهِمْ»؛ (البته اگر کسی بهتر از تو سراغ داشتم، او را فرماندار آنان قرار می‌دادم). آن حضرت سپس به اهل مکه نوشتند: «لَا يَحْتَجُّ مُحَمَّدٌ مِنْكُمْ فِي مَخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ»؛ (مبادا کسی در نافرمانی از او، به کم‌سن بودنش استدلال کند). «فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ»؛ (چراکه بزرگ‌تر، شایسته‌تر نیست، بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است).

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شرایط ویژه‌ای که اهل مکه، تازه ایمان آورده بودند و احتمال گردن‌کشی وجود داشت، اما حضرت طبق اصل شایسته‌سالاری و جوان‌گرایی، جوانی ۲۱ ساله را به امارت مکه و امامت جماعت بیت‌الله الحرام منصوب کردند؛ چون این شخص هر دو ملاک (شایسته‌سالاری و جوان‌گرایی) را داشت و شبهه بی‌تجربگی را هم دفع کردند که بزرگی به سن و سال نیست؛ بلکه به فضایل و ویژگی‌های لازم برای مدیریت است و آن شادابی لازم برای کارهای بزرگ را داشته باشند؛ چون طبق فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»؛ (جوانان را دریاب؛ زیرا آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می‌آورند).

جوانان جرأت بیشتری برای اقدام به کار خیر دارند که طبق تصریح حضرت رسول‌الله؟؟ گرایش جوانان به دین اسلام و میدان‌داری در رکاب حضرت پیش‌گام بودند:

اقناع

تحلیف جوانی

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَوْصِيَكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقَى أَفْتَدَةً»؛ (شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ چراکه آنان دل‌های رقیق‌تری دارند) و دل‌های‌شان هنوز سخت نشده است] به‌راستی که خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت). «فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ»؛ (جوانان با من هم‌پیمان و هم‌قسم شدند، ولی پیران با من به مخالفت برخاستند). آن‌گاه این آیه را خواندند: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»؛^۲ (و عمر آنان به درازا کشید و دل‌های‌شان سخت گردید).

طبق همین دیدگاه، حضرت مدیریت‌های مهم و کلیدی را به جوانان می‌سپردند؛ چون باور داشتند که جوانان، با شجاعت و ایمان قوی، کارهای به‌ظاهر ناممکن را ممکن می‌کنند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوره جوانی در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶.

۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.



مکه، یک عنصر فداکار، باهوش و یک جوان فعال و پیشرو بود. در همه میدان‌ها، مانع‌های بزرگ را از سر راه پیامبر برمی‌داشت. در میدان‌های خطر سینه سپر می‌کرد و سخت‌ترین کارها را بر عهده می‌گرفت. با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر را به مدینه فراهم کرد و بعد در دوران مدینه، در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرماندهی پیشرو بود؛ فرمانده دسته‌های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود؛ در عرصه حکومت، یک فرد کارآمد بود؛ در زمینه مسائل اجتماعی هم یک جوان کارآمد به تمام معنا بود.

یک نمونه از رشادت‌های حضرت در جنگ‌های حزاب یا خندق بود که عمرو بن عبدود پهلوان سپاه مشرکین از خندق گذشت و خواستار جنگ تن‌به‌تن شد؛ اما در مقابل خود، جوان بیست و چند ساله‌ای می‌دید که با پای پیاده به رزمش شتافته بود. با تحقیر و تمسخر پرسید: ای جوان تو کیستی؟! مگر از زندگی خود سیر شده‌ای که به جنگ من آمده‌ای؟! جوانی چون تو را هنوز زود است که کشته شود. برگرد تا مردی به رزم من بیاید که در شأن من باشد!

اما وقتی مبارزه آغاز شد، چنان گرد و خاکی برخاست که دیگر چیزی دیده نمی‌شد. تا اینکه صدای رسای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به تکبیر بلند شد و همه دانستند که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عمرو را کشته است. در این هنگام بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همه مسلمانان چنان یکصد تکبیر گفتند که از صدای آنها، مشرکان در آن سوی خندق به خود لرزیدند.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای قدردانی از شجاعت و رشادتی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگ خندق از خود نشان داد و برای نشان دادن اهمیت کاری که او در این جهاد بزرگ انجام داده، پیوسته می‌گفت: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؛ (همانا یک ضربه علی در جنگ خندق، از عبادت جن و انس برتر بود).



پیامبر ﷺ در یکی از حساس‌ترین لحظات عمر خود، فرماندهی سپاهی بزرگ را به آن جوان هجده ساله «اسامة بن زید» دادند، درحالی‌که همه اصحاب بزرگ و پیر و سرداران سابقه‌دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند.^۱ ایشان حاضر نشدند که به بهانه هزینه‌بر بودن، از مدیریت جوانان و استفاده از ظرفیت آنها صرف‌نظر کنند؛ چون جوانان مرد میدان روزهای سخت هستند. پیامبر ﷺ برای حل بحران‌های جامعه، حتی از جوان‌هایی استفاده می‌کردند که بدی‌هایی هم داشتند.

جوانان، مرد میدان بحران

لذا رسول‌الله ﷺ در برخورد با والدینی که جوانان ناهلشان را نفرین می‌کردند، فرمود: «لَا تَمْتُوا هَلَاكَ سَبَابِكُمْ وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ عَرَامٌ»؛ (مرگ جوانانتان را آرزو نکنید، هرچند شرارتی در آنها باشد). «فَأَيْتَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ عَلَى خِلَالٍ: إِمَّا أَنْ يَتُوبُوا فَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»؛ (زیرا با وجود آن، از چند حال خارج نیستند: یا توبه می‌کنند و خدا توبه‌شان را می‌پذیرد).^۲ «وَأِمَّا أَنْ تُرَدَّ بِهِمُ الْآفَاتُ»؛ (یا به وسیله آن جوان شرور خطرات دفع می‌شود). «وَأِمَّا عَدُوًّا فَيَقَاتِلُوهُ»؛ (یا با دشمن می‌جنگند). وقتی در زیارت عاشورا به امام حسین عليه السلام عرض می‌کنیم: «عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»؛ آقا جانم! من با همه دشمنانت دشمنم، یعنی با ظرفیت همه جوانان جامعه‌ام (صالح و ناصالح) برای مقابله و نبرد با دشمنان امام حسین عليه السلام در یک تیم می‌جنگیم. «وَأِمَّا حَرِيْقًا فَيُطْفِئُوهُ»؛

۱. ابن‌سعد و اقدی، طبقات الابرا، ج ۳، ص ۱۱۸.

۲. فرزندی که صالح است و در مسیر طاعت خداست و در زندگی‌اش و مسیری که انتخاب کرده، مشکلی ندارد و این همه دعای ویژه نمی‌خواهد؛ چون راه خودش را می‌رود؛ بلکه آن جوانی که سربه‌راه نیست و به نحوی در زندگی‌اش زمین خورده، نیاز به دستگیری دارد تا از گناه و گرفتاری نجات یابد. آن که معتاد نیست، نیاز به کمپ ترک اعتیاد ندارد؛ آن که گرفتار راه غیرخداایی شده را باید بیشتر تحویلش گرفت و برایش وقت گذاشت و دعای ویژه برای عاقبت‌به‌خیری و اصلاحش می‌خواهد تا به مسیر بازگردد. البته طبق فرمایش امام صادق عليه السلام آه و نفرین پشت سر فرزند، جز فقر برای خودمان چیزی ندارد: «إِمَّا رَجُلٌ دَعَا عَلَى وُلْدِهِ أَوْزَتْهُ الْقَفْرُ»؛ هر مردی که فرزندش را نفرین کند، خداوند، او را دچار فقر می‌کند. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹، ج ۱۷۷). حال اگر جوان ما سربه‌راه نشد و به مسیر حق بازنگشت، همین جوانی که شرارت دارد، ظرفیت جوانی خوبی برای گذشتن از بحران‌ها دارد.



یا آتشی را خاموش می‌کنند). «وَإِنَّمَا مَاءٌ فَيْسُدُوهُ!»^۱ (یا جلوی سیلابی را می‌بندند). نیروی جوان جامعه ما وقتی مشکلات ما را محاصره کرد، می‌تواند در شکستن فشارها و رفع گرفتاری و حلّ معضلات کمک وافر کند.

در جلسه قبل عرض شد که یکی از حیل‌های شیطنی دشمنان، محاصره رسانه‌ای است. دشمن با استفاده از بستر رسانه، ورودی‌های ذهن ما را مهندسی می‌کند تا همان‌طور که آنها می‌خواهند، فکر کنیم و چیزهایی را بفهمیم که آنها می‌خواهند و عقایدی را باور کنیم که آنها دوست دارند و در نتیجه، عملکردی که باب میل آنهاست، در جامعه دیده شود. ناکام کردن این نقشه دشمن و شکست این حصر رسانه‌ای، به دست جوانان ممکن است.

حضرت علی اکبر و حمایت از امام حسین علیه السلام

ما در تاریخ عاشورا شخصیتی چون حضرت علی اکبر علیه السلام داریم که برای مبارزه با دشمن، چنین قوی حاضر می‌شود و از هیچ چیزی نمی‌هراسد.

کاروان امام حسین علیه السلام از منزلگاه «قصر بنی مقاتل»^۲ شبانه حرکت کرده بود. چشمان امام حسین علیه السلام همان‌جا روی اسب به خواب رفت. پس از بیداری، کلمه استرجاع^۳ بر زبان آوردند و «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفتند و حمد خدای را به جای آوردند. آقا علی اکبر علیه السلام سبب آن را پرسید. امام فرمودند: «در خواب دیدم سواری می‌گفت: این کاروان به سوی مرگ می‌رود!» علی اکبر علیه السلام پرسید: «آیا ما بر حق نیستیم؟» فرمود: چرا. گفت: «وقتی برحقیم، از مردن در راه حق چه باک؟»^۴ البته حضرت در اینجا فقط در

۱. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۱۱۹؛ محمد حسین کاشف الغطاء، الفردوس الاعلاء، ج ۵، ص ۱۸، ۳۱۵..

۲. از منزلگاه‌های بین راه مکه به کوفه.

۳. کلمه «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در آیه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ». بقره. ۱۵۶.

۴. ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۲۶۴.



مقام بیان شرایط بودند، نه مشورت؛ اما این جواب حضرت علی اکبر علیه السلام که حاکی از ایمان قوی به خدا و جبهه حق بود، برای تصمیمات مهم و اثرگذار تاریخی و برای کارهای بزرگ، بسیار گران بهاست.

اسماعیل، مرد میدان امتحان خدا

در داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در قرآن چنین آمده است:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۱ (هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر! هرچه دستور داری، اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت).

از این آیه فهمیده می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام از جوان خود درباره این حکم سخت نظرخواهی کرد و حضرت اسماعیل علیه السلام با این سخنش، حجت را برای ایشان تمام کرد و باعث شد او آن چه خدا دستور داده بود، انجام دهد.

مشورت با جوانان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِذَا اخْتَجْتَ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّهِ بِيَدِيَةِ الشُّبَّانِ»؛ (هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه کن). «فَأَيُّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حَدْسًا»؛ (زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع‌تر دارند). «ثُمَّ رُدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رَأْيِ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا الْإِخْتِيَارَ لَهُ، فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ»؛^۲ (سپس (نتیجه) آن را به نظر میانسالان و پیران برسان تا پیگیری نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند؛ چراکه تجربه آنان بیشتر است. این همان قوت قلبی است که در مشورت و گفت‌وگو با یک جوان نصیب جبهه حق می‌شود و مایه دلگرمی امام و امت می‌گردد).

۱. صافات، ۱۰۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۸۶۶.



ردّ امان نامه دشمن

پیش از رفتن به میدان، جماعتی از سپاه دشمن، به دلیل خویشاوندی علی اکبر علیه السلام با یزید (جده مادری ایشان، میمونه، دختر ابی سفیان، عمه یزید بود)^۱ به او امان دادند،^۲ ولی علی اکبر علیه السلام نپذیرفت و در پاسخ گفت: «قرابت با رسول خدا با ارزش تر از خویشاوندی با ابوسفیان است». سپس به جنگ خود ادامه داد.^۳

رجز خوارکننده دشمن

وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام در روز عاشورا به میدان رفت، رجز خواند و با این رجزها افشاگری می کرد و آن حصر تبلیغاتی دشمن اموی را می شکست. این رجز در فرازی از «زیارت ناحیه مقدسه» خطاب به علی اکبر علیه السلام چنین آمده است: «كَأَنِّي بَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَائِلًا، وَلِلْكَافِرِينَ قَائِلًا»؛ گویی که من (زائر)، در نزد تو هستم و تو (علی اکبر علیه السلام) به کافران می گویی:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أُولَى النَّبِيِّ
اطْعَنُكُمْ بِالزُّمَحِ حَتَّى يَنْتَنِي
أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَى عَنْ أَبِي
ضَرْبُ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَرَبِيٍّ
وَاللَّهِ لَا يَخُكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعَى^۴

من علی، پسر حسین بن علی ام. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تریم. با نیزه، چنان بر شما خواهیم زد که نوک آن کج شود و با شمشیر در حمایت از پدرم شما را می زنم؛ همچون زدن جوان هاشمی عرب. به خداوند سوگند پسر بی نسب (ابن زیاد) حق ندارد بر ما حکمرانی کند.

۱. قاضی نعمان تمیمی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الطهار، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ابونصر بخاری، سز السلسله العلویة، ص ۳۰.

۲. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۹؛ مصعب بن عبدالله زبیری، نسب قریش، ص ۵۷.

۳. ابونصر بخاری، سز السلسله العلویة، ص ۳۰؛ ابن سعد واقدی، ترجمه الحسین علیه السلام و مقتله، ص ۷۳.

۴. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۳.



او با حمله‌های دلاورانه‌اش، لشکر دشمن را به ستوه آورد؛ به‌گونه‌ای که ناله و فریاد از آنها برخاست. نوشته‌اند که جمع زیادی به دست حضرت علی اکبر علیه السلام کشته شدند.^۱

جوانان ما نیز به جوان امام حسین علیه السلام اقتدا می‌کنند و همه غیرممکن‌ها را شجاعانه ممکن می‌کنند و در همه اقسام حصر رسانه‌ای با قوت حاضر می‌شوند. مقام معظم رهبری درباره نتیجه اعتماد به جوانا و سپردن مسئولیت به آنان می‌فرماید:

اگر ما به جوان اعتماد کنیم، از غیر جوان هم بهتر و مسئولانه‌تر کار را انجام می‌دهد؛ هم سریع‌تر پیش می‌برد، هم کار را تازه‌تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد.^۲

در واقع جوان، عنصری فعال و حساس در جامعه است که می‌تواند منشأ بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی باشد^۳ و همان‌طور که در جنگ نظامی، محاصره‌ها را می‌شکستند، می‌توانند در فضای سایبری نیز حصر رسانه‌ای را بشکنند. امروز در کشورمان جوانان بسیاری داریم که حاضرند در همه میدان‌ها فعالیت کنند؛ در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکت‌های گوناگون برای فقرزدایی، برای حصر شکنی، برای سازندگی و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان داده شود، شرکت کنند. این نسل، شبیه همان

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام ج ۲، ص ۳.

۲. بیانات در دیدار جمعی از جوانان، ۱۳۷۷/۲/۷.

۳. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ أَبِي زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّابِ الَّذِي يَظْلُبُونَ الْعِلْمَ أَذْنَاهُمْ إِلَيْهِ وَقَالَ: مَرَحِبًا بِكُمْ أَنْتُمْ وَوَدَاعُ الْعِلْمِ وَوَيْثُكَ إِذَا أَنْتُمْ صِغَارٌ قَوْمٌ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ آخِرِينَ»؛ پدرم [امام] زین‌العابدین علیه السلام هر گاه به جوانانی که دانش می‌اندوختند، می‌نگریست، آنان را به خود نزدیک می‌کرد و می‌فرمود: آفرین بر شما که امانت‌های [مردم برای آموختن] دانشید و به زودی شما کم‌سالان جامعه، بزرگان جامعه‌ای دیگر می‌شوید. (الدر المنظّم فی مناقب الائمة اللہامیم، ص ۵۸۷). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْسَعُوا لِلْسَّبَابِ فِي الْمَجْلِسِ وَ أَفْهَمُوهُمْ الْحَدِيثَ فَإِنَّهُمْ الْخُلُوفُ وَ أَهْلُ الْحَدِيثِ»؛ برای جوانان در مجالس جا باز کنید و امور نو و جدید را به آنان تفهیم کنید؛ چرا که این گروه جایگزین شما و درگیر مسائل جدید خواهند شد. (کاشف الغطاء، الفردوس الاعلاء، ج ۱، ص ۹۸، ح ۳۲۰)



نسلی است که توانست یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های این کشور یعنی تجربه جنگ تحمیلی را با قدرت و با موفقیت به پایان ببرد.

رشادت جوانان اهوازی

تانک‌های ارتش عراق با عبور از رودخانه گرخه برای نخستین بار در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ وارد سوسنگرد شدند و شهر را اشغال کردند... پس از اشغال شهر، ارتش عراق پیشروی به سمت اهواز را ادامه داد. در چنین وضعیتی آیت‌الله شهید بهشتی به اهواز رفت و فرمانده سپاه خوزستان وی را در جریان احتمال سقوط شهر اهواز قرارداد. شهید بهشتی خبر پیشروی عراق به سمت اهواز را به اطلاع امام خمینی علیه‌السلام رساند. ایشان پس از شنیدن این خبر فرمودند: «مگر جوانان اهوازی مرده‌اند که عراق بتواند اهواز را بگیرد!»

این فرموده امام بلافاصله به گوش فرماندهان و رزمندگان خوزستان رسید و آن‌ها با انگیزه مقاومت بیشتر، خود را برای تهاجم به مواضع ارتش عراق در هر شرایطی آماده کردند. تنها مقداری مهمات در خانه‌های سازمانی مانده بود که نیروهای پیاده دشمن آنجا سنگر داشتند. در چنین شرایطی، «شهید علی تجلایی» پشت فرمان وانت نیسان نشست. نیسان لاستیک نداشت و با رینگ حرکت می‌کرد! چند دقیقه بعد، اثری از ماشین و تجلایی نبود. رزمندگان از بازگشتش ناامید شده بودند که ماشین با سرعت زیاد، داخل خیابان پیچید. در نیسان باز شد و او با جسمی غرق به خون، بر زمین غلتید؛ درحالی‌که با ماشین مهمات آمده بود. فرماندهان عراقی خیال می‌کردند می‌توانند به پیشروی خود ادامه دهند، اما ۲۳ رزمنده از پاسداران خوزستان به فرماندهی شهید «علی غیور اصلی» یک عملیات چریکی را در پیچ حمیدیه اجرا کردند. این شبیخون که با شرکت رزمندگان داوطلب و بسیار بانگیزه انجام شد، به قدری چشم‌گیر بود که عراقی‌ها نه تنها قادر به واکنش و مقابله فوری نشدند، بلکه با سراسیمگی فراوان، فرار و به سوی بستان عقب‌نشینی کردند و در پی آن، شهر سوسنگرد آزاد شد.



این شبیخون سبب شد که قوای خودی با حمله غافلگیرانه موفق شوند عراق را که هدفش تصرف اهواز بود، بازدارند و شهر کماکان روی پای خود بایستد. با شکست حصر سوسنگرد، زمینه برای آزادسازی بستان در عملیات طریق‌القدس مهیا شد.^۱

احساس

دوره جوانی چنان ارزشمند است که خداوند نیز در مورد آن سخت‌گیری کرده و یکی از سؤالات روز قیامت را به این مورد اختصاص داده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «انسان در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر آنکه از چهار چیز پرسیده می‌شود: «عَنْ عُمَرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ»؛ (از تو سؤال می‌کنند مدتی که در نشئه دنیا بودی، عمرت را در چه راهی فنا کردی؟) اینجا در واقع یک سؤال کلی از سراسر عمر انسان است. اما در سؤال بعدی، از یک بخش خاص عمر سؤال می‌کنند. معلوم می‌شود که به این بخش از عمر، بیشتر نظر دارند؛ یعنی آن قدر اهمیت دارد که انسان باید در مورد آن پاسخگو باشد. از دوره جوانی می‌پرسند، ولی از پیری و کهنسالی نمی‌پرسند. «وَعَنْ سَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ»؛ کلمه «أَبْلَاهُ» کنایه از کهنه کردن است؛ مثل لباسی که آرام‌آرام کهنه می‌شود. سؤال می‌شود که این جوانی را چگونه ذره ذره و به تدریج از دست دادی؟ در چه راهی این جوانی را فرسوده کردی؟^۲

وقتی فرصت جوانی این قدر اهمیت دارد، پس دشمنان و بیگانگان که ما را فارغ از اینکه مسلمان باشیم یا نه، شیعه باشیم یا غیرشیعه، تمام ابعاد زندگی‌مان را مطالعه و بررسی می‌کنند، بیکار نمی‌نشینند. وقتی جوان متعهد و مؤثر و پای کار ولایت می‌تواند این قدر مؤثر باشد که جهانی با

۱. رک: حسین علائی، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، ج ۱؛ مهدی حاجی خداوندی، نبرد امام

مهدی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

۲. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمًا عَنِّي حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمَرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ وَ عَنْ سَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَ عَمَّا أَكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (مجلسی، بحارالانوار،



رفتار او متحول شود و به سمت صلاح حرکت کند، بنابراین برای دیگران یک تهدید بسیار بزرگ شناخته می‌شود. با هر ابزار و ترفندی با جوان و با نیروی جوان مقابله می‌کنند. با مشروبات الکلی، با مواد مخدر، با ترویج بی‌بندوباری، با فحشا. هرچه جوان بیشتر سرگرم اینها باشد، برای آنها بهتر است و اکنون در جنگ ترکیبی‌ای که علیه ما در جریان است، تله‌های شیطانی دشمن در زمینه‌های فیلم و بازی و سرگرمی‌های دیگر می‌بینید.

آمدند یک فیلم بسیار خطرناک و وحشیانه ساختند به نام «بازی مرکب» و در این فیلم آموزش می‌دهند که آن‌چه در این عالم و دنیا مهم است، خود تو و ثروت تو و دنیای توست و برای رسیدن به این ثروت و دنیا باید دیگران را فدا کنی و به هر شکل و با هر ابزاری که شده به هدفت برسی. این تصاویر خشن، اثرگذار است. در حوادث سال گذشته اثرش را دیدید. حملات وحشیانه‌ای که انسان نمونه‌اش را فقط در فیلم‌های هالیوودی می‌بیند. عده‌ای حمله می‌کنند و به وضع فجیعی جوان ما را شهید می‌کنند. حتماً شما هم دیدید جوانی را که به «قتل صبر» کشتند. امام سجاد ع در خطبه‌ای برای مردم کوفه فرمودند: «... أَنَا بِنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا، وَ كَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا!» (من فرزند همان کسی هستم که او را به «قتل صبر» کشتند، و این برای ما موجب افتخار است). «قتل صبر» به معنای کشتن همراه با شکنجه است؛ یعنی او را سر فرصت کشتند؛ زنده‌زنده با چاقو به صورت او زدند و با بلوک سیمانی بر سر او زدند. پانزده تا بیست نفر با هر چه داشتند، او را زدند. به گفته خود ضاربین و قاتلین و هم به گفته شاهدین ماجرا، چنان بند بند انگشتان شهید «آرمان علی‌وردی» ر را شکستند و زخمی کردند که صدای ضجه و ناله‌اش همه محل را پر کرده بود؛ اما کسی به دادش نرسید و در نهایت بعد از یک ساعت مظلومانه به شهادت رسید. یکی از دوستان این شهید مظلوم تعریف می‌کند:

آرمان بعد از درس، کتاب و لباس حوزه‌اش را داخل کوله‌پشتی‌اش گذاشت و خودش را به شهرک اکباتان رساند؛ درحالی‌که این شهید



هیچ سلاح، لباس یا ملزوماتی برای مقابله با اغتشاش‌گران به همراه نداشت. پس از حضور شهید آرمان در صحنه، صرفاً در حال قدم زدن بوده، اما به صرف اینکه چهره مذهبی و حزب‌اللهی داشت، او را در گوشه‌ای به تنهایی گرفتند و با هرچه در دست داشتند، به او حمله کردند. با آجر به سر و با چاقو به صورتش می‌زدند. کوله‌پشتی او را پیدا کردند و وقتی دیدند که درون کوله‌پشتی او عبا هست، کسی فریاد زد که او طلبه است و از این به بعد، بدتر او را می‌زدند. چند کوچه او را روی زمین کشیدند و موهایش را کشیدند. سرش را به جدول زدند و با چاقو به ران پایش کشیدند تا پاهایش از کار بیفتد و نتواند راه برود. پشت بدنش هم از ضربه‌هایی که معلوم نیست از چه بود، تکه‌تکه شده بود. او را می‌زدند و به پدر و مادرش هم توهین می‌کردند. حتی از او می‌خواهند به ارزش‌هایش توهین کند. درست مانند داعش که از مدافعان حرم می‌خواستند به اهل بیت علیهم‌السلام توهین کنند، از آرمان هم خواستند بی‌ادبی کند، اما خودشان بعداً اعتراف کردند که با واکنش منفی شهید روبه‌رو شدند. این‌قدر او را زدند تا خسته شدند و در نهایت هم بدن بی‌جان او را زیر یک پتو قرار دادند و در گوشه‌ای رها کردند تا نتوانند او را پیدا کنند. نیروهای امنیتی چندین ساعت دنبال آرمان گشتند و در نهایت بدن او را جایی در گوشه‌ای پیدا کردند که پتو روی آن انداخته بودند.

راوی درباره ماجرای انگشتر شکسته این شهید نیز می‌گوید:

گویا وقتی به سر آرمان سنگ می‌زدند، او بر اساس غریزه انسانی، دستش را به روی سرش می‌گیرد، اما این‌قدر ضربات و جسمی که به او می‌خورد، سخت بوده که انگشتر در دست او خرد می‌شود، تا جایی که پرستاران در بیمارستان گفتند دستش این‌قدر باد کرده که نمی‌توانیم انگشتر را از دست او خارج کنیم.

این جنایت محصول کارهای دشمن است. خدا به داد مادر آرمان برسد



وقتی به ایشان خبر دادند فرزندت را، پارهٔ تنت را شهید کردند و ای کاش برای او توضیح نداده باشند که چطور شهیدش کردند!

رفتار

راه، فتح میدان

اگر جوان به صحنه نیاید، یا پدر و مادر و بزرگ‌تر، صحنه و میدان به جوان ندهند، هر روز از این اتفاقات خواهیم داشت. جوانان باید میدان دار شوند و بزرگ‌ترها با درایت، خط مقدم را به جوانان بسپارند.

راهکار

۱. تربیت جوانان مربی و میدان‌دار

باید جوانان را مربی و میدان‌دار تربیت کنیم تا بتوانند هم‌نوعانشان را قانع کنند و برای این کار بزرگ، به صورت «ملت مهربان»، میدان‌دار شوند. امام علی علیه السلام فرمودند: «مُرُوا الْأَحْدَاثَ بِالْمَرْءِ وَ الْجِدَالِ وَ الْكُهُولَ بِالْفِكْرِ وَ الشُّيُوخَ بِالصَّمْتِ»؛ (جوانان را به مباحثه و مناظره، و میان‌سالان را به اندیشیدن، و پیران را به سکوت فرمان دهید)!

در مسیر تربیت عملی هم دو مسیر داریم که می‌توانیم یکی از این دو راه را به فرزندان خود نیز ارائه کنیم: یک راه این است که فقط دغدغه تربیت خود او را داشته باشیم؛ لذا به فرزندان خود بگوییم: «فرزندم! مراقب خودت باش و به دیگران کاری نداشته باش. هر کس را در قبر خودش می‌گذارند. حواست به خودت جمع باشد تا آسیب نبینی» و این‌گونه بدون اینکه مستقیم از او بخواهیم، او را از زحمت نشر فرهنگ الهی بازمی‌داریم. طوری با او صحبت می‌کنیم که او فکر می‌کند فقط باید به فکر خودش باشد.

راه دوم این است که به او بگوییم: «فرزندم! تو مسئولیت داری، خودت که نماز می‌خوانی، دوست خود را هم نمازخوان کنی. اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از هر آنچه آفتاب بر آن می‌تابد، بهتر است. تا جایی که



می‌توانی باید مواظب باشی که دیگران هم گناه نکنند؛ نه اینکه فقط خودت گناه نکنی. اگر برای خودت خیری را می‌خواهی، برای دیگران هم باید بخواهی و دست دیگران را هم بگیری».

۲. استفاده از تجربه و تخصص دیگران

تجربه‌های پرارزش بزرگسالان باید با نیرو و نشاط جوانان آمیخته شود تا موفقیت قطعی به دست آید. به یقین نه می‌توان فقط به نیروی جوان قناعت کرد و نه به تجارب بزرگسالان؛ بلکه این دو مکمل یکدیگرند. یکی از ظرفیت‌هایی که می‌توان از آن بهره برد، تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است.

هر جایی که شما یک گروه جوان را پیدا کنید که با فکر و صاحب ذهن فعال هستند و علایق مشترکی دارند، اینها را جمع کنیم؛ مثلاً در یک مسجدی، در یک هیئت عزاداری یا حسینیه، اینها می‌توانند روی جوان‌ها تأثیر بگذارند؛ روی محله تأثیر بگذارند؛ روی خویشاوندان تأثیر بگذارند؛ روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند. یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی‌ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند. اندیشه پیران و فکر و تجربه آنها آن وقتی به کار می‌آید که حرکت جوانانه جوانان وجود داشته باشد. پیش‌ران حرکت انقلاب، جوان‌ها هستند!

۳. شبکه شدن با روحیه جهادی و اخلاق خوش

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اعلمی أَنَّ السَّابَّ الحُسْنَ الخُلُقِ مُفْتَاحٌ لِلْخَيْرِ، مِغْلَاقٌ لِلْسَّرِّ وَإِنَّ السَّابَّ الشَّحِيحَ الخُلُقِ مِغْلَاقٌ لِلْخَيْرِ مُفْتَاحٌ لِلْسَّرِّ»؛^۱ (بدان که جوان خوش اخلاق، کلید خوبی‌ها و قفل بدی‌هاست، و جوانِ بد اخلاق، قفل خوبی‌ها و کلید بدی‌هاست).

یک راهکار بسیار مهم دیگر، انجام کارهای خدماتی به صورت هم‌جبهه شدن جریان‌های موازی و هم‌افزایی جوانان میدان‌دار است؛ یعنی

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۵/۳/۹.

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۳۰۲، ح ۵۹۸.



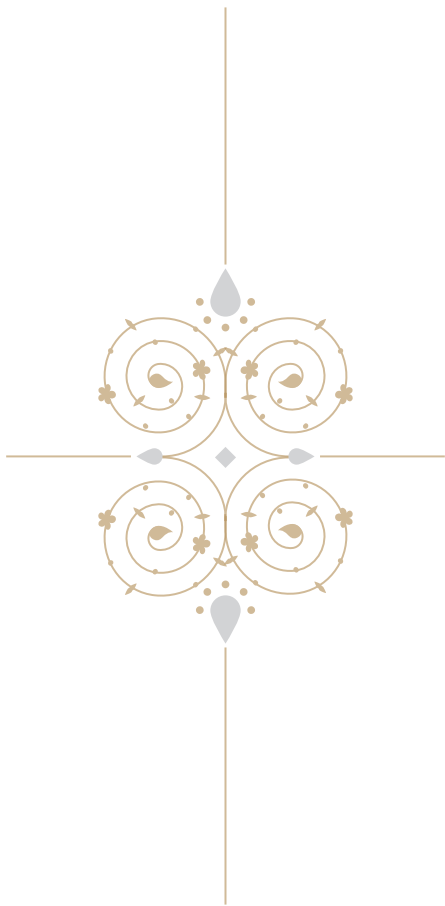
همین کارهای گروه‌های جهادی که به مناطق محروم مختلف می‌روند و با خوش اخلاقی همدیگر را تحمل می‌کنند و با هم‌افزایی برای آبادانی آن مناطق تلاش می‌کنند و گروه‌ها با تخصص‌های مختلف کنار هم کار می‌کنند، که یکی از بهترین کارهاست. در این اردوهای جهادی، جوان میدان‌دار و با‌گرایش «ملت‌مهربان» تربیت می‌شود؛ لذا با مشکلات از نزدیک آشنا شده، غیرتش تحریک می‌شود تا کار و خدمتی انجام بدهد. خوش‌به‌حال جوان‌هایی که از این فرصت‌ها استفاده می‌کنند. خوش‌به‌حال جوان‌هایی که مثل شهید صدرزاده‌ها، شهید حججی‌ها، شهید تورجی‌ها به میدان می‌آیند و از نیازمندان دست‌گیری می‌کنند؛ به میدان می‌آیند تا حق و آزادی تنها نماند؛ می‌آیند تا ذلت نپذیرند.


مستندی هست به نام «عابدان کهنز» که از صدا و سیما هم پخش شد. شهید «مصطفی صدرزاده» عاشق کار فرهنگی بود. روابط عمومی خوبی هم داشت. با بچه‌ها ارتباط می‌گرفت؛ مثلاً با اینکه سن خودش کم بود، به مدرسه می‌رفت و لیست بچه‌ها را می‌گرفت و به آنها زنگ می‌زد و به مسجد دعوتشان می‌کرد. مصطفی حتی افرادی که همه به چشم اراذل و اوباش به آنها نگاه می‌کردند را هم جذب هیئت می‌کرد. آن‌ها هم بچه‌های خوبی می‌شدند و این بسیار به نفع اهالی محله می‌شد.



مجلس نهم

عباس گونه، همه
برای حق می جنگیم!





موضوع: عداوت به سبک هیاهو و جوسازی رسانه‌ای (پروپاگاندا)

انگیزه‌سازی

جلسه متعلق به وجود نازنین باب الحوائج ابا الفضل العباس علیه السلام است. قمر منیر بنی هاشم علیه السلام شخصیت بسیار بارزی بود، اما چون در کنار خورشیدی همچون امام حسین علیه السلام بود و همیشه خود را مخفی نگه می‌داشت، تاریخ از عظمت شخصیتی ایشان خبر ندارد و حتی ما حضرت عباس علیه السلام را فقط به سقا بودنش می‌شناسیم. اما حضرت عباس علیه السلام شخصیتی است که با قرآن انس داشت؛ حافظ و مفسر قرآن و فقیه و مجاهد بودند. با تمام علوم اهل بیت علیهم السلام و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آشنا بودند. انسانی با این ویژگی‌ها، در واقعه کربلا علمدار و فرمانده لشکر آقا امام حسین علیه السلام بودند. ما که اصلاً نمی‌توانیم عظمت ایشان را درک کنیم، اما ایشان شاگردانی در عصر ما داشتند که آنها رنگ و بوی ابا الفضلی داشتند. مرام و مسلک ایشان در زندگی آنها جاری و ساری بوده است. قلب که حسینیه شود، خدا او را هدایت می‌کند. شهید قاسم سلیمانی رحمه الله از مخلص‌ترین پیروان راه حضرت عباس علیه السلام بود و الگوبرداری او از شخصیت حضرت ابا الفضل علیه السلام چشم‌گیر بود.

شهید حاج قاسم سلیمانی که حیانتش پربارش با آن خاموشی پرصلابتش



و غیرت تام و تمامش، عمود خیمهٔ حرم ایران بود، ثابت کرد که اقتدا به سقای دشت کربلا چون بال پرواز، آدمی را به اوج شکوه و بزرگی می‌رساند؛ شکوهی که دل دشمنان را بلرزاند و پشتوانه‌ای باشد برای آنان که در جبهه حق استقامت می‌ورزند.

نسبت دادن حاج قاسم به ابوالفضل العباس علیه السلام از سوی مردم، به این دلیل بود که همچون او زیست و همچون او به شهادت رسید. اما حاج قاسم اولین عباس ایران نبود و آخرین هم نخواهد بود و بسیاریان سربازان گمنامی که عمود خیمهٔ حرم ایران بوده و در سکوت آسمانی می‌شوند، اما پشت به مردم و راه حقی که در آن استقامت می‌کنند، نکرده‌اند. به قول حضرت حافظ:

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت

شهر «آمرلی» که ساکنانش اقلیت ترکمن شیعه عراق هستند، هشتاد روز در محاصره کامل داعش قرار داشتند. «ابومصطفی الامامی» جانشین فرماندهی محور شمال حشدالشعبی می‌گوید:

از مقر فرماندهی در ارتفاعات با دوربین به آمرلی نگاه می‌کردیم، یکی از فرماندهان محلی به سپهبد شهید گفت: «حاجی! آمرلی وضعیت وخیمی دارد!». شهید سلیمانی دوربین را گرفت و به سمت آمرلی نظر انداخت و گفت: «من آمرلی را نمی‌بینم، بلکه کربلای حسین علیه السلام را می‌بینم که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در محاصره قرار گرفته‌اند». و وقتی دوربین را از چشم‌هایش جدا کرد، صورتش خیس اشک بود. زمانی هم که می‌خواستیم عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، شهید سلیمانی گفت: «برویم کربلای حسین علیه السلام را آزاد کنیم!» ایشان اعتقاد کامل داشت که سرزمین آمرلی مثل کربلاست و معتقد بودند که «کلّ ارض کربلا و کلّ یوم



عاشورا» و برای همین روی آمرلی نام کربلا گذاشته بود.^۱

به خاطر همین روحیه ازجان‌گذشتگی و شجاعت تمام که حاج قاسم عزیز داشت، مورد تحسین فرمانده کل قوا قرار گرفت و معظم‌له فرمودند:

چه کسی هست که بتواند با بالگرد وارد شهری که در محاصره ۳۶۰ درجه دشمن است بشود و با سازمان‌دهی جوانان آن شهر، محاصره را بشکند؟^۲

این علمدار لشکر انقلاب، الگوی شجاعت و تیزبینی را از علمدار کربلا گرفته بود که از پس آمرلی، کربلای حسین و یزیدیان زمانه را می‌بیند. این بصیرت و کیاست را در کلاس بصیرت‌افزایی علمدار کربلا آموخته است.

اقتناع

بصیرت

در زیارتنامه حضرت اباالفضل علیه السلام که از سوی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صادر گردیده، این فراز آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكَلْ»؛ شهادت می‌دهم که تو سستی نورییدی و بازنايستادی، «وَأَنَّكَ مَصِيَّتٌ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ»؛^۳ (شهادت می‌دهم که عمر بابرکت خود را در بصیرت گذراندی. به صالحان عالم اقتدا کردی؛ یعنی نه فقط در کربلا، بلکه همیشه بصیر بودی).

بصیرت یعنی فهم و درک و قدرت تشخیص؛ تیزبین بودن و راه درست را شناختن. اینکه می‌گویند: بصیرت و قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید، یعنی قدرتی که بتوانیم از واقعیت‌های جامعه، یک جمع‌بندی ذهنی به دست آوریم و در غبار فتنه‌ها بتوانیم راه را پیدا کنیم. با حيله و هیاهوی دشمن آشنا باشیم و جوگیر نشده و احساسی تصمیم نگیریم. این

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۳ دی ۱۳۹۹، کد خبر: ۸۴۱۶۹۸۱۰.

۲. ناصر کاوه، من سلیمانی هستم، ص ۴۶.

۳. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۴۶۳.



قدرت تحلیل خیلی مهم است. هر ضربه‌ای که مسلمانان در طول تاریخ خوردند، از ضعف قدرت تحلیل بود. «بصیر» صفت خداست. **﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾**!

بصیرت این است که بدانیم با چه کسی طرفیم و او درباره‌ ما چه فکری دارد. اگر چشمانمان را بستیم و فکر نکردیم، ضربه خواهیم خورد.^۲

نابینایی، آسان‌تر از کوردلی!

قرآن می‌فرماید: «هُلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»؛^۳ (آیا بصیر با کور یکی است؟). در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مَنْ يَعْمَىٰ بَصْرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مَنْ تَعَمَّىٰ بَصِيرَتَهُ»؛^۴ (نابینای واقعی آن نیست که چشمش نابینا باشد، بلکه آن است که دیده‌ بصیرتش کور باشد).

مقام معظم رهبری رَحِمَهُ اللَّهُ می‌فرماید:

بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله‌نما و قطب‌نماست. توی یک بیابان، انسان اگر بدون قطب‌نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لکن احتمالش ضعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعب‌های زیادی شود. قطب‌نما لازم است؛ بخصوص وقتی دشمن جلوی انسان هست. اگر قطب‌نما نبود، یک وقت شما می‌بینید بی‌سازوبرگ در محاصره‌ دشمن قرار گرفته‌اید؛ آن وقت دیگر کاری

۱. بقره، ۹۶.

۲. فرق علم و بصیرت: بصیرت و علم به جای هم به‌کار نمی‌روند. ممکن است کسی عالم باشد، اما بصیر نباشد. علم و بصیرت به معنای آگاهی است، اما مدل آگاهی با هم تفاوت دارد. لذا ممکن است شخصی اطلاعات و داده‌های ذهنی زیادی داشته باشد، حتی از لحاظ علمی بالا باشد و مدرک تحصیلی خوبی هم داشته باشد، اما اهل فکر و تیزبینی نباشد تا بتواند دست حریفش را بخواند. بنابراین از اندوخته علمی‌اش برای راهش و زندگی شخصی و اجتماعی‌اش استفاده نمی‌کند. شناخت دشمن لازم است. توهم دشمن نیست.

۳. رعد، ۱۶.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ح ۱۲۲۰.



از دست شما بر نمی‌آید.^۱

در کلام نورانی امیربریان، امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که به اصحاب خود در فتنه‌ای که بعضی ظالمان و طاغیان به پا کرده بودند، فرمود: «قَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ [بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ]»^۲، وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ مِمَوَاضِعِ الْحَقِّ]»^۳ (اکنون درهای نبرد میان حق و باطل گشوده شده

۱. بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان استان قم، ۴/۸/۱۳۸۹.

۲. بهتر است در منبر، عبارت «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» خوانده نشود. منظور از «اهل قبله» فتنه‌جویانی هستند که به مبارزه با امام آمده‌اند. شکی نیست که اگر اهل قبله و گروهی از مسلمین اقدام به اموری کنند که پایه‌های اسلام را متزلزل کند و یا قیام بر ضد حکومت اسلامی باشد، باید ارشاد شوند و از طرق مسالمت‌آمیز آنها را به راه حق بازگردانند؛ ولی اگر بر خلافکاری خود ادامه دادند، چاره‌ای جز این نیست که آنها را با زور بر سر جای خود بنشانند و این کار برای افراد سطحی نگر و کوتاه‌فکر خوشایند نیست. لذا امام علیه السلام می‌فرماید: این پرچم را تنها افراد بینا و شکيبا و عالم و آگاه بر دوش می‌کشند. در حوادث جنگ صفین چنین نقل شده است:

«یکی از یاران عمار یاسر می‌گوید: ما در جنگ صفین، همراه علی علیه السلام تحت فرماندهی عمار بودیم. ناگاه مردی صف را شکافت و به ما رسید و گفت: عمار کدام است؟ عمار صدا زد: منم. آن مرد گفت: سخنی دارم، آیا آشکارا بگویم یا پنهان؟ عمار گفت: اختیار با توست. آن مرد گفت: آشکارا می‌گویم. من در مبارزه با معاویه و پیروانش از ساعتی که از خانه بیرون آمدم، تردیدی نداشتم و می‌دانستم آنها گمراهند و این وضع تا دیشب ادامه داشت؛ ولی خوابی دیدم که مرا مردّد ساخته است. در خواب دیدم منادی ما اذان گفت و به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داد. منادی آنها نیز همین‌طور. نماز بر پا شد. همه مانند هم نماز خواندیم. همه یکنواخت تلاوت قرآن می‌کردیم. از خواب بیدار شدم و شک و تردید مرا فرا گرفت. با خود گفتم: اگر آنها بر باطلند، پس چرا همه چیز آنها مثل ماست؟! خدا می‌داند آن شب بر من چه گذشت! عمار گفت: صاحب آن پرچم سیاه را که در برابر ماست می‌شناسی؟ او عمرو عاص است. من همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر همین پرچم، سه بار جهاد کرده‌ام و این دفعه چهارم است و او از آن سه نوبت بهتر نشده؛ بلکه بدتر و فاجعتر هم شده است. آیا تو در غزه بدر و احد و حنین شرکت داشتی؟ یا پدرت شاهد آنها بوده است که برای تو خبر آورد؟ او گفت: نه. عمار گفت: موقعیت امروز ما در خدمت علی علیه السلام همان موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر و احد و حنین است و مرکز پرچم آنها همان مرکز پرچم‌های مشرکان و احزاب است. آیا آن لشکر و کسانی را که در آن هستند، می‌بینی؟ به خدا سوگند! من دوست داشتم که تمام آنهایی که همراه با معاویه برای مبارزه با ما آمده‌اند و از اهداف ما جدایند، همگی یک انسان بودند و من آن انسان را از بین می‌بردم... آیا حقیقت را برای تو روشن ساختیم؟ آن مرد گفت: آری، بر من روشن شد. عمار گفت: حالا هر یک از دو گروه را که می‌خواهی، انتخاب کن.»

این واقعه و ماندن آن نشان می‌دهد که ظاهر اسلامی این گروه‌های مخالف که پوششی برای نیت شوم آن‌ها بود، افراد ساده‌دل را فریب می‌داد و امام علیه السلام درباره این‌گونه افراد هشدار می‌دادند.

۳. نهج‌البلغه، خطبه ۱۷۳.



و این پرچم جهاد را فقط افراد بینا، بااستقامت و آگاه به موارد حق بردوش می‌کشند).

در جهاد بین حق و باطل، کسانی که بصیرت و دید درستی دارند، صحنه را می‌فهمند و پرچم جهاد را به دوش می‌کشند؛ یعنی فرمانده میدان هستند. البته بصیرت را روزبه‌روز باید زیاد کرد، تا جایی که نفوذ بصیرت حاصل شود. توهم دشمن و توطئه نداریم؛ توجه لازم داریم. طراحی یعنی او الآن صحنه جنگ را آورده به فضای مجازی؛ طراحی یعنی او دارد شما را با موشک می‌زند و شما با فشنگ می‌زنی! جنگ فردا جنگ موشک‌هاست. از این رو موشک عامل بازدارنده است. ما دنبال این نبودیم که کسی را بزنیم، ولی موشک عامل بازدارنده بود و اگر موشک نمی‌ساختیم، آنها با موشک ما را می‌زدند. طراحی آنها موشک بود. رهبر هم فرمود: باید موشک بسازید. جوان بایستی نگاه دینی و سیاسی عمیق داشته باشد تا با هر شبهه کوچکی در دین پایش نلغزد، یا در مسائل سیاسی اشتباه نکند.

نافذ البصیره

«نافذ البصیره» یکی از صفات قمر بنی‌هاشم علیه السلام است. امام صادق علیه السلام درباره عموجانشان می‌فرماید: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا»؛ (عموی ما عباس، نافذ البصیره بود). نافذ البصیره یعنی آن بصیرت و تیزبینی عمق پیدا کرده و لایه‌های پنهان بیشتری از قضایا را می‌بیند؛ لذا با آن بینش عمیق، برای دیگران نیز هدایتگر است. اینکه علمدار کربلا نه تنها خودش صحنه را تشخیص می‌دهد، بلکه چشم دیگران به عملکرد و خط سیاسی و عملی اوست؛ لذا چراغ راهنمای دیگران هم هست.

عباس علیه السلام کسی است که در سلوک دینی خود لحظه‌ای درنگ نمی‌کند و راه را می‌شناسد. ایشان فرزند صراط مستقیم خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام



است؛ کسی که حتی یک لحظه نگاه خود را منحرف از این راه نکرده، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

مرتبه بالاتر از بصیرت این است که شخص خودش چراغی یا نورافکن بزرگی در دست دارد که مسیر حرکت را برای همه اطرافیان و جامعه روشن می‌کند؛ هم راه را بلد است و خود به مقصد رسیده و هم بصیرتش عامل هدایت دیگران و چراغ راه دیگران می‌شود؛ نور و هدایت می‌شود برای دیگران تا به ساحل امن و نجات برسند.

نافذالبصیره بودن قمر بنی‌هاشم در این بود که جبهه حق را شناخته و حيله‌ها و نیزنگ دشمن را هم می‌شناسد؛ بلکه نه تنها می‌شناسد، راه را برای دیگران نیز تا قیامت روشن می‌کند. این فانوس دریایی و کشتی‌ها در دریای متلاطم، مثال خوبی است تا در این جلسه که متعلق به قمر منیر بنی‌هاشم است، کلمه «نافذالبصیره» را بهتر بفهمیم.

به آن کشتی‌ای که راه را پیدا کرده، می‌گوییم «بصیر»، و به کشتی‌ای که راه را پیدا نکرده، می‌گوییم «ضال»؛ همان «ولا الضالین» که در نماز می‌گوییم؛ یعنی کسانی که گمراه شده‌اند. نافذالبصیره مانند آن فانوس دریایی است که راه را به دیگران نشان می‌دهد. هر که نافذالبصیره شد، چشم بسته نخواهد بود؛ بلکه از بصیرت خود به نفع مردم استفاده می‌کند؛ چون نمی‌تواند بیراهه رفتن دیگران را ببیند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا». ^۱ قمر بنی‌هاشم علیه السلام نافذالبصیره بود؛ یعنی نه تنها بصیر بودند، بلکه چراغ راه امت بودند و شعاع نورانیت و بصیرت ایشان کل جامعه را روشن و هدایت می‌کرد.

ردّ امان‌نامه

یکی از تصاویر زیبای شب عاشورا که همه باید به تماشای آن بنشینیم، این جاست:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳.



زمانی که شمر بن ذی‌الجوشن امان‌نامه آورد تا به خیال خام خودش حضرت ابوالفضل علیه السلام را از امامش جدا کند، ایشان فرمودند: «تَبَّتْ يَدَاكَ وَ لَعْنُ مَا جِئْتَ بِهِ مِنْ أَمَانِكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرِكَ أَخَانًا وَ سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ نَدْخُلُ فِي طَاعَةِ اللَّعْنَاءِ وَ ابْنِ اللَّعْنَاءِ»؛ (دو دستت بریده باد و بر آن چه از امان آورده‌ای لعنت باد، ای دشمن خدا! آیا به ما امر می‌کنی برادرمان و آقایمان حسین صلوات الله علیه را رها کنیم و از لعین پسر لعین اطاعت نماییم؟!).

دشمن اینجا با سر و صدا و هیاهو می‌آید. به امید شکستن اتحاد، شکستن اخوت و دایرهٔ سلم بین امام و مؤمنین و به امید ناامید کردن سپاه امام و حتی با امید به از بین بردن اخوت و سلم شخصیت والایی همچون عباس علیه السلام می‌آید. حتی شمر وقتی برگشت و نتوانست حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را از امامش جدا کند،^۱ گفت: به امید صیدی رفتم و

۱. قاسم رجیبیان، ابوالفضل العباس علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. در مقاتل نوشته‌اند: در شب عاشورا یک جلسه مشترک بین بنی‌هاشم و اصحابی که برای یاری سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمده بودند، تشکیل شد. در آن جلسه بر سر این موضوع صحبت می‌کردند که چه کسانی فردا باید قبل از دیگران روانه میدان جنگ شوند، اهل بیت یا صحابه؟ هر دسته سعی می‌کرد حق تقدم در جنگ را برای خود ثبت کند. مردان اهل بیت علیهم السلام می‌گفتند: اول ما باید در جنگ پیش قدم باشیم. صحابه نیز می‌گفتند: اول ما باید پیش مرگ شما عزیزان و اولیای خدا باشیم. هر یک از طرفین برای اثبات نظر خود دلایلی ارائه می‌دادند. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و سایر اهل بیت می‌فرمودند: اصولاً این لشکرکشی فقط به علت مخالفت با ما یعنی خاندان رسالت است و این ما هستیم که مورد نظر آنها می‌باشیم، نه شما؛ پس ما باید اول به مقابله برخیزیم. در مقابل، حبیب بن مظاهر و سایر صحابه استدلال می‌کردند که احترام خانواده رسالت بر ما واجب است. ما چگونه می‌توانیم شاهد کشته شدن و شهادت همچون شما مردان بافضیلتی باشیم؟! نه، ما اول جنگ می‌کنیم؛ چون بعید نیست پس از شهادت شما جنگ دگرگونی یابد و ما از فضیلت شهادت محروم شویم.

پس از مذاکرات و مباحثات بسیار، سرانجام صحابه موفق گردیدند اجازه تقدم و رفتن به میدان جنگ را برای خود ثبت کرده و رضایت بنی‌هاشم را در این باره جلب کنند. بعد از اتمام آن جلسه، ساعتی بعد همه بنی‌هاشم و صحابه خدمت حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسیده و در محضر آن امام مظلوم جلوس نموده بودند که ناگهان صدای شُم اسبی که شتابان به سمت خیمه‌های اهل بیت علیهم السلام می‌آمد، شنیده شد. سپس صدایی به گوش رسید که فریاد می‌زد: خواهرزادگان من کجایند؟ همه اصحاب و بنی‌هاشم از لحن آن صدا فهمیدند که این شمر بن ذی‌الجوشن است که این‌طور با صدای بلند فریاد می‌کشد و خواهرزادگان خود را که مقصودش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و سایر برادران تنی وی بودند، صدا می‌زند. در زمانی که همه بنی‌هاشم و اصحاب گرد و وجود اباعبدالله جمع‌اند، به‌گونه‌ای که همه بشنوند،



ناامید آدمم. عمر بن سعد از کردار و گفتار شمر خنده‌ای تمسخرآمیز کرد.^۱ الله اکبر به این روایت زیبا که اگر با این دید به آن نگاه کنیم، چقدر حرف تازه برای ما خواهد داشت. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»^۲ (برای حق، همیشه سامان و ساختاری هست، ولی برای باطل همیشه هياهو وجود دارد). این هياهو همیشه ترفند شیاطین در صف محاربه امام و ولی جامعه برای از بین بردن سلیم و شبکه ارتباطی بین مؤمنین بوده و امروز هم مورد استفاده است.

اضطراب آفرینی در جنگ احزاب

هياهو و جنجال، یکی از حربه‌های شیطان برای اضطراب آفرینی و پخش شایعه است. منافقین یک روز می‌گفتند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشته شد؛ روز دیگر می‌گفتند اسیر شد؛ یک روز به وضع اقتصادی زمانه چنان اعتراض می‌کردند که مردم از پیامبر زده شوند و یک روز هم پیامبر را مسخره می‌کردند. معتب بن قشیر به استهزاء گفت: «محمد به ما وعده قصرهای کسری و قیصر را می‌داد، در حالی که اکنون کسی برای قضای حاجت هم جرأت بیرون رفتن ندارد»^۳.

با این حرف‌ها و شایعه‌ها در دل یاران پیامبر و مردم مدینه اضطراب ایجاد می‌کردند و کاری کردند که وحشتی بزرگ در دل مردم افتاد.

سزای مُرْجِفُونَ در مدینه

پس از آن همه هجمه علیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَأَفِّفُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»^۴. («مُرْجِفُونَ» یعنی کسانی که در جامعه تشنج آفرینی می‌کنند؛

فریاد می‌زند: کجایند خواهر زادگان من!؟

۱. قاسم رجبیان، ابا الفضل العباس عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۲.

۴. احزاب، ۶۰. «منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری [ضعف ایمان] است و آنان که در مدینه شایعه‌های دروغ و دلپهره آور پخش می‌کنند [اگر از رفتار زشتشان] باز نایستند، تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم



جامعه را به اضطراب می‌کشانند. «مُرْجِف» یعنی کسی که با سخن خود، با شایعه‌پراکنی خود، با موضع‌گیری خود، با اظهارنظر خود، جوّ عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند. این قابل قبول نیست؛ حتی در جامعه‌ی زمان پیغمبر ﷺ که جمعیت اندکی در مدینه بود.

﴿لَتُعْرِیَنَّکَ بِہِم﴾ یعنی اگر این شایعه‌سازان و تشنج‌آفرینان و کسانی که می‌خواهند جامعه را از سلامت و سکون و آرامش خارج کنند، دست از این کار برندارند، ما (یعنی خدای متعال) تو (یعنی پیامبر) را به جان‌شان می‌اندازیم؛ ما تو را «اِغْرَا» خواهیم کرد به آنها؛ یعنی خود خدا می‌فرماید تو را به جان آنها خواهیم انداخت تا انتقام مردم را بگیری؛ یعنی یک لحن شدید خشن در مقابل کسانی که نمی‌خواهند جوّ سالم جامعه را تحمل کنند و سلامت جامعه را به حال خود بگذارند.

مفهوم آیه این است که آزادی بیان برای هدایت افکار است؛ ولی یکی از مرزهای آزادی بیان عبارت است از اغواگری و گمراه‌سازی. هر سخنی که گمراه‌کننده‌ی دل‌ها و ذهن‌ها در جامعه باشد، ممنوع است.

پروپاگاندا

دشمن امروز با همان حربه‌ها و نیرنگ‌ها، ولی با ابزار روز به دنبال هیاهو و شایعه‌پراکنی و از بین بردن بصیرت و سلم و اخوت بین مردم و در نتیجه شکستن مقاومت است. به این نیرنگ و حربه که همیشه در تاریخ بوده و منجر به از بین رفتن بصیرت می‌شود، امروزه «پروپاگاندا»^۱ گفته می‌شود. گونه‌ای ارتباط است که در آن، اطلاعات هماهنگ و جهت‌دار برای بسیج افکار عمومی از طریق تبلیغات سیاسی پخش می‌شود و این ممکن است مثبت یا منفی باشد.

دشمن از این ابزار استفاده می‌کند تا شبکه ارتباطی مؤمنین و مسئله

[که یا تبعیدشان کنی یا با آنان بجنگی]، آن‌گاه در این شهر جز اندکی [که خالص و پاک هستند] در کنار تو نخواهند ماند.

۱. تبلیغات سیاسی، جوسازی، پروپاگاندا به فرانسوی: Propagande و به انگلیسی: Propaganda.



سَلِمَ بَيْنَ حَدَاثِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ از بین برود و مسالمت و همزیستی اجتماعی، جای خود را به عداوت و بغض بین مردم بدهد. سلیم و برادری را از بین می‌برد و امام خوبان را در مظلومیت قرار می‌دهد. البته فرق پروپاگاندا و حصر تبلیغاتی که دو جلسه قبل گفتیم، این است که دشمن اول حقایق را از دسترس خارج و سانسور می‌کند و سپس با ترویج شایعه و ایجاد اضطراب به هدف خود می‌رسد؛ یعنی حصر تبلیغاتی، مقدمه پروپاگاندا و هیاهوست. پروپاگاندا روش‌های بسیاری دارد و ما فقط چهار روش آن را بیان می‌کنیم که مصداق روز اجتماعی هم دارد.

۱. روش شبهه‌پرانی

اولین کار برای ایجاد اضطراب و رجفه در بین مردم، ایجاد شبهه نسبت به امام است؛ یعنی ایجاد تناقض بین واقعیت‌های مورد پذیرش مردم؛ یعنی دشمن می‌خواهد از دو حقیقت واقعی، یک تناقض بیرون بکشد. دو حرف حق را بیان می‌کند و سپس با برداشت ظاهری، آن را متناقض جلوه می‌دهد. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تعریف شبهه می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»؛ (شبهه یک امر باطل است که لباسی از حق بر تن کرده) و شناخت حق از باطل، آن جا که لباس حقیقت بر تن کرده باشد، کار دشواری است و اگر انسان اهل بصیرت نباشد، در تشخیص حق از باطل دچار تردید و اشتباه خواهد شد. اگر حضرت عباس بن علی علیه السلام «نافذ البصيرة» است، از این جهت است که حق و باطل را می‌شناسد. اگر کسی در شناخت حق ناتوان است، مشکل از حقیقت نیست؛ بلکه مشکل از حق‌شناس‌هاست؛ چراکه حق را نمی‌شناسند و حق را منتسب به باطل می‌کنند. بعضی‌ها در مقابل تیر و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۸. «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَصَبَأُ وَهُمْ فِيهَا الْبَقِيَّةُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَتَأْتِيهِمْ مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحْبَبَهُ»؛ شبهه از این نظر شبهه نامیده شده که شبیه و مانند حق است؛ ولی دوستان خدا باروشنایی یقین سیر می‌کنند و راهشان راه هدایت و نیکبختی است، و اما دشمنان خدا وسیله دعوتشان گمراهی و راهمپایشان کوردلی است. کسی که از مرگ می‌ترسد، راه فرار از آن ندارد و آنکه علاقه مند به ماندن است، همیشه نمی‌ماند و بالاخره یک روز باید برود.



شمشیر ایستادند، اما در مقابل شبیه نتوانستند بایستند. تاریخ پر است از افرادی که به خاطر همین شبهات از اسلام واقعی یا امام خود دور افتادند.

۲. روش دروغ‌پردازی

روش دوم ایجاد شبیه، دروغ‌پردازی از جریان‌های حول امام و امت است؛ مثل همان دروغ بزرگ که «علی نماز نمی‌خواند»؛ تا جایی که حتی پس از شهادت امام در محراب، گفتند «مگر علی نماز می‌خواند؟!» و چه دروغ‌ها که قبل و بعد از روز عاشورا دشمن رواج نداد. مثلاً مردم کوفه را از سپاه شام ترساندند و کار را به جایی رساندند که اهل کوفه آماده نصرت ولی خدا، قاتلان امام شدند!

بسیار بجاست اگر گفته شود یکی از ماندگارترین جملاتی که در مورد شهید بزرگوار بهشتی بیان شده، همین عبارت حضرت امام علیه السلام است که بسیار دقیق و عالمانه فرمودند: «آنچه که من راجع به ایشان متأثر هستم و شهادت ایشان در مقابل آن ناچیز است، مظلومیت ایشان در این کشور بود»^۱ خود شهید هم می‌فرماید: «شهادت در راه آرمان الهی، معشوق ماست. آیا شنیده‌ای عاشقی را از معشوق بترسانند؟!»^۲.

اما برای بسیاری از افراد جامعه، همیشه این سؤال مطرح بوده که چرا امام به مظلومیت شهید اشاره کردند و «مظلومیت» شهید بهشتی چه بوده است که حضرت امام علیه السلام شهادتش را در مقابل آن ناچیز می‌دانسته است؟ وقتی که شرایط و اتفاقات آن دوران را بررسی کنیم، به اوج مظلومیت ایشان پی می‌بریم. فضای جامعه آن چنان علیه شهید بهشتی غبار آلود شده بود که حتی برخی علما و بزرگان مقابل ایشان موضع‌گیری می‌کردند.

مظلوم انقلاب

شهید بهشتی وقتی در سال ۱۳۴۹ از آلمان به ایران بازگشت، علاوه بر اینکه ساواک ایشان را زندانی کرد، شایعه‌ای را بر سر زبان‌ها رواج داد و گفت

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹.

2. <https://b2n.ir/d17516>



که بهشتی اهل ولایت نیست و سنی است! این حرف شاید الآن خنده‌دار به نظر برسد، ولی در آن زمان به قدری باورپذیر شده بود که دکتر مهدی حائری یزدی استاد فلسفه و فرزند بنیان‌گذار حوزه علمیه قم بیان می‌کند:

خودم چند بار از یکی از علما شنیدم که آیت‌الله بهشتی را العن می‌کرد و چند تن از علمای تهران به منزل ما آمدند که ما پیغامی را برای امام ببریم. گفتند به امام بفرمایید ما در صورتی برای شرکت مردم در انتخابات خبرگان تبلیغ می‌کنیم که بهشتی در انتخابات کاندیدا نشود. دلیلشان هم این بود که بهشتی شیعه نیست و ممکن است حضورش در خبرگان سبب تضعیف مذهب جعفری گردد.

جوسازی در مورد فعالیت‌های ایشان در آلمان به قدری گسترش یافت که ایشان حتی در زادگاهش یعنی اصفهان هم مظلوم بود. کار به جایی رسید که جلسه‌ای با حضور علمای اصفهان ترتیب دادند تا ایشان از خودشان دفاع کنند!

۲. پس از پیروزی انقلاب، شهید بهشتی توسط گروهک منافقین و هواداران بنی‌صدر و عناصر لیبرال و جریان وابسته به گروهک‌های مارکسیستی مورد حمله‌های فراوان قرار گرفت.^۱ نقل شده است: در سفری که به ورامین رفتند، در مسجد جامع ورامین هنگام سخنرانی، منافقین اخلال ایجاد کردند؛ به صورتی که تا شهید بهشتی دو جمله می‌گفت، منافقین شعار مرگ بر بهشتی می‌دادند و بعد از سخنرانی، وقتی سوار ماشین می‌شود، گوجه‌فرنگی و تخم‌مرغ گندیده به طرف او پرتاب کردند. به او حمله کردند و دشنام دادند، ولی خم به ابرو نیاورد. به بچه‌های حزب اللهی مدافع خودش گفت: کاری به آنها نداشته باشید. وقتی به تهران بازگشت، شنید که دادستان انقلاب ورامین این افراد را بازداشت کرده است. به دادستان انقلاب تلفن کرد و گفت: اگر کسی را به جرم اهانت به من بهشتی دستگیر کرده‌اید، فوراً آزاد کنید. من راضی نیستم کسی به

1. <https://b2n.ir/d88529>

2. <https://www.aparat.com/v/RmW2h>



خاطر من دستگیر شود.^۱

این همان بهشتی‌ای است که می‌گفتند مخالف ولایت است؛ درحالی‌که با این رفتارشان نشان داد که شاگرد اول کلاسی ولایت است.

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیرتوست اکنون، به اسیرکن مدارا

علت این شایعه‌ها را هم خود شهید بهشتی بیان کرده و می‌گفت که این‌ها چون با نهضت مخالف هستند و نمی‌توانند به امام آسیبی برسانند، همه تهمت‌ها را متوجه من می‌کنند. من خوش دارم هزار تیر بر پای من بنشینند، اما خاری به پای امام خمینی علیه السلام وارد نشود.

۳. گاهی می‌نوشتند: بهشتی فئودال زاده و سرمایه‌دار است. گاهی می‌گفتند: او در شمال تهران منزلی دارد که فاصله در ورودی آن با ساختمان، به بیست دقیقه پیاده‌روی نیاز دارد!^۲ یا مثلاً آقای قرائتی از زبان خود شهید بهشتی تعریف می‌کنند که یک روز، گروهی به منزل ایشان مراجعه می‌کنند. زمانی که در را باز می‌کنند، آقای بهشتی با تعجب سؤال می‌کند که چه خبر است؟ می‌گویند ما مسافران این اتوبوس هستیم؛ بین ما اختلاف شده بود که منزل شما ۱۴ طبقه است یا ۱۵ طبقه؟ یک نفر از مسافران که منزل شما را بلد بود، ما را به اینجا آورد که خودمان ببینیم.

۴. شایعه شده بود که همسر آیت‌الله بهشتی آلمانی است و حتی نمی‌تواند فارسی صحبت کند و بچه‌هایش نیز همین‌طور! این شایعه در جبهه‌ها میان رزمندگان هم کارساز شده بود و حتی فرماندهان جبهه‌ها را نسبت به ایشان بدبین کرده بود.^۳ در این میان، آیت‌الله بهشتی در سفری به جبهه‌ها مجبور شد همسرش را نیز با خود به اهواز بیاورد تا او در میان رزمندگان سخنرانی کند و آنها از نزدیک ببینند که همسر ایشان آلمانی نیست و فارسی‌زبان است. هرچند همسر آیت‌الله بهشتی چند جلسه در

1. <https://b2n.ir/f98871>

2. <http://tarikhirani.ir/fa/news/463>

3. <https://b2n.ir/f98871>



«زینبیه اهواز» برای خانم‌ها و بسیجی‌ها صحبت کرد، اما این صحبت‌ها تأثیر چندانی نداشت؛ زیرا هنوز آنها به تهران نرسیده بودند که شایعه دیگری بر شایعات قبلی افزوده شد و گفتند: «این خانم، همسر بهشتی نبود و فرد دیگری را آوردند تا به جای او صحبت کند!»^۱

۵. شایعه کرده بودند که این سید جلیل‌القدر و باغیرت، مخالف حجاب است؛ درحالی‌که ایشان حتی در مصاحبه‌ها به خبرنگاران زن نگاه نمی‌کردند و پاسخ آنها را می‌دادند. این جمله معروف از ایشان نقل شده: «در جامعه‌ای که عبور از چراغ قرمز منع می‌شود، چگونه با عبور از خط عفاف برخورد نمی‌شود؟! کسی که چنین اعتقادی دارد، چطور می‌تواند با حجاب مخالف باشد؟! تا آنجا که شعارهای انقلاب را علیه ایشان تغییر داده بودند و مثلاً می‌گفتند: «بهشتی بهشتی، طالقانی رو تو گشتی»، «استقلال آزادی، مرگ بر بهشتی...». دوستانش گفته بودند چرا جواب نمی‌دهید؟ تا کی سکوت؟ شهید بهشتی می‌گفت: «مگر نشنیده‌اید قرآن می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا**؛^۲ یعنی وظیفه من این است که ایمان بیاورم؛ کار خدا هم این است که از من دفاع کند. دعا کنید من وظیفه خودم را خوب انجام بدهم؛ خدا کارش را خوب بلد است.»^۳

۳. روش تخریب چهره

سومین روش که از دل شبها و دروغ‌ها برمی‌آید، تخریب چهره‌هاست. با برچسب‌های متنوع و تهمت، امام و اصحاب و یاران امام را در ذهن مخاطب خراب می‌کنند تا روح امیدواری نسبت به توانایی امام و یارانش را تخریب کنند؛ مثل تهمتی که به امام حسن علیه‌السلام زدند و گفتند «یا مُدَلُّ الْمُؤْمِنِينَ»، یا درباره امام حسین علیه‌السلام گفتند که خارجی است و بر خلیفه خروج کرده... اینها برچسب‌هایی است که برای تخریب چهره امام به کار می‌بردند.

1. <http://tarikhirani.ir/fa/news/463>

۲. حج، ۳۸.

3. <https://b2n.ir/d88529>



۴. روش تحریف واقعیات

چهارمین حربه مُرجفون، تحریف امام و واقعیات امت و تحریف اصول و مبانی دین است؛ یعنی آنچه دشمن دلش می‌خواهد، از امام و دین به جامعه انتقال می‌دهد و به تحریف ایمان و باورهای کارساز و مقاومت‌بخش در جامعه می‌پردازد تا موربانه‌وار اعتقادات فرد را از بین ببرد یا مثل ویروس آلود کند تا او را نسبت به ارزش‌های عملی اسلامی و انقلابی بی‌تفاوت کند؛ در زمینهٔ مسائل شخصی زندگی، مسائل خانوادگی، مسائل اجتماعی و... بی‌تفاوت کند. کاری که بلافاصله پس از شهادت نبی مکرم اسلام ﷺ شروع به تحریف شخصیت و منش پیامبر و دین اسلام کردند. گفتند: «حسبنا کتاب الله، الانبیاء لا یورث و لا یورث» و بزرگ‌ترین انحراف تاریخ بشر را با تحریف غدیر انجام دادند و گفتند که ولایت یعنی محبت و غدیر روز محبت علی و پیامبر بود....!

شهید عجمیان، شهید هیاهوها

هیاهوی تبلیغاتی چنین بلای بزرگی را بر سر انسان می‌آورد؛ کاری که در

۱. جریان خوارج و شهادت ابن‌خباب: جریان خوارج از عبرت‌های تاریخ است؛ جریانی که به تعبیر شهید مطهری: «در ظاهر دین مانده بودند و به باطن دین راه نیافته بودند». گروهی که هیاهوهای تبلیغاتی باعث تعصبات کور آنها شد. یکی از جنایت‌های اینها این اتفاق دردآور بود: یکی از شیعیان اهل صدق، به نام «عبدالله بن خباب» همراه همسرش که حامله بود، سوار مرکبی بودند و به خوارج برمی‌خوردند. به او گفتند: به خاطر محبت تو به علی بن ابی‌طالب قرآن، ما را به کشتن تو فرمان می‌دهد. قرآن ناطق را کنار گذاشتند و به ظاهر بسنده کرده بودند. همان موقع یکی از خوارج خرمایی را که از درختی بر زمین افتاده بود، برداشت و در دهانش گذاشت. دیگران بر سرش فریاد زدند و او برای رعایت پارسایی، آن را از دهان خود بیرون انداخت. یکی دیگر از آنها خوکی را دید و کشت. دیگران اعتراض کردند که این کاری ناشایست و مایه فساد در زمین است! اما به عبدالله بن خباب گفتند: از قول پدرت برای ما حدیث نقل کن. عبدالله گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی پس از من فتنه‌ای خواهد شد که در آن دل مردمی میرد، همان‌گونه که بدنش می‌میرد؛ روز را به شب می‌رساند در حالی که مؤمن است و شب را به صبح می‌رساند در حالی که کافر است». سپس پدرم به من گفت: ای عبدالله! مقتول باش؛ ولی هرگز قاتل مباش! خوارج از او دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند؛ ابن‌خباب گفت: علی به خداوند داناتر از هر کسی است و در حفظ دین خود استوارتر و بینش او از همه بهتر و نافذتر است. گفتند: تو از هدایت پیروی نمی‌کنی و فقط از نامردان پیروی می‌کنی. او را کنار رودخانه بر زمین انداختند و سرش را بریدند و شکم همسر باردارش را دریدند و مادر و فرزند را به شهادت رساندند. (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹۴؛ عباس عزیزی، حکایت‌هایی از نهج البلاغه، ص ۱۶۵-۱۶۷)



همین زمانه هم اتفاق می‌افتد. شهید «روح‌الله عجمیان» یکی از ده‌ها شهیدی است که فقط اشاره می‌کنم. یک جوان رعنا را بی‌گناه در خیابان پیدا می‌کنند و فقط به جرم مذهبی بودن به «قتل صبر» می‌کشند! می‌توان یک باره و با یک ضربه کشت و به قتل رساند، و می‌شود به تدریج و با ضربات متعدد زجرکش کرد. به این کشتن «قتل صبر» می‌گویند. به بدترین وجه ممکن و به صورت دسته‌جمعی می‌کشند و برای قاتل هم هشتک اعدام نکنید می‌زنند! زن چادری را به خاطر چادر و حفظ حیا در خیابان کتک می‌زنند، ولی برای آزادی بیان هشتک درست می‌کنند. همه اینها دوگانه‌های هیاهوی رسانه‌ای و دست‌پخت ترکیب جوسازی و حصر رسانه‌ای است که در کربلا و عاشورا هم همین وضع جریان داشت.

چهار واقعه تلخ عاشورا

امشب فقط به چهار اتفاق از واقعه کربلا اشاره می‌کنم که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد و اشک چشم هر انسان بصیری را جاری می‌کند و برای بسیاری از شما شاید باورپذیر نباشد. مگر می‌شود چنین حوادثی در دل تاریخ افتاده باشد؟! بله عزیزان! اینها وقایعی است که عصاره و نتیجه و اثرات همین مباحثی است که امشب گفتیم.

امام حسین علیه السلام کشته هیاهوی تبلیغاتی دشمن شد. عاشقان سیدالشهدا می‌دانید با مولای من و شما چه کردند؟! لا اله الا الله. امام علیه السلام را، جگرگوشه رسول‌الله را، حقیقت دین را، خارجی خطاب کردند! یعنی از دین خارج شده! کسی که سید شباب اهل‌الجنه بود. امامی که حیات جامعه است، خونش را مباح کردند!

دل‌ها بسوزد؛ تاریک‌ترین انسان‌ها، ولی خدا را قربتاً الی الله نیزه و سنان زدند! سیاه‌روترین انسان‌ها که دستشان به خون ولی خدا آلوده شد، چهار مسجد به میمنت و مبارکی کشتن امام تجدید بنا کردند. دقت کنید، چهار مسجد!



رفتار

۱. زیاد به یاد خدا بودن

چه کنیم تا نافذالبصیره باشیم و بصیرت پیدا کنیم؟ امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اشْتَبَرَ!»^۱ (هر کس زیاد یاد خدا بود، بصیرت به دست می‌آورد). مصداق یاد خدا را بیان کردیم که نماز است. اصلاً بالاترین مصداق یاد خدا، نماز است.

همه اینها با هیاهو و تحریف امام صورت گرفت. پروپاگاندا دشمن سلم مؤمنین و موجب عداوت امام و امت است و همان‌طور که گفتیم، همه باید «حَرْبٌ لِنِ حَارِبِكُمْ» باشیم و همه برای هم در رکاب امام زمانمان بجنگیم. اگر ما به صحنه نیاییم، ما هیئتی‌ها که به بهانه عزاداری گرد امام جمع شده‌ایم، نافذالبصیره نشده‌ایم؛ پس باید بدانیم که تاریخ تکرار می‌شود.

اگر جوانان که میدان‌دار اصلی این مبارزه هستند، در هیاهوی رسانه‌ای دشمن گرفتار شوند، جامعه متوقف می‌شود؛ همان‌طور که جامعه کوفه متوقف شد و از یاری امام حسین علیه السلام بازماند. جوانان مانند فانوس هدایت کشتی جامعه‌اند که باید با بصیرت، جامعه را در زیر چتر امام به حرکت درآورند. اما راه اینکه اسیر این هیاهو نشویم و تاریخ برای ما تکرار نشود، چیست؟

یکی از مهم‌ترین ارکان هیاهوی رسانه‌ای، مخاطبان رسانه‌ها هستند. مخاطب خیلی مهم است. مخاطب می‌تواند تسلیم رسانه شود و اجازه دهد که رسانه‌ها برایش تکلیف تعیین کنند، یا اجازه ندهد این اتفاق بیفتد. ما باید مخاطب هوشمند باشیم تا بتوانیم نه تنها خودمان اسیر نشویم، بلکه دست دیگران را هم بگیریم. حال اگر می‌خواهیم مخاطب فعال و هوشمند باشیم، باید چه کار کنیم؟

۱. ابوالفتح آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۸۹.



۲. هوشیار شو!

رهبر معظم انقلاب عَظَمَةُ می‌فرمایند:

یک توصیه هم از مولای متقیان عَلَيْهِ عرض بکنم که برای امروز ما مهم است. حضرت در خطبه‌ی سی‌وچهارم می‌فرماید: «**عَلِبَ** **وَاللَّهِ الْمَتْخَذِلُونَ**».^۱ حضرت سوگند یاد میکند که اگر مؤمنان دست از یاری هم بردارند، شکست می‌خورند ... خطاب به مردم آن زمان است، اما در واقع خطاب به کل بشریت است؛ مؤمنین باید به هم کمک کنند، مؤمنین بایستی پشتیبان هم باشند، مؤمنین بایستی از یکدیگر دفاع کنند، یاری کنند همدیگر را. شما می‌بینید دشمن در حال طراحی بر ضدّ شما است؛ به طور دائم، دشمنان دارند علیه شما طراحی میکنند؛ واقعاً به طور دائم؛ انسان می‌بیند طراحی‌های اینها را ... خب در مقابل طراحی آنها، شما هم باید طراحی کنید؛ نه باید بی‌عمل بمانید و ساکت بمانید، نه باید تسلیم بشوید؛ چون او مرتب دارد طراحی میکند، ما نباید تسلیم طراحی او بشویم. آن وقت در همین خطبه حضرت خطاب به مردم خودشان می‌فرماید که «**تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ**»؛ آنها علیه شما دارند طراحی میکنند، شما علیه آنها طراحی نمی‌کنید. این نبایستی در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد؛ اگر چنانچه آنها کید میکنند با شما، یعنی دارند طراحی و نقشه‌ریزی میکنند علیه شما، شما هم باید علیه آنها نقشه‌ریزی و طراحی کنید و کید کنید.^۲

همان‌طور که قبلاً گفتیم، در فضای مجازی، دروغ و تحریف چندین برابر واقعیت‌ها پخش می‌شود. پس تا اطلاع ثانوی هوشیار باش که آنچه در فضای مجازی می‌بینی و می‌شنوی، دروغ است؛ مگر اینکه از راه منابع معتبر، خلافتش ثابت شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲. بیانات در ارتباط تصویری با جلسه هیئت دولت، ۹۹/۶/۲.



۳. دست‌کم نگرفتن دشمن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ صَعَفَ!»^۱ (دشمن را ضعیف نشمرید، هرچند از نظر ظاهر ضعیف شده باشد). مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در مورد حساسیت نسبت به حرکات دشمن و عدم غفلت می‌فرماید:

مقابل حرکات دشمن باید حساس باشیم؛ نقشه‌های او را تشخیص بدهیم؛ بر روی کارهای او، حرف‌های او، اظهارات او و حساس باشیم و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم.^۲

لذا باید با توجه دائمی به تمام ابعاد جنگ، رصد لحظه‌ای از اردوگاه دشمن داشته باشیم. اگر تحریم می‌شویم، ما هم آنها را تحریم کنیم و از تولیدات داخلی استفاده کنیم.

۴. آشنا شو! (شناخت تاریخ)

با تاریخ آشنا شو! هر شخصی باید برنامه مطالعات تاریخی داشته باشد و جایگاه خود را در آن عرصه تاریخی (مخصوصاً تاریخ اهل بیت علیهم السلام) مشخص کند.

درباره هر پدیده‌ای که سخن می‌گوییم و قضاوت می‌کنیم، باید به تاریخ آن پدیده نگاه کنیم.^۳

چراکه فهم تاریخی «درس‌ها و عبرت‌ها» را در اختیارمان قرار می‌دهد:

تاریخ یعنی شرح حال ما، در صحنه‌ای دیگر... تاریخ یعنی من و شما؛ پس اگر ما شرح تاریخ را می‌گوییم، هر کداممان باید نگاه کنیم و ببینیم در کدام قسمت داستان قرار گرفته‌ایم و ببینیم کسی مثل ما، آن روز چگونه عمل کرد که ضربه خورد؟ مواظب باشیم آن‌طور عمل نکنیم.^۴

۱. ابوالفتح آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۳.

۲. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه ۱۴/۳/۱۳۹۵.

۳. بیانات در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳/۲/۱۳۷۵.

۴. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله، ۲۰/۳/۱۳۷۵.



کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» مقام معظم رهبری عزّه‌الله‌علیه، یک کتاب بسیار خواندنی است؛ چون با نگاه ویژه، زندگی تمام امامان شیعه را (علی‌رغم تفاوت ظاهریشان) یک حرکت مستمر و طولانی می‌داند که ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند؛ مثل اینکه دوازده امام معصوم علیهم‌السلام در زمان‌های مختلف و شرایط متفاوت، یک روح واحد از انسان کامل بوده‌اند. اگر کسی با این دید به زندگی معصومین نگاه کند، بینش عمیقی از معرفت آن بزرگواران کسب می‌کند. این کتاب یا نسخه الکترونیک آن را تهیه کنید و هر شب قسمتی از آن را مطالعه کنید و روی تکرار تاریخ بیندیشید.

زندگی پیغمبر را میلی‌متری باید مطالعه کرد. هر لحظه این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه عظیم انسانی است. تمام این ۲۳ سال همین جور است. جوان‌های ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است!^۱

۵. مجاهد باش! (روشنگری جهادی)

در مبارزه با تحریف وقایع، باید روشنگری جهادی صورت بگیرد. همه با هم باید وظیفه خودمان را در «جهاد تبیین» که از واجبات فوری روزگار ماست، مشخص کنیم. باید از اطرافیان خود در فضای حقیقی و مجازی شروع کنیم؛ اگرچه حرف ما را قبول نکنند. اگر همه از حق دفاع کنیم و دیگران را هم تشویق کنیم که روایت صحیحی از وقایع داشته باشند، هم انجام وظیفه کرده‌ایم و هم تکرار «گفتن‌ها» اثر خود را می‌گذارد؛ چون اگر نگوییم، آنها خواهند گفت، و اگر روایت صحیح ارائه نکنیم، آنها روایت نادرست از وقایع منتشر خواهند کرد.

انتشار اطلاعیه‌های امام

در دوران پیش از انقلاب و بعد از آن هم، شیعیان واقعی روشنگری و تبیین را تکلیف شرعی خود می‌دانستند. قبل از انقلاب، هرکس (زن و مرد، بزرگ و



۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۹/۵.

کوچک) همان قدر که از انقلاب و امام خمینی علیه السلام فهمیده بود، برای دیگران می‌گفت و اطلاعیه‌های امام و نوارهای سخنرانی دست به دست می‌گشت؛ تا جایی که حتی در دور دست‌ترین مناطق نیز حرف انقلاب را می‌شنیدند و برای تحقق آن قیام می‌کردند.

شهید «یدالله کلهر» با شروع بارقه‌های انقلاب اسلامی وارد عرصه سیاسی شد. جوانان محل را جمع می‌کرد و ضمن روشن‌گری برای آنها از اهداف و آرمان‌های امام خمینی علیه السلام و انقلاب می‌گفت. او برای نخستین بار در مسجد «بابا سلمان» تکبیر و شعار مرگ بر شاه سر داد و مردم را به مبارزه علیه رژیم پهلوی ترغیب کرد. به همین سبب، برای مدتی از طرف پاسگاه شهریار مورد تعقیب قرار گرفت؛ اما از فعالیت‌های انقلابی دست نکشید و فعالانه در اغلب صحنه‌های انقلاب حضور داشت!^۱

رهبر انقلاب اسلامی فرمودند:

شمار روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند.^۲

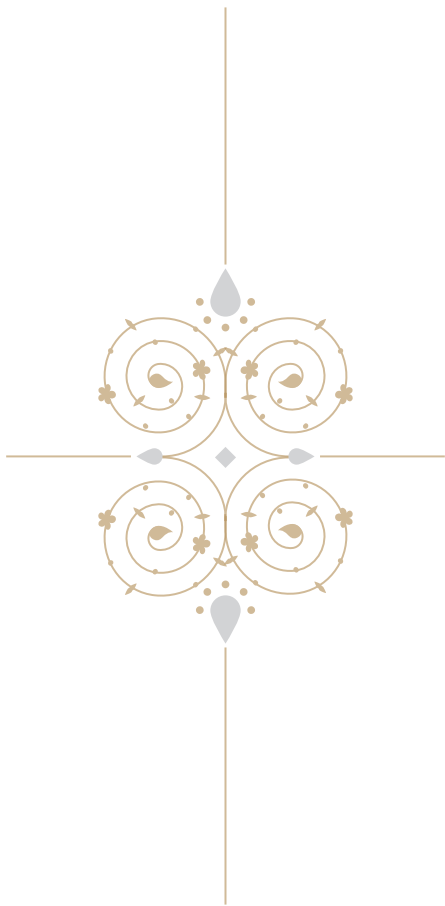
1. <https://b2n.ir/k03787>

۲. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهیدای سلامت، ۱۴۰۰/۹/۲۱.



مجلس دهم

یاوری ملت مهربان
برای امام مهربان



موضوع: نقش مستمر و مؤثر «ملت مهربان» با سیلم و رفق در تمدن‌سازی برای ظهور

انگیزه

امشب شبِ سوز و گداز است. امشب شب آه و معنویت و نماز شب است. امشب شب قرآن، شب انسان کامل کربلا، امام حسین علیه السلام است. آیت الله وجدانی فخر رحمته الله تعریف می‌کردند:

در یکی از روزهای عاشورا، از نزدیک قبرستان نو (قم) عبور می‌کردم. استاد علامه طباطبائی رحمته الله را دیدم. پس از سلام و احوال‌پرسی به من فرمود: می‌دانی امروز چه روزی است؟ گفتم: آری. فرمود: می‌دانی در روز عاشورا، زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می‌دانی مرغ‌های بیابان بر ایشان گریه می‌کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می‌دانی ریگ‌های بیابان گریه می‌کنند؟ گفتم: آری. (البته من به احترام استاد، هر چه می‌گفتند، تصدیق می‌کردم) سپس علامه دست برد و سنگی از روی زمین برداشت و با دست آن را مانند پنیر باز کرد و قطره خونی را در آن نشان داد و فرمود: این‌طور!

همه مقاتل مصیبت سوزناک روز عاشورا را نقل کرده‌اند: «فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَأَصْحَابِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ»؛ (هنگامی که حسین عليه السلام دید از خاندان و یارانش جز اندکی باقی نمانده)، برخاست و ندا داد: «هَلْ مِنْ ذَاتٍ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟»؛ (آیا کسی مدافع حرم پیامبر خدا صلوات الله عليه هست؟). «هَلْ مِنْ مَوْجِدٍ؟»؛ (آیا یکتاپرستی هست؟). «هَلْ مِنْ مُعِيثٍ؟»؛ (آیا فریادرسی هست؟). «هَلْ مِنْ مُعِينٍ؟»؛ (آیا یآوری هست؟). «فَصَحَّخَ النَّاسَ بِالْبُكَاءِ»؛ (مردم با صدای بلند، گریه کردند).

«ثُمَّ التَفَّتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ، فَلَمْ يَرَ أَحَدًا مِنَ الرِّجَالِ»؛^۱ (آن‌گاه حسین عليه السلام به چپ و راستش نگریست و هیچ مردی را ندید). در این هنگام علی بن الحسین، زین العابدین عليه السلام که سنش از علی اکبر شهید، کمتر بود در بستر بیماری بود و نسل خاندان محمد عليه السلام از طریق او استمرار یافت، بیرون آمد: «فَكَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ سَيْفِهِ»؛ (ولی نمی‌توانست شمشیرش را حمل کند). «وَأُمُّ كَلْثُومٍ تُنَادِي خَلْفَهُ: يَا بَنِيَّ ارْجِعْ!»؛ (و ام‌کَلْثوم پشت سر او فریاد می‌زد: ای پسر عزیزم! بازگرد). «فَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ، ذَرِينِي اقَاتِلْ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ (علی گفت: ای عمه! بگذار پیش روی فرزند پیامبر خدا صلوات الله عليه بجنگم). «فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أُمَّ كَلْثُومٍ، خُذِيهِ وَرُدِّيهِ، لِيُتَلَّ تَبَقِي الْأَرْضِ خَالِيَةً مِنْ نَسْلِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛^۲ (حسین عليه السلام فرمود: ای ام‌کَلْثوم! او را بگیر و بازگردان تا زمین، از فرزندان خاندان محمد صلوات الله عليه تهی نماند).

و حسین فاطمه، یگه و تنها در پهنای صحرای کربلا.

کیست که حسین را یاری کند؟ فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» امام حسین عليه السلام در پهنه تاریخ بلند است. مخاطب این یاری‌طلبی، کیست؟ حسین ما را صدا زده است؛ ما در کجای پاسخ به حسین زهرا عليها السلام هستیم؟

۱. ابن‌نماحلی، مشیر الأحرار، ص ۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین عليه السلام، ج ۲، ص ۳۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.



چرا با وجود اقوام مختلف در کوفه، از جمله شیعیان، و در فشار بودن آنها کسی حضور مؤثر نداشت؟ به این معنا که تاب و قرار نداشته باشد و برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام کار کند. آیا فقط خواستن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و نامه نوشتن برای ایشان کافی بود؟

اصلاً بگذارید سؤال را به روزرسانی کنیم: به راستی چه شده است که بعد از گذشت ۱۱۴۹ سال (شمسی) از غیبت حضرت عَلَيْهِ السَّلَام، هنوز ظهور رخ نداده است؟ چرا ما مردم در صحنه حضور نداریم با اینکه امام ندای هل من ناصر سر داده؟ آیا هنوز آماده نیستیم؟ این همه از امامان وعده ظهور^۲ حضرت را داده‌اند؛ ولی چرا درختان خشکیده ما به نسیم ظهورش طراوت نمی‌یابد؟

اقتناع

علقمه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام برای روز عاشورا نقل کرده است: «کسی که پس از سلام بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و دو رکعت نماز، زیارت عاشورا را بخواند، هزار هزار حسنه به او عطا می‌شود؛ هزار هزار گناه از او محو می‌شود و هزار هزار درجه بالا می‌رود و از کسانی خواهد بود که در رکاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به شهادت رسیده‌اند و هم درجه با آنان خواهد بود. همچنین او در ثواب تمام انبیا، رسولان و هر کس که امام حسین را از روز شهادتش تا کنون زیارت کرده است، شریک خواهد بود».^۳

حضرت فرموده است: «ای علقمه! اگر توانستی هر روز از عمرت حسین عَلَيْهِ السَّلَام را با این زیارت‌نامه، زیارت کنی، این کار را انجام بده؛ پس برای تو ثواب تمام این زیارت هست».^۴ «کسی که با این زیارت‌نامه، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را در روز عاشورا از دور زیارت کند، تمام آن ثواب‌ها نیز برایش نوشته می‌شود».^۵

۱. ر.ک: باقر شریف قریشی، حیات الامام الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۴۵.

۲. دقت داشته باشید که عصر ظهور و آخر الزمان یکی نیست. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مقاله «ویزگی‌های مهم عصر ظهور»، ماهنامه موعود، ش ۱۳۸۲، ۳۹.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۶.

۴. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ج ۲، ص ۷۷۶ و ۷۷۷.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۵.



در زیارت عاشورا، درخواست‌های زیادی از خداوند داریم و با معرفت پیدا کردن یا رسیدن به هر مقام، طالب مقام دیگری می‌شویم. اگر دقت کنید، می‌بینید که کلمه «ثاری» به سه شکل در زیارت عاشورا آمده است:

از سلام‌ها در ابتدای زیارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ» است و زائر در ابتدای کار، خدا را خون‌خواه امام حسین علیه السلام می‌خواند. در نیمه‌های زیارت که معرفت او بالاتر می‌رود و خود را آماده ظهور می‌کند، امام زمان علیه السلام را خون‌خواه می‌خواند و می‌گوید: «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». در پایان، هم‌زمان با رسیدن به مقام صدیقین و ارتقا به مقام محمود، خودش را خون‌خواه امام می‌داند و واژه «ثاری» را به کار می‌برد: «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدِّي ظَاهِرِنَا طِيقَ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ».

«ثاری» یعنی خونی که خون‌خواهش من هستم؛ اما این را هم می‌داند که خودش به تنهایی نه قادر به خون‌خواهی امام از ظالمین جهان است و نه حق صدور حکم جهاد علیه آنان را دارد. لذا با حفظ مقام خون‌خواه بودن برای خود، آن را به زمان ظهور موکول می‌کند تا در معیت امام زمان علیه السلام به آن اقدام نماید.

و حسین زمان، یکه و تنها در پهنای زمان.

مقدمه‌سازی ملت مهربان امام

این رزق خون‌خواهی به تنهایی نمی‌شود، بلکه باید «ملت مهربان» همه با هم برای مقدمه‌سازی ظهور اعلام آمادگی کنند.

تشبیه مقدمه‌سازی استقبال قهرمان، با استقبال از ظهور

دیدهای وقتی یک نفر مدال قهرمان جهان در هر رشته‌ای کسب می‌کند، اولاً در صداوسیما اطلاع‌رسانی می‌شود و قبل از آمدن او، گروه استقبال در فرودگاه حاضر می‌شوند و با گل و شیرینی آماده استقبال از آن قهرمان می‌شوند. خوشبختانه حال افرادی که برای این مقدمه‌چینی مثل اسپند روی آتش قرار و آرام نداشتند. برای ظهور هم باید «ملت مهربان» نقش خود را در برنامه مقدمه‌سازی برای ظهور پیدا کنند.



مشرق زمین، مقدمه ساز ظهور

پیامبر مهربانی‌ها صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَوْنَ»^۱. «لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَةٌ»^۲: (از مشرق زمین، مردمی قیام می‌کنند و زمینه را برای ظهور مهدی آماده می‌سازند).

شهید محمودرضا بیضایی

«امید غلامی»، استاد دانشگاه و دوست شهید مدافع حرم «محمودرضا بیضایی» از ایشان نقل می‌کند:

باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده‌ایم و شیعه هم به دنیا آمده‌ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا باشیم. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام امروز سرباز باهوش و پای کار می‌خواهد؛ آدمی که شجاع و مرد میدان باشد. می‌گفت: «يَا أَيُّهَا أُمَّي»، الان برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام لازم است. الان باید نسبت به امامان این جمله را بگوییم و این‌گونه باشیم برای حضرت. همه برنامه‌های محمودرضا هدفمند بود. هدفش، رضایت دل امام زمانش بود. دنبال گرفتن تأیید امام زمان بود. همیشه می‌گفت: «ما باید پرچم امام زمان را بالا ببریم»^۳.

تلاش عماد مغنیه در آماده‌سازی زمینه ظهور

همسر شهید عماد مغنیه می‌گفت:

از بس در صحنه حضور داشت، بیشتر در حال کار بود و کمتر به خانه می‌آمد. حتی هفته‌ها می‌گذشت و نمی‌دیدمش. دیگر خسته شدم و در و دیوار برای من مثل برج زهرمار خسته‌کننده بود. دیگر صبرم

۱. خلیل بن احمد می‌نویسد: «وَوُضِّئَتْ لَكَ الْأُمْرُ إِذَا هِيَ آتَةٌ» (فراهیدی، العين، ج ۷، ص ۴۶۷). ابن اثیر حقیقت «توطئه» را آماده‌سازی دانسته است: «حقیقته من التَّوْطِئَةِ، وَ هِيَ التَّمْهِيدُ وَ التَّذْلِيلُ» (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۳). طریحی نیز به معنای یادشده اشاره کرده است و می‌نویسد: «التَّوْطِئَةُ: التَّذْلِيلُ وَ التَّمْهِيدُ» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۴۲).
 ۲. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۷.

3. <https://b2n.ir/r23739>



سر آمده، رفتم پیش عماد و سخت از او شکایت کردم. لبخندی زد و گفت: پس چه کسی برای ظهور امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ زمینه‌چینی می‌کند؟^۱

از جوانی تا پیری، به عشق یآوری

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از پدران خویش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از شیعیان خود را بعد از مدت‌ها دید که «وَقَدْ أَثَّرَ السِّنُّ فِيهِ وَكَانَ يَتَجَلَّدُ فِي مَسْئِيهِ»؛ اثرات پیری در او نمایان شده بود و با این حال در راه رفتن چالاکي و صلابت به خرج می‌داد. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمود: «كَبُرَ سِنُّكَ يَا رَجُلٌ»؛ پیر شده‌ای ای مرد. آن مرد عرض کرد: «فِي طَاعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ در راه فرمانبری از شما ای امیر مؤمنین. امام فرمود: «إِنَّكَ لَتَتَجَلَّدُ» با این حال چالاکي و چابکی به خرج می‌دهی. «عَلَى أَعْدَائِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ عرض کرد: علیه دشمنان شما ای امیر مؤمنین. امام فرمود: «أَجِدُ فِيكَ بَقِيَّةً»؛ در وجودت باقی مانده‌ای از زندگی می‌بینم. عرض کرد: «هِيَ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ آن هم برای شماست ای امیر مؤمنین.^۲

انواع مردم نسبت به حضور

شب عاشورا و فردایش، زمان موعود برای امتحان و ابتلای عظیم یاران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در سال ۶۰ هجری بوده است. امشب و فردا «عَرَصَةُ عَرَصَةُ» برای من و شماست تا نشان دهیم در کدام یک از دسته‌های یآوری قرار می‌گیریم. البته نکته مهم این است که فقط می‌توانیم یاری و یآوری خودمان را قضاوت کنیم و امتیاز بدهیم و امتیازدهی به عملکرد دیگران با خدا و خود امام است.

الف) بار

دسته اول «بار» هستند. افرادی که در این جلسه هستیم، اگرچه از خودمان برای یاری راضی نیستیم، اما دوست داریم رشد کنیم و جبران

۱. سید محمد موسوی، ابو جهاد؛ صد خاطره از شهید عماد مغنیه، خاطره شماره ۲۵.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۳۰۲.



گذشته را کنیم؛ ولی در جامعه اطراف ما، افرادی هستند که حتی دوست ندارند در برنامه ظهور هیچ کاری برایشان تعریف شود؛ یعنی نمی‌خواهند برای ظهور قدمی بردارند. فقط هزینه‌ساز و به‌نوعی «بار» برای امام جامعه هستند! در زمان حضور خود امام معصوم هم چنین افرادی وجود داشتند.

شخصی به نام «هرثمة بن سلیم» با اینکه از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین بود، اما روز عاشورا در کنار پسر سعد قرار گرفت. هرثمة در آن روز با دیدن درختی، به یاد خاطره‌ای افتاد، و این یادآوری سبب دگرگونی درونی او شد و با جداشدن از سپاه کوفه، سوار بر اسب خود به دیدار امام آمد و خاطره خود را بازگو کرد. او گفت: هنگامی که همراه علی علیه السلام از صفین برمی‌گشتم، ایشان در همین مکان، پس از نماز صبح، مشتی خاک برگرفت و با صدای بلند فرمود: «خوشا به حال تو ای خاک! گروهی از تو برانگیخته می‌شوند که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند».

آن‌گاه امام حسین علیه السلام پرسید: «حالا از حامیان پسر سعد هستی یا از یاران ما؟» هرثمة گفت: از هیچ‌یک! اکنون در اندیشه اهل و عیال خود هستم! امام فرمود: «پس با سرعت از این سرزمین بیرون برو؛ زیرا کسی که در اینجا باشد و صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند، در دوزخ جای خواهد داشت»^۱. هرثمة بی‌سعادت، در این نقطه حساس، راه بی‌تفاوتی را پیش گرفت و از آن سرزمین با سرعت گریخت تا جان خود را حفظ کند. هرثمة تا اینجا فقط بار بود و امکان یار بودن هم برایش فراهم شد، ولی پا پس کشید. کسی که سرش را گرفته تا سنگ نخورد، دیگران برایش مهم نیستند.

ب) یار

دسته دوم، افرادی هستند که سعی می‌کنند در ساخت تمدن اسلامی حضور داشته و یار و یاور امام باشند؛ چون امام صادق علیه السلام هم دوست داشت مثل اینها باشد: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۲؛ یعنی اگر درکش

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۵ و ج ۳۲، ص ۳۳ و ۴۱۹؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج

البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۹؛ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ماده «هرثمة».

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.



می‌کردم، حتماً تمام عمرم در خدمتش بودم. جالب است بدانیم که در لشکر امام حسین علیه السلام هم آنهایی که توفیق حضور داشتند، از لحاظ درجه با یکدیگر متفاوت بودند؛ مثلاً حرّ بن یزید ریاحی که در فرماندهی لشکر باطل قرار داشت، وقتی راه را بر امام بست، در اوج شقاوت قرار گرفت، اما زمانی که توبه کرد، به ابتدای درجه ایمان در جبهه حق راه یافت. از سوی دیگر حضرت ابالفصل علیه السلام بود که تا انتهای درجه ایمان را که یک مأموم نسبت به امامش می‌تواند پیدا کند، طی کرد و در قلّه ایمان قرار گرفته بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلَبَ الْإِيمَانِ»^۱. پس امروز ما «ملت مهربان» با اینکه اختلاف درجاتی که با یکدیگر داریم، باید تلاش کنیم تا در لشکر امام زمان علیه السلام قرار بگیریم و نقش خودمان را در برنامه ظهور بفهمیم و ایفای نقش کنیم. ولی اگر به همین مقدار بسنده کنیم، کافی نیست؛ چون یار و یاور، کسی است که تنها به فکر نجات خودش است. البته ممکن است نتواند مسیر را تمام کند و یار و رفیق نیمه‌راه بماند.

یار نیمه‌راه

«ضحاک بن عبدالله مشرقی» ظهر عاشورا پیش امام حسین علیه السلام آمد. او کسی بود که در حمله اول شرکت کرده بود. کسی که شجاعت نشان داد و ظهر عاشورا پشت سر امام حسین علیه السلام نماز خواند. جلوی امام حسین علیه السلام یکی را به قتل رساند و دست دیگری را قطع کرد. کسی که امام حسین علیه السلام برای او دعا کرد. ببینید خوب شروع کرد، ولی آیا خوب هم تمام کرد؟ چنین کسی آمد پیش امام حسین علیه السلام بعد از این نبردها و شجاعت‌ها عرضه داشت: آقا جان! بیعت را از من برمی‌دارید؟! من می‌خواهم بروم. و رفت که رفت و امام را وسط معرکه تنها گذاشت؛ کسی که فراری جنگ روز عاشورا و یار نیمه‌راه بود. یاری که حاضر نشد حاضر و مؤثر باشد؛ کسی که اندک مقاومتی او را هفتاد و سومین یار امام حسین علیه السلام قرار می‌داد. آه ای زمانه!

۱. شیخ محمد سماوی، اِصْرَارُ الْعَيْنِ، ص ۳۰؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۳۵۶.



چگونه ما را از این رسوایی نجات می‌دهی؟!

ما چگونه هستیم در این راه؟ یار همراه هستیم یا یار نیمه‌راه؟ آیا بالاتر از این دسته هم هست؟ دیدیم که فقط یار بودن ممکن است انسان را در نیمه‌راه وا بگذارد.

ج) یارآور

دسته سوم، اشخاص «یارآور» هستند؛ کسانی که سعی می‌کنند تنها نباشند و دست چند نفر دیگر را هم بگیرند و در جلسه امام حسین علیه السلام شرکت دهند. البته قبلاً گفتیم که لازمه چنین کاری دید عاشقانه و در نهایت تکامل یکدیگر هست.

نمونه عجیب در صحنه عاشورا «عبدالرحمان بن عبدالله آرخبی»^۲ است. عبدالله علاوه بر اینکه برای امام حسین علیه السلام یار بود، یارآور هم بود. او به همراه مسلم و قیس بن مسهر با هدف یارگیری برای امام به سمت کوفه حرکت کردند و نامه کوفیان را به امام حسین علیه السلام رساندند. درست است که مردم امام را یاری نکردند، ولی برای یارگیری دغدغه داشتند و برای عمل مؤثر تلاش کردند.

چون خودشان یار بودند و دغدغه یارآوری داشتند، در جریان به ظاهر سخت کربلا تاب آوردند. خوش به حال کسی که به مسجد می‌رود، به هیئت می‌رود و بقیه را نیز با خود همراه می‌کند. یا یک کتاب خوب که می‌بیند، معرفی می‌کند. اصلاً به فکر فکر مردم هم هست، نه فقط جسمشان.

احساس

سبقت و سرعت در یاری

با توجه به اینکه امتیازدهی به «یاری» با خود حضرات معصومین علیهم السلام است،

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۴۴۵.

۲. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۳۵۲؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹؛ بلاذری، انساب الاشراف،

ج ۳، ص ۱۵۹.



افراد مختلف با یکدیگر مسابقه و مسارعه در یاری امام دارند و همه تلاش می‌کنند از یکدیگر جلو بزنند و بهتر برای امامشان کار کنند؛ چون در دعای عهد از خداوند می‌خواهیم «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»؛ ما را از کسانی قرار بده که برای انجام نیازهای او سرعت می‌گیرند. «وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ»؛ ما را از کسانی قرار بده که برای انجام خواسته‌های او سبقت می‌گیرند.

بنابراین گاهی افرادی که ظاهرالصلاح نیستند و افرادی که گمان نمی‌کنیم نزد امام جایگاهی داشته باشند، مقم‌والایی دارند و امتیاز خوبی از امام کسب می‌کنند.

سبقت کبوترها!

محمد بن سنان می‌گوید: عده‌ای از کوفیان به امام صادق علیه السلام شکایت کردند که «إِنَّ الْمُفْضَلَّ يُجَالِسُ السِّطْرَ وَأَصْحَابَ الْحَمَامِ وَقَوْمًا يَشْرَبُونَ الشَّرَابَ»؛ مفضل با افراد پست و کبوترباز و شراب‌خوار نشست و برخاست می‌کند. «فَيَتَّبِعِي أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ وَ تَأْمُرَهُ أَلَّا يُجَالِسَهُمْ»؛ خوب است که نامه‌ای به او بنویسید و به او دستور دهید با آنها ننشیند. امام صادق علیه السلام نامه‌ای به مفضل نوشت و آن را مهر و موم کرد و به آنها داد و دستور داد که نامه را به دست خود مفضل بدهند. آنها هم با نامه نزد مفضل رفتند (در بین این جماعت، اشخاصی مانند زراره و عبدالله بن بکیر و محمد بن مسلم و ابوبصیر و حجر بن زائده بودند) و نامه را به او دادند. پس نامه را باز کرد و آن را خواند؛ در آن نوشته شده بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اشْتَرِ كَذَا وَ كَذَا وَ اشْتَرِ كَذَا...»؛ این و آن را بخر و فلان چیز را بخر... «وَلَمْ يَذْكُرْ قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا مِمَّا قَالُوا فِيهِ»؛ حضرت به چیزی از آن مطالبی که آنها به حضرت درباره مفضل گفته بودند، اشاره نکرد. وقتی مفضل نامه را خواند، آن را به زراره داد و زراره هم به محمد بن مسلم داد تا اینکه نامه نزد همه دست به دست شد. مفضل گفت: چه می‌گویید؟ گفتند: «هَذَا مَالٌ عَظِيمٌ حَتَّى نَنْظُرَ وَ نَجْمَعَ وَ نَحْمِلَ إِلَيْكَ، لَمْ نُذْرِكَ إِلَّا تَرَكَ بَعْدَ نَنْظُرِي فِي ذَلِكَ»؛ این مال زیادی است. باید فکر و بررسی کنیم و جمع کنیم و هر چه داریم، برای



تو بفرستیم، و به چنین مالی دست نمی‌یابیم مگر اینکه بعداً تو را ببینیم و در این باره با هم فکر کنیم. «حَتَّى تَعْدُوا عِنْدِي فَحَبَسَهُمْ لِعِدَائِهِ»؛ همین که خواستند بروند و شروع به شور و گفت‌وگو کنند، مفضل به آنها گفت: حالا ناهار را پیش من باشید (بعد بروید و فکر و بررسی کنید). مفضل آنها را برای ناهار نگه داشت. «وَوَجَّهَ الْمُفَضَّلَ إِلَى أَصْحَابِهِ الَّذِينَ سَعَوْا بِهِمْ، فَجَاءُوا فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا» و در پی همان رفقای که اینها پیش امام صادق علیه السلام بدگویی و سعایت آنها را کرده بودند، فرستاد. آنها (کبوتربازها) هم آمدند و مفضل نامه امام صادق علیه السلام را برای آنها خواند. آنها از نزد مفضل رفتند برای تهیه پول و خرید کالاهای مکتوب در نامه. درحالی که مهمانان مفضل مشغول ناهار بودند، آن جوانان لات و کبوترباز برگشتند «حَمَلُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ قُوَّتِهِ الْفَأْوِ وَالْفَيْنِ وَ أَقْلٍ وَ أَكْثَرٍ، فَحَضَرُوا النَّبِيَّ دِينَارٍ وَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَبْلَ أَنْ يُفْرَغَ هَوْلَاءِ مِنَ الْعِدَاءِ»؛ درحالی که هر کدامشان به اندازه توانشان پول آورده بودند، و قبل از اینکه آنها ناهارشان تمام شود، در مجموع دوهزار دینار و ده هزار درهم آوردند. سپس گفت: «تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْرُدَ هَوْلَاءِ مِنْ عِنْدِي؟ تَنْظُنُونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْتَاجُ إِلَى صَلَاتِكُمْ وَ صَوْمِكُمْ؟»؛ مفضل به آنها (زاره و...) آیا می‌گویند من این جماعت را از نزد خودم برانم و دور کنم؟ فکر می‌کنید خدا به نماز و روزه شما نیاز دارد؟!!

شاید کسانی که در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت می‌کنند، ظاهرالصلاح نباشند، ولی اینها دوستدار امام هستند و نباید آنها را رد کرد؛ بلکه با آنها نیز باید مهربان بود و از میان آنها نیز باید برای امام یاریگیری کنیم. در این روزگار آخرالزمان، این مسابقه و مسارعه هر روز شدیدتر و عیار افراد شناخته‌تر و ظرفیت‌ها ظهور و بروز جدی‌تری پیدا می‌کند. باید دقت کنیم از «ملت مهربان» اطرافمان دریاری امام مهربان جانمانیم؛ وگرنه اگر دریاری و یاریگیری کم گذاشتیم، قصه پر غصه غریب و لی خدا، در طول تاریخ تکرار می‌شود. از غربت ۲۵ ساله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تنهایی امام حسن علیه السلام و به قربانگاه رفتن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا باید عبرت گرفت.



در برهه‌ای از تاریخ آن قدر یاران ائمه کم بودند که امام باقر علیه السلام^۱ فرمودند: «إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرٍ»؛ اگر امام به اندازه اصحاب بدر یار داشتند، آن تمدن و قیام و ظهور شکل می‌گرفت. منظور از اصحاب بدر، ۳۱۳ نفر جنگ بدر هستند که تا آخرین نفس پای رهبر خویش حاضر و مؤثر ماندند.

شاید باورتان نشود که در دوره امام صادق علیه السلام^۲ ایشان حتی هفده نفر یار واقعی هم نداشت: «وَ اللَّهُ يَا سَدِيرٌ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ»؛ ای سدیر! به خدا قسم اگر به اندازه این گله، پیرو و یار داشتیم، قیام می‌کردم. سدیر می‌گوید بعد از این گفت‌وگو گله را شمردم، به هفده عدد رسید.

گاهی تعدادی به ظاهر اعلام آمادگی می‌کردند، اما در میدان عمل اهل نصرت و یاری عملی نبودند. قطعه‌ای از تاریخ هست که انسان هر موقع می‌خواند یا می‌شنود، آه از نهادش بلند می‌شود. امشب شب گریه است. جا دارد انسان ساعت‌ها برای این بی‌وفایی‌ها اشک بریزد؛ آنجا که تاریخ طبری به نقل از سعد بن عبیده نقل می‌کند:

در کارزار کربلا عده‌ای از بزرگان کوفه بر بالای بلندی مشرف بر صحرای کربلا ایستاده بودند و فقط می‌گریستند و دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْ نَصْرَكَ»؛ خدایا! نصرت و یاری خودت را بفرست. گفتم: «يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ! الْآتِنُونِ لَنْ نَنْصُرُوهُ»؛ ای دشمنان خدا! گریه و دعا چه فایده‌ای دارد؟ چرا یاری‌اش نمی‌کنید؟!^۳

امام حسین علیه السلام یار مؤثر که یار آوری کند، می‌خواستند. امروز در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هم همین‌طور است. برای امام عصرمان چند یار آورده‌ایم؟

۱. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: «إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَ التَّغْيِيرُ». قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «وَ اللَّهُ يَا سَدِيرٌ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَظُمْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرٌ». کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲. «جدا» جمع «جدی» به معنای بزغاله است.

۳. «إِنَّ أَشْيَاخًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوْ قُوفَ عَلَى التَّلِّ سَبَكُونَ، وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ أَنْزِلْ نَصْرَكَ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ! أَلَا تَنْزِلُونَ فَتَنْصُرُونَهُ؟» (طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۳۹۲).



این شعر، حال و روز امروز ما شده است:

الحق والانصاف در حقش جفا کردیم
 با علم بر تنهایی‌اش او را رها کردیم
 احساس می‌کردیم خیلی معرفت داریم
 آنجا که گه گاهی برای او دعا کردیم
 گاهی نمی‌دانم چه شد که یادش افتادیم
 گاهی برای دردها او را صدا کردیم
 با غفلت از یاد امام عصرمان مردم
 خود را به این شدت گرفتار بلا کردیم
 کاری برای او نکردیم ای دل‌غافل
 به‌گریه‌های خشک و خالی اکتفا کردیم
 از شرم پیش مادر سادات باید مُرد
 وقتی که با فرزند او این‌گونه تا کردیم

یارگیری خیلی مهم است. از همه ظرفیت‌ها باید استفاده کنیم. یک مقدار باید از کارهای کلیشه‌ای و کارهای کم‌بازده بیرون بیاییم و کاری کنیم که یک‌تنه در کنار «ملت مهربان» حضور فعال و مؤثر داشته باشیم. اگر فقط یک جوی آب باشد، جوی است؛ ولی وقتی چند جوی آب به هم متصل شوند، رودخانه و دریا می‌شود و می‌تواند سیل عظیمی به راه بیندازد. تا وقتی جوی آب هستیم، ظرفیت همان است؛ ولی وقتی دریا شدیم و ملت همدل، می‌توانیم سیل ایجاد کنیم. باید یارآور باشیم. باید برای نصرت و ظهور امام یارگیری کنیم. باید مقدمه‌ساز ظهور باشیم.

رفتار

ولی چطور می‌توانم برای تمدن و ظهور حضرت آماده شوم و مؤثر باشم؟

۱. خیرخواهی، نه تک‌روی (تربیت نیروی تمدن ساز)

پیامبر ﷺ راهی را معرفی می‌فرمایند که هر کس این روحیه را داشته باشد،



مانعی برای رفتن به بهشت ندارد. در این روایت، پنج راه برای این افراد می‌گوید که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِخَمْسٍ لَمْ يَحِبُّهُ عَنِ الْجَنَّةِ»؛ هر کس با پنج چیز نزد خدا برود، خداوند، او را از بهشت مانع نمی‌شود. «وَالنُّصْحُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ»؛^۱ خیرخواهی نسبت به عموم مسلمانان؛ یعنی تک‌روی نمی‌کند و به فکر دیگران هم هست و دغدغه بقیه افراد جامعه را دارد و بی‌خیال نیست؛ یعنی ملت امام حسین عليه السلام خیرخواه دیگران می‌شود.

یکی از مواردی که از مصادیق خیرخواهی است، تشکیل کانون، پاتوق، هیئت فرهنگی (هر چه اسمش را بگذارند) است که مختص خواهران و دختران نوجوان باشد و بتوانند تفریحات سالم و جذاب داشته باشند. ما از این محیط‌ها و جمع‌های سالم متناسب نوجوانان پسر هم نیاز داریم. در این پاتوق‌ها کم‌کم مهربانی نشر پیدا می‌کند و کار تربیتی از کارهای مؤثر و مستمر و عاقبت‌به‌خیر است. اگر در اینجا نوجوان‌های درستی تربیت کنیم، ریل تمدن درست می‌شود. البته افراد چند نوع می‌توانند کمک کنند:

کمک فکری و مدیریتی: عده‌ای توانایی مدیریتی و اجرایی و فکری خوبی دارند. ایجاد یک پاتوق دخترانه برای کارهای تربیتی و یارآوری را آغاز کنند.

کمک پشتیبانی و مالی: عده‌ای شاید حوصله چنین کاری را ندارند، ولی با پول خودشان می‌توانند پشتوانه برای این کارها باشند. اصلاً یکی از مهم‌ترین دغدغه راه‌اندازان چنین مجموعه‌هایی دغدغه مالی است و باید این قدر تأمین بشوند که دیگر مشغولیت فکری نداشته باشند.

کمک در تأمین نیروی انسانی: کسانی که امکان دو کمک قبلی را ندارند،

۱. رسول الله ﷺ: «أَمَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِخَمْسٍ لَمْ يَحِبُّهُ عَنِ الْجَنَّةِ: فَالنُّصْحُ [لِللَّهِ، وَالنُّصْحُ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَالنُّصْحُ لِرَسُولِ اللَّهِ، وَالنُّصْحُ لِبُؤَاةِ الْأَمْرِ، وَالنُّصْحُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ]» (محمد محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۶، ص ۵۳۲).



ولی هر کار عملی باشد، می‌توانند انجام بدهند؛ مانند اینکه کسی عمل خیری را نشر بدهد، مثلاً کانال خوبی راه‌اندازی کند یا محتوای مذهبی که دل شخصی را به سمت خدا متمایل کند، بازگذاری کند، مثلاً درباره نماز خواندن عاشقانه یا... در فضای مجازی عکس نوشته‌ای منتشر کند و افراد زیادی با خواندن همان مطلب به نماز خواندن تشویق شوند. در این صورت، هم کسی که تشویق شده و نماز خوانده پاداش می‌گیرد و هم کسی که آن مطلب مفید درباره نماز را نشر داده است، مانند آن پاداش را دریافت خواهد کرد و هم کسی که این پُست را پسندیده و لایک کرده، عملاً راضی به این کار عظیم بوده. پس در ثواب آن‌ها شریک است.

امشب با ابی‌عبدالله قرار بگذاریم از اینجا که رفتیم، یارآور برای ایشان می‌شویم.

۲. احیای سنت وقف (پشتوانه تمدن)

راه دوم: ما عمر کوتاه، توشه کم، راه طولانی و خطر زیاد داریم. با وجود همه اینها، هدف بلندی مثل همین همدلی و مهربانی برای تمدن ظهور را هم داریم. راه‌حل تمام اینها که حتی باعث ایجاد اشتغال، فقرزدایی، تعدیل ثروت و آثار فراوان دنیوی دیگر می‌شود، احیای سنت وقف بین مؤمنین یک جامعه است. در راهکار اول، نیرو برای تمدن ساخته می‌شود و در این راه، پشتیبان نیروی مردمی ایجاد می‌شود. وقف باعث از بین رفتن مالکیت شخصی و ایجاد مالکیت عمومی می‌گردد؛ یعنی «من»ها در اینجا «ما» می‌شود. وقف باعث می‌شود نام انسان قرن‌ها به نیکی باقی بماند و از این جهت شاید یکی از ماندگارترین اعمال صالح برای مؤمنان هوشمند است. یک حساب بانکی به پهنای ابدیت، وقف است. وقف انواع مختلفی دارد:

وقف اموال

ممکن است توانایی وقف املاک داشته باشد. اگر در صحن مسجد گوهرشاد مشهد به طرف ضریح امام رضا علیه السلام بایستید، تقریباً در طرف چپ



حرم مدرسه‌ای ساخته شده است. این مدرسه توسط ندیمه^۱ گوهرشاد با مصالح اضافی مسجد گوهرشاد ساخته شده است. نام این ندیمه «پریزاد خانم» است. پریزاد^۲ این مدرسه را همزمان با مسجد گوهرشاد ساخت. چقدر می‌توان با وقف یک تکه زمین کوچک، گره مالی بسیاری از مشکل‌های فرهنگی را باز کرد. وقف، وام بی‌اضطرار و سود سرشار است.

وقف فرهنگی

ممکن است توانایی وقف فرهنگی داشته باشد؛ یعنی وقفی که باعث تصحیح فکر و نگرش انسان‌ها شود. یک کتاب برای تصحیح و رشد فکری دیگران وقف کند. یا می‌تواند واقف یک جلسه مهارت خانواده یا مهارت‌های قبل از ازدواج شود و واسطه ازدواج یک عروس و داماد شود.

وقف جان و نفس

یعنی کسی خودش را وقف خدا و اهل بیت علیهم‌السلام کند. علامه عسگری رحمته‌الله که حدود ۵۰ تا ۶۰ جلد کتاب برای احیای دین و تشیع نوشته است، می‌گوید:

در اوایل جوانی در سامراء روی پیشانی‌ام با انگشت نوشتیم: وقف برای اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیانش و تا الان هم جای دیگری او را خرج نکرده‌ام.^۳

کسی که بتواند خودش را وقف خدا و اهل بیت علیهم‌السلام کند، یکی از سطوح بالای وقف است. مثل اینکه والدین، فرزندان خود را طوری تربیت کنند که

۱. در اصطلاح درباریان، زنی که مصاحب و همراه و همراز ملکه یا دیگر زنان برجسته دربار است. خادمه.

۲. مدرسه پریزاد از بناهای شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ق) در مشهد، واقع در مجموعه آستان قدس رضوی است که بانی آن پریزاد، ندیمه گوهرشاد آغا، همسر شاهرخ تیموری از سلسله تیموریان بوده است. او این مدرسه را همزمان با برپایی مسجد گوهرشاد و از باقی مانده مصالح آن بنا نهاد. پریزاد خانم از نوادگان «ربیع بن خَیثم» معروف به «خواجه ربیع» (متوفی ۶۱ یا ۶۳ق) و همسر «میرزا میرک حسینی»، متولی مزار خواجه ربیع بود. پریزاد طبق وقفنامه‌ای مفصل که نسخه اصل آن در اداره اوقاف خراسان موجود است، تولیت این مدرسه و موقوفات بسیار آن را که برای مستمری ماهانه طلاب و دیگر هزینه‌ها منظور داشته بود، به همسرش تفویض کرد (حکیم الممالک، روزنامه سفر خراسان، ۵۹۹).

۳. فرزند علامه، «ضیاء الدین عسگری» در همایش گرامی داشت مرحوم علامه عسگری. <http://fna.ir>



امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نوجوانشان را به عنوان طلبه حوزه‌های علمیه پذیرد، تا اولاً خودشان را به عنوان یار امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام تربیت کنند و ثانیاً با معارف دینی بتوانند از جامعه برای یاری امام، یارگیری کنند؛ خصوصاً بتوانند از طریق سخنرانی و روضه برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دل‌های بسیاری را به صاحب کربلا گره بزنند و دستی را در دست امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قرار دهند. در تشریفی که آیت‌الله الهی طباطبائی (برادر علامه طباطبائی) به محضر حضرت بقیة‌الله عَلَيْهِ السَّلَام داشتند، حضرت به ایشان فرمودند:

«اگر مشکل و گرفتاری داشتید، خدا را قسم بدهید به ریزه‌خواران سفرهٔ ما». آیت‌الله الهی طباطبائی فرمودند: با وجودی که منظور حضرت را فهمیدم، اما می‌خواستم از لسان شریف خودشان بشنوم! سؤال کردم: آقا جان! ریزه‌خواران سفره شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «همین طلبه‌ها». سؤال کردم: آقا جان! شما از آنها راضی هستید؟ حضرت سکوت کردند و بعد از تأملی فرمودند: «ماکسی را غیر از آنها نداریم»!

ذکر مصیبت

اما یکی از کسانی که تمام وجودش را وقف کرد تا این‌گونه وقف را یاد بدهد، خود ابی‌عبدالله است. عجب وقفی! آقا جان من بمیرم که کسی یار آور نشد. در دیوار هیئت امشب مصیبت می‌خواند.

شهید «داوود جوانمرد»^۲ که مثل فامیلی‌اش واقعاً جوانمرد بود، اولین شهید رسانه ملی مدافع حرم است. می‌گویند:

وقتی عزاداری می‌کرد، در حال خودش نبود. حتی گاهی از هیئت برمی‌گشت، ولی باز هم در حال و هوای عزاداری بود. یک بار که از

۱. محمدتقی صرفی پور، پای درس علما، ص ۶۵۷.

۲. داوود جوانمرد نخستین شهید مدافع حرم رسانه ملی است که در سوریه از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد. وداع او در آخرین پیام‌هایش با یار دیرینش: «حرم‌له و عمر سعد و شمر، باز مبارز می‌طلبند؛ کاروان زنبیبه در حرکت است؛ خانم هل من ناصر می‌گوید. می‌روم تا انتقام سیلی زهرآلود را بگیرم، تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».



هیئت برگشت، دیدم لب‌هایش خشک و سفید شده. گفت: مامان خیلی تشنه‌ام. گفتم: این همه آب و شربت پخش می‌کنند، چرا نخوردی؟ چرا به خودت ظلم می‌کنی؟ گفت: مامان، مگر امام حسین علیه السلام بالب تشنه به شهادت نرسید؟!^۱

بگویم ای شهید عزیز، روضه تشنگی و شهادت این طور خرابتان کرد و نتوانستید هیچ چیز بخورید. اگر روضه تیر خوردن امام حسین علیه السلام را می‌شنیدید چه کار می‌کردید؟ آقا جان! یاران و یارآورها کجا بودند که این طور تیر زدند. نوشته‌اند در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام چند تیر کاری زدند. دلش را دارید بگویم:

۱. تیر به قلب^۲

خوارزمی در «مقتل الحسین علیه السلام»^۳ نقل می‌کند:

آنجا که امام در بین این جنگ می‌خواستند استراحت کنند، زیرا بر اثر نبرد، کم‌توان شده بود، به استراحت ایستاد. در همین هنگام سنگی آمد و به پیشانی مبارکش اصابت کرد و خون از پیشانی جاری. پیراهن خود را گرفت تا خون را پاک کند، که تیری با پیکان سه شاخه آهنین و مسموم آمد و در قلبش (سینه یا محدوده قلب) نشست.

1. <https://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/thirsty-lips>

۲. در صورت درستی این بخش از گزارش، مقصود، اصابت تیر به ناحیه قلب است، نه خود قلب، چنان‌که در گزارش المناقب، محل اصابت، سینه امام علیه السلام ذکر شده است. بدیهی است که اگر قلب ایشان مورد اصابت قرار می‌گرفت، فرصتی برای اقدامات بعدی که در گزارش آمده وجود نداشت.

۳. «وَقَفَّ [الْحُسَيْنُ علیه السلام] اِسْتَرْجِعُ، وَقَدْ صَغَفَ عَنِ الْقِتَالِ، فَبَيَّسَمَا هُوَ وَقَفَّ إِذْ آتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ، فَسَأَلَتْ الدِّمَاءَ مِنْ جَبْهَتِهِ، فَأَخَذَ التُّوبَ لِيَمْسَحَ عَنْ جَبْهَتِهِ، فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ، لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ: إِلَهِي! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنٌ نَبِيٍّ غَيْرُهُ، ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ وَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ، فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَالْمِرْيَابِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجِرْحِ، فَلَمَّا امْتَلَأَتْ دَمًا رَمَى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَأَرْجَعَ مِنْ ذَلِكَ قَطْرَةٌ... ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجِرْحِ ثَانِيًا، فَلَمَّا امْتَلَأَتْ نَطَعَ بِهَا رَأْسَهُ وَطَبَعَتْهُ، وَقَالَ: هَكَذَا وَاللَّهِ أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي مُحَمَّدًا وَأَنَا مَحْضُوبٌ بِدَمِي، وَأَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَتَلْتَنِي فَلَا تُؤَلِّمْنِي» (خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴؛ سید بن طاووس، الملهوف، ص ۱۷۲).



۲. تیر به پیشانی

دومین تیر را ابن عثم کوفی چنین نقل می‌کند:

همین که امام حسین علیه السلام تنها به طرف فرات یورش می‌برد، به او حمله می‌کردند تا او را از رسیدن به آب بازدارند. پس مردی از آنان، که کنیه‌اش ابو حُتوف جُعی بود، تیری انداخت و بر پیشانی حسین علیه السلام نشست. حسین علیه السلام تیر را بیرون آورد و آن را انداخت. خون بر صورت و محاسنش سرازیر شد.

یل حیدر است؛ پسر امیرالمؤمنین علیه السلام است. نمی‌توانستند جلوی حضرت بایستند و با حضرت رودرو بشوند. شمر دستور تیراندازی داد.

ما از آن شیردلانیم که از خون نهراسیم
 ما عائله و مُلک نداریم و نخواهیم
 مایار قصاصیم که از قید خلاصیم
 ما پنجه شیریم ز کسی باک نداریم

این روضه، متن تاریخ نیست؛ روضه امام زین العابدین علیه السلام با واسطه دو معصوم هست. همان‌جا که امام دیگر یاری نداشتند.

۳. تیر به گلو

شیخ صدوق در «امالی»^۲ به نقل از عبدالله بن منصور، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از جدش امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

۱. «كُلَّمَا حَمَلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِنَفْسِهِ عَلَى الْفِرَاتِ حَمَلُوا عَلَيْهِ حَتَّى أَحَالُوهُ عَنِ الْمَاءِ. ثُمَّ زَمِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ - يُكْنَى أَبُو الْحَتُوفِ الْجُعِيُّ - فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي جَهَنَّتِهِ، فَتَرَخَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ السَّهْمَ فَرَمَى بِهِ، فَسَأَلَتْ الدِّمَاءُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِحْيَتِهِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَوْلًا عِصَابًا الطَّغَاةِ، اللَّهُمَّ فَأَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُدْر عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا تُغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا» (ابن اعمش کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۷؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴).

۲. نَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَلَا يَرَى أَحَدًا، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَوْلًا عِصَابًا الطَّغَاةِ، اللَّهُمَّ فَأَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُدْر عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا تُغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا» (ابن اعمش کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۷؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴).



حسین علیه السلام به چپ و راست نگریست و کسی را ندید. سرش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: «خدایا! تو می‌بینی که با فرزند پیامبرت چه می‌کنند». قبیله بنی‌کلاب، میان حسین علیه السلام و آب، مانع شدند. تیری به سوی او پرتاب شد که برگلویش نشست و از اسب بر زمین افتاد.

نوشته‌اند مقاتل که ظهر روز دهم
 چه روضه‌ها که از این داغ بر زبان آمد
 سه سیب را سه هدف را سه تیر کافی بود
 سه بار تیرانداز هر بار با کمان آمد
 نوشته‌اند که شاهی ز صدر زین افتاد
 اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

۴. تیر بردهان

ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ»^۱ می‌نویسد:

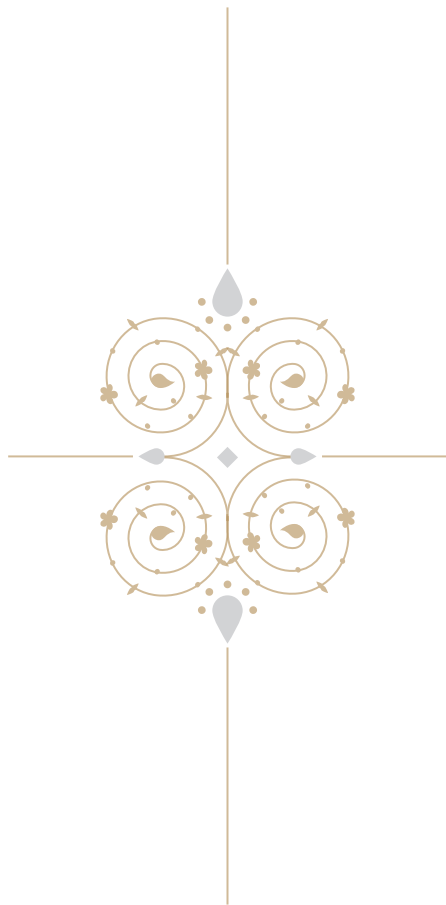
تشنگی حسین علیه السلام شدت گرفت. نزدیک فرات شد تا آبی بیاشامد. حُصَین بن نُمَیر (لعنه الله) تیری به سوی ایشان انداخت که به دهانش اصابت کرد.

۱. اشَدَّ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَدَنَا مِنَ الْفُرَاتِ لِيَشْرِبَ، فَرَمَاهُ حُصَيْنُ بْنُ نُمَيْرٍ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي فَمِهِ، فَجَعَلَ يَتَلَقَّى الدَّمَ بِيَدَيْهِ وَرَمَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُصْنَعُ بِابْنِ بِنْتِ نُبَيْكٍ، اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدْدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقِيلَ: الَّذِي رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَبَانَ بْنِ دَارِمٍ «طبری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۱ و ج ۵، ص ۴۴۹».



مجلس یازدهم

نقش زنان در مدیریت
عواطف جامعه



انگیزه

ندای عبرت

امشب شب خاصی است. اگر نسیم عاشورا تکرار نمی‌شد، تکلیف ما سبک بود؛ اما هنوز ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در عصر عاشورا شنیده می‌شود و همه ما مخاطب این ندا هستیم و امام همه ما را صدا زده است و داستان سراسر عبرت کوفه و کوفیان در پیش روی ماست و اگر غفلت کنیم، چه بسا غفلتی که به اندازه ابدیت بین ما و امام فاصله می‌اندازد.

رسالت عقل و عاطفه زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام

اما شام غریبان است و تمام یاران سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام شهید شده‌اند، خیمه‌ها سوخته، اموال غارت شده، نوامیس و فرزندان به اسارت گرفته شده‌اند. مصیبتی که به تعبیر روایات و زیارات ما اعظم مصائب است: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ زَرِيئَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». ظاهر امر چیزی جز شکست نیست. اما عقیل بن هاشم حضرت زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام چه می‌کند؟ انسان متحیر و عقول از درک ایشان عاجز است. یک زن و این همه مصیبت! چندین مصیبت در یک بعد از ظهر برایش اتفاق می‌افتد؛ فرزندانش شهید می‌شوند؛ برادرانش شهید می‌شوند؛ برادرزاده‌هایش

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، زیارت عاشورا.

شهید می‌شوند. یکی از این مصیبت‌ها کافی است تا مدت‌ها بانویی را زمین‌گیر کند.

اما از امشب تا زمان عروج آسمانی حضرت زینب علیها السلام می‌توانید، ظهور و بروز نقش بی‌نظیر یک زن در ساحت عقل و عاطفه را به تماشا بنشینید. یک‌جا در مجلس یزیدیان و در مقام خطابه و رویارویی با آنان، گویی طنین صدای امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ها به گوش می‌رسد و یک‌جا در کنار کاروان اسرای سیدالشهدا علیهم السلام اوج مهربانی و محبت است.

نقش محوری و رسالت یک زن در جامعه، که حضرت زینب علیها السلام در عاشورا اوج و حدّ‌اعلای آن را به نمایش گذاشت.

بله، می‌شود فقط اشک ریخت و شکست و مغلوب عواطف شد. در این صورت اطرافیان هم می‌شکنند و این وسیله‌ای می‌شود برای سوءاستفاده ظالمین، اما می‌شود مانند حضرت زینب کبری علیها السلام کوه صبر بود و عواطف را مدیریت و ظالمین را مغلوب کرد.

ببینید حضرت زینب علیها السلام چگونه صحنه‌ها را مدیریت می‌کند؟ اوج این مدیریت را در کاخ یزید ملعون نشان می‌دهد و ماجرا برعکس می‌شود؛ تا آن لحظه در ظاهر، یزید و سپاهیان‌ش پیروز میدان بودند، اما صحنه تغییر می‌کند؛ محاصره تبلیغاتی شکسته و حق معرفی می‌شود و ظالم رسوا می‌گردد.

اما نقش محوری یک زن چیست که زینب کبری علیها السلام به تأسی از مادرشان حضرت زهرا علیها السلام در اوج، این نقش را ایفا می‌کند؟

در شب‌های گذشته گفتیم که همه ما باید بر محور این فراز زیبای زیارت عاشورا «**سَلِّمْ لِنِّسَاءِکُمْ**» بر محور ولایت، پیوند اخوت خود را محکم کنیم و بر همین محور در روز قیامت هم ایمن هستیم. امشب می‌خواهیم بگوییم نقش زن در جامعه‌ای که با امام سلیم و آشتی است، مدیریت عواطف اجتماعی است و حضرت زینب علیها السلام بزرگ‌ترین الگوی مدیریت عواطف جامعه هستند.



الله اکبر از تجلی محبت و عطوفت خدا در زن. زن یک قدرت پنهان و بزرگ و بی‌بدیلی دارد که می‌تواند جامعه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. زن با قدرت عاطفه خود، که خدای متعال در وجود او به ودیعه نهاده و مخصوص زن است، همراه با ایمان عمیق، همراه با اتکا به خداوند و همراه با عفت و پاکدامنی که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد، می‌تواند در جامعه یک نقش استثنایی ایفا کند و هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. مثل کوه استواری از ایمان، در عین حال مثل چشمه جوشانی از عواطف و محبت و احساسات زنانه، تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه صبر و حوصله و عاطفه خود سیراب می‌کند.^۱

بر حسب قابلیت‌های تکوینی، مردان مظهر قدرت‌ورزی و اقتدارند که به تعبیر قرآن کریم «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۲ و زنان، مظهر مهرورزی، عطوفت و ظرافت هستند و همان‌طور که در تغییرات اجتماعی، مدیریت عزم‌ها و اراده‌ها و تجمیع قدرت‌ها لازم است، مدیریت عاطفه‌ها و متمرکز کردن آنها نیز ضرورت دارد؛ یعنی هویت کاربردی زن و خانواده بر محور «رهبری عواطف اجتماعی» توسط زن، برای ایجاد وحدت کلمه بین مؤمنین یعنی «سَلِّمُ مِنْ سَائِلِكُمْ» و تقابل با دستگاه طواغیت یعنی «حَزْبٌ مِّنْ حَازِبِكُمْ» شکل می‌گیرد که از مدیریت عواطف جامعه زنان آغاز می‌شود و با تأثیرگذاری بر عواطف کل جامعه امتداد می‌یابد. «ملت مهربان» به عطوفت زنان نیاز دارد. در کنار آن، نقش مرد هم بی‌بدیل است. نقش مرد مدیریت اقتدار است.

چقدر این تعبیر زیباست و فقط از زبان شخصی فهیم همچون معمار کبیر انقلاب یعنی امام خمینی علیه السلام صادر می‌شود که می‌فرماید:

زن نقش بزرگی در اجتماع دارد؛ زن مظهر تحقق آمال بشر است؛ زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۱۰/۶.

۲. نساء، ۳۴.

۳. صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۷، ص ۳۴۱.



اگر زن در نقش خود در جامعه‌ای فعال نباشد، مرد به تنهایی نمی‌تواند تأثیری کامل در رشد جامعه داشته باشد؛ چراکه این دو مکمل یکدیگرند. اما چرا در جامعه، یک نگاه فراگیر به جایگاه عاطفی زن وجود ندارد؟

اقناع

شناختن جایگاه زن

مهم‌ترین دلیل آن، نداشتن علم و اشراف و توجه به این جایگاه است. دین مقدس اسلام برای جبران این جهل، دو کار می‌کند:

الف) اصلاح ذهنیت غلط

ابتدا ذهنیت غلطی که در مورد ارزش و جایگاه زن نسبت به مرد بوده است را اصلاح می‌کند.

ملاک ارزش

یک آیه مهم و اساسی از بین آیات دیگر در این موضوع بیان می‌کنیم که پیرامون اصلاح تفکر جایگاه و ارزش زن نسبت به مرد است. خدای متعال در سوره حجرات می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛^۱ (ای مردم، ما همه شما را از زن و مرد آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های مختلف گردانیدیم تا بدانید که اصل و نژاد، مایه افتخار نیست، و بزرگوارترین شما نزد خدا کسی است که باتقواتر است. همانا خداوند به کار نیک و بد مردم آگاه است).

بر اساس این آیه، زن و مرد در رسیدن به درجات بالای معنوی مساوی‌اند و در ثواب عباداتشان فرقی نیست؛ بین نماز و روزه‌شان، خمس و زکاتشان، و در این میدان، هر که باتقواتر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است.



مصادیق قرآنی

بانوانی مثل حضرت زهرا^۱، حضرت مریم^۲، حضرت آسیه^۳ و مادر حضرت موسی^۴ (علیهن السلام) نمونه‌های درخشانی از رسیدن به درجات بالای معنوی هستند.

ب) تبیین جایگاه واقعی (مدیریت عواطف)

اکنون که روشن شد، نه زن بودن بی‌ارزشی است و نه مرد بودن، ارزش است، می‌خواهیم بگوییم قدرتی در زن وجود دارد به نام محبت و عطوفت که ارزش و امتیاز واقعی زنان است. دست برتر بانوان، در قدرت عاطفی آنهاست که «مدیریت عواطف» جامعه را بر عهده دارند. در اسلام شئون زن بی‌بدیل است:

شأن اول: محبت دخترانه

مایه انس خانه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صراحت در مورد تأثیر وجود یک دختر در برقراری انس در خانه می‌فرماید: «نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ»؛^۵ (دختران، چه فرزندان خوبی هستند). «مُلَطَّفَاتٌ» زیرا آنها مهربانند؛ «مُجَهِّزَاتٌ» گشاده‌روی و پناه‌دهنده‌اند؛ «مُونِسَاتٌ» مایه خوشی و انس هستند؛ «مُبَارِكَاتٌ» مایه برکتند. بله، این دختر است که می‌تواند با چنین قدرتی که خداوند به او داده، با مدیریت این عواطف در خانه و به تبع در جامعه، انس و مهربانی به ارمغان بیاورد.

۱. «إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَىٰكَ الْكَوْثَرَ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۗ إِنَّ سَانَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». سوره مبارکه کوثر.

۲. «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». آل عمران، ۴۲.

۳. «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». تحریم، ۱۱.

۴. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا ذَا حِفْظٍ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تخَافِي وَلَا تحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». قصص، ۷.

۵. میرزا حسین نوری، المستدرک، ج ۱۵، ص ۱۱۵.



أمیہا

تجلی این مدیریت عاطفه و بروز محبت دخترانه در زیباترین رابطه پدر و دختری عالم است؛ یعنی وجود نازنین زهرای اطهر عَلَيْهَا السَّلَام آن قدر مهربانانه نسبت به پدر بزرگوارشان ابراز محبت می‌کردند که به مهر و عطوفت مادری رسید، تا جایی که رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرمودند: «**أُمِّيَّهَا**»^۱.

فداک ابوک

در حدیث دیگری این رابطه عاشقانه و پرمحبت را می‌بینیم. ابوذر غفاری می‌گوید: بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شدم در همان بیماری‌ای که در آن از دنیا رحلت فرمود. به من فرمود: «ای ابوذر! دخترم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را نزد من بیاور». ابوذر گوید: برخاستم و نزد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رفتم و عرض کردم: ای سرور زنان، پدرت را اجابت فرما. حضرت عَلَيْهَا السَّلَام چادر خود را پوشید و بیرون آمد تا بر آن حضرت وارد شد. چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید، از خود بی خود شد و به شدت گریست. از گریه او پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز گریست و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را به خویش چسبانید و فرمود: «**يَا فَاطِمَةُ، فِدَاكَ أَبُوكَ**»؛ پدرت به فدایت! گریه مکن. تو اولین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد»^۲.

زینت پدر

چه زیباست این نام «زینب». زینب از ترکیب «زین» و «أب» به معنای «زینت پدر» است.^۳ خوشا به سعادت دخترانی که حقیقتاً زینت پدرند؛ در حجب و حیا و عفت و در همه محاسن اخلاقی‌شان.

دل‌نوشته دخترانه

برای روشن‌تر شدن این محبت دخترانه اجازه دهید قسمتی از دل‌نوشته‌های دختر جانناز عزیز و شهید زنده، آقای «نورخدا موسوی»

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. خراز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۶ - ۳۷؛ علامه بحرانی، غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۸.

۳. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۸۰.



را بخوانم. ایشان فرماندهٔ یگان تکاوری در مبارزه با گروه تروریستی ریگی است که خون صدها شیعه و سُنی را در کشور ما بی‌رحمانه بر زمین ریخته بود. در سن ۳۶ سالگی با اصابت گلولهٔ دوزمانهٔ تک‌تیراندزان ریگی، به‌طور صددرصد جانباز شد و حدود ۱۰ سال است که در کماست. در کشور به عنوان «شهید زندهٔ وطن» معروف شده و سال‌هاست که ساکت و آرام به‌روی تخت قرار گرفته تا آیتی بر آیات الهی و الگو و سرمشقی برای زمینیان باشد. دخترش با اینکه پدر بر حسب ظاهر نمی‌شنود، به پدر عزیزش این‌گونه خطاب می‌کند:

احساس می‌کنم حساسیت من نسبت به بابا خیلی بیشتر شده و هر نفسی که می‌کشد، به نفس من بند است. اصلاً نمی‌توانم یک لحظه درد پدرم را تحمل کنم. این موضوع بین همه پدرها و دخترها وجود دارد، ولی حس می‌کنم یک احساسی بالاتر از عشق و خیلی خاص بین من و بابا به وجود آمد. حس می‌کنم من را می‌فهمد و می‌بیند. دیدن من و بابا به درون خانه ختم می‌شود و از همه احوال من در بیرون هم خبر دارد. کمکم می‌کند؛ همیشه همراهم است و به حرفم گوش می‌دهد. بابا در کماست، ولی با او صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم حرف‌های غمگین را نگویم که ناراحت شود، بیشتر نکات مثبت را می‌گویم و احساس می‌کنم که حرف‌هایم را متوجه می‌شود. وقت‌هایی که انرژی مثبت دارم، بیشتر با بابا صحبت و درد دل می‌کنم. وقتی حرف می‌زنم و جوابی نمی‌شنوم، دروغ است بگویم که ناراحت نمی‌شوم، اما سعی می‌کنم عادت کنم!

کجای عالم گنجی به این عظمت یافت می‌شود؟! هیچ چیز جایگزین این جنس از عاطفه و مهربانی نیست و هیچ پرستاری قادر به آن نیست.

گل خوشبو

اکنون معنای آن روایت زیبا و کوتاه از امام صادق علیه السلام را می‌فهمیم که در جواب مردی که از دختردار شدن خود ناراضی بود و اصلاً این جنس محبت



دخترانه را نچشیده بود، فرمودند: «هی ریحانةُ تَشْتُهُا!»^۱ (او گلی است که باید او را ببویی). حضرت معنای طعم خوش عشق دخترانه را به زیبایی برای ما به تصویر می‌کشند. دختر مانند گلی است که باید او را ببویی؛ یعنی می‌تواند همانند گل به زندگی انسان زیبایی و طراوت ببخشد و به این زندگی معنایی دیگر دهد و هوای خانه و جامعه را عاشقانه کند.

شأن دوم: محبت همسرانه

منبع رحمت و مهربانی

ازدواج، خانه و خانواده، یکی از عوامل سکونت و آرامش است و ضمانت این آرامش را خداوند متعال، مودت و رحمت قرار داده است؛ لذا در سوره روم، آیه ۲۱ می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

علامه طباطبائی در «تفسیر المیزان» ذیل این آیه نوشته‌اند:

«مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل، ظاهر باشد و یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، «جامعه کوچک خانواده» است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند؛ نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری، و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود. یکی از افراد وقتی همشهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد و احساس محبت می‌کند.^۲

به عبارت دیگر: می‌توان گفت برای داشتن یک ملت مهربان و وجود سلم در بین مردم با یکدیگر و همچنین بین مردم و ولی جامعه، نیازمند خانواده‌های مهربان هستیم و و زن مهم‌ترین نقش در برقراری مودت و رحمت و مهربانی در یک خانه را بر عهده دارد و آن نقش، مدیریت عواطف است و لذا زن مهم‌ترین نقش را در مدیریت عواطف جامعه ایفا می‌کند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۰.



سایه عشق

بنابر نقل مورخان، حضرت رباب، دختر «امراء القیس بن عَدی»، همسر سید الشهدا علیه السلام و مادر حضرت سکینه و علی اصغر علیهما السلام است. عشق بین او و سیدالشهدا علیه السلام موج می‌زند. اوست که در سفر کربلا در کنار همسر حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت؛ سپس به مدینه بازگشت و مدت یک سال برای سیدالشهدا علیه السلام عزاداری کرد و اشعاری زیبا در سوگ آن حضرت سرود. خواستگاران از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند. در سوگ ابا عبدالله علیه السلام پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی‌رفت و سرانجام از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین علیه السلام یک سال بعد در سال ۶۲ هجری درگذشت.^۱

جهاد زن

اسماء، دختر «یزید انصاری»، از صحابه و راویان حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. کنیه‌اش أم سلمه بود و از او با عنوان «خطیبة النساء» به معنای سخنور زنان یاد می‌شد. محمود بن محمد، شهر بن حوشب، اسحاق بن راشد و... از او روایت نقل کرده‌اند. او در روایتی، به نمایندگی از زنان، از اجرهای معنوی‌ای مانند حج‌های متعدد، جهاد و تشییع جنازه پرسید که بیشتر، سهم مردان می‌شود؛ درحالی‌که زنان مشغول همسررداری و تربیت فرزند در خانه هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تحسین نحوه سؤال پرسیدن او، در پاسخ، شوهررداری نیکو و پیروی از شوهر را مساوی با اجر آن کارها برشمردند و فرمودند: «**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**».^۲ و نیکو شوهررداری کردن، به این معناست که همه امور زندگی با محوریت عشق است.

حضرت زینب علیها السلام

فقط یک گذاره از همسررداری حضرت زینب علیها السلام عرض کنم: زمانی که امام حسین علیه السلام عازم مکه بودند، زینب کبری علیها السلام از همسرشان عبدالله بن

۱. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸.

۲. حسون و مشکور، اعلام النساء المؤمنات، ص ۱۵ و ۱۴۹.



جعفر اجازه خواستند تا در کنار امام حسین علیه السلام باشد و عبدالله نیز او را مخیر ساخت.^۱ همسر داری آن قدر اهمیت دارد که زینب کبری علیها السلام حتی برای همراهی امام زمانش، از شوهر خویش اجازه می‌گیرد.

آرامش دل

این عشق همسرانه چیست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ ... وَلَا أُغْضِبْتَنِي وَلَا عَصْتَنِي لِئِذَا كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتُنَكِّشُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَخْزَانَ»؛^۲ (سوگند به خدا که فاطمه هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود و من هرگاه به فاطمه می‌نگریستم، غم و اندوه از من زدوده می‌شد. این محبت چیست که فقط یک نگاه، این‌گونه بردل پُرغم علی علیه السلام سکینه و آرامش می‌آورد و غم عالم با این نگاه از دل حضرت می‌رفت. چگونه یک همسر می‌تواند مایه آرامش باشد؟!

یادت باشه!

جریانی که همسر شهید «حمید سیاهکالی مرادی» از آخرین ساعات دیدارش به تصویر می‌کشد، نمونه‌ای بارز از وجود این محبت و عشق است:

سر سفره که نشست، گفت: «آخرین صبحونه رو با من نمی‌خوری؟!». با بغض گفتم: «چرا این‌طور می‌گی؟ مگه اولین باره می‌ری مأموریت؟!». گفت: «کاش می‌شد صداتو ضبط می‌کردم، با خودم می‌بردم که دلم کمتر تنگت بشه». گفتم: «قرار گذاشتیم هر کجا که تونستی، زنگ بزنی. من هر روز منتظر تماسم می‌مونم، منو بی‌خبر نذار».

با هر جان‌کدنی که بود برایش قرآن گرفتیم تا راهی اش کنیم. لحظه آخر به حمید گفتم: «حمید تو رو به همون حضرت زینب علیها السلام هرکجا تونستی تماس بگیر». گفت: «جور باشه حتماً بهت زنگ می‌زنم؛

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۰۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.



فقط یه چیزی، از سوریه که تماس گرفتم، چطوری بگم دوستت دارم؟ اونجا بقیه هم کنارم هستن؛ اگه صدای من رو بشنون، از خجالت آب می‌شم». به حمید گفتم: «پشت گوشی به جای دوستت دارم، بگو یادت باشه! من منظورت رو می‌فهمم». از پیشنهادم خوشش آمده بود. پله‌ها را که پایین می‌رفت، برایم دست تکان می‌داد و با همان صدای دلنشینش چندباری بلند بلند گفت: «یادت باشه! یادت باشه!» لبخندی زدم و گفتم: «یادم هست! یادم هست!»^۱

شأن سوم: محبت مادرانه

مگر می‌شود در جامعه و ملتی، مهربانی حاکم شود، بدون آبیاری قلوب با مهر و محبتِ مادری که در حقیقت، قلب خانه و جامعه اوست؛ لذا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های برقراری سلیم و آموزشگاه تربیت اهالی سالم در یک جامعه، خانه‌های مهربان است و خانه مهربان نتیجه‌اش می‌شود «ملت مهربان»؛ چراکه جامعه از خانواده‌ها تشکیل شده است، نه از افراد؛ گرچه گفته می‌شود جامعه از آحاد تشکیل شده است، ولی این افراد نیز در یک خانواده ساخته می‌شوند.

حق مادر

کاشتِ محبت در دل انسان و سپس آبیاری کردن آن با عشق مادری است. این از خودگذشتگی‌های مادرانه است که تمام بشریت را مدیون خود می‌کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«حق مادرت این است که بدانی او تو را چنان برداشته که کسی، دیگری را بدان‌گونه برنگیرد و از میوه دل خود چنان تو را خورانده که هیچ‌کس دیگری را بدان‌سان نخوراند و به راستی تو را به گوش و چشم و دست و پای و پوست و تمام اندام‌هایش (با تمام وجود خود) نگهداری کرده و بدین نگهداری، به خوشرویی و دلشادی مواظبت نموده و هر ناگواری و درد و نگرانی (دوران بارداری را) تحمل کرده؛ چنان‌که دست تطاول (آفات) را از تو

۱. محمد رسول ملاحظه‌کنی، یادت باشد، ص ۲۵۰.



دور ساخته و تو را بر زمین نهاده و خرسند بوده است که تو سیر باشی و او خود گرسنه ماند، و تو جامه بپوشی و او برهنه باشد، و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند، و تو را در سایه دارد و خود زیر آفتاب باشد، و با بیچارگی خود، تو را نعمت بخشد و با بی‌خوابی خود، تو را لذت خواب چشاند و شکمش ظرف هستی تو بوده و دامنش پرورش‌گاهت و پستانش چشمه نوش و جانش نگهدارت. سرد و گرم دنیا را برای تو و به خاطر تو چشیده است. پس به قدرشناسی از این همه، او را سپاس گزار، و این قدردانی را توانی جز به یاری و توفیق خداوند!۱

این‌ها همه نشان دهنده این عطوفت و مهربانی است. این مادر است که با از خودگذشتگی‌هایش، مهربانی و انس را در خانه حاکم می‌کند. آن قدر در آیات و روایات بر مقام مادر تأکید شده که از حوصله بحث ما خارج است.

ماهی نمی‌خورم!

عشق و محبت مادر به فرزندان قابل فهم و تصور نیست و تنها کاری که می‌توانیم برای اینکه کمی از این عشق را بفهمیم، این است که مصادیقی از آن را مرور کنیم. برای مثال:

در زمان دفاع مقدس، دشمن با اطلاعاتی که از طریق آمریکایی‌ها در اختیارش قرار گرفته بود، از عملیات کربلای ۴ آگاه شده بود و به همین دلیل، رژیم بعث تقریباً منطقه عملیات، زمان و محورهای آن را می‌دانست و زمانی که رزمندگان اسلام به خطوط دشمن زدند، نیروهای عراقی آمادگی کامل برای مقابله با رزمندگان را داشتند. به همین دلیل بسیاری از نیروهای غواص به شهادت رسیدند. پیکر

۱. امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: «فَحَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ عَمْرَةٍ فَلَيْهَا مَا لَا يَطْعَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَبِدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَسْرِهَا وَجَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَبِشْرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةَ مُوَابِلَةِ مُحْتَمِلَةٍ لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَاللَّهْوُ وَفُلْهَا وَغَنَمُهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ بِدِ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتْ أَنْ تَشْبَعَ وَتَجُوعَ هِيَ وَتَكْسُوكَ وَتَغْرَى وَتُزْوِيكَ وَتَنْظُمًا وَتُظْلِكَ وَتَضْحَى وَ تُنْعَمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلَذِّدَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَكَانَ يَنْظُمُهَا لَكَ وَعَاءً وَحَجْرُهَا لَكَ جِوَاءً وَتُدْبِيهَا لَكَ سِقَاءً وَتُنْفِسُهَا لَكَ وَقَاءً تُبَاهِرُ حَزْرَ الدُّنْيَا وَتَزِدُّهَا لَكَ وَدُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى ذَنْبِ ذَلِكِ وَلَا تَفْتَدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ»



بسیاری از شهدای غواص در میان خروش رودخانه کارون باقی ماند و بسیاری دیگر در آن سوی رودخانه، زنده زنده دفن شدند.

یکی از این شهدای غواص، شهید جاویدالثر «محسن جاویدی» است. او اهل روستای خیرآباد شهرستان فسا بود که پیکرش هنوز بازنگشته است. مادرش در آن اوایل که خبر شهادت فرزند رشیدش را شنید، بسیار بی‌قراری می‌کرد و بهانه محسنش را می‌گرفت، تا اینکه به او گفتند: پسرت را ماهی‌ها خورده‌اند و دیگر قرار نیست برگردد! از آن موقع، دیگر مادر، لب به ماهی نزد!

رادیو بر گمر

مادر شهید «محمدجعفر رضایی» از حال و هوای خود در دوری از فرزند عزیزش می‌گوید:

در آن ایام هر زنگی، هر تلفنی که به صدا درمی‌آمد، گمان می‌کردم محمدجعفر است. زنگ خانه را می‌زدند، فکر می‌کردم اوست و سریع به سمت در می‌دویدم. تلفن زنگ می‌خورد تمام دلم می‌ریخت. تا این‌که بالاخره بعد از ۱۵ سال چشم‌انتظاری، یک روز عصر، بهمن ماه بود. دامادم خوشحال به منزل ما آمد و گفت مژده بده، جعفر را آوردند. ابتدا فکر کردم زنده است، اما پس از مدتی متوجه شدم که نه، ... منزل ما پُر شد از فامیل و همسایه.

به همراه پسر سید و داماد و سایر فامیل به بنیاد شهید شهر رفتیم. در یک زیرزمین روی یک تخت یا سکو چند تابوت قرار داشت. تازه فهمیدم که پیکر پسر را آورده‌اند. خواستم جلو بروم تا او را ببینم، اما همراهان ممانعت کردند. با هر زوری بود، خودم را به پیکر رساندم. باور کنید می‌دانستم کدام تابوت است. حضورش را حس می‌کردم. کفن شده بود. با کمک پسر سید، کفن را کنار زدیم و وقتی پیشانی بلند او را که مشخصه بارز محمدجعفر بود، لمس کردم، باورم شد که او بازگشته است.



این مادر گرامی، پانزده سال رادیو به گمر خود می‌بندد تا همیشه از اخبار اُسرا و آزادی آن‌ها مطلع باشد. کدام عقل ظاهر بین بشری می‌تواند لحظه‌ای از این عشق و انتظار را بفهمد و اشکش جاری نشود و این موارد چند نمونه از هزاران هزار عاشقانه‌های مادرانه است که قلم در بیان آن ناتوان است و هر انسانی سر تعظیم فرود می‌آورد.

اشک رهبر

ببینید مدیریت عواطف توسط یک مادر، چگونه اشک رهبر کبیر یک انقلاب بزرگ را جاری و انسان را متحیر می‌کند.

وقتی خانم «فاطمه عباسی ورده»، مادر مکرمه شهیدان «احمد، علی، یونس و محمد جوادنیا» با حضرت امام خمینی علیه السلام دیدار داشتند، عکس فرزندان شهیدش را هم با خود آورده بود. عکس اول را درآورد و گفت: این پسر اولم محسن است. عکس دوم را گذاشت روی عکس محسن و گفت: این پسر دومم محمد است. دو سال با محسن تفاوت سنی داشت. عکس سوم را آورد و گذاشت روی عکس محمد؛ رفت بگوید این پسر سومم ...، سرش را بالا آورد و دید شانه‌های امام علیه السلام دارد می‌لرزد. امام گریه‌اش گرفته بود. فوری عکس‌ها را زیر چادرش جمع کرد و خیلی جدی گفت: «چهار تا پسر را دادم که اشکت را نبینم».

بله، این‌گونه مدیریت عواطف هست که باید گفت به عنوان مسیر تنفسی جامعه، در دست زن است و زیبایی این قدرت بی‌بدیل در این است که زن، چه در نقش دختری، چه در نقش همسری و چه در نقش مادری، به واسطهٔ ابزاری که خداوند متعال به او داده یعنی «عطوفت»، عهده‌دار برقراری سلیم و مهربانی در خانه است. از آن زمان که هنوز سن و سالی هم ندارد و دختر خانه است، تا زمانی که نقش همسری و مادری می‌گیرد، مراقب فضای محبتی در خانه است و مراقب است که بین اعضای خانه، دعوا نشود و اگر دعوایی شد، معمولاً زودتر از دیگران واسطه می‌شود تا هر چه زودتر سلیم



برقرار شود و خشونت‌ها و زمختی‌ها را در خانه تبدیل به مهربانی می‌کند. زن است که در خانه مدیریت اقتدار مرد را هم بر عهده دارد. زن می‌تواند در جنگ قدرت با مرد، خانه را به میدان حکومت «من»‌ها تبدیل کند و هم می‌تواند این جنگ قدرت را به میدان سبقت گرفتن در محبت ورزیدن تبدیل کند. همه این‌ها با مدیریت زن است.

زن، خدمت‌گزار خانه نیست

اکنون بشنوید از زبان آقایی که این مقام زن را می‌شناسد. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرماید: «**المرأة ریحانة لیست بقهرمانه**»؛ زن ریحانه است، گل است، نه خدمت‌گزار و خانه‌دار.^۱ دقت بفرمایید همان تعبیر «گل بودن» که امام صادق علیه السلام در مورد دختر به کار بردند، امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زن به کار می‌برند؛ یعنی این ویژگی گل بودن مربوط و مقید به سن نیست؛ بلکه این زن چه دختر باشد، چه بزرگ شده باشد، همسر یا مادر باشد، همان است که گفتیم؛ یعنی گلی است که با عطوفت و مهربانی، به زندگی ارزش و معنا و زیبایی می‌بخشد.

اکنون باید اصل کلام که حاصل سخنان این ده شب است را بگوییم:

زن در خانه، با تمام شئونی که دارد، مسئول برقراری سلیم حول محور پدر خانه است؛ این یعنی مدیریت عواطف در خانه و تمرینی برای برقراری سلیم در جامعه، حول محور امام معصوم.

حجاب، ابزار مدیریت عواطف در جامعه

یک نکته راهم برای کسانی که اهل دقت هستند، اضافه کنم و آن نکته این است که خداوند متعال همان‌طور که برای برقراری سلیم در خانه به زن ابزار داده، برای مدیریت عواطف در سطح اجتماعی نیز به او ابزارهای مختلفی داده است. حجاب، ابزار مدیریت زن برای مدیریت عواطف جامعه است.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰.

۲. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۷، ص ۲۳.

۳. یکی دیگر از این ابزارها حیاست.



تاکنون از این زاویه به حجاب نگاه کرده‌اید؟ خداوند چگونه مدیریت عواطف را در جامعه به او سپرده؟ این زن است که می‌تواند دیگران را محدود کند که چه کسی ببیند و چه کسی نبیند. مجری این حد و حدود در جامعه، اوست. او تعیین می‌کند دیگران او را به عنوان انسان ببینند یا کالا. شخص او دیده شود یا شخصیت و جایگاه او؟

اگر به زن به عنوان مدیر عواطف جامعه و مرد به عنوان مدیر اقتدار جامعه در شئون مختلف مرد و زن (مرد: پسر، همسر، پدر، و زن: دختر، همسر و مادر) دیده شد، آن وقت می‌فهمیم که این نگاه مخالف حضور اجتماعی زن نیست؛ بلکه زن مدیر اجتماعی تعریف شده و جایگاهش درست معلوم می‌شود.

احساس

ولی به هر حال جایگاه زن در جامعه، در تحقق «سلم لمن سالمکم» و افزایش مهربانی بین آحاد یک ملت بسیار مهم است؛ چراکه او می‌تواند با مدیریت عواطف، در همه شرایط حتی در اوج مشکلات، کانون گرم یک خانه بوده و محور یک حرکت رشد دهنده باشد و با این کار، به طور نامحسوس نبض حرکت یک جامعه را به دست بگیرد و آن را در مسیر صحیح خویش راهنمایی و هدایت کند.

داستان همسر علامه طباطبائی

نمونه‌ی یک زن کامل در مدیریت عواطف خانه که ثمره آن در جامعه به خوبی بیان شد، همسر بزرگوار مرحوم علامه محمدحسین طباطبائی است که هرچند پدرشان از اشراف تبریز و جزء متمولین بودند، با این حال، دل به جهاد می‌دهد. همسر علامه با پشت سر گذاشتن مشکلات زیاد در غربت، از جمله فقر و از دست دادن دو تن از فرزندان عزیزش، ولی همراهی همسر را کنار نمی‌گذارد. علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان، صاحب کتاب سنن النبی و استاد فلسفه و اخلاق، موفقیت‌های خود را مدیون این بانوی گران‌قدر می‌داند و زمانی که پس از سال‌ها دوری از وطن به



تبریز بازمی‌گردد، بعد از مدتی دوباره عزم رفتن به قم برای ادامه تحصیل می‌کنند. دوباره هجرت از وطن، آن هم از خانه‌ای بزرگ با امکانات فراوان، به خانه‌ای محقر و نمور. اما وقتی این بانوی گرمی مطلع می‌شوند، بدون هیچ بهانه‌ای می‌پذیرند، اما فرزند ۱۴ ساله ایشان گلایه می‌کند و مادر با اشک این دوبیت را می‌خواند:

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

رشته برگردن نه از بی‌مهری است

رشته عشق است و برگردن نکوست

این است که وقتی دست تقدیر این بانوی گرمی را از علامه طباطبائی می‌گیرد، تا مدت‌ها دست ایشان به قلم نمی‌رفت.

اشک و حزن شگفت‌انگیز علامه

مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی نقل می‌کند:

زندگی خانوادگی علامه بسیار باصفا و صمیمیت بود. در فوت همسرش برخلاف انتظار ما بسیار اشک می‌ریخت و محزون و متأثر بود. روزی به ایشان عرض کردم: ما صبر و بردباری و تحمل مصایب را باید از شما بیاموزیم؛ چرا چنین متأثر هستید؟! علامه در جواب فرمود: آقای امینی! مرگ حق است؛ همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم؛ گریه من از صفا و کدبانوگری و محبت‌های خانم است. من زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ام. در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدم. من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی‌اطلاع بودم. اداره زندگی بر عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما، هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم: کاش این کار را نمی‌کرد یا کاری را ترک کند که من بگویم: کاش این عمل را انجام داده بود! در تمام دوران زندگی هیچ‌گاه به من نگفت: چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟ مثلاً شما می‌دانید که



کار من در منزل است و همیشه مشغول نوشتن یا مطالعه هستم. معلوم است که خسته می‌شوم و احتیاج به استراحت و تجدید نیرو دارم. خانم به این موضوع توجه داشت. سماور ما همیشه روشن بود و چای درست، هر ساعت یک فنجان چای می‌ریخت و می‌آورد و در اتاق کار من می‌گذاشت و دوباره دنبال کارش می‌رفت تا ساعت دیگر... من این همه محبت و صفا را چگونه می‌توانم فراموش کنم؟!۱

بله شاید به خاطر همه این مشکلاتی که در خانه علامه بود، زن حق داشت گاهی دعوا و پرخاش کند، اما هیچ وقت این کار را نکرد و خانه را میدان دعوا قرار نداد؛ بلکه با مدیریت تمام، با ابراز عواطف و عشق، خانه را میدان رشد کرد، تا جایی که نام همسرش در تمام جهان شناخته شده است و خودش تا قیامت سر سفره خیرات کتب علامه است.

الگوی به نام حضرت رباب علیها السلام

الگوی چنین بانوانی حضرت رباب علیها السلام است که به زیبایی، با مدیریت عواطف خود، مقدمه‌ساز جریانی می‌شود که نه تنها جامعه آن روز را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بعد از گذشت صدها سال هنوز بشریت در بُهت این مدیریت عواطف مانده و اشک هر انسان صاحب عقل و وجدانی را سرازیر می‌کند. همین اندازه از محبت و عاطفه راه‌رکس می‌شوند، اشکش جاری می‌شود. می‌نویسند: حضرت رباب پس از شهادت امام حسین علیه السلام هنگامی که حضرت زینب علیها السلام از او خواست تا همراه دیگر بانوان به زیر سقف و سایه بیاید و عزاداری کند، نپذیرفت و فرمود: «از هنگامی که دیدم جسم آقای من حسین زیر حرارت خورشید است، با خودم عهده کرده‌ام تا هنگامی که زنده هستم، زیر سایه نروم».۲

در احوال حضرت رباب علیها السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد، گفته‌اند که چون

۱. یادنامه مفسر کبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۶۴.



نگاه حضرت رباب به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد، بی تاب شد. سر را در بغل گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد و این اشعار را خواند:

وَ حُسَيْنَاةٌ فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا
أَقْصَدْتُهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ
غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَا صَرِيحًا
لَا سَمَىٰ اللَّهُ جَانِبِي الْكَرْبَلَاءِ

ببینید این خانم چقدر عاطفه نسبت به همسر دارد! زیبایی دیگر هم این است که از طرف امام حسین علیه السلام هم اوج محبت و عشق بوده است. یکی از اشعاری که امام حسین علیه السلام درباره حضرت رباب و سکینه سرودند را ببینید:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا
تَحُلُّ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرِّبَابُ
أَحَبُّهُمَا وَ أْبْدَلُ جُلَّ حَالِي
وَ لَا يُسَّ لِلْأُمَىٰ فِيهَا عِتَابٌ^۲

سوگند به جان تو، همانا من خانه‌ای که در آن سکینه و رباب باشد را دوست دارم. آن دورا دوست دارم و بیشتر اموالم را در راه آن دو بخشش می‌کنم و به سرزنش ملامت‌گران اعتنایی ندارم.

رفتار

وقتی ارباب ما این‌طور به جایگاه زن احترام می‌کند، ما که محب و عاشق سیدالشهداییم و یازده شب درب این خانه مهمانیم و می‌خواهیم مرام و سیر و سلوک حسینی داشته باشیم، چه کاری باید انجام دهیم تا این نگاه به زن، به درستی در جامعه رونق یابد؟

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. رک: ابن جوزی، تذکره الخواص.



راهکار اول

باید بخوانیم تا بدانیم! کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم، شناختن این جایگاه و معرفی آن به دیگران است. در اینجا دو کتاب به شما معرفی می‌شود و انتظار نداریم در یک روز تمام آن را بخوانید.

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

۱. کتاب «قدرت و شکوه زن»

برای شناختن بهتر این جایگاه از منظر اسلام کتاب «قدرت و شکوه زن» که چنین سرفصل‌هایی دارد را بخوانید:

- مادر، پایه بهشتی شدن انسان‌ها؛
- زن، مبدأ همه خیرات؛
- سعادت و شقاوت کشورها به دست زنان؛
- کمبود محبت مادری، منشأ اغلب مفاسد عالم.

۲. کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند»

کتاب دیگر برای شناختن این جایگاه از منظر مدعیان جنبش‌های آزادی زنان کتابی است به نام «ستاره‌ها چیدنی نیستند» که تلفیقی از داستان و واقعیت است و از زندگی دختری آمریکایی به نام «سارا» الهام گرفته شده است که برای دفاع از حقوق زنان در مؤسسه‌ای در آمریکا مشغول کار است. در یکی از فعالیت‌های این مؤسسه که زیر نظر وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا است، فعالیت‌ها و تفکرات افراد در این مؤسسه باعث ایجاد سؤالات و تضادهایی در ذهن سارا می‌شود. سارا در پی یافتن پاسخ سؤالات خود، به همراه دوستش «ماشا» به مرکز مطالعات اسلامی نیویورک مراجعه می‌کنند و در این بین با سلسله جلسات «برای همه خانم‌های دنیا» آشنا می‌شوند و....

راهکار دوم

باید عمل کنیم تا بشود! وظیفه دیگری که در کنار شناخت جایگاه و



ارزش زن بر عهده ماست، احترام عملی به این جایگاه هست. البته آن عزیزی که در جلسه امام حسین علیه السلام حاضر می‌شود، به این معناست که با این معانی بیگانه نیست و به همین دلیل، احترامی که مقصود هست، احترامی متفاوت‌تر با احترامات دیگر است و آن احترام ظاهری و نمایشی نیست؛ بلکه احترامی همراه با بیان ارزش است. گاهی انسان به کسی احترام می‌گذارد یا محبتی می‌کند، بدون اینکه دلیل آن را بگوید و یا دیگران تفاوتی حس کنند و یا علت تفاوت را بفهمند؛ برای مثال: محترمانه با او حرف می‌زند یا جواب او را می‌دهد؛ اما گاهی آن قدر او را احترام می‌کند که اطرافیان متعجب می‌شوند و این در ذهنشان می‌ماند.

شهید حمید سیاهکالی مرادی

همسر شهید «حمید سیاهکالی مرادی» نقل می‌کند: وقتی او با مادر یا پدرشان تلفنی صحبت می‌کردند، از جای خود به احترام ایشان بلند می‌شدند و صحبت می‌کردند.

درسی از آیت‌الله ناصری

از دوستان ما کسی بود که هر زمان پدر و مخصوصاً مادر با ایشان کاری داشتند و صدایشان می‌کردند یا به ایشان تلفن می‌زدند، به محض آگاهی از تماس، اجازه نمی‌دادند حتی تلفن همراهش چند بار زنگ بخورد و مادر معطل شوند در پاسخ‌گویی. آیت‌الله ناصری رحمته الله علیه می‌فرمودند: «اگر در حال خواندن نماز شب هستی و پدر سه مرتبه شما را صدا کردند، باید نماز شب خود را بشکنید و پاسخ دهید؛ اما اگر مادر صدا کردند، همان بار اول باید نماز را بشکنید و جواب دهید». این‌ها نشان دهنده جایگاه والدین به ویژه مادر است.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه تا همسرشان بر سفره حاضر نمی‌شدند، لب به غذا نمی‌زدند!



۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته الله علیه ج ۱، ص ۷۷ (به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد

یا وقتی دخترمان وارد منزل می‌شود، به احترام او تمام‌قد بایستیم یا اگر در حال صحبت با خانمی هستیم، از روی احترام به چهره او توجه نکنیم و حتی دلیل این مطلب بیان شود تا این رفتار ما را حمل بر بی‌احترامی نکنند؛ بلکه گفته شود آن‌قدر این جایگاه ارزشمند است که می‌خواهم بگویم ارزش‌گذاری و احترام من در صحبت کردن شما به خاطر ظاهر شما نیست؛ بلکه به خاطر جایگاه و ارزشمندی شما به عنوان یک بانوست. اینها وظایف مردان بود و یا بهتر بگویم اجرای این کارها از جانب مردان جلوه بیشتری دارد.

اما بانوان چه کار کنند؟ بهترین روش پیشنهادی ما در کنار روش‌های قبل این است که زنان و دختران ما دیگران را متوجه این جایگاه کنند و یکی از مهم‌ترین راهکارها منصرف کردن توجه دیگران در تعاملات و روابط اجتماعی از ظاهر خود به عنوان یک کالا، به شأن و مقام خود به عنوان یک بانوی مکرم است. به عبارتی: به مردان جامعه بفهمانیم که اگر با من حرف می‌زنید، توجه و ارزش‌گذاری شما به من نباید به خاطر زیبایی ظاهری من باشد؛ بلکه چه زیبا باشم، چه زشت، من یک انسان هستم؛ آن هم یک بانو، با ارزشی والا، نه کالایی که برای جلب توجه نیازی به آرایش ظاهری داشته باشد. اگر دختران خوب ما به این نکته توجه می‌کردند، فلسفه حجاب را به زیبایی متوجه می‌شدند و این برخورد یعنی من چه دختری جوان باشم و چه خانمی مسن؛ چه زیبا باشم و چه زشت، یک بانوی باارزش هستم. لذا توجه و رفتار دیگران با من، در شرایط و زمان‌های مختلف نباید تغییر کند و این است معنای آزادی، نه آن نگاه فمینیستی «زن، زندگی، آزادی».

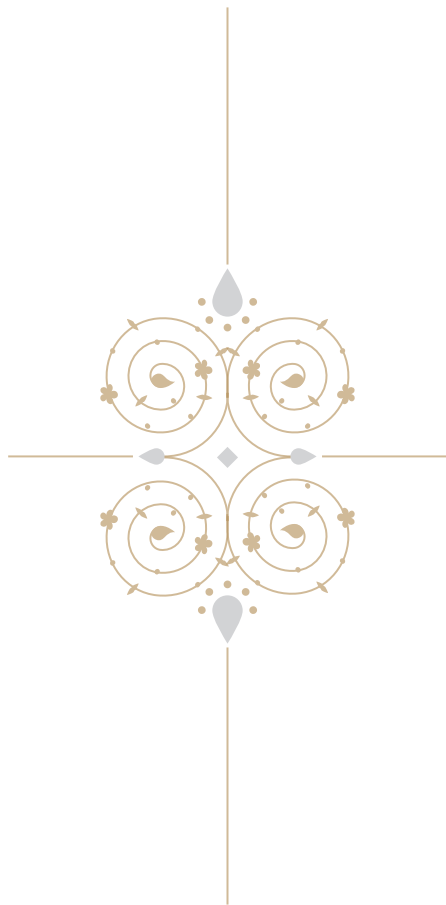
جمع‌بندی

زن با مدیریت عواطف خود نقش بسزایی در راهبری خانواده و جامعه می‌تواند ایفا کند؛ اما چرا در جامعه یک نگاه فراگیر به جایگاه عاطفی زن وجود ندارد؟ دو دلیل بر شمردیم: یکی نشناختن این جایگاه و دیگری



بزرگ شدن نگاه غلط توسط سودجویان و منفعت طلبان، که در تبیین این جایگاه عاطفی از شئون زن در زندگی گفتیم. سه شأن دختری، همسری و مادری مطرح شد، اما زن یک شأن دیگر هم دارد و آن شأن خواهری است.





فهرست منابع

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. صحيفه سجاديه.
٤. آبيار، رضا، ظرافت‌هاى اخلاقى شهدا، جلد ١، قم، دفتر عقل، ١٣٨٨.
٥. آشتياني القمي، محمديوسف بن محمدابراهيم، ديوان اشعار ناصر خسرو، استنساخ: ١٢٤٩ق.
٦. آل كاشف الغطا، محمد حسين، الفردوس الاعلى، جلد ١، قم، دارانوار الهدى، ١٤٢٦ق.
٧. ابن أبى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ١١، بيروت، الأميرة، ٢٠٠٧.
٨. ابن الأثير، ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، ١٣٨٥ق.
٩. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالصادر، ١٣٢٥ق.
١٠. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.
١١. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ١٤١٠ق.
١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن على بن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
١٣. ابن طاووس، سيد رضى الدين على بن موسى بن طاووس حلى، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، قم، بوستان كتاب، ١٣٧٣.
١٤. ابن طاووس، على بن موسى، التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن، قم، مؤسسه فرهنگى صاحب الامر عليه السلام، ١٤١٦ق.
١٥. ابن طاووس، على بن موسى، لهوف، مترجم: حسن ميرابوطالبى، محقق:



- فارس تبریزیان، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
۱۶. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۹، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸.
۱۷. ابن‌مغازلی، ابوالحسن علی بن محمد جلابی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.
۱۸. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۱۹. ابن‌بابویه، محمد بن علی عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۰. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۳. الأزدی الغامدی الكوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، محقق: شیخ محمد هادی الیوسفی الغروی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۷.
۲۴. اصبهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر، السعاده، ۱۳۹۴ق.
۲۵. اصفهانی، ابوالقاسم، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
۲۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بی‌جا، ۱۴۲۱ق.
۲۷. امین، سید محسن، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، جلد ۱، بیروت، دارالأمیر للثقافة والعلوم، ۱۹۹۶م.
۲۸. انصاریان، شیخ حسین، عرفان اسلامی، ج ۳، اصفهان، حجت.
۲۹. باقی شهرضائی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، جلد ۱، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۰.
۳۰. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه، ۱۳۶۳.
۳۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، قم، ۱۳۷۱ق.
۳۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۳۳. بنیاد بعثت. واحد کودکان و نوجوانان، داستان‌های شهید (اخلاق و احکام)، جلد ۱، تهران، بنیاد بعثت، واحد کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۵.
۳۴. پاکتچی، احمد، سیر اندیشه‌های فقهی در تاریخ اسلام، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۳۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۵.



۳۷. جاحظ، عمرو بن عمر، البیان والتبیین، ج ۲، قاهره، مطبعة عبدالسلام، ۱۹۴۸.
۳۸. جاحظ، عمرو بن عمر، الحيوان، ج ۳، قاهره، مطبعة عبدالسلام، ۱۹۶۹.
۳۹. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۷.
۴۰. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام کاظم علیه السلام، کتاب الکترونیکی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۹۳.
۴۱. جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
۴۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تهران، شرکت انتشارات آراز بیکران، ۱۳۹۶.
۴۳. حبری، حسین بن حکم، تفسیر حبری، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل رسول، آل‌علی علیهم السلام، قم، ۱۳۸۲.
۴۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، یادنامه آیت نور، قم، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۰.
۴۷. حسینی طهرانی، سید محمد صادق، گلشن احباب، قم، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۰۰.
۴۸. حسینی، نعمت‌الله، مردان علم در میدان عمل، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۹. حسن‌زاده آملی، حسن، یادنامه مفسر کبیر، شفق، ۱۳۶۱.
۵۰. حسون، محمد، مشکور، ام‌علی، اعلام النساء المؤمنات، ج ۲، تهران، اسوه، ۱۳۷۹.
۵۱. حلی، جعفر بن محمد بن نما، مُثَبِّرُ الْأَخْزَانِ وَ مَنِيْرُ سُبُلِ الْأَشْجَانِ، بیروت، المطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ ق.
۵۲. حلی، وزّام بن ابی‌فراس حلی، تنبیه الخواطر و نزّهة النواظر (مجموعه ورام)، مکتبة الفقیه، بی‌جا، بی‌تا.
۵۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النّصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، ۱۴۰۱ ق.
۵۴. خطیب بغدادی، حافظ ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵۵. داودآبادی، حمید، کتاب سه شهید؛ مصاحبه‌هایی در مورد شهیدان طیب، اندرزگو و رجایی، ج ۱، تهران، نشر شهید کاظمی، ۱۳۹۵.
۵۶. دشتی حسینی، سید مصطفی، معارف و معاریف، قم، اسماعلیان، ۱۳۶۹.
۵۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا، ۱۳۰۹.
۵۸. دینوری، ابن‌قتیبة، الاخبار الطول، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.
۵۹. ذهنی‌تهرانی، محمدجواد، مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه، تهران، پیام حق، ۱۳۷۳.
۶۰. زاغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، بیروت، دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.



۶۱. رجایی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۶۲. رجبیان، قاسم، ابوالفضل العباس، عصر‌رهای، ج ۱، ۱۳۹۳.
۶۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، دارالعلم، ۱۳۹۱.
۶۴. رهنما، زین‌العابدین، زندگانی امام حسین علیه السلام، قم، زوار، ۱۳۹۸.
۶۵. ری‌شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام، قم، دارالحديث، بی‌تا.
۶۶. سازگار، غلامرضا، نخل میثم، ۴ جلد، قم، حق بین، چ ۱۳، ۱۳۹۲.
۶۷. سعدی، مصلح بن عبدالله، مواعظ سعدی، تهران، میردشتی، ۱۳۹۴.
۶۸. سماوی، شیخ محمد بن طاهر، ابصار العین، تحقیق: شیخ محمدجعفر طبسی، مرکز الدراسات الاسلامیه لحرس الثورة، ۱۴۱۹ق.
۶۹. شریف کاشانی، ملاحیب، تذکرة الشهداء، قم، شمس الضحی، ۱۳۹۰.
۷۰. شوشتری، محمدتقی، الاخبارالدخيلة، ۴ جلد، تهران، مکتب الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۷۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۲۵ق.
۷۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن، مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّدِ وَ سِلَاحُ الْمُتَعَبِّدِ، تهران، المکتبة الاسلامیة للنشر والتوزیع، ۱۳۷۰.
۷۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، التوحید، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۷۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۷۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۱۱ق.
۷۶. صداقت، سید علی‌اکبر، یکصد موضوع پانصد داستان، چ ۲، قم، تولى، ۱۳۸۶.
۷۷. صرفی پور، محمدتقی، پای درس علما، چ ۱، قم، انتشارات صرفی پور، ۱۳۹۰.
۷۸. صمدی، محمدعلی، علمدار آسمان، ۱ جلد، چ ۱، پیام فاطمیون، ۱۳۸۴.
۷۹. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۸۰. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۸۱. طبرانی، المعجم الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۸۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۸۳. طبری آملی، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۹۴.
۸۴. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، آلمزار فی کیفیت زیارات النبى و الائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامیة، ۱۴۱۰ق.



۸۵. عامری، محمد، آقا مجتبی؛ خاطراتی از شهید سید مجتبی هاشمی، ج ۲، تقدیر، ۱۳۹۶.
۸۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۸۷. علاءالدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، بیروت، مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۸۹ق.
۸۸. کتاب الکترونیکی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷.
۸۹. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
۹۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، جلد ۴، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۹۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء، جلد ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۲ق.
۹۲. قاسمی دانا، مهدی، برادر شهید مجله فکه، شماره ۱۸۰، اردیبهشت ۱۳۹۷.
۹۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۹۴. گروه نویسندگان، سلام بر ابراهیم، انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۶.
۹۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، جلد ۲، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۹۶. قریشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، قم، مدرسه علمیه ایروانی، ۱۳۱۴ق.
۹۷. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، محقق / مصحح، قم، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۹۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار، قم، اسوه، بی‌تا.
۹۹. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۰۰. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۴۲۱ق.
۱۰۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۰۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۳.
۱۰۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، بی‌تا.
۱۰۴. گروه پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۲.
۱۰۵. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۷۸ش.
۱۰۶. گلی زواره، غلام‌رضا، داستان‌های مدرس، ج ۳، قم، هجرت، زمستان ۱۳۷۸.
۱۰۷. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.



۱۰۸. طبسی، نجم‌الدین، الامام الحسین علیه السلام فی مکة المکرمة، مع الרכب الحسینی، قم، سپهر اندیشیه، ۱۴۲۷ق.
۱۰۹. طهماسبی، عالمه و موسوی، لیلا و قربانی، مهدی، سلیمانی عزیز؛ گذری بر زندگی و رزم شهید حاج قاسم سلیمانی، حماسه یاران، چ ۳، ۱۳۹۸.
۱۱۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا.
۱۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱۲. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل‌الرسول صلی الله علیه و آله، ۲۶ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۱۱۳. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، ۱۳۷۴.
۱۱۴. محمد بن منور، اسرار التوحید، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۷۶.
۱۱۵. محمد مهدی، فجری، یتیمان سرافراز، چ ۱، قم، مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۵.
۱۱۶. ملاحسنی، محمدرسول، یادت باشد؛ خاطرات شهید مدافع حرم حمید سیاهکالی مرادی، مصاحبه و بازنویسی: رقیه ملاحسنی، چ ۲۹، شهید کاظمی، ۱۳۹۷.
۱۱۷. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله در ذکر مصائب جانسوز چهارده معصوم علیهم السلام و شهدا و اسرای کربلا، قم، ناصر، ۱۳۷۰.
۱۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد، منتخب حکم‌النبی‌الأعظم صلی الله علیه و آله، قم، مشعر.
۱۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۱۲۰. محمدی، محمدحسین، هزار و یک حکایت اخلاقی، ۲ جلد، چ ۲، قم، صالحان، ۱۳۸۸.
۱۲۱. محمودی، ضیاء‌الدین، غلامعلی، مهدی، جلیلی، نعمت‌الله، الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۱۲۲. محزون، رحیم، معلم فراری معلم فراری، چ ۹، تهران، سوره مهر-شاهد، ۱۳۸۶.
۱۲۳. مروج، علی‌اکبر، کرامات رضویه، تهران، ولایت، ۱۳۹۵.
۱۲۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۲۵. مکارم شیرازی ناصر (و جمعی از فضلا)، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم: احمدعلی بابایی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۲۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، صدا، ۱۳۹۰.
۱۲۷. مفید، محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
۱۲۸. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، چ ۱، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲۹. مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت، مؤسسه الخراسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.

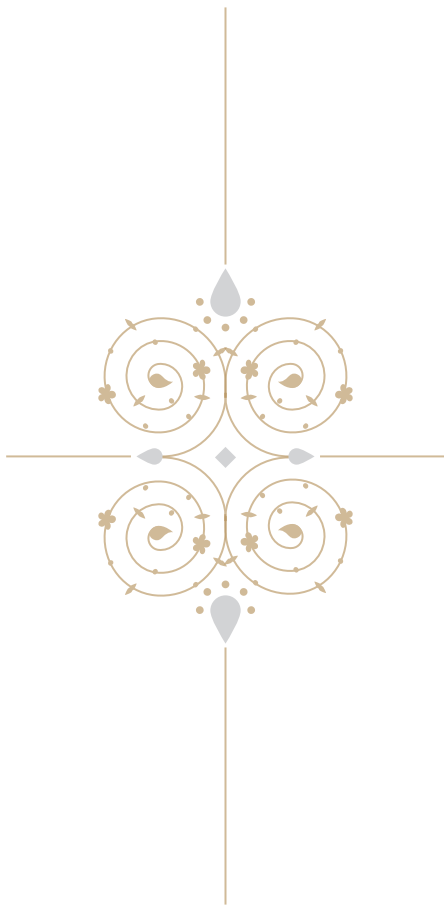


۱۳۰. ملبوبی، محمدباقر، الوقایع والحوادث، قم، دارالعلم، ۱۳۹۷.
۱۳۱. منصور، ابوسعید، نثر الدر فی المحاضرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۳۲. موسوی خمینی، روح الله، چشمه خورشید، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۱۳۳. موسوی، سید محمد، ابو جهاد؛ صد خاطره از شهید عماد مغنیه، چ ۱، تهران، روایت فتح، ۱۳۹۶.
۱۳۴. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۳.
۱۳۵. ناصر، کاوه، من سلیمانی هستم، چ ۱، تهران، نوآوران سینا، ۱۳۸۹.
۱۳۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۳۷. وطواط، رشیدالدین، لطائف الامثال و طرایف الاقوال، چ ۱، نشر اهل قلم، ۱۳۷۶.
۱۳۸. هونکه، زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

وبسایته‌ها

139. www.farsnews.ir
140. www.irna.ir
141. www.tasnimnews.com
142. www.tarikhirani.ir
143. www.navideshahed.com
144. www.aparat.com
145. www.pajuhesh.irc.ir
146. www.tasnimnews.com
147. www.earthweb.com
148. www.sec.gov
149. www.tabnak.ir
150. www.fa.wikifeqh.ir







مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: طرح درس کودک و نوجوان
موضوعات مرتبط: جمعیت، تربیت
فرزند، پیوندهای اجتماعی

کاری از گروه تولید محتوای غیور
مردان ایران زمین

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● نسل حسینی

آشنایی کودکان و نوجوانان با مفاهیم عمیق عاشورا

دوران نوجوانی، دورانی است که شخص علاقه زیادی به شرکت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دارد و به نوعی در صدد است تا شخصیت اجتماعی خود را شکل دهد.

«طرح درس نسل حسینی» با الهام از معارف عاشورایی و حسینی به نوجوانان یاد می‌دهد که چگونه در اجتماع به فعالیت بپردازند و در قبال دیگران مسئولیت‌پذیر باشند و با دیگران به خوبی همکاری و همدلی کنند.

● عناوین جلسات

- درس اول: شیرینی کنار هم بودن!
- درس دوم: به من همکاری بده!
- درس سوم: دختران فرشته‌اند!
- درس چهارم: از تنهایی بدم می‌آید!
- درس پنجم: با هم قوی‌تریم!
- درس ششم: ما همه با هم هستیم!
- درس هفتم: به کسی نگو، ولی...!
- درس هشتم: کشتی نجات!
- درس نهم: فقط به عشق حسین (ع)!
- درس دهم: برای ظهور کاری کنیم!

● سر سفره بچه‌ها

برکت فرزندآوری

انسان‌ها ذاتاً فرزندخواه‌اند اما ممکن است در اثر تاثیر پذیری از جامعه و وضعیت معیشتی و ترس از فقر در امر فرزندآوری تردید کنند. ما دلایل عقلی و علمی و شرعی زیادی داریم که اثبات می‌کند فرزند برکت الهی است. «کتاب سر سفره بچه‌ها» مجموعه‌ای از سوالات مردم در زمینه فرزندآوری را با زبانی انتقادی مطرح کرده است و با بیانی شیوا، علمی و مردم پسند جواب آن را بیان کرده است.

● عناوین جلسات

۱. خرج و برج بچه‌ها و جیب ما
۲. تحریم و جنگ و قحطی
۳. گر جان دهد دندان و نان با هم دهد
۴. جامعه کند است آقا زودتر
۵. سری که درد نمی‌کند دستمال چر؟!!
۶. تربیت بهتر شود، وقتی که بچه کم شود
۷. ما خود هنوز اول راه نرفته ایم
۸. بچه داره بیچاره؛ آن هم به مقادیر زیاد
۹. مگر «فرزند کمتر زندگی بهتر» نبود؟!
۱۰. بچه‌ها مانع رشدش شده‌اند
۱۱. من که کلفت نیستم
۱۲. بچه‌های بیشتر درگیری ما بیشتر
۱۳. اختلافات است در جایی که جمعی جمع شد

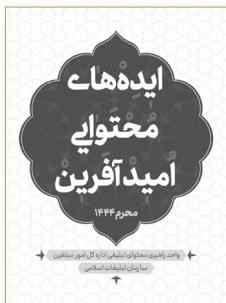


مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: محتوای پشتیبان
موضوعات مرتبط: فرزندآوری، جمعیت

کاری از اداره امور مبلغین سازمان
تیلیفات اسلامی

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: ایده

کاری از واحد راهبری محتوای تبلیغی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● کتابچه ایده‌های محتوایی امیدآفرین

«ایده‌های محتوایی امیدآفرینی»

امید کلید اساسی همه‌ی قفهاست و بدون آن هیچ گامی نمی‌توان برداشت. سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم از آینده است. «کتابچه ایده‌ها» ده ایدهٔ برتر محتوای تبلیغی امیدآفرین است که توسط ده مجموعهٔ تولید محتوای تبلیغی ارائه شده است. این کتاب سعی دارد ده ایده که می‌تواند با الهام گرفتن از مضامین عالی عاشورایی امید را در دل مخاطب زنده کند. را معرفی کند.

● عناوین ایده‌ها

ندای امید: زیباترین نوای عاشورا
هفتاد و سومین یار
از جامعهٔ حسینی تا جهان مهدوی
آبروی دو عالم
به توان او
حسین پیروزترین رهبر جهان
با کاروان عشق در کرپلا
فتنهٔ اعتقادی، مشروطهٔ اقتصادی
سلام فرمانده
باپچه‌هایم سر یک سفره!

● هفتادوسومین یار

«نقش آفرینی و زمینه‌سازی برای ظهوری»

کرپلا، هر سال تکرار می‌شود و حرکت کاروان حسینی تظاهرات حضرت حجت اروحنا فداه ادامه دارد، ما باید به این کاروان بپیوندیم و نقش خود را در این کاروان پیدا کنیم و در عرصه فردی و خانوادگی و اجتماعی نقش آفرینی کنیم.

«کتاب هفتادوسومین یار» با قلمی شیوا و تبلیغی و با الهام از معارف عالی عاشورایی حسینی به لزوم نقش آفرینی افراد در دوران قبل از ظهور می‌پردازد و با نگاهی امید آفرینانه حوادث عاشورا را برای مخاطب تحلیل می‌کند.

● عناوین جلسات

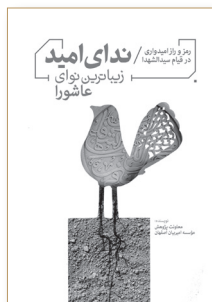
جلسه دهم: سریش به نی نمی‌شد اگر...
جلسه اول: بوی پیراهن خونین کسی می‌آید
جلسه دوم: حسین را جدی بگیر
جلسه سوم: به چشم خدا بیا
جلسه چهارم: نبرد برای آرامش
جلسه پنجم: بی‌قرار امامت باش
جلسه ششم: قوی باش
جلسه هفتم: جور دیگر باید دید
جلسه هشتم: چشم انتظار حضور
جلسه نهم: پیمانۀ بُر ندای امید زیباترین نوای عاشورا
امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

مخاطب: مسجدی-هیئتی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از معاونت پژوهشی امیر بیان قم

برای دریافت کتاب اسکن کنید





● ندای امید زیباترین نوای عاشورا

امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

حماسهٔ کربلا به مثابه یک کتاب مقدس است که سوره‌ها و آیه‌هایی دارد و تا قیام قیامت برای هر انسان آزاده‌ای درس آموز است. روح حاکم بر همهٔ این سوره‌ها و آیه‌ها امید و امیدواری است. «کتاب ندای امید، زیباترین ندای عاشورا» با بیان نشانه‌هایی از امید در کربلا به ضرورت و اهمیت امید و امیدواری در جامعه امروز می‌پردازد و مخاطب را به این سمت وسو سوق می‌دهد.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: اهمیت مسئله امیدواری و جایگاه آن در قیام عاشورا
- جلسه دوم: از گرفتاری تا امیدواری
- جلسه سوم: سبک زندگی حسینی؛ امیدوار زیستن
- جلسه چهارم: حر الگوی امیدواری در وقت اضافه
- جلسه پنجم: امید حسینی و یزیدی
- جلسه ششم: امید کارآمد
- جلسه هفتم: بزرگ‌ترین حربهٔ یزیدیان زمان
- جلسه هشتم: بهترین الگوی امیدواری برای جوانان
- جلسه نهم: مهم‌ترین ویژگی علمداران منجی
- جلسه دهم: نبرد امید و یأس، کربلایی به وسعت تاریخ

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از موسسه تخصصی خطابه
امیر بیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی

«تحلیلی از علل «تورم مزمن» در ایران

یکی از عوامل اصلی که امروز اعتقادات مردم را هدف قرار داده است، مشکلات اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است. «کتاب فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی» به بررسی علل تورم در ایران پرداخته و از تورم به عنوان مسئله‌ای که مشکلات متعددی را به مردم تحمیل کرده، آسیب‌شناسی جدیدی ارائه می‌دهد؛ سپس با الهام از سیره ائمه معصومین مخصوصاً سیدالشهدا برای حل این مشکل راه‌حل‌هایی ارائه می‌کند.

مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای حسینیة
اندیشه

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● عناوین جلسات

- جلسه اول: مشکلات اقتصادی؛ عامل هجمه به اعتقادات ملت ایران
- جلسه دوم: مقابله ملت ایران با فاصله طبقاتی
- جلسه سوم: سیره علوی در برخورد با فاصله طبقاتی
- جلسه چهارم: نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهادت امام حسین
- جلسه پنجم: اخلاقیات رذیله، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال»
- جلسه ششم: برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی مادی
- جلسه هفتم: تحلیلی جدید از روایت «التأش عبیدالتنیا»
- جلسه هشتم: ضرورت هم‌زمانی حجم عظیم تولید با اوج زهد در مصرف
- جلسه نهم: تناسب اوقاف با انگیزه‌های ملت ایران
- جلسه دهم: علت غلبه بر قیام مسلم





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

● از جامعه حسینی تا جهان مهدوی ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور

یکی از تلقی‌های غلطی که از دین اسلام وجود دارد این است که دین اسلام دینی فردی است و به ساحت‌های اجتماعی کاری ندارد در حالی که کاملاً برعکس است و دین اسلام اساساً در وهله اول اجتماعی است. «کتاب از جامعه حسینی تا جهان مهدوی» با مقایسه انواع جامعه‌ها و بیان ویژگی‌های اجتماعات مختلف به مخاطب می‌فهماند می‌کند که دین اسلام دینی اجتماعی است و قابلیت این را دارد که یک جامعه با اهداف بزرگ، مستقل، مقاوم و قوی را تشکیل می‌دهد.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: جامعه‌ای با هدف بزرگ، جامعه‌ای با هدف کوچک
- جلسه دوم: جامعه رابطه محور، جامعه ضابطه محور
- جلسه سوم: جامعه اجتماعی، جامعه تنها
- جلسه چهارم: جامعه مستقل، جامعه منفعل
- جلسه پنجم: جامعه مقاوم، جامعه شکننده
- جلسه ششم: جامعه هوشمند، جامعه ساده‌اندیش
- جلسه هفتم: جامعه کلان‌نگر، آینده‌نگر و جامع‌نگر
- جلسه هشتم: جامعه خودباور، جامعه خودتحقیر
- جلسه نهم: جامعه شجاع، جامعه ترسو
- جلسه دهم: جامعه قوی، جامعه ضعیف



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس کودک و نوجوان

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان ایران زمین

● اسلام فرمانده

«آشنایی با شخصیت‌ها و مفاهیم سرود «سلام فرمانده»

سرود «سلام فرمانده»، کار فرهنگی صحیحی بود که با اینکه مختص قشر کودک و نوجوان بود؛ اما تمامی اقشار جامعه را درگیر خود کرد. «کتاب سلام فرمانده» به معرفی شخصیت‌ها و مفاهیم سرود سلام فرمانده با قلمی شیوا و کودکانه می‌پردازد.

● عناوین جلسات

- بخش اول: نامه‌ای به امام زمان علیه‌السلام (زندگی‌نامه علی بن مهزیار)
- بخش دوم: مشعل تاریخ (زندگی‌نامه میرزا کوچک‌خان جنگلی)
- بخش سوم: یار سبید و سیزدهم (معرفی ۳۱۳ نفر یار امام زمان)
- بخش چهارم: سردار دل‌ها (زندگی‌نامه حاج قاسم سلیمانی)
- بخش پنجم: ثروتمندترین مرد جهان! (زندگی‌نامه آیت‌الله بهجت)
- بخش ششم: می‌خواهم گمنام بمانم! (معرفی مفهوم سرباز گمنام)
- بخش هفتم: یار وفادار! (زندگی‌نامه عمار یاسر)
- بخش هشتم: مرد اهل بیته! (زندگی‌نامه سلمان فارسی)
- بخش نهم: در مسیر امام حسین علیه‌السلام! (زندگی‌نامه علی لندی)
- بخش دهم: لشکر تک‌نفره! (زندگی‌نامه حسین فهمیده)

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● ظلم سکوت

سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

سخنرانی ویژه روز قدس «روایت نامسلمانی سکوت کنندگان در برابر ظلم»

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تُعْصِدَ ظَالِمًا، أَوْ تُخَذَّلَ مَلْهُوفًا»

خدایا! به تو پناه می‌بریم از این‌که ظالمی را یاری کنیم، یا ندای دردمند و ستم‌دیده‌ای را بی‌جواب بگذاریم؛ و البته سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِخَضْرَى فَلَمْ أَنْصُرْهُ»

خدایا از تو عذر می‌خواهیم، از اینکه در برابر دیدگانمان به مظلومانی ستم شده و ما ایشان را یاری نکرده‌ایم.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

● خورشید مقدس

متن سخنرانی ویژه ولادت امام رضا علیه السلام در پاسخ به اهانت به مقام نورانی امام مهربانی



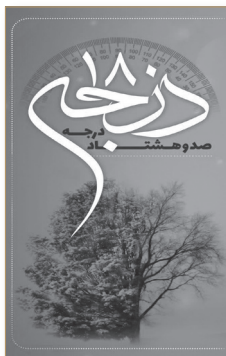
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

وقتی دشمن مقابل نور علی بن موسی الرضا علیه السلام کم می‌آورد، چه می‌کند؟ می‌خواهد هتک خورشید کند. او نابودی خودش را دیده، دست به انتحار می‌زند، یک روز به ساحت نور عالم امکان یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهانت می‌کند. نوری که پیغمبر فرمود: «اولین نوری که خدا در این عالم خلق کرد، نور من بود؛ اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» وقتی دشمن، متعرض به وجود نورانی امام رضا علیه السلام می‌شود معلوم می‌شود که کار امام رضا علیه السلام در جهان گرفته است.

کاری از گروه تولید محتوای کام‌دومی‌ها

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● سخنرانی چندرسانه‌ای ۱۸۰ درجه

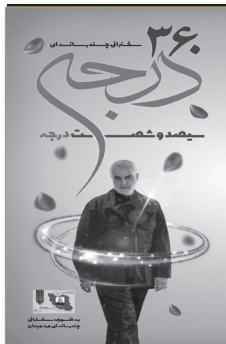
سواد رسانه و مقابله با جنگ رسانه‌ای

یکی از مشکلات اصلی ما در انقلاب اسلامی این است که همیشه روایت اول را از وقایعی که اتفاق می‌افتد برای ما نیست و اگر روایت نکنیم دشمن روایت می‌کند و برای ما مشکلاتی درست می‌کند و باعث شکست ما در جنگ رسانه‌ای می‌شود.

کتاب «۱۸۰ درجه» در قالب یک جلسه سخنرانی پیرامون سواد رسانه، انواع و روش‌های تحریف در فضای مجازی تهیه شده و در پایان هم راهکارهای مقابله با آن نیز بیان شده است.

● سخنرانی چند رسانه‌ای ۳۶۰ درجه

اتصال به خدا راه‌گشای محاصرات ۳۶۰ درجه در زندگی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



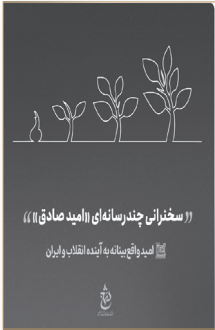
برای دریافت کتاب اسکن کنید

وقتی در محاصره ۳۶۰ درجه قرار می‌گیریم باید باور داشته باشیم که تنها نیستیم و خدا و امام زمان در کنار ما هستند؛ باید بدانیم وقتی نگاه حاج قاسم در مقابله با محاصره ۳۶۰ درجه نظامی جواب می‌دهد، در همه محاصره‌های ۳۶۰ درجه‌ای دیگر که در بحران‌ها و امتحانات روزگار به آن‌ها برخورد می‌کنیم نیز جواب می‌دهد. چه این محاصره اقتصادی باشد و چه اجتماعی و آبرویی و حیثیتی و چه جمعیتی و نسل و نیروی انسانی؛ اتصال به خدا و توکل بر خدا راه‌گشا است.



● سخنرانی چندرسانه‌ای امید صادق

امید واقع‌بینانه به آینده انقلاب و ایران



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان شیراز
برای دریافت کتاب اسکن کنید



رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم فرمودند: «اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم... اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی [نامید] باشید؛ در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.»

سخنرانی چند رسانه‌ای «امید صادق» نقاط امیدواری نسبت به انقلاب و آرمان‌های آن را جهت ایجاد امید در مخاطب بیان می‌کند.

● سخنرانی چندرسانه‌ای شهید کم‌نظیر

معرفی اسطوره جهاد تبیین «شهید بهشتی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



یکی از شاخص‌ترین و بارزترین قربانیان شهدای ترور در زمان معاصر شهید کم‌نظیر، عالم، مجتهد، مبارز و شخصیت خودساخته آیت‌الله شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی است. شخصیتی که از حیث علمی و عملی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و تعابیری که دوست و دشمن در مورد ایشان به کار برده‌اند انصافاً کم‌نظیر است.

البته تلخ‌تر و سخت‌تر از ترور فیزیکی افراد و اشخاص، ترور شخصیت‌ها و واژگونی حقایق است که با توجه به جمله‌ماندگاری که امام خمینی (ره) در رثای این شهید عزیز فرمودند: «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان بود» جهت امتثال همه‌جانبه امر امام خامنه‌ای در عرصه جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها بر آن شدید تا گامی هرچند ناچیز در مسیر روایت صحیح برداشته و به از بین بردن مظلومیت این شهید بپردازیم.

این اثر بر محور بیان حرکت شهید بهشتی در ۴ عرصه: «بهشتی که بود؟» «بهشتی چه کرد؟» «بهشتی چه شد؟» و در ادامه «در مورد شهید بهشتی و ادامه راه او چه باید بکنیم؟» سازمان‌یافته است.





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● قدرت پنهان «ویژه مخاطب عام»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی قابل استفاده برای عموم مبلغین است.

● عناوین جلسات

مجلس اول: زن میدان

جلسه دوم: اقتدار علوی و عطوفت فاطمی

جلسه سوم: کدام آزادی؟

جلسه چهارم: مادر عاطفه‌ها!

جلسه پنجم: الگویی برای همیشه

● قدرت پنهان «ویژه مخاطب خاص»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی برای مخاطب خاص بوده و برای فضای علمی و نخبگانی قابل استفاده است.

● عناوین جلسات

مجلس اول: از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»

مجلس دوم: رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام

تا «مردوارگی زن» در غرب

مجلس سوم: از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»

مجلس چهارم: انقلاب اسلامی و رستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»

مجلس پنجم: مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصدق‌یابی» تا «نهادسازی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● آغوش جاودانه

تکرار فاطمه علیها السلام در مادری‌ها

زنان سرور تاریخ که به‌کنار، سرور زنان تاریخ هم به «مادری» خود می‌بالید. فاطمه علیها السلام داستان ما عمری داشت و نگاهی داشت به بلندای تاریخ؛ پس به کیفیت و عمق زندگی‌اش پرداخت. وقتی نداشت برای هردادن؛ برای همین، در همین فرصت کوتاه، خواست که مشغول «بهترین» کار باشد و مشغول «مادری» شد.

کتاجبه علیها السلام «آغوش مادری» با پاسخ به شبهات زنان در حوزه فرزندآوری به این مسأله می‌پردازد که مادری کردن جایگاه پرافتخاری است برای زنان، و عمیق‌ترین لذت‌ها و عبادت‌ها و خاطره‌ها را مادران می‌چشند؛ اما این دارد کم‌رنگ می‌شود.

● برشی از کتاب

دغدغه‌های مادرانه در فرزندآوری می‌خواهم رشد فردی کنم بچه نمی‌گذارد وقت کم دارم، بچه وقت می‌خواهد آرامش لازم دارم، بچه شلوغ است تربیت سخت است، من بلد نیستم

من کلفت نیستم، بچه داری یعنی بشور و بساب یکی دو تا بچه شیک است ولی بچه زیاد بی‌کلاسی است من پول ندارم بچه خرج دارد زنگ خطر و آمارهای درنگ‌آور روضه‌های مادرانه

● فاطمه‌ای دیگر

باز تعریف نقش مادری در خانواده

با این الگوگیری از فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام می‌توان کاری کرد که زنانمان «فاطمه‌ای دیگر» باشند و فرزندان‌ی علوی بیاورند و سربازانی مهدوی تربیت کنند. کتاب «فاطمه‌ای دیگر» کوشیده است با الگوبرداری از زندگی فاطمه علیها السلام و بررسی ویژگی «مادری» آن حضرت، ارزش این مفهوم عمیق و عزیز یعنی «مادری» را توصیف کند. به این امید که با «بازتعریف نقش مادری در خانواده» بتوانیم تکرار فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام (س) را در خانواده‌های خود ببینیم و از آن بهره‌ها بگیریم.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: مادرانه‌های فاطمی
- مجلس دوم: مادری که مادری می‌کرد!
- مجلس سوم: رنج شیرین مادری
- مجلس چهارم: مانند فاطمه علیها السلام
- مجلس پنجم: عبادت‌های خانوادگی

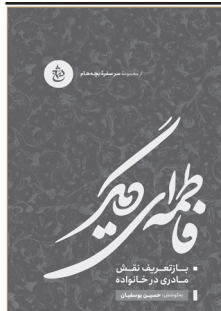


مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از: محمدمهدی باقری و حسین یوسفیان



برای دریافت کتاب اسکن کنید



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره راهبری محتوای تبلیغی



برای دریافت کتاب اسکن کنید





کتاب ۳ جلدی «تبیین بانور قرآن»

تبیین در پرتوی آیة از ۳۰ جزء قرآن

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از اندیشکده سعدا

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● تبیین بانور قرآن

تبیین در پرتوی ۳۰ آیه از ۳۰ جزء قرآن کریم

تبیین همیشه در تاریخ پراهمیت بوده اما در عصر حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که رهبر حکیم انقلاب، فرمان «جهاد تبیین» را صادر کرده و آن را فریضه‌ای قطعی و فوری نامیده‌اند. کتاب «تبیین با تبیان» با الهام از کتاب تبیین به بررسی ۳۰ موضوع تبیینی در حوزه جهاد تبیین که فریضه‌ای قطعی و فوری است می‌پردازد.

● فهرست کتاب

جلد اول: تعریف و لوازم تبیین

۱. تعریف (تبیین و جهاد تبیین)

۲. لوازم تبیین

ایثار و شهادت، وحدت، بصیرت، خوش اخلاقی، شجاعت، مردم‌داری، تقوا، غیرت دینی، استقامت، دشمن‌شناسی

جلد دوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ اصول و امهات تبیین

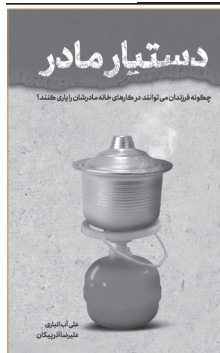
ظلم‌ستیزی، امریبه‌معروف، فرزندآوری، استقلال، عدم اعتماد به دشمن، زنان، جهاد اقتصادی، ولایت‌پذیری، انتظار، جهاد کبیر، توحید

جلد سوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ واقعیت‌های میدان و نقاط امیدبخش

ظرفیت‌ها، چالش‌ها، دستاوردهای نظام، افول دشمن، عبور از بحران‌ها، امید به وعده‌ها، نگاه جهانی به انقلاب

● طرح درس دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟



دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟

مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای غیور
مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

کتاب «دستیار مادر» وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری مادرشان را بیان می‌کند و آموزش‌هایی درباره مسائل اقتصادی در قالب داستان و بازی و معما بیان می‌کند.

● عناوین جلسات

ماه میهمانی

قوانین زندگی

مسئولیت‌پذیری

رعایت حقوق همسایه

تمیز باش

مسیر موفقیت

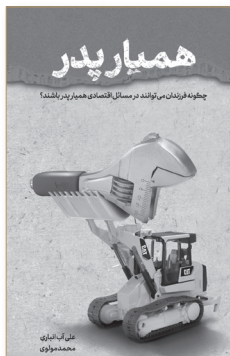
استاد شو

سالم باش

خلاقیت

مادر همیار





مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان
ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس همیار پدر

چگونه فرزندان می‌توانند در مسائل اقتصادی همیار پدر باشند؟

این طرح درس تلاشی است در جهت تولید محتوای متناسب برای مبلغانی که در ایام تبلیغی برای کودکان و نوجوانان کلاس برگزار می‌کنند. در این کتاب با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری پدرانشان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محافظان منزل

راز سلامتی

دل‌های بزرگ

اشتباهی بزرگ

همیار پدر

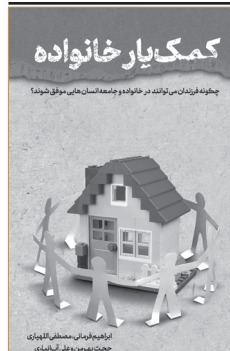
رمز موفقیت ۱

رمز موفقیت ۲

شیرین زبونی

قشنگترین شب دنیا

بهترین الگوها



مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای غیورمردان
ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس کمکیار خانواده

چگونه فرزندان می‌توانند در خانواده و جامعه انسان‌هایی موفق شوند؟

کودکان علاقه زیادی به ایجاد نقش در جامعه دارند و خانواده به عنوان یک جامعه کوچک و واحد تشکیل‌دهنده جامعه مکانی است برای ایفای نقش فرزندان. کتاب کمکیار خانواده با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری خانواده‌شان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محراب خونین شهادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بهترین واژه‌ها (پدر و مادر)

دعای مقبول

نشان ادب (سلام)

بهترین هم‌نشین (دوست)

مثل آینه

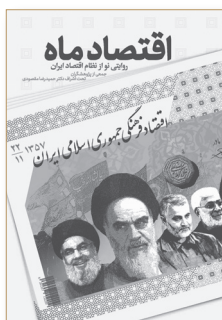
سنگ‌های صبور (روز قدس)

سرمایه گرانبها (ارزش عمر)

آداب خواب و بیداری

فروغ جاودانی (روز معلم، شهادت شهید مطهری)





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● اقتصاد ماه

پاسخ به ۱۰ سؤال مهم در مورد آقای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

فضای اقتصاد ایران آلوده است و تصور ما از اقتصاد ایران چیزی غیر از واقعیت است، چیزی است که دشمن برای ما تصویر کرده نه واقعیت آن. کتاب «اقتصاد ماه» با ارائه روایتی نو از نظام اقتصادی ایران مبتنی بر نظام جامع مسائل اقتصادی است که هدف آن، ارائه پاسخ‌هایی کوتاه به مهم‌ترین مباحث و گره‌های ذهنی مردم همچون شکاف طبقاتی، تورم، گرانی و اوضاع اقتصادی ایران است و مبلغ را برای پاسخ به سؤالاتی که حتماً در فضای تبلیغی امسال، با آن مواجه هست، فراهم می‌کند.

● عناوین جلسات

جمهوری اسلامی، شاخص فلاکت از اقتصاد دنیا چه خبر؟ این بود عدالت؟! داستان شکاف طبقاتی رابطه دولت‌ها و اقتصاد دولت انقلابی و تورم؟! ماجرای خودرو! ماجرای مسکن! این همه مشکل چرا؟ بن بست شکن‌های اقتصاد

● راز رزق

بررسی قواعدی که رزق و روزی را به زندگی‌مان سرازیر می‌کند.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها

زندگی بسیاری از ما پر است از نگرانی. نگرانی از آینده شغلی، نگرانی از وضعیت بد اقتصادی، نگرانی از تلاش‌های بی‌ثمر و صدها نگرانی دیگر. چطور می‌خواهیم این نگرانی‌ها را برطرف کنیم؟ «راز رزق» کتابی است که ما را با قواعد رزق و روزی که قرآن و روایات بیان می‌کنند، آشنا می‌کند که بسیاری از این نگرانی‌ها را از بین خواهد برد و با بیان قواعد رزق و روزی راه حل‌هایی ارائه می‌دهد که پای روزی‌های جدید را به زندگی‌مان باز کنیم.

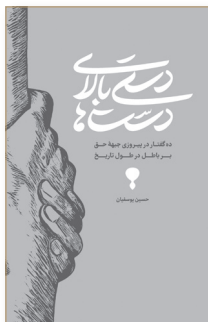
● عناوین جلسات

جلسه اول: رمضان پُررزق
جلسه دوم: زیباترین رابطه جلسه سوم: از روزی لذت تا لذت روزی
جلسه چهارم: رنج شیرین روزی‌ها
جلسه پنجم: استقلال روحی، رزق و روزی درونی
جلسه ششم: رزق روحی آرامش
جلسه هفتم: رزق تربیتی
جلسه هشتم: رزق زمان
جلسه نهم: رزق اجتماعی
جلسه دهم: نقش ولایت در رزق و روزی



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از حجت الاسلام حسین یوسفیان

● دستی بالای دست‌ها

ده گفتار در پیروزی جبهه حق بر باطل در طول تاریخ

تاریخ را دست‌های پنجه‌درپنجه دو جبهه ساخته‌اند: جبهه حق، جبهه باطل. ما انسان‌ها نیز بازیگران میدانیم که با انتخاب خودمان پشت سر فرماندهان دو جبهه حرکت می‌کنیم. خبر خوشی هم در کار است: دست خدا با جبهه حق است و هم‌او وعده پیروزی داده است به دسته پیامبران و رسته پیروان آنان. کتاب «دستی بالای دست‌ها» با قلمی زیبا و امید آفرین پیروزی‌های جبهه حق بر باطل را در ادوار مختلف تاریخی بیان می‌کند.

● عناوین جلسات

گفتار اول: دست به کار شو
گفتار دوم: معجزه دست‌های خدا
گفتار سوم: دست‌های شیطانی
گفتار چهارم: دستی که رو شد
گفتار پنجم: تردستی ابلیس
گفتار ششم: دنیا دست کیست؟
گفتار هفتم: دست‌های شفا بخش
گفتار هشتم: دست‌های رحمت
گفتار نهم: دست‌های پشت پرده
گفتار دهم: پیروزی دست‌ها

● «به توان او»

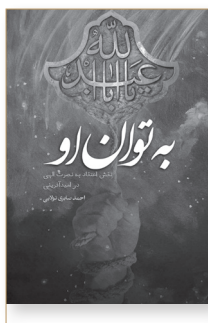
«نقش اعتقاد به نصرت الهی در امیدآفرینی»

بخشی از کتاب:

مهم‌ترین علت پیروزی امام حسین در کربلای سال ۶۱ ثبات قدمی بود که ایشان و یاران‌شان در کربلا داشتند. مهم‌ترین عامل ایجاد ناامیدی و وجود مشکلات حل‌نشده در زندگی است.

● عناوین جلسات:

جلسه اول: نهضت حسینی، تدابیر مدافعین، اقدامات مهاجمین
جلسه دوم: ویژگی‌های تربیت‌شده مکتب حسینی
جلسه سوم: عوامل ایجاد مشکلات
جلسه چهارم: موضع‌گیری‌ها در برابر مشکلات
جلسه پنجم: ابزار نصرت الهی
جلسه ششم: ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی
جلسه هفتم: شرایط نزول نصرت الهی
جلسه هشتم: شرایط نزول نصرت الهی
جلسه نهم: شرایط نزول نصرت الهی
جلسه دهم: شرایط نزول نصرت الهی



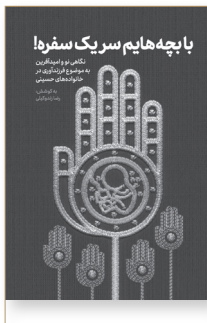
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای به سوی ملکوت



برای دریافت کتاب اسکن کنید





با بچه هایم سر یک سفره

تألیف: دکتر محمد باقر
موضوع: فرهنگ و آداب
موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

موضوع: تاریخ و رویدادها

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

«با بچه هایم سر یک سفره»

«نگاهی نو و امیدآفرین به موضوع فرزندآوری در خانواده های حسینی»

معرفی

۱۰ جلسه منبرک و ۱۰ جلسه منبر کامل به همراه روضه برای پاسخ به دغدغه ها و سوالات مهم مردم در حوزه جمعیت و فرزندآوری که هر طلبه در تبلیغ با آن مواجه است تولید شده است. این محتوا تحت اشراف فعالین حوزه جمعیت و اساتیدی همچون استاد عباسی ولدی نوشته شده است.

عناوین جلسات:

- جلسه اول: سر سفره بچه های حسین!
- جلسه دوم: چشمانی که به دست اوست!
- جلسه سوم: به سختی اش می ارزد!
- جلسه چهارم: سفره تنهایی
- جلسه پنجم: سر کدام سفره نشسته ای؟
- جلسه ششم: معامله شیرین!
- جلسه هفتم: سفره را او پهن می کند!
- جلسه هشتم: تربیتش با ما!
- جلسه نهم: جای پای عباس
- جلسه دهم: سفره همیشه باز!

«با کاروان عشق در کربلا»

«تبیین انواع کربلا در زندگی امروز ما، برای دستیابی به قله های امیدآفرین در آزمایش های زندگی»

بخشی از کتاب:

حضرت آقا می فرمایند: تاریخ را با قصه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما در صحنه ای دیگر. آزمایش کربلا در صحنه های دیگر و در زمان های دیگر نیز روی می دهد؛ یعنی در ادامه کربلای امام حسین در سال ۶۱ هجری، کربلاهای دیگر نیز هست.

عناوین جلسات:

- جلسه اول: تبیین موضوع بحث
- جلسه دوم: کربلای اقتصادی
- جلسه سوم: کربلای علمی
- جلسه چهارم: کربلای جهاد تبیین
- جلسه پنجم: کربلای رسانه ای
- جلسه ششم: کربلای رسانه ای
- جلسه هفتم: کربلای خانوادگی
- جلسه هشتم: کربلای خانوادگی
- جلسه نهم: کربلای سیاسی
- جلسه دهم: کربلای فرهنگی



با کاروان

عشق

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

در کربلا

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای تبلیغی
امیران بیان (امیر بیان شعبه قم)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

